

سیمای روز رستاخیز

تألیف:

دکتر عمر سلیمان اشقر

ترجمه:

گروه فرهنگی انتشارات حرمین

عنوان کتاب:	سیمای روز رستاخیز
عنوان اصلی:	القیامة الكبرى
نویسنده:	دکتر عمر سلیمان اشقر
مترجم:	گروه فرهنگی انتشارات حرمین
موضوع:	معاد (حیات بعد از مرگ و قیامت)
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری، ۱۴۳۷ قمری
منبع:	کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۹
پیشگفتار	۱۳
معرفی رستاخیز بزرگ	۱۳
بخش اول نام‌های روز رستاخیز	۱۵
مشهورترین نام‌های روز رستاخیز	۱۶
۱- یوم القیامه	۱۶
۲- یوم الآخر	۱۶
۳- الساعه	۱۷
۴- یوم البعث	۱۸
۵- یوم الخروج	۱۸
۶- القارعه	۱۹
۷- یوم الفصل	۱۹
۸- یوم الدین	۲۰
۹- الصَّاحَّه	۲۱
۱۰- الطَّامَّه الکبری	۲۱

- ۱۱- یوم الحسره..... ۲۲
- ۱۲- الغاشیه..... ۲۳
- ۱۳- یوم الخلود..... ۲۴
- ۱۴- یوم الحساب..... ۲۴
- ۱۵- الواقعه..... ۲۵
- ۱۶- یوم الوعيد..... ۲۵
- ۱۷- یوم الآزفه..... ۲۵
- ۱۸- یوم الجمع..... ۲۶
- ۱۹- الحاقه..... ۲۶
- ۲۰- یوم التلاق..... ۲۷
- ۲۱- یوم التناد..... ۲۸
- ۲۲- یوم التغابن..... ۲۸
- حکمت تعدد نام‌های رستاخیز..... ۲۹

بخش دوم نابودی آفریدگان..... ۳۱

- گفتار اول: دمیدن در صور..... ۳۱
- گفتار دوم: صوری که در آن دمیده می‌شود..... ۳۲
- گفتار سوم: مأمور دمیدن در صور..... ۳۴
- گفتار چهارم: زمان دمیدن در صور..... ۳۵
- گفتار پنجم: چند بار در صور دمیده می‌شود؟..... ۳۶
- گفتار ششم: کسانی که هنگام دمیدن در صور، بیهوش نمی‌شوند..... ۴۰

بخش سوم برانگیختن و زنده شدن..... ۴۷

- گفتار اول: تعریف برانگیختن و زنده شدن..... ۴۷
- گفتار دوم: زنده شدن، آفرینش تازه‌ای است..... ۵۰
- گفتار سوم: زمین نخستین بار برای چه کسی شکافته می‌شود؟..... ۵۱
- گفتار چهارم: حشر تمام آفریدگان به ایستگاه بزرگ..... ۵۲
- گفتار پنجم: حشر بندگان..... ۵۵

- گفتار ششم: پوشش بندگان در رستاخیز ۵۷
- بخش چهارم زمین حشر** ۵۹
- هنگامه‌ی دگرگونی زمین ۶۰
- بخش پنجم منکران زنده شدن پس از مرگ و دلایل اثبات حشر** ۶۱
- گفتار اول: منکران زنده شدن پس از مرگ ۶۱
- گفتار دوم: دلایل زنده شدن پس از مرگ ۶۴
- نخست: خیر دادن الله دانا و آگاه درباره‌ی رویداد رستاخیز ۶۵
- دوم: آفرینش نخست دلیل آفرینش دوم است ۷۰
- سوم: کسی که بزرگ‌تر را بیافریند، بر ایجاد چیزهای کوچک‌تر هم توانا است. ۷۲
- چهارم: توانایی الله بر دگرگون کردن آفریدگان ۷۳
- پنجم: زنده کردن برخی از مردگان در این دنیا ۷۷
- ششم: بیان نمودن مثال با زنده کردن زمین و گیاهان ۸۱
- هفتم: پاداش و محاسبه، دلیل زندگی پس از مرگ است ۸۱
- بخش ششم رستاخیز در نزد پیامبران و کتاب‌های آسمانی** ۸۳
- گفتار اول: تمامی پیامبران آمدن رستاخیز را خبر داده‌اند ۸۳
- گفتار دوم: نگاهی به نوشتارهای تورات و انجیل، در مورد روز رستاخیز ۹۰
- بخش هفتم سختی‌های روز رستاخیز** ۹۳
- گفتار اول: دلایل سختی‌های روز رستاخیز ۹۳
- گفتار دوم: برخی از نشانه‌های رویدادهای روز رستاخیز ۹۹
- مطلب اول: جمع شدن زمین و در هم پیچیدن آسمان ۹۹
- مطلب دوم: کوبیده شدن زمین و خُرد شدن کوه‌ها ۱۰۱
- مطلب سوم: برافروختن و شکافتن دریاها ۱۰۳
- مطلب چهارم: به حرکت در آوردن و پاره شدن آسمان ۱۰۳
- مطلب پنجم: تاریخ شدن ماه، درهم پیچیدن خورشید و از هم پاشیدن ستارگان ۱۰۴

مطلب ششم: تفسیر قرطبی پیرامون نوشتارهای وارد شده در مورد سختی‌های روز رستاخیز..... ۱۰۵

مطلب هفتم: محاسبی، رویدادهای هراس‌انگیز روز رستاخیز را به تصویر می‌کشد..... ۱۱۲

بخش هشتم احوال مردم در روز رستاخیز..... ۱۱۷

گفتار اول: احوال کافران..... ۱۱۷

مطلب اول: خواری، افسوس و ناامیدی کافران..... ۱۱۷

مطلب دوم: ناپودی اعمال..... ۱۲۴

مطلب سوم: دشمنی جهنمیان..... ۱۲۷

گفتار دوم: وضعیت مؤمنان گنه‌کار..... ۱۴۴

مطلب اول: کسانی که زکات نمی‌دهند..... ۱۴۴

مطلب دوم: خودپسندان..... ۱۴۷

مطلب سوم: گناهایی که موجب سخن نگفتن الله و پاک نکردن‌شان از ناپاکی

آن گناهان می‌شود..... ۱۴۸

مطلب چهارم: ثروتمندان خوش‌گذران..... ۱۵۲

مطلب پنجم: رسوایی پیمان‌شکنان..... ۱۵۳

مطلب ششم: دزدی از غنیمت..... ۱۵۴

مطلب هفتم: غصب‌کننده‌ی زمین..... ۱۵۶

مطلب هشتم: انسان دو رو..... ۱۵۶

مطلب نهم: حکامی که از مردم فاصله می‌گیرند..... ۱۵۷

مطلب دهم: گدای بی‌نیاز..... ۱۵۷

مطلب یازدهم: آن که آب دهان به سوی قبله اندازد..... ۱۵۸

مطلب دوازدهم: کسی که خواب دروغین گوید..... ۱۵۸

گفتار سوم: احوال پرهیزگاران..... ۱۵۹

مطلب اول: پرهیزگاران در امانند..... ۱۵۹

مطلب دوم: یاران سایه‌ی عرش..... ۱۶۱

مطلب سوم: کسانی که برای حل مشکل دیگران گام برمی‌دارند..... ۱۶۳

- مطلب چهارم: کسانی که بر تنگدستان آسان می‌گیرند ۱۶۴
- مطلب پنجم: کسانی که در حوزه ولایت خود با عدالت رفتار می‌کنند ۱۶۵
- مطلب ششم: شهیدان و پاسداران مرزها «مرزبانان» ۱۶۵
- مطلب هفتم: فروبرندگان خشم ۱۶۷
- مطلب هشتم: آزاد کردن برده‌ی مسلمان ۱۶۸
- مطلب نهم: فضیلت مؤذن ۱۶۹
- مطلب دهم: مسلمان پیر ۱۷۰
- مطلب یازدهم: فضیلت وضو ۱۷۱

بخش نهم شفاعت ۱۷۵

- گفتار نخست: احادیث شفاعت ۱۷۷
- گفتار دوم: استدلال به احادیث برای شفاعت عظمی ۱۸۷
- گفتار سوم: شفاعت مقبول و شفاعت مردود ۱۹۲
- گونه‌های شفاعت قبول ۱۹۲

بخش دهم حساب و جزا ۱۹۵

- گفتار اول: صحنه‌ی حساب ۱۹۵
- گفتار دوم: آیا کافران مورد بازخواست قرار می‌گیرند؟ چه سؤالی از آن‌ها می‌شود؟ ۱۹۷
- توجیه نوشتارهایی که در مورد عدم بازخواست کافران وارد شده‌اند ۲۰۳
- گفتار سوم: ضوابطی که بر اساس آن، بندگان مورد محاسبه قرار می‌گیرند ۲۰۵
- ۱- عدالتی کامل و دور از هر گونه ستم ۲۰۵
- ۲- هیچ کس در برابر گناه دیگران بازخواست نمی‌شود ۲۰۷
- ۳- آگاه کردن انسان‌ها از اعمال گذشته‌ی آن‌ها ۲۰۹
- ۴- دو چندان کردن نیکی ۲۱۰
- ۵- آوردن گواهان به زبان کافران و منافقان ۲۱۵
- گفتار چهارم: از انسان‌ها چه سؤالی می‌شود؟ ۲۱۹
- ۱- کفر و شرک ۲۱۹

- ۲- در دنیا چه عملی را انجام داد؟ ۲۲۰
- ۳- نعمت‌هایی که مورد استفاده بوده‌اند..... ۲۲۱
- ۴- عهد و پیمان ۲۲۴
- ۵- گوش، چشم و دل ۲۲۴
- گفتار پنجم: نخستین مورد بازرسی در میان انسان‌ها ۲۲۵
- گفتار ششم: اقسام حساب و نمونه‌هایی از آن ۲۲۶
- مطلب اول: انواع حساب ۲۲۶
- مطلب دوم: نمونه‌هایی از اقسام محاسبه ۲۲۷
- گفتار هفتم: دادن نامه‌ی اعمال به بندگان ۲۳۲
- گفتار هشتم: تصویر قرطبی از صحنه‌ی محاسبه ۲۳۳
- بخش یازدهم: داوری بین بندگان ۲۳۹**
- مطلب اول: روش اجرای قصاص در روز رستاخیز ۲۴۰
- مطلب دوم: اهمیت خون‌های به ناحق ریخته شده ۲۴۲
- مطلب سوم: قصاص میان حیوانات ۲۴۴
- مطلب چهارم: مؤمنان در چه زمانی از یکدیگر قصاص می‌گیرند؟ ۲۴۸
- بخش دوازدهم میزان «ترازوی اعمال» ۲۴۹**
- گفتار اول: شناخت میزان ۲۴۹
- گفتار دوم: ترازو از دیدگاه اهل سنت ۲۵۱
- گفتار سوم: چه چیزهایی در ترازو سنجیده می‌شوند؟ ۲۵۳
- گفتار چهارم: اعمالی که در ترازو، وزن دارند ۲۵۷
- بخش سیزدهم حوض کوثر ۲۵۹**
- گفتار اول: احادیث مربوط به حوض ۲۶۰
- گفتار دوم: آنان که وارد حوض می‌شوند و آنان که از حوض رانده می‌شوند ۲۶۱
- بخش چهاردهم جمع شدن در دارالقرار: بهشت یا دوزخ ۲۶۵**

-
- گفتار اول: از هر امتی خواسته می‌شود تا از معبود خود پیروی کند.....۲۶۵
- گفتار دوم: راندن کافران به دوزخ.....۲۷۱
- گفتار سوم: عبور مؤمنان از روی پل صراط و جدا شدن از منافقان.....۲۷۵
- گفتار چهارم: مؤمنان از پل صراط می‌گذرند.....۲۷۸
- گفتار پنجم: معنی و مفهوم ورود به دوزخ.....۲۷۹
- گفتار ششم: حقیقت صراط و عقیده‌ی اهل سنت درباره‌ی آن.....۲۸۱
- گفتار هفتم: درسی از عبور روی پل صراط.....۲۸۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَعْجِزُهُ شَيْءٌ، فَهُوَ الْقَادِرُ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ، أَحَاطَ بِمَخْلُوقَاتِهِ عِلْمًا، وَقَهَرَهُمْ عِزَّةً وَحُكْمًا، أَنْشَأَ عِبَادَهُ مِنْ عَدَمٍ، وَإِلَى الْعَدَمِ يَصِيرُهُمْ، ثُمَّ يَعِيدُهُمْ إِلَى الْحَيَاةِ مَرَّةً أُخْرَى إِذَا شَاءَ بَعَثَهُمْ وَإِعَادَتَهُمْ.

وَأُصَلِّيَ وَأَسَلَّمَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْمُصْطَفَى، وَرَسُولِهِ الْمُجْتَبَى، صَاحِبِ الشَّفَاعَةِ الْعُظْمَى وَالْمَقَامِ الْمَحْمُودِ، وَعَلَيَّ آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ، وَعَلَيَّ مَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

این دومین کتابی است، که در مورد روز رستاخیز بحث می‌کند و بدان موضوع اختصاص دارد.

این کتاب دارای چهارده بخش و یک مقدمه می‌باشد.

در مقدمه، به معرفی رستاخیز پرداخته‌ام. در بخش اول نام‌های رستاخیز را بیان نموده و معروف‌ترین آن‌ها و حکمت این نام‌گذاری را برای خوانندگان عزیز بیان نموده‌ام.

بخش دوم، به نابودی زندگان به هنگام دمیدن در صور اختصاص دارد. در این بخش، نوشتارهای وارد شده در مورد معرفی صور، بیان ویژگی‌های فرشته‌ی مأمور، روز واقعه، تعداد دفعات دمیدن در صور، را به نظر خوانندگان عزیز می‌رسانیم.

بخش سوم به چگونگی زنده شدن مردگان و حالت بندگان در آن هنگام اختصاص دارد.

بخش چهارم، به معرفی زمینی اختصاص دارد، که حشر بر روی آن انجام می‌گیرد. بخش پنجم، در بیان دلایل اثبات زندگی دوباره و رد منکران آن می‌باشد. اما بخش ششم، در بیان روز رستاخیز نزد پیامبران و این که تمامی آن‌ها در مورد رستاخیز بحث کرده‌اند و برای امت‌های خود آن رویداد هولناک را توضیح داده‌اند، می‌باشد. همچنین در این بخش مطالبی پیرامون رستاخیز در کتب اهل کتاب امروزی بیان گردیده است.

بخش هفتم به بیان احادیث مربوط به سنگینی رویداد رستاخیز، کوبیده شدن زمین، از هم پاشیدن کوه‌ها، شکافتن و آتش گرفتن دریاها، به حرکت درآمدن و شکافتن آسمان، درهم پیچیدن خورشید، تاریک شدن ماه تابان و پراکندگی ستارگان می‌پردازم.

در بخش هشتم، پیرامون احوال مردم در روز رستاخیز سخن به میان آمده است و این که در آن روز مردم به سه دسته تفسیم می‌شوند: کافران و مشرکان، مؤمنان گنهکار و پرهیزگاران نیکوکار.

هم‌چنین خواری، دشمنی، و نابودی کردار کفار در این بخش بیان می‌شود. گناهکاران و نافرمانان به خاطر گناه و کردار بد خویش، در این موقف خطرناک به شدت مجازات می‌شوند.

بحث اطمینان و آرامش مؤمنان هم در این روز سخت به میان می‌آید. همچنین برخی از کارهای نیکی که موجب نجات و آرامش انسان می‌شود، معرفی می‌شود. در بخش نهم پیرامون شفاعت و مقام محمودی که ویژه‌ی رسول اسلام ﷺ است، سخن به میان آمده است. رسول الله ﷺ نزد پروردگار سفارش می‌کند تا بندگان را از شرایط سخت روز رستاخیز رها سازد. الله با فرستادن بهشتیان به بهشت و دوزخیان به جهنم، محاکمه را به پایان می‌رساند.

در بخش دهم، درباره‌ی حساب و پاداش سخن می‌گوییم. دیگر مواردی که در این بخش مطرح می‌شوند عبارتند از: معنی و مفهوم حساب و فرا رسیدنش، کسانی که بازخواست می‌شوند، ضوابطی که براساس آن حساب صورت می‌گیرد، اموری که درباره آن‌ها سوال می‌شود و نخستین چیزی که بنده درباره‌ی آن مؤاخذه می‌گردد.

هم‌چنین موارد سه گانه‌ی حساب، یعنی: مناقشه، معارضه و معاتبه در این بخش مورد بحث قرار گرفته‌اند.

بخش یازدهم، پیرامون چگونگی رسیدگی به حال ستم‌دیدگان اختصاص دارد. در بخش دوازدهم بحث سنجش اعمال، عقیده‌ی اهل سنت و جماعت در مورد کیفیت سنجش، کرداری که سنجش می‌شود، کرداری که ترازوی اعمال را سنگین می‌کنند، به میان می‌آید.

در بخش سیزدهم، احادیثی را در مورد حوض کوثر، گستردگی آن، شیرینی و پاکی آب آن، ویژگی کسانی که از آن آب می‌نوشند و کسانی که از وارد شدن به آن منع می‌گردند، بحث به میان آمده است.

بخش چهاردهم در مورد گردهمایی مردم در میدان محشر، رهسپار شدن به سوی بهشت یا جهنم، پل صراط و عقیده‌ی اهل سنت و جماعت در این مورد، بحث می‌شود. از الله متعال خواستارم، تا در آن روز ما را از جمله‌ی رستگاران قرار دهد و از لغزش‌های ما درگذرد و گناهان ما را بیامرزد و مقام و منزلت ما را بلند گرداند و در روزی که هیچ سایه‌ای وجود ندارد، ما را در زیر سایه خود جای دهد.

«إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ مُّجِيبٌ وَصَلَّى اللَّهُ وَسَلَّمْ عَلَيَّ عَبْدِهِ وَرَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّم».

دکتر عمر سلیمان اشقر

کویت

۱۸/رمضان/۱۴۰۶ ۱/۵

پیشگفتار

معرفی رستاخیز بزرگ

روزی فرامی‌رسد، که الله همیشه زنده‌ی پابرجا، زندگی و زندگان را، بر روی زمین به پایان می‌رساند:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٦٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٦٧﴾﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷].

«همه چیزها و کسانی که بر روی زمین هستند، دست‌خوش فنا می‌گردند و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو، می‌ماند و بس.»

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [القصص: ۸۸].

«همه چیز، مگر ذات او، نابود می‌شود.»

سپس، زمانی فرامی‌رسد که الله متعال بندگان را برای محاسبه‌ی کارهای دنیا، در دیوان عدالت، دوباره زنده نموده و آنان را احضار می‌کند. بندگان در آن روز با شرایط بسیار سختی روبرو خواهند شد، مگر کسانی که با انجام کارهای نیکو، خود را برای آن روز آماده کرده باشند. در پایان آن روز، مردم به سوی دارالقرار یا بهشت یا دوزخ، روانه می‌شوند.

آن روز، همان روز رستاخیز است.

بخش اول

نام‌های روز رستاخیز

الله متعال، روز نابودی زمین و پس از آن، فرارسیدن حشر و نشر را، با نام‌های گوناگونی نام‌گذاری فرموده است. گروهی از دانشمندان، این نام‌ها را گرد آورده‌اند. بنا بر اظهارات ابن حجر عسقلانی، قرطبی، امام غزالی، تعداد نام‌های قیامت، به پنجاه می‌رسد^۱.

قرطبی این نام‌ها را همراه با توضیح و تفسیر نقل می‌فرماید. وی تفسیر آن‌ها را، از کتاب «سراج المرتدین»، نوشته‌ی ابن العربی، برگرفته است و در میان تفسیر و نقل قول ایشان، خود نیز مطالبی را بدان افزوده است.

برخی از بزرگان، مانند ابن نجاح در کتاب «سبل الخیرات»، ابو محمد غزالی در کتاب «احیاء العلوم» و ابن قتیبه در «عیون الاخبار»، بدون شرح و تفسیر، آن‌ها را بیان می‌فرمایند.

ما به بیان مشهورترین این نام‌ها و تعریف کوتاهی از هر کدام بسنده می‌کنیم.

مشهورترین نام های روز رستاخیز

۱- یوم القیامه

این نام، در هفتاد آیه ی کتاب الله وارد شده است. مانند:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ

حَدِيثًا﴾ [النساء: ۸۷].

«الله آن ذاتی است، که هیچ معبود (شایسته ی پرستشی) جز او نیست. بی گمان شما را (پس از مرگ زنده می گرداند و) در روزی که شکی در آن نیست، گرد می آورد. و چه کسی از الله راستگوتر است؟!».

﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصَمًا﴾ [الإسراء: ۹۷].

«و ما در روز رستاخیز ایشان را بر روی رخسار (کشانده و) کور و لال و کر گرد هم می آوریم».

﴿وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْخٰسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾

[الشورى: ۴۵].

«(در این هنگام) مؤمنان می گویند: بی گمان، زیان کاران کسانی هستند که در روز

رستاخیز (سرمایه ی گران بهای وجود) خود و اهل خود را از دست داده باشند!»

قیامه، مصدر «قَامَ يَقُومُ» و به معنای «برپا شدن، رهسپار شدن، انجام شدن، ایستادن»، می باشد و تاء تانیث، طبق قواعد زبان عربی، برای مبالغه بر آن داخل شده است و بدین معناست که کارهای بسیار بزرگی در آن روز انجام می گیرد و مردم در آن روز، در پیشگاه الله متعال، می ایستند.

۲- یوم الآخر

﴿لٰكِنَّ الْاٰبِرَّ مِنْ ءَاْمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْمَلٰئِكَةِ وَالْكِتٰبِ وَالنَّبِيِّنَ﴾

[البقرة: ۱۷۷].

«بلکه نیک، کسی است که به الله و واپسین روز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورد».

﴿ذٰلِكَ يُوعَظُ بِهٖۤ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ذٰلِكُمْ اَزْكٰى لَكُمْ

وَاَظْهَرُۗ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ﴾ [البقرة: ۲۳۲].

«از میان شما کسانی از این اندرزا پند می‌گیرند، که به الله و واپسین روز ایمان دارند. این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است. و الله می‌داند و شما نمی‌دانید».

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [التوبة: ۱۸].

«تنها کسی مساجد الله را (با تعمیر یا عبادت) آبادان می‌سازد، که به الله و واپسین روز، ایمان داشته باشد».

در آیاتی دیگر، با «آخره» یا «دار الآخرة»، نام‌گذاری شده است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ [البقرة: ۱۳۰].

«ما او را در این جهان برگزیدیم و در جهان دیگر، از زمره‌ی شایستگان است.»

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ [النساء: ۷۴].

«در راه الله، کسانی باید بجنگند، که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند».

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا﴾

[القصص: ۸۳].

«ما آن سرای آخرت را تنها بهره‌ی کسانی می‌گردانیم، که در زمین خواهان برتری نیستند و تباهی نمی‌جویند».

﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۴].

«به راستی که زندگی راستین، (در) سرای آخرت است، ای کاش می‌دانستند».

بدان جهت آن را «اليوم الآخر» (واپسین روز) می‌نامند، که پس از آن، روز دیگری نخواهد آمد.

۳ - الساعة

الله می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ [الحجر: ۸۵].

«و بی‌گمان، آن زمان آمدنی است. پس (ای پیغمبر!) به زیبایی گذشت کن».

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا﴾ [طه: ۱۵].

«بی‌گمان، آن زمان آمدنی است. می‌خواهم (موعد) آن را پنهان دارم».

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ [الحج: ۱].

«ای مردم! از (عذاب) پروردگارتان بترسید که زمین‌لرزه در آن زمان، چیز بزرگی است».

قرطبی می‌گوید: ساعه، در زبان عربی، به زمان محدود و در عرف و اصطلاح، به یک بیست و چهارم شبانه‌روز، گفته می‌شود و معیار تشخیص زمان است. الساعه، (همراه «ال» تعریف) به معنای زمان حاضر، که در حال سپری کردنش هستیم، می‌باشد و آن را «الآن» نیز می‌گویند. رستاخیز، بدان جهت به «الساعه» نام‌گذاری شده است، که ۱- زمانش نزدیک می‌باشد؛ زیرا، «کل آت قریب» (هر چیزی که وقوعش حتمی باشد، نزدیک است) ۲- رویدادهای دلخراشی در آن روز رخ می‌دهند. برخی می‌گویند: بدان جهت آن را الساعه می‌نامند، که در یک لحظه و به صورت ناگهانی صورت می‌گیرد.^۱

۴- یوم البعث

الله می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ﴾ [الحج: ۵].

«ای مردم! اگر درباره‌ی زنده کردن (مردگان) تردید دارید، بدانید که ما شما را از خاک آفریدیم».

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ﴾ [الروم: ۵۶].

«کسانی که بدیشان علم و ایمان داده شد، می‌گویند: شما بدان اندازه که الله مقدر فرموده بود، (در دنیا و جهان برزخ) تا روز برانگیختن (مردگان) ماندگار بوده‌اید».

ابن منظور می‌گوید: «بعث»، به معنای زنده کردن و برانگیختن مردگان است و منظور، زنده کردن برای روز حساب و کتاب می‌باشد.^۲

۵- یوم الخروج

الله می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ [ق: ۴۲].

«روزی، فریاد (رستاخیز) را، چنان‌که باید می‌شنوند، آن روز، روز بیرون آمدن (مردگان از قبرهایشان) است».

﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُّفِضُونَ﴾ [المعارج: ۴۳].

«آن روزی که از قبرها شتابان بیرون می‌شوند، گویی که به سوی بت‌هایشان می‌دوند!».

۱- التذكرة قرطبی ص (۲۱۶)

۲- لسان العرب، ماده (ب-ع-ث) (۲۳۰/۱).

﴿ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾ [الروم: ۲۵].

«سپس، هنگامی که به یکباره شما را از زمین فرا بخواند، ناگاه (از قبرها) بیرون می‌آیید».

روز رستاخیز، بدان جهت به «یوم الخروج» نام‌گذاری شده است، که در آن روز بندگان با دمیدن صور از قبرها بیرون می‌آیند.

۶- القارعه

الله می‌فرماید:

﴿الْقَارِعَةُ ۝۱ مَا الْقَارِعَةُ ۝۲ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ۝۳﴾ [القارعة: ۱-۳].

«در هم کوبنده! در هم کوبنده چیست؟! تو چه می‌دانی که در هم کوبنده چیست؟».

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ۝۴﴾ [الحاقة: ۴].

«قوم ثمود و عاد، (رخداد راستین) درهم کوبنده را انکار کردند».

قرطبی می‌گوید: روز رستاخیز را بدان جهت «القارعه» می‌گویند، که ترس و وحشت آن، دل‌ها را ناآرام و نگران می‌کند. در عربی گفته می‌شود: «أَصَابَتْهُمْ قَوَارِعُ الدَّهْرِ» یعنی: آفت‌ها و سختی‌های روزگار، دامن‌گیر آنان شد. خنساء می‌گوید:

تعرفني الدهر نهشاً وحزاً وواجعني الدهر قرعاً وغمراً

منظور شاعر این است که، زمانه با بلاهای بزرگ و کوچک خود، مرا پریشان و دردمند کرده است^۱.

۷- یوم الفصل

الله می‌فرماید ﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِءَ تُكَذِّبُونَ﴾ [الصفات: ۲۱]. «این

روز داوری و حسابرسی است که در دنیا آن را انکار می‌کردید».

﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوْلِيْنَ ۝۳۸﴾ [المرسلات: ۳۸].

«امروز، روز داوری و جداسازی (مؤمنان از کافران و حق از باطل و بهشتیان از دوزخیان) است، شما را با همه‌ی پیشینیان گرد آورده‌ایم».

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا﴾ [النبا: ۱۷].

«روز داوری (الله در میان مردمان) و جدایی (حق از باطل)، زمان مشخصی است». روز رستاخیز، بدان جهت به «یوم الفصل» نام گذاری شده است، که الله متعال به اختلاف و دشمنی بندگان در آن روز پایان می دهد و میان آن ها داوری می کند. در آیه ای دیگر می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [السجدة: ۲۵].

«پروردگار تو در روز رستاخیز میان آنان، در آن چه با هم اختلاف دارند، داوری می کند».

۸- یوم الدین

الله می فرماید:

﴿وَإِنَّ الْفُجَارَ لَفِي حَجِيرٍ﴾ ۱۷ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ۱۸ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ۱۹ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۲۰ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۲۱ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ۲۲ وَالْأَمْرُ لِلَّهِ ۲۳﴾ [الانفطار: ۱۴-۱۹].

«و بی گمان، بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ به سر می برند. در روز جزا، درون آن می افتند و آنان هیچ گاه از دوزخ بیرون نمی آیند و از آن دور نمی شوند. (ای انسان!) تو چه می دانی که روز جزا چیست؟ پس تو چه می دانی که روز جزا چگونه است؟ روزی است که هیچ کس نمی تواند برای کسی دیگر کاری بکند و در آن روز فرمان، فرمان الله است و بس».

﴿وَقَالُوا يَوَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ [الصفات: ۲۰].

«و می گویند: ای وای بر ما! این روز جزا است!».

دین، در زبان عربی، به معنای «حساب و پاداش» است. شاعر عرب می گوید:

حَصَادُكَ يَوْمًا مَا زَرَعْتَ وَأَتَمَّا يَدَانُ الْفَتِي يَوْمًا كَمَا هُوَ دَائِنٌ

«آن چه را که کاشته ای، روزی باید درو کنی و بی گمان، جوان مرد را همان گونه

پاداش می دهند، که خود دیگران را پاداش می داد».

روز رستاخیز را «یوم الدین» می گویند، چون الله در آن روز، کارهای بندگان را

برمی شمارد و در پایان به آنان پاداش می دهد.

۹- الصَّاحَّة

الله می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ﴾ [عبس: ۳۳]. «هنگامی که صدای هراس‌انگیز گوش‌خراش برآید».

امام قرطبی می‌گوید: عکرمه گفته است: صَاحَّة: به معنای «نخستین دمیدن صور» و الطامه: به معنی «دمیدن دوم در صور» است. طبری می‌گوید: «صَخَّ فُلَانٌ فُلَانًا» یعنی شخصی، شخص دیگر را چنان صدا زد، که او را کر کرد و توان شنیدنش را از او گرفت. ابن‌العربی می‌گوید: «صَاحَّة» صدایی را می‌گویند، که پرده‌ی گوش را پاره کرده و توان شنیدن را از شنونده بگیرد. این جمله، در اوج فصاحت است. گفته می‌شود: «أَصَمَّ بِكَ النَّاعِي وَإِنْ كُنْتَ أَسْمَعًا». «هرچند شنوا بودی، ولی با شنیدن پیام مرگ شنوایی از تو گرفته شد».

شاعر دیگر می‌گوید:

أَصَمَّتِي سَيْرُهُمْ أَيَّامَ فُرْقَتِهِمْ فَهَلْ سَمِعْتُمْ بِسِيرِ يُورِثُ الصَّمَمَا

«در روز فراق با رفتنش کر شدم، آیا تاکنون شنیده‌اید که جدا شدن و رفتن، موجب از دست دادن شنوایی شود؟».

سوگند به ذات اقدس الهی، با شنیدن صدای روز واپسین، انسان چیزی از دنیا نمی‌شنود و گوشش برای شنیدن احوال رستاخیز آماده می‌گردد.^۱ ابن‌کثیر از بغوی نقل می‌کند که: صَاحَّة، یعنی صدای فرا رسیدن روز رستاخیز، علت نام گذاری روز رستاخیز به صَاحَّة، این است که صدا به اندازه‌ای بلند و گوش‌خراش است، که گوش انسان را کر می‌کند.^۲

۱۰- الطَّامَّةُ الْكُبْرَى

الله می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى﴾ [النازعات: ۳۴]. «هنگامی که بزرگترین رویداد فرامی‌رسد».

رستاخیز را بدان جهت «طامه» می‌گویند، که از هر رویداد بزرگ و خطرآفرین دیگری، بزرگ‌تر است. الله برای بیان بزرگی روز رستاخیز، در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

۱- التذكرة (۲۲۷)

۲- تفسیر ابن‌کثیر (۲۱۷/۷)

﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمْرٌ ﴿٤٦﴾﴾ [القمر: ۴۶].

«بلکه موعدهشان، آن زمان است و آن زمان، بزرگ‌ترین و تلخ‌ترین بلا است».

قرطبی می‌گوید: «الطامة» به معنی چیره است. «طَمَّ الشَّيْءُ» یعنی: برتری یافت و چیره شد. چون رخداد رستاخیز، بر هر رخداد دیگری چیره شده و برتری می‌یابد، به کار گرفتن واژه ی «طامة» برای آن شایسته و بالنده است.

حسن بصری می‌گوید: الطامة: یعنی دمیدن دوم در صور و برخی هم می‌گویند: صدایی است که هنگام روانه کردن جهنمیان به سوی دوزخ، ایجاد می‌شود.^۱

۱۱- یوم الحسره

الله می‌فرماید:

﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾﴾ [مریم: ۳۹].

«ای پیغمبر! ستم‌کاران را از روز افسوس، بترسان. آن هنگام که کار از کار می‌گذرد و آنان در غفلت بسر بردند و (به رستاخیز) ایمان نداشتند».

روز رستاخیز را بدان جهت یوم الحسره می‌گویند، که در آن روز انسان‌ها به دلیل کارهای ناپسند و کفار به دلیل نداشتن ایمان، پشیمان بوده و افسوس می‌خورند. الله در بیان این حالت می‌فرماید:

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَحْسِرْتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا ﴿٣١﴾﴾ [الأنعام: ۳۱].

«بی‌گمان آنان که دیدار با الله را دروغ می‌پندارند، آن‌گاه که ناگهان رستاخیز فرا می‌رسد، زبان می‌بینند و می‌گویند: افسوس بر آن‌چه در آن کوتاهی کردیم».

الله متعال، در این چند آیه، افسوس و پشیمانی کفار را هنگام ورود به عذاب، برای بندگان به تصویر می‌کشد:

﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسِرْتَنِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ ﴿٥٦﴾ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَىٰ الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾﴾ [الزمر: ۵۶-۵۸].

«کسی نگوید: ای وای! چه کوتاهی‌ها که در حق الله کرده‌ام. ای دریغ! من از زمره‌ی مسخره‌کنندگان بوده‌ام. یا این که نگوید: اگر الله مرا راهنمایی می‌کرد، از زمره‌ی پرهیزگاران می‌شدم. یا بدان‌گاه که عذاب را می‌بیند، نگوید: ای کاش بازگشتی به دنیا برایم ممکن می‌بود، تا از زمره‌ی نیکوکاران بودم!».

و افسوس کافران زمانی به اوج خود می‌رسد، که سران کفر، از پیروان خود فرار می‌کنند و دوری می‌جویند:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ [البقرة: ۱۶۷].

«و پیروان می‌گویند: اگر راه بازگشتی می‌داشتیم، از آنان بیزاری می‌جستیم، همان‌گونه که آنان از ما بیزاری می‌جویند. این چنین الله کارهایشان را با افسوس نشان ایشان می‌دهد و آنان هرگز از آتش بیرون نخواهند آمد.»
مؤمنان نیز افسوس می‌خورند، اما علت افسوس و پشیمانی آنان، این است که در دنیا کوتاهی کرده‌اند و کارهای نیک و پرهیزگاری بیشتری نداشتند.

۱۲- الغاشیه

الله می‌فرماید:

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ [الغاشية: ۱].

«آیا خبر حادثه فراگیر به تو رسیده است؟».

بدان جهت به روز رستاخیز «غاشیه» گفته می‌شود، که آن روز با غم و اندوه خود تمام انسان‌ها را فرا می‌گیرد و همه‌ی انسان‌ها، اندوهگین خواهند شد. علت دیگر این نام‌گذاری، آن است که در آن روز، آتش دوزخ کافران را می‌پوشاند و از هر جهت آن‌ها را در برمی‌گیرد.

﴿يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ [العنكبوت: ۵۵].

«در روزی که عذاب دوزخ، از بالای سرشان و از زیر پاهایشان (و از هر سو) ایشان را فرا خواهد گرفت.».

﴿لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نُجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ [الأعراف: ۴۱].

«برای آنان بستر و بالاپوش‌هایی از آتش است. ما این چنین ستمکاران را جزا می‌دهیم».

۱۳- یوم الخلود

﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلْمٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ﴾ [ق: ۳۴].

«با اطمینان وارد بهشت شوید. امروز، روز جاودانگی است».

روز رستاخیز را «یوم الخلود» می‌نامند، چون در آن روز مردم به سوی خانه‌ی همیشگی و ابدی خود روانه می‌شوند، کفار برای همیشه در دوزخ و مؤمنان هم در بهشت زندگی می‌کنند.
الله می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۳۹].

«و کسانی که کفر ورزیدند و آیه‌های ما را انکار کردند، اهل دوزخند و همیشه در آن جا خواهند ماند».

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ أُبَيِّضَتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۷].
«و اما آنان که چهره‌هایشان سفید و درخشان است، در رحمت الله قرار می‌گیرند و جاودانه در آن می‌مانند».

۱۴- یوم الحساب

الله می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ يَمَّا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۲۶].

«بی‌گمان، کسانی که از راه الله منحرف می‌شوند، عذاب سختی به خاطر فراموش کردن روز حساب در پیش دارند».

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾ [غافر: ۲۷].

«موسی (به فرعون و فرعونیان) گفت: من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم، از هر سرکشی که به روز حساب ایمان نداشته باشد».

روز رستاخیز را روز حساب می‌نامند، چون در آن روز، الله به حساب و بررسی کردار بندگان می‌پردازد.

امام قرطبی در این مورد می‌فرماید: حساب، بدین معنی است که الله کردار خوب و بد بندگان را محاسبه نموده، سپس به بررسی نعمت‌ها پرداخته و برای هر کاری، نعمت و عقاب ویژه‌ای را قرار می‌دهد. از پیامبر رحمت ﷺ روایت شده که فرمود: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَسَيِّئَةٌ لِلَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ». «هر کدام از شما بدون وجود ترجمان با الله منان به گفت‌وگو می‌پردازد».

۱۵- الواقعة

الله می‌فرماید: ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾ [الواقعة: ۱]. «هنگامی که رویداد (بزرگ رستاخیز) رخ دهد».

ابن کثیر می‌فرماید: رستاخیز را بدان جهت «واقعه» می‌نامند، که رخ دادن و وجودش حتمی و ضروری است.^۱ «وَقَعَ» در زبان عربی، به معنای انجام گرفتن و روی دادن، می‌باشد.

۱۶- یوم الوعيد

الله می‌فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ﴾ [اق: ۲۰]. «و در صور دمیده می‌شود. آن همان روز هشدار است».

چون الله چنین روزی را به کافران هشدار داده است، واژه‌ی «وعید» برای خبر دادن از مجازات به کار برده می‌شود.

۱۷- یوم الآزفة

الله می‌فرماید:

﴿وَأَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبِ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظَمِينَ مَّا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ
وَلَا شَفِيعَ يُطَاعُ﴾ [غافر: ۱۸].

«ای محمد! آنان را به روز نزدیک، هشدار بده. آن زمان که دل‌ها (از شدت وحشت) به گلوگاه می‌رسند و تمام وجودشان پُر از خشم و اندوه می‌گردد ستمگران نه دوست

دلسوز دارند و نه میانجیگری، که میانجی او پذیرفته گردد».

﴿أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ ﴿٥٧﴾ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿٥٨﴾﴾ [النجم: ۵۷-۵۸].

«رستاخیز نزدیک گردیده است. جز الله هیچ کس نمی تواند آن را پدیدار کند».

روز رستاخیز را بدان جهت «آزفه» گویند، که نزدیک است؛ زیرا هر چه آمدنی است، نزدیک است؛ هر چند که زمان رسیدنش دور باشد. آشکار شدن نشانه های رستاخیز، بیشتر بر نزدیک بودن آن دلالت می کند.

۱۸- یوم الجمع

الله می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ

الْجَمْعِ لَا رَبِّبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿٧﴾﴾ [الشورى: ۷].

«این چنین قرآنی به زبان عربی، به تو وحی می کنیم؛ تا اهل مکه و پیرامون آن را از روز گردهمایی، که تردیدی در روی دادن آن نیست، هشدار دهی. (در آن روز) گروهی در بهشت به سر می برند و گروهی در آتش دوزخ».

رستاخیز را «یوم الجمع» می نامند، چون الله متعال در آن روز، همه ی آفریدگان را در صحرای محشر گرد هم می آورد. همان گونه که در آیه ی دیگری می فرماید:

﴿ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ [هود: ۱۰۳].

«آن روزی که مردمان گرد می آیند و روزی است که مشاهده می گردد».

۱۹- الحاقه

الله می فرماید: ﴿الْحَاقَّةُ ﴿١﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٢﴾﴾ [الحاقه: ۱-۲]. «رخداد راستین! رخداد

راستین چگونه رخدادی است؟!».

ابن کثیر می گوید: روز رستاخیز را بدان جهت «حاقه» می گویند، که بشارت ها و هشدارهای الله در آن روز تحقق پیدا می کنند.

امام بخاری می گوید: چون در روز رستاخیز، حقیقت پاداش و کردار انسان ها روشن می گردد، آن را «حاقه» می نامند.

ابن حجر، در شرح کلام امام بخاری، می فرماید: بخاری این دیدگاه را از فراء، دانشمند علم نحو، گرفته است؛ چون فراء در کتاب «معانی قرآن» می گوید: حاقه، به

معنای رستاخیز است. علت نام‌گذاری روز رستاخیز به حاقّه، این است که در روز رستاخیز، پاداش و واقعیت کردار آشکار می‌گردد. وی در ادامه می‌گوید: «حَقَّةٌ وَ حَاقَّةٌ» مترادف هستند.

امام طبری در این مورد می‌فرماید: علت نام‌گذاری تحقق یافتن آن روز است. برای نمونه، در ادبیات عرب گفته می‌شود: «لیل قائم» یعنی: شبی که فرا می‌رسد. برخی هم در مورد دلیل این نام‌گذاری می‌گویند: چون در آن روز برخی مستحق بهشت و گروهی مستحق جهنم می‌شوند. برخی دیگر، در مورد نامیدن روز رستاخیز به حاقّه، می‌گویند: چون در آن روز کفار به سزای کارهای خود می‌رسند. در ادبیات عرب، واژه‌ی «حَاقَّةٌ» را به دشمنی کردن و مخالفت ورزیدن تفسیر می‌کنند.^۱

۲۰- یوم التلاق

الله می‌فرماید:

﴿رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ [غافر: ۱۵].

«الله، بلند مرتبه و صاحب عرش است و وحی را به فرمان خود، برای هر کس از بندگانش که بخواهد، نازل می‌کند؛ تا (به مردمان) از روز رویارویی (ایشان با الله) هشدار دهند».

ابن کثیر می‌گوید: ابن عباس گفته است: آدم عليه السلام در آن روز با همه‌ی نوادگان خود دیدار می‌کند. ابن زید می‌گوید: انسان‌ها با همدیگر دیدار می‌کنند. قتاده، سدی، بلال بن سعد و سفیان بن عبیه می‌گویند: بدان جهت که در آن روز اهل زمین و آسمان، آفریدگار و آفریده‌ی خود را دیدار می‌کنند. میمون بن مهران می‌گوید: بدان جهت که ستمگر در آن روز و ستم‌دیده به هم می‌رسند و بهتر این است که بگویم: همه‌ی موارد یادشده را شامل می‌شود و علاوه بر آن، هر انسانی به کردار خود، خوب باشد یا بد، دست پیدا می‌کند.^۲

۱- فتح الباری (۳۹۵/۱۱)

۲- ابن کثیر (۱۳۰/۶)

۲۱- یوم التناد

الله در مقام نصیحت کردن مؤمن آل فرعون، به قومش می‌فرماید:

﴿وَيَقَوْمٌ إِلَىٰ أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ﴾ [غافر: ۳۲].

«ای قوم من! در مورد شما از روز صدا زدن می‌ترسم».

روز رستاخیز را بدان جهت «یوم التناد» می‌گویند، که در آن ندا کردن بسیار صورت می‌گیرد و هر انسان، با ذکر نام و مشخصاتش، برای حضور و محاسبه اعمال، در پیشگاه الله دادرس ندا داده می‌شود؛ هم‌چنین بهشتیان و جهنمیان همدیگر را صدا می‌زنند.

۲۲- یوم التغابن

الله می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾ [التغابن: ۹].

«در روزی که الله شما را برای گردهمایی گرد هم می‌آورد».

روز رستاخیز را بدان جهت «یوم التغابن» می‌گویند، که بهشتیان با ورود به بهشت و استفاده از نعمت‌ها و به ارث بردن جایگاه کافران در بهشت، آن‌ها را دچار زیان فراوانی می‌کنند.

این‌ها معروف‌ترین نام‌های روز رستاخیز بودند و دانشمندان، نام‌های دیگری نیز برای روز رستاخیز، بیان کرده‌اند. آنان این نام‌ها را به صورت اشتقاق، از نوشتارهای دین گرفته‌اند. برای نمونه، بر اساس دو آیه‌ی ذیل، نام‌های «یوم الصدر و یوم الجدل» را برداشت کرده‌اند:

﴿يَوْمَ يَمِيزُ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا﴾ [الزلزلة: ۶].

«در آن روز، مردمان دسته دسته و پراکنده (از قبر) بیرون می‌آیند.»

﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَدِّدُ عَنْ نَفْسِهَا﴾ [النحل: ۱۱۱].

«روزی، که هر کسی می‌آید و به دفاع از خود برمی‌خیزد».

و به یوم عسیر، یوم عظیم، یوم مشهود، یوم عبوس قمطیر و یوم عقیم، نیز نامیده شده است. این نام‌ها را از ویژگی‌های آمده در نوشتارهای اسلامی برداشت نموده‌اند.

و از جمله نام‌های رستاخیز، موارد ذیل می‌باشند:

«یوم المآب، یوم العرض، یوم الخافضه الرافعه، یوم القصاص، یوم الجزاء، یوم النفخه، یوم الزلزله، یوم الراجفه، یوم النافور، یوم التفرق، یوم الصدع، یوم البعثره، یوم الندامة، یوم الفرار، یوم تبلي السرائر، یوم لا تملك نفس لنفس شيئاً، یوم يدعون الى نار جهنم دعاً، یوم تشخص فيه الابصار، یوم لا ينفع الظالمين معذرتهم، یوم لا ينطقون، یوم لا ينفع مال ولا بنون، یوم لا یکتبون الله حديثاً، یوم لا مرد له من الله، یوم لا یبع فيه ولا خلال ویوم لا ریب فيه».

برخی از دانشمندان، نام‌های دیگری را نیز به آن افزوده‌اند. گاهی اسم با اندک تشابه و مناسبت، بر مسمی گذاشته می‌شود. قرطبی می‌گوید: نام‌های دیگری نیز ممکن است بنا بر رویدادهای آن روز، بر آن اطلاق گردد؛ مانند: الازدحام، تصادیق، اختلاف الاقدام، الخزی، الهوان، الذل، الافتقار، الصغار، الاکتسار، یوم المیقات، المرصاد و....

حکمت تعدد نام‌های رستاخیز

قرطبی می‌گوید: هر چیز با ارزش و خوب، ویژگی‌های بسیار و نام‌های فراوانی به خود می‌گیرد، این اصل، در کلام و ادبیات عرب فراوان دیده می‌شود، مثلاً، شمشیر در نزد عرب، اعتبار و ارزش ویژه‌ای دارد، از این رو، دارای پانصد اسم است. رستاخیز هم به خاطر بزرگی و شدت رویدادهای آن، همین‌گونه است و در ادبیات قرآن دارای ویژگی‌ها و نام‌های فراوانی می‌باشد.^۱

بخش دوم

نابودی آفریدگان

گفتار اول: دمیدن در صور

این جهان شگفت‌آور، سرشار از زندگی و زندگان است، چه آن‌هایی که می‌بینیم و چه آن‌هایی که نمی‌بینیم، همواره در حال حرکت و تکاپو هستند و تا روزی که الله متعال، تمام زندگان را بمیراند، بر همین حال خواهند ماند.

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ [الرحمن: ۲۶].

«همه‌ی چیزها و کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند».

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَّهُ الْخُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [القصص: ۸۸].

«همه چیز جز ذات او نابود می‌شود. حکم از آن اوست و بس و همگی شما به سوی او برگردانده می‌شوید».

وقتی که آن روز فرا می‌رسد، در صور دمیده می‌شود؛ با دمیدن در صور، زندگانی بر روی زمین پایان می‌یابد و جهانیان به نابودی محکوم می‌شوند:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ [الزمر: ۶۸].

«در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند، مگر کسانی که الله بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد)».

این دمیدن، بسیار ویران‌گر است، هر انسانی که آن‌را می‌شنود و مهلت سفر را از

دست می‌دهد و توان برگشتن به سوی خانواده و دوستانش را هم ندارد:

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾﴾ [یس: ۴۹-۵۰].

«انتظار نمی‌کشند مگر صدایی را که ایشان را در بر می‌گیرد (و نابود می‌گرداند) در حالی که با هم درگیرند. حتی توانائی سفارش کردن را هم نخواهند داشت و به سوی خانواده‌ی خویش هم باز نمی‌گردند».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَىٰ لِيَتَّ وَرَفَعَ لِيَتَّ قَالَ وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ»^۱. «سپس در صور دمیده می‌شود؛ هر کس آن را بشنود، گردنش را بالا و پایین می‌برد، سپس فرمود: نخستین کسی که آواز صور را می‌شنود، انسانی است که در حال تعمیر حوض شترش است، او بیهوش می‌شود و سایر مردم نیز بیهوش می‌شوند».

رسول الله ﷺ درباره‌ی سرعت از بین رفتن انسان‌ها، هنگام فرا رسیدن رستاخیز، می‌فرماید:

«وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا فَلَا يَتَّبَاعَانِهِ وَلَا يَطُويَانِهِ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ انصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَبَنِ لِفَحْتِهِ فَلَا يَطْعُمُهُ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَهُوَ يَلِيظُ حَوْضَهُ فَلَا يَسْقِي فِيهِ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ أَحَدُكُمْ أَكْلَتَهُ إِلَىٰ فِيهِ فَلَا يَطْعَمُهَا». «فروشنده و خریدار، پارچه را پهن کرده‌اند و هنوز آن را نفروخته و جمع نکرده‌اند که رستاخیز فرا می‌رسد. یا این‌که، صاحب شتر با شیرهایش به خانه برمی‌گردد و هنوز شیرها را ننوشیده است، که رستاخیز برپا می‌شود و رستاخیز چنان ناگهانی برپا می‌شود، که انسان لقمه‌اش را برداشته و آن‌را در دهان می‌گذارد، ولی نمی‌تواند لقمه را فرو برد»^۲.

گفتار دوم: صوری که در آن دمیده می‌شود

صور، در زبان عربی، به «شیپور» گفته می‌شود. صحابه رضی الله عنهم در مورد ماهیت صور، از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند، رسول الله صلی الله علیه و آله آن را به چیزی که نزد عرب شناخته شده بود، تفسیر فرمود، از عبدالله ابن عمرو بن عاص رضی الله عنه، روایت شده که مردی نزد رسول

۱- مسلم، کتاب الفتن (۲۲۵۹/۴) شماره (۲۹۴۰)

۲- صحیح البخاری، کتاب الفتن. فتح الباری (۸۲/۱۳)

الله ﷻ آمد و پرسید: صور چیست؟ رسول الله ﷺ فرمود: صور، شاخی است که در آن دمیده می‌شود.^۱

از حسن بصری رضی الله عنه روایت شده است که می‌گوید: صور، جمع صورۀ است و به معنای دمیدن در اجساد مردگان است، تا دوباره زنده شوند و روح بیرون رفته به کالبد مادی باز گردد.

از ابو عبیده و کلبی روایت است که: صور با «واو ساکن» جمع صورۀ است. همان‌طور که سور (دیوار پیرامون شهر) جمع مسورۀ، صوف جمع صوفۀ و بسر جمع بسرۀ است. منظور از دمیدن در صور، دمیدن در اجساد است، تا ارواح به آن‌ها باز گردند.
البته این تفسیر و تاویل، به دلایل زیر اشتباه است:

- ۱- قرائتی که به حسن بصری نسبت داده شده است، از امامانی که قرائت‌شان دلیل به شمار می‌رود، نقل نشده است، بلکه شاذ یا ضعیف هستند.
- ۲- براساس دیدگاه ابو عبیده و کلبی، جمع صورۀ، صور، با فتحه واو است نه با سکون واو. در قرآن آمده است:

﴿وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ﴾ [غافر: ۶۴].

«و شما را شکل بخشید و شکل‌هایتان را زیبا آفرید».

- از کسی به اثبات نرسیده است که صور را با واو ساکن قرائت کرده باشد.
- ۳- کلماتی که بیان کردند، جمع نیستند؛ بلکه اسم جمع هستند که میان آن‌ها و مفردشان، با «ه» فرق گذاشته می‌شود.

- ۴- تفسیر صور به (اجساد)، خلاف عقیده اهل سنت و جماعت است، چون در این عقیده، صور به شیپور و بوق تفسیر شده است.

۵- تفسیر این گروه با تفسیر پیامبر ﷺ در تضاد است.

۶- الله می‌فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ

نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [الزمر: ۶۸].

«در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند، مگر کسانی که الله بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن

دمیده می‌شود، به ناگاه همگی بپا می‌خیزند و می‌نگرند».

بر اساس این آیه، دو بار در صور دمیده می‌شود، ولی زنده کردن یک بار صورت می‌گیرد؛ بنابراین نمی‌توان دمیدن در صور را به زنده کردن اجساد تفسیر نمود^۱. اما این که برخی از دانشمندان گفته‌اند: صور از جنس یاقوت یا نور است، حدیث صحیحی را در این باره سراغ نداریم و حقیقت موضوع را به الله می‌سپاریم؛ چون الله بهتر از هر کسی به حقایق آگاه است.

گفتار سوم: مأمور دمیدن در صور

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: دیدگاه معروف و مشهور این است که، صاحب صور اسرافیل علیه السلام است. حلیمی در این باره، اجماع را نقل کرده و در حدیث وهب من منبه، بدان تصریح شده است، در روایت بیهقی از ابو سعید و مردویه از ابو هریره و در حدیث طولانی صور، نیز به نام اسرافیل علیه السلام تصریح شده است^۲.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، بیان می‌دارد که اسرافیل علیه السلام از روزی که آفریده شد، برای دمیدن در صور آماده گشته و همیشه منتظر ابلاغ دستور از سوی الله منان است. در مستدرک حاکم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«إِنَّ ظَرْفَ صَاحِبِ الصُّورِ مُنْدُ وُكَلِّ بِهِ مُسْتَعَدٌّ يَنْظُرُ حَوَّ الْعَرْشِ مَخَافَةَ أَنْ يُؤْمَرَ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ ظَرْفُهُ كَأَنَّ عَيْنَيْهِ كَوْكَبَانِ دُرِّيَّانِ»^۳. «از روزی که مسئولیت دمیدن صور به صاحب صور داده شد، نگاهش را به سوی عرش دوخته است، تا اندکی در دمیدن صور، از فرمان الله تاخیر نشود و او چنان به سوی عرش نگاه می‌کند، که گویی دو چشمش دو ستاره‌ی نورانی هستند».

در این دوران، که رستاخیز نزدیک‌تر شده است، اسرافیل علیه السلام بیش از پیش خود را برای دمیدن صور آماده کرده است. ابن مبارک در زهد، ترمذی در سنن، ابونعیم در حلیه، ابویعلی در مسند و حاکم در مستدرک، از ابو سعید حدری رضی الله عنه نقل کرده‌اند که: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱- ن.ک: التذکره قرطبی (۱۸۲، ۱۸۵) و فتح الباری ابن حجر (۳۶۷/۱۱) و لسان العرب (۴۹۳/۲)

۲- فتح الباری (۳۶۸/۱۱)

۳- سلسله الاحادیث الصحیحه (۶۶/۳) شماره (۱۰۷۹)

«كَيْفَ أَنْعَمَ وَقَدْ التَّمَّ صَاحِبُ الْقَرْنِ الْقَرْنَ وَحَتَّى جَبَهَتْهُ وَأَصْعَى سَمْعُهُ يَنْتَظِرُ أَنْ يُؤْمَرَ أَنْ يَنْفُخَ فَيَنْفُخُ قَالَ الْمُسْلِمُونَ: فَكَيْفَ نَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: قُولُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ تَوَكَّلْنَا عَلَى اللَّهِ رَبَّنَا»^۱. «چگونه خوشحال شوم، حال آن که صاحب شاخ، آن را در دهان گرفته و سرش را پایین آورده و گوش‌هایش را متوجه ساخته و منتظر آن است که فرمان دمیدن صادر شود، تا بدمد مسلمانان عرض کردند: ای پیامبر خدا ﷺ، چه بگوییم؟ رسول الله ﷺ فرمودند: این دعاء را بخوانید: الله ما را بس است و او بهترین حامی و سرپرست می‌باشد و بر پروردگار خویش توکل کرده‌ایم»^۲.

گفتار چهارم: زمان دمیدن در صور

رستاخیز، در روز جمعه برپا می‌شود. در صحیح مسلم، از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ»^۳. «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع می‌کند، روز جمعه است، در روز جمعه آدم آفریده شد و در روز جمعه وارد بهشت شد و در روز جمعه از بهشت بیرون رفت و رستاخیز نیز روز جمعه برپا می‌شود».

در حدیثی دیگر، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین بیان داشتند که رستاخیز در روز جمعه برپا می‌شود و انسان‌ها نیز برای بار دوم در روز جمعه زنده می‌گردند. از اوس بن اوس روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ ، وَفِيهِ فُبِصَ ، وَفِيهِ التَّفْخَةُ ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ ، فَإِنَّ صَلَاتِكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَكَيْفَ تُعْرَضُ عَلَيْكَ صَلَاتُنَا وَقَدْ أَرَمْتَ ؟ يَقُولُونَ قَدْ بَلَيْتَ ، قَالَ : إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ»^۴. «همانا بهترین روزهای شما، روز جمعه است، آدم در همین روز آفریده شد و در همین روز وفات کرد و صور اول و دوم در همین روز دمیده می‌شوند، در روز جمعه برای من

۱- حاکم و ذهبی. سلسلة الاحادیث الصحیحه (۶۵/۳) شماره (۱۰۷۸)

۲- ترمذی این حدیث را حسن گفته و شیخ آلبنانی صحت آن را تایید کرده است.

۳- مشکاهة المصابیح (۴۲۷/۱) شماره (۱۳۵۶)

۴- نسائی، ابن ماجه، دارمی بیهقی.

(پیامبر ص) بسیار درود بفرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می‌شود. گفتند: چگونه بر شما عرضه می‌شود، در حالی که بدن‌تان پوسیده است؟ فرمود: اله متعال جسم پیامبران را بر زمین حرام کرده است.»

ابو نعیم در کتاب «حلیه»، از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْآيَاتُ، فَعُرِضَ عَلَيَّ فِيهَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ، فَإِذَا هِيَ كَمِرَاةٍ بَيضَاءَ، وَإِذَا فِي وَسْطِهَا نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ؟ قِيلَ: السَّاعَةُ»^۱. «روزهای هفته بر من عرضه شدند. وقتی روز جمعه بر من عرضه شد، آن را مانند آینه‌ای درخشان که در وسطش نقطه‌ای سیاه باشد، دیدم از وی پرسیدم: این نقطه‌ی سیاه چیست؟ در جوابم گفته شد: این رستاخیز است.»

چون رستاخیز در روز جمعه برپا می‌شود، تمام آفریدگان به جز جن و انسان، در آن روز از روی دادن رستاخیز هراسان هستند. در مؤطا امام مالک، سنن ابو داود، ترمذی، نسائی و مسند احمد، از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُهْبِطَ مِنَ الْجَنَّةِ وَفِيهِ تَيْبَ عَلَيْهِ وَفِيهِ مَاتَ وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَهِيَ مُصِيحَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينَ تُصْبِحُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ شَفَقًا مِنَ السَّاعَةِ إِلَّا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ»^۲. «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده باشد، روز جمعه است؛ آدم در روز جمعه آفریده شد و در روز جمعه از بهشت بیرون رفت و توبه‌اش در روز جمعه پذیرفته شد و در روز جمعه وفات کرد و رستاخیز نیز در روز جمعه برپا می‌شود. تمام موجودات زنده، به جز جن و انسان، از طلوع خورشید تا غروب آن، روز جمعه در حال انتظار رستاخیز به سر می‌برند و از احتمال وقوعش هراس دارند.»

گفتار پنجم: چند بار در صورت دیده می‌شود؟

بنابر نوشتارهای وارد شده در مورد رستاخیز، اسرافیل علیه السلام دو بار در شیپور می‌دمد؛ پس از دمیدن نخست، تمام موجودات زنده بیهوش می‌شوند و پس از دمیدن دوم، همه‌ی موجودات زنده می‌گردند. الله می‌فرماید:

۱- شیخ آل‌بانی آن را صحیح گفته است. و سلسله الاحادیث (۵۶۸/۴) شماره (۱۹۳۰) صحیح الجامع

الصغیر (۳۱/۴) شماره (۳۸۹۵)

۲- مشکاة المصابیح (۴۲۸/۱) شماره (۱۳۵۹)

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [الزمر: ۶۸].

«در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند، مگر کسانی که الله بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی بیا می‌خیزند و می‌نگرند».

قرآن، دمیدن نخست را «راجفه» و دمیدن دوم را «رادفه» می‌نامد؛ الله منان می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَرَجُّفُ الرَّاجِفَةُ ۖ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ [النازعات: ۶-۷].

«در آن روزی که (برای بار نخست در صور دمیده می‌شود و) زلزله‌ای در می‌گیرد (و همگان می‌میرند) سپس (بار دوم در صور دمیده می‌شود و زلزله نخستین) زلزله دیگری به دنبال خواهد داشت».

و در جایی دیگر، صور نخست را «صیحه» نامیده و به وقوع صور دوم، نیز تصریح فرموده است. می‌فرماید:

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ۖ فَلَا يُسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ۖ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ [یس: ۴۹-۵۱].

«این‌ها تنها منتظر فریادی مرگ‌بارند که آنان را به یک‌باره و در حالی که در غفلت و کشمکش به سر می‌برند، در برمی‌گیرد. پس آن‌گاه نه توان وصیت کردن دارند و نه نزد خانواده‌ی خویش باز می‌گردند. و در صور دمیده می‌شود و آن‌گاه از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند».

در احادیث رسول الله ﷺ نیز به دو نفخه اشاره شده است. در صحیح بخاری و مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَا بَيْنَ التَّفْخِطَيْنِ أَرْبَعُونَ قَالَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا قَالَ أَبَيْتُ قَالَ أَرْبَعُونَ شَهْرًا قَالَ أَبَيْتُ قَالَ أَرْبَعُونَ سَنَةً قَالَ أَبَيْتُ»^۱.

میان دو نفخه «چهل» فاصله وجود دارد.

از ابوهریره سوال شد: چهل روز، چهل ماه یا چهل سال فاصله دارد؟
ابوهریره می‌گوید: من از تعیین کردنش خوداری می‌کنم.

در صحیح مسلم، از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

«ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَى لَيْتًا وَرَفَعَ لَيْتًا قَالَ وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يُلُوطُ حَوْضٍ إِيْلَيْهِ قَالَ فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ يُنَزِّلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الظِّلُّ أَوْ الظَّلُّ نَعْمَانُ الشَّاكُّ فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ». «سپس در صور دمیده می‌شود. هر کس آن را بشنود، گردنش را بالا و پایین می‌برد. نخستین کسی که آن را می‌شنود، مردی است که مشغول تعمیر حوض شترش می‌باشد، او بیهوش می‌شود و سپس مردم بیهوش می‌شوند. سپس الله بارانی، مانند رطوبت یا سایه، را می‌فرستد. اجساد انسان‌ها در اثر آن رشد می‌کنند و بار دوم در صور دمیده می‌شود. آن‌ها با شنیدن صدای آن، از قبر بلند شده و نگاه می‌کنند».

در بیهقی، از ابن مسعود رضی الله عنه چنین آمده است: سپس فرشته‌ی صور میان زمین و آسمان می‌ایستد و در آن می‌دمد. هیچ موجود زنده‌ای در زمین و آسمان‌ها باقی نمی‌ماند؛ همه می‌میرند، مگر آن‌هایی که الله بخواهد. سپس میان دو بار دمیدن، آن‌چه را که الله بخواهد، انجام خواهد گرفت^۱.

البته گروهی از دانشمندان، بر این عقیده‌اند که دمیدن در صور، سه بار صورت می‌گیرد. دمیدن نخست را، دمیدن فزع می‌گویند؛ چون با دمیدن و شنیدن صدای آن، مردم می‌هراسند و دمیدن دوم را صعق می‌گویند؛ چون با دمیدن و شنیدن صدای آن، مردم بیهوش می‌شوند و دمیدن سوم را بعث می‌گویند؛ چون با دمیدن و شنیدن صدای آن، مردم زنده از قبر برمی‌خیزند.

ابن العربی، ابن تیمیه، ابن کثیر و سفارینی، بنا به آیه‌ی ذیل، این دیدگاه را پذیرفته‌اند. الله منان در این مورد می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَلَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ
وَكُلُّ أُمَّةٍ دَاخِرِينَ ﴿٨٧﴾﴾ [النمل: ۸۷].

«و (به یاد آور) روزی که در صور دمیده شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، وحشت‌زده شوند، مگر کسانی که الله بخواهد. و همگان با فروتنی، در پیشگاه او حاضر و آماده می‌گردند».

علاوه بر آیه‌ی یادشده، طرفداران این دیدگاه به برخی از روایات، که سه بار دمیدن را می‌رسانند، استناد می‌کنند؛ مانند حدیث صور، که حدیثی است طولانی و طبری آن را تخریب کرده و در آن چنین آمده است:

«يُنْفَخُ فِيهِ ثَلَاثُ نَفَخَاتٍ: الْأُولَى نَفْحَةُ الْفَرْعِ، وَالثَّانِيَةُ نَفْحَةُ الصَّبْعِ، وَالثَّلَاثَةُ نَفْحَةُ الْقِيَامِ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ». «پس از آن، سه بار در صور دمیده می‌شود. نخست نفخه‌ی فرع (هراس)، دوم نفخه‌ی صعق (بیهوشی) و سوم نفخه‌ی بعث (زنده شدن) است، که مردم برای حضور در بارگاه الله، از قبرها برمی‌خیزند».

آیه‌ی یاد شده (نمل: ۸۷) تصریح نمی‌فرماید که «فرع» دمیدن سوم است. همچنین، از بیان ترس و هراسی که دامن‌گیر مردم می‌شود، مستقل بودن دمیدن فرع، برداشت نمی‌شود. دمیدن نخست، مردم را هنگام مردن دچار هراس و وحشت می‌کند و دمیدن دوم، پس از زنده شدن و بیرون آمدن از قبرها، موجب ترس و هراس انسان‌ها می‌گردد.

ابن حجر می‌فرماید: تفاوت میان صعق و فرع، بدین معنا نیست که آن دو از دمیدن نخست، به طور همزمان، به وجود نیامده باشند. ۱ در تذکره‌ی قرطبی آمده است: دمیدن فرع، همان دمیدن صعق است؛ چرا که این دو همیشه همراه هم هستند. در آغاز مردم دچار ترس و هراس صدای رستاخیز می‌شوند، سپس جان به جان آفرین تسلیم می‌کنند.^۲

اما استدلال به حدیث یاد شده، نیز محل اشکال است؛ چون سند حدیث ضعیف و مضطرب است. ابن حجر عسقلانی آن را ضعیف می‌داند و ضعیف بودنش را از بیهقی نقل می‌کند.^۳ ابن حزم می‌گوید: نفخه‌های روز رستاخیز چهار بار هستند: ۱- نفخه‌ی مردن ۲- نفخه‌ی زنده شدن. با نفخه‌ی دوم همه مردگان زنده می‌شوند و از قبرها

۱- قبلی (۳۶۹/۱۱)

۲- التذكرة قرطبی (۱۸۴)

۳- فتح الباری (۳۶۹/۱۱)

بیرون شده و برای حساب گرد هم می‌آیند^۳ - نفخه‌ی فزع و صعق، که با شنیدنش، مردم بیهوش می‌شوند، ولی کسی نمی‌میرد^۴ - نفخه‌ی به هوش آمدن و بیرون آمدن از این بیهوشی است^۱.

«ابن حجر، پس از نقل دیدگاه ابن حزم می‌گوید: این که دو نفخه را چهار تا تلقی کرده است، روشن و واضح نیست؛ بلکه ارحح همان دو نفخه است. اما تفاوت گذاشتن میان دو نفخه، برگرفته از حال شنوندگان است؛ با شنیدن نفخه‌ی نخست، همه‌ی زندگان می‌میرند، مگر آنان که به خواست الله استثناء شوند. آن‌ها با شنیدن نفخه، سرگردان می‌شوند و با دمیدن نفخه‌ی دوم، همه‌ی مرده‌ها زنده شده و بی‌هوش‌ها از غفلت و سرگردانی نجات می‌یابند. «حقیقت را الله بهتر می‌داند»^۲.

گفتار ششم: کسانی که هنگام دمیدن در صور، بیهوش نمی‌شوند

الله متعال، در کلام پاک خود، خبر داده است که برخی از موجودات زنده در آسمان‌ها و زمین، هنگام دمیده شدن در صور بیهوش نمی‌شوند.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [الزمر: ۶۸].

«در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند، مگر کسانی که الله بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی بیا می‌خیزند و می‌نگرند».

البته دانشمندان درباره‌ی تعیین کسانی که مورد عنایت الله قرار گرفته و بیهوش نشده‌اند، اختلاف نظر دارند.

۱- ابن حزم می‌گوید: آنان که بیهوش نمی‌شوند، فرشتگان هستند. زیرا بنابر عقیده‌ی او، فرشتگان، ارواح هستند و روحی در وجود ندارند تا آن‌را از دست بدهند؛ پس آن‌ها نمی‌میرند^۳.

این دیدگاه، پذیرفتنی نیست؛ زیرا فرشتگان از جمله آفریدگان الله هستند، بنده‌ی و مقهور قدرت حق می‌باشند، الله آن‌ها را آفریده و بر کشتن و زنده کردن آن‌ها توانا

۱- قبلی (۴۴۶/۶)

۲- قبلی (۴۴۶/۶)

۳- قبلی (۳۷۱/۶)

است. در حدیثی صحیح، از راه‌های بسیار و از راویان بسیار، ثابت است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا تَكَلَّمَ بِالْوَحْيِ أَخَذَ الْمَلَائِكَةَ مِثْلَ الْعَثْيِ وَفِي رِوَايَةٍ إِذَا سَمِعَتْ الْمَلَائِكَةُ كَلَامَهُ صُعِقُوا». «وقتی الله با وحی صحبت می‌کند، نوعی بیهوشی بر فرشتگان چیره می‌شود».

در حدیثی دیگر چنین آمده است: هرگاه فرشتگان سخنان الله را بشنوند، بیهوش می‌گردند.

این احادیث، حکایت از آن دارند که فرشتگان دچار صعق و بیهوشی می‌شوند و اگر دچار صعق و بیهوشی شوند، دچار مرگ هم می‌شوند.^۱

۲- مقاتل و برخی دیگر، بر این عقیده‌اند که آنان که نمی‌میرند، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل هستند.^۲ برخی از دانشمندان، فرشتگان حامل عرش را نیز در ردیف چهار فرشته‌ی یادشده قرار داده‌اند.^۳

۳- امام احمد، بر این عقیده است که آنان که نمی‌میرند، زیبارویان و غلامانی می‌باشند که برای همیشه در بهشت بوده و هستند. ابواسحق بن شاقلا از حنابله و ضحاک بن مزاحم، نگهبانان دوزخ و بهشت و حیوانات مأمور عذاب، مانند مار و عقرب، را جزو زندگان می‌دانند.^۴

ابن تیمیه می‌گوید: زندگان پس از دمیدن صور نخست، تمام بهشتیان، که حوریان و غلامان را شامل می‌شود، می‌باشند؛ زیرا در بهشت، مرگی وجود ندارد و اهل بهشت نمی‌میرند.^۵

۴- ابوالعباس قرطبی، بر این باور است که منظور از کسانی که بیهوش نمی‌شوند، تمام مردگان هستند؛ چون آن‌ها مرده و فاقد هرگونه احساسی هستند، پس با دمیدن در صور، بیهوش نمی‌شوند.^۶

۱- مجموع الفتاوی شیخ الاسلام (۲۶۰/۴)

۲- الروح، ابن قیم: ص (۵۰)

۳- فتح الباری (۳۷۱/۶)

۴- الروح، ابن قیم: ص (۵۰) فتح الباری (۳۷۱/۶)

۵- مجموع الفتاوی (۲۶۱/۴)

۶- فتح الباری (۳۷۰/۶)

اگر صعق به مرگ تفسیر شود، دیدگاه ابوالعباس صحیح است؛ چون انسان‌ها فقط یک بار می‌میرند. الله می‌فرماید:

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَلَهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ [الدخان: ۵۶].

«آنان هرگز در آن‌جا مرگی جز همان مرگ نخستین نخواهند چشید و الله آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است».

ابن قیم، در کتاب «الروح»، بخشی را به بیان اختلاف اهل علم و بزرگان دین، در مورد مرگ ارواح در هنگام دمیدن در صور، اختصاص داده است.

یکی از ترجیحات ابن قیم، در مورد نمردن ارواح، این است که: منظور از مردن ارواح، جدا شدن آن‌ها از اجساد است و دیدگاه کسانی را که معتقد به از بین رفتن ارواح هستند، رد می‌کند؛ چون نوشتارهای صریح، حکایت از آن دارند که ارواح در بزرخ یا در حال عذاب و یا در حال رفاه به سر می‌برند^۱.

اما اگر صعق به بیهوشی تفسیر شود، آن‌گاه روح در ردیف استثنا شدگان، قرار نخواهد گرفت؛ چون انسان با شنیدن یا دیدن حوادث وحشت‌ناک، دچار ترس و در نهایت بی‌هوشی می‌شود. همان‌گونه که با دیدن لرزش کوه، برای موسی عليه السلام این حالت رخ داد:

﴿فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا﴾ [الأعراف: ۱۴۳].

«اما هنگامی که پروردگارش، خویشتن را به کوه نمود، آن را درهم کوبید و موسی بیهوش و نقش زمین گردید».

در نوشتارها، به صراحت بیان شده است که صعق به معنی مرگ می‌باشد؛ برای

نمونه، در صحیح بخاری، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

﴿لَا تُخَيِّرُونِي عَلَىٰ مُوسَىٰ فَإِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَصْعَقُ مَعَهُمْ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ فَإِذَا مُوسَىٰ بَاطِشٌ جَانِبَ الْعَرْشِ فَلَا أَذْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ فَأَفَاقَ قَبْلِي أَوْ كَانَ مِمَّنْ

اسْتَنْتَىٰ اللَّهُ﴾^۲. «مرا بر موسی ترجیح ندهید؛ زیرا که مردم بیهوش می‌شوند و نخستین

کسی که به هوش می‌آید، من خواهم بود. ناگاه می‌بینم که موسی عليه السلام گوشه‌ی عرش را

۱- الروح، ابن قیم ص (۴۹)

۲- بخاری کتاب انبیاء باب مرگ موسی.

گرفته است و نمی‌دانم که جزو بیهوش شدگان بوده و پیش از من به هوش آمده است یا این که از کسانی می‌باشد که الله آنان را استثنا کرده است»^۱.

بخاری از ابوهریره رضی الله عنه، با این لفظ روایت می‌کند:

«إِنِّي أَوَّلُ مَنْ يَرْفَعُ رَأْسَهُ پس التَّفْحَةَ الْأَخْرَةَ فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى مُتَعَلِّقٌ بِالْعَرْشِ فَلَا أُدْرِي أَكَذَلِكَ كَانَ أَمُ پس التَّفْحَةَ» «پس از دمیدن دوم، من نخستین کسی هستم که سر را بلند می‌کنم و ناگاه موسی صلی الله علیه و آله را می‌بینم که در کنار عرش است. نمی‌دانم آیا موسی بر همین حالت بوده یا پس از دمیدن چنین شده است».

این احادیث، به صراحت حکایت از آن دارند که مردگان بیهوش می‌شوند. اگر رسول الله صلی الله علیه و آله، که سرور فرستادگان الله است، بیهوش شود، بی‌تردید دیگران نیز بیهوش خواهند شود.

برخی از اهل علم بر این باورند که کسانی که به صعق بی‌هوشی دچار نمی‌شوند، تنها شهیدان هستند. هر چند برخی دیگر پیامبران را هم افزوده‌اند.

امام قرطبی می‌فرماید: حکمت جدا کردن شهیدان و پیامبران، این است که شهیدان پس از مردن و کشته شدن، زنده و شادمان هستند و نزد پروردگارشان روزی دارند. این ویژگی‌ها در دنیا، تنها از آن زندگان است. وقتی شهیدان دارای چنین حالتی باشند، پیامبران برای چنین حالتی شایستگی بیشتری دارند. علاوه بر این، از رسول الله صلی الله علیه و آله ثابت است که زمین اجساد پیامبران را نمی‌پوساند و مسلم است که رسول الله صلی الله علیه و آله، در شب معراج با پیامبران، به ویژه با موسی صلی الله علیه و آله، در بیت المقدس و در آسمان‌ها، گرد آمده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله بیان فرموده است که الله متعال، روح ایشان را بر می‌گرداند تا به سلام تمام کسانی که بر وی درود می‌فرستند، پاسخ دهد. این‌ها و شواهدی دیگر نیز هستند که حکایت از آن دارند که مرگ پیامبران بدین معناست که آن‌ها از ما غایبند، بگونه‌ای که توان رسیدن به آنان را نداریم، هر چند که آن‌ها موجود و زنده هستند. در صورت ثبوت حیات آن‌ها، اگر در صور دمیده شود (صور صعق)، تمام موجودات زنده‌ی روی زمین بیهوش می‌شوند، مگر پیامبران و شهیدان^۲.

۱- بخاری، کتاب احادیث الانبیاء وفات موسی. فتح الباری (۴۴۱/۶)

۲- التذكرة قرطبی (۱۶۹)

امام بیهقی نیز به بی‌هوش شدن پیامبران اعتقاد دارد و دلیلش را چنین می‌گوید: آنان مانند شهیدان زنده هستند و وقتی برای بار نخست در صور دمیده شود، بیهوش می‌گردند؛ اما این بیهوشی، مرگ به تمام معنا نیست؛ بلکه به معنای بیهوشی یا نداشتن احساس است. رسول الله ﷺ بیان داشتند که موسی علیه السلام از جمله کسانی است که مستثنی شده است. اگر موسی علیه السلام جزو آنان باشد، همان‌گونه که در صعق کوه طور احساسش را از دست نداد، این بار هم احساسش را از دست نداده و بیهوش نخواهد شد.^۱

بنابر این دیدگاه، پیامبران و شهیدان از جمله بیهوش‌شدگان هستند و استثنا آن‌ها را شامل نمی‌شود. از ابن عباس، ابو هریره و سعید بن جبیر رضی الله عنهم روایت شده است که پیامبران جزو استثنا شدگان هستند.^۲

ابن حجر، در فتح الباری^۳، این دیدگاه را به امام بیهقی نسبت داده است. حال اگر منظور، استثنا از مرگ آنان باشد، دیدگاه درستی است؛ ولی اگر منظور همان صعقی باشد که مردگان دچار آن می‌شوند، مانند حدیث موسی علیه السلام، دیدگاه نادرست و اشتباهی است.

برخی از دانشمندان بر این عقیده‌اند، که برای مسلمانان بهتر آن است که درباره‌ی تعیین استثنا شدگان، سکوت کنند؛ چون نوشتار روشن و درستی در این مورد وجود ندارد.

قرطبی می‌گوید: شیخ ما، ابوالعباس، گفته است: درست آن است که در تعیین استثنا شدگان، خبر و حدیث صحیحی نیامده است و همه‌ی این دیدگاه‌ها، احتمالی است.^۴

ابن تیمیه می‌گوید: استثنا، موارد بهشتی را در برمی‌گیرد، مانند حوریان که در بهشت هستند؛ چون در بهشت، مرگی وجود ندارد. به طور قطعی، نمی‌توان گروه ویژه‌ای را مشمول استثنا قرار داد؛ زیرا گفتار قرآن در این باره مطلق است و رسول الله ﷺ، در مورد موسی علیه السلام، که داخل استثنا قرار می‌گیرد یا نه، سکوت فرمودند.

۱- فتح الباری (۳۷۱/۱۱)

۲- الروح، ابن قیم (۵۰)

۳- فتح الباری (۳۷۱/۱۱)

۴- التذكرة ص (۱۶۷)

اگر رسول الله ﷺ، از همه‌ی استثنا شدگان آگاه نباشد، برای ما نیز ممکن نیست که کسی یا گروهی را به طور قطعی، جزو استثنا شدگان قرار دهیم. آگاهی در این مورد، مانند دانستن زمان رویداد رستاخیز، بزرگان پیامبران و چیزهای دیگری که الله کسی را از آن‌ها آگاه نساخته است، می‌باشد^۱.

قرطبی می‌گوید: حلیمی، منکر این است که مستثنی شدگان، حاملان عرش، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل، بچه‌ها، حوریان و غلامان بهشتی و یا موسی عليه السلام باشند. وی در بیان دلیل انکار حلیمی می‌گوید:

چون عرش بالای تمام آسمان‌ها قرار دارد، بنابراین حاملان آن، ساکنان زمین و آسمان نیستند تا مشمول حکم اهل زمین یا آسمان قرار گیرند.

اما جبرئیل، میکائیل و عزرائیل عليه السلام، پیرامون عرش صف بسته و تسبیح الله را می‌گویند. وقتی عرش بالاتر از آسمان‌ها باشد، صف بستن در پیرامون آن نیز، در بالای تمام آسمان‌ها است نه در خود آن‌ها؛ پس حکم مورد قبلی را می‌گیرد.

هم چنین غلامان و حوران بهشتی، از این لیست خارج می‌شوند؛ زیرا آن‌ها نیز در بهشت قرار دارند. طبقات بهشت گرچه برخی بر بالای برخی دیگر قرار دارد، ولی بهشت میان عرش و آسمان‌ها می‌باشد و عالم مستقلی است که برای دوام و جاودانگی آفریده شده است و جدا از آفریدگانی است که الله آن‌ها را برای مرگ آفریده است.

اما برای استثنا کردن موسی عليه السلام، هیچ دلیلی در منابع دینی یافت نمی‌شود؛ چون موسی عليه السلام حقیقتاً مرده است و هنگام دمیدن در صور، برای بار دوم نمی‌میرد.

دیدگاه کسانی که مردگان را از جمله استثنا شدگان قرار می‌دهند، پذیرفتنی نیست؛ چون شرط استثنا این است که مستثنی داخل در مستثنی منه باشد، ولی در مثال ما، مردگان داخل در آفریدگان این دنیا نیستند؛ چون پیش از دمیدن در صور از این دنیا رفته‌اند و برای آن‌ها صعقی صورت نمی‌گیرد^۲.

آن‌چه را که قرطبی به نقل از حلیمی انتخاب نمود، این است که بیهوشی موسی عليه السلام، آن صعقی نیست که موجب مرگ مردم می‌گردد؛ بلکه بیهوشی و صعقی است، که پس از زنده شدن، در میدان محشر، مردم با آن روبرو می‌شوند.

۱- مجموع الفتاوی (۴/۲۶۱)

۲- التذکره ص (۱۶۸)

قرطبی بئه نقل از شیخ خود، احمد بن عمر، همین دیدگاه را تایید کرده و می‌گوید: شیخ ما گفته است که این بیهوشی پس از دمیدن دوم، یعنی دمیدن برای زنده شدن، صورت می‌گیرد و گفتار قرآن نیز بدین معناست که این استثنا، پس از دمیدن صعق باشد؛ ظاهر حدیث نیز همین را تایید می‌کند. با توجه به این مطلب، دیدگاه برخی از دانشمندان در مورد زنده ماندن موسی علیه السلام از میان پیامبران، نادرست می‌باشد.

ابن قیم اذعان نموده است که آن بیهوشی که رسول الله صلی الله علیه و آله، درباره‌ی آن خبر داده است، همان بیهوشی است که پس از زنده شدن پیش خواهد آمد و آیه‌ی قرآن نیز بدان اشاره دارد^۱:

﴿فَدَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلْقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ﴾ [الطور: ۴۵].

«پس ایشان را به حال خود واگذار، تا برسند به روزی که در آن هلاک می‌گردند».

بخش سوم برانگیختن و زنده شدن

گفتار اول: تعریف برانگیختن و زنده شدن

منظور از «بعث»، معاد جسمانی و «نُشور» هم‌معنای آن است. در کلام عرب گفته می‌شود: «نَشَرَ الْمَيِّتُ نُشُورًا» یعنی: پس از مرگ زنده شد. «أَنْشَرَهُ اللَّهُ» یعنی: الله او را زنده گردانید. وقتی الله بخواهد بندگان را دوباره زنده کند، به اسرافیل دستور می‌دهد تا در صور بدمد. آن‌گاه با دمیدن در صور، ارواح به اجساد بر می‌گردند و مردم در پیشگاه الله حاضر می‌شوند:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [الزمر: ۶۸].

«در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند، مگر کسانی که الله بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی بپا می‌خیزند و می‌نگرند».

الله ذوالجلال، صحنه‌ی شگفت‌انگیز زنده شدن مردگان را، این‌گونه برای بندگان به تصویر می‌کشد:

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥١﴾﴾ [یس: ۴۹-۵۱].

«این‌ها تنها منتظر فریادی مرگ‌بارند که آنان را به یک‌باره و در حالی که در غفلت و کشمکش به سر می‌برند، در برمی‌گیرد. پس آن‌گاه نه توان وصیت کردن دارند و نه نزد خانواده‌ی خویش باز می‌گردند. و در صور دمیده می‌شود و آن‌گاه از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند».

در حدیث آمده است که پیش از صور دوم، بارانی از آسمان می‌بارد و اجساد بندگان بر اثر آن، مانند گیاه رشد می‌کنند و زنده می‌گردند. در صحیح مسلم، از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَى لِيْتَا وَرَفَعَ لِيْتَا قَالَ وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الظِّلُّ أَوْ الظِّلُّ نُعْمَانُ الشَّائِكُ فَتَنْبُثُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يُنْظَرُونَ». «سپس در صور دمیده می‌شود. هر کس آن را بشنود، گردنش را بالا و پایین می‌برد، نخستین کسی که آن را می‌شنود، مردی است که مشغول تعمیر حوض شترش می‌باشد. او بیهوش می‌شود و سپس مردم بیهوش می‌شوند. سپس الله بارانی، مانند رطوبت یا سایه، را می‌فرستد، اجساد انسان‌ها در اثر آن رشد می‌کنند و بار دوم در صور دمیده می‌شود. آن‌ها با شنیدن صدای آن، از قبرها بلند شده و نگاه می‌کنند»^۱.

رویدن اجساد از خاک پس از باران، مانند رویدن گیاهان است. این جاست که الله متعال، در جای جای کلام پاکش، بعث و نشر را به زنده کردن زمین و رویانیدن گیاهان در دنیا تشبیه می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ ۖ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۗ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ ﴿۵۷﴾ [الأعراف: ۵۷].

«و اوست که بادها را پیشاپیش (باران) رحمتش مژده‌رسان می‌فرستد، تا آن‌گاه که ابرهای گران‌بار را بردارند، آن را به سوی سرزمینی مرده برانیم و از آن باران فرود آوریم و از هر گونه میوه‌ای (از خاک) برآوریم. بدینسان مردگان را (نیز از قبرها) خارج می‌سازیم، باشد که شما یادآور شوید».

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾ [فاطر: ۹]

«الله کسی است که بادها را روان می‌دارد و بادها ابرها را برمی‌انگیزند و ما ابرها را به سوی سرزمین‌های مرده می‌رانیم و آن سرزمین‌های مرده را زنده می‌گردانیم. زنده کردن مردگان این چنین است.»

در آیات یادشده، به دو جمله‌ی ذیل توجه نمایید:

﴿كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ﴾ و ﴿كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾.

این دو جمله، بیان‌گر تشابه میان برگرداندن اجسام و رویاندن از خاک، پس از نازل شدن باران و پیش از صور دوم، و میان رویاندن گیاهان پس از باران می‌باشد. برای ما روشن است که گیاهان از دانه‌های بسیار کوچکی به وجود می‌آیند و این دانه‌ها، درحالی که خاموش و آرام هستند، در زمین پنهان می‌گردند. وقتی باران می‌بارد، زندگی در آن‌ها جریان می‌یابد و در زمین ریشه می‌دوانند و تنه‌ی آن‌ها به سوی آسمان بلند می‌شود؛ آن‌گاه به صورت گیاهانی سبز و شاداب و کامل در می‌آیند. زنده شدن انسان هم از این قاعده جدا نیست؛ وقتی که باران یادشده در حدیث، بر زمین می‌بارد و عجب الذنب ۱، از آن باران سیراب می‌شود، مانند گیاه شروع به رشد می‌کند، و در پایان، انسانی کامل سر از زمین بیرون می‌آورد.

در بخاری و مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَا بَيْنَ التَّفْحَتَيْنِ أَرْبَعُونَ ثُمَّ يُنْزَلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ البَقْلُ، لَيْسَ مِنَ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْلَى، إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا، وَهُوَ عَجْبُ الذَّنْبِ، وَمِنْهُ يُرْكَبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «میان دمیدن نخست و دوم، چهل فاصله است. پس از دمیدن نخست، بارانی از آسمان نازل می‌گردد و اجساد مردگان را مانند گیاهان می‌رویاند، در حالی که هیچ بخشی از بخش‌های بدن انسان نیست که ریزه ریزه نشده باشد، مگر استخوان پایین ستون فقرات به نام عجب الذنب، زندگی دوباره، از آن بخش کوچک آغاز می‌گردد.»

در روایت امام مسلم آمده است:

«إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ عَظْمًا لَا تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ أَبَدًا فِيهِ يُرْكَبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالُوا أَيُّ عَظْمٍ هُوَ»

يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ عَجِبُ الدَّنْبِ». «در انسان استخوانی وجود دارد، که زمین هرگز آن را نمی‌خورد. در روز رستاخیز، جسد انسان از همان استخوان شکل می‌گیرد. اصحاب رضی الله عنهم پرسیدند: کدام بخش است که نابود نمی‌شود؟ فرمود: عجب الذنب».

در موطا، سنن ابی داود و نسائی، چنین آمده است:

«كُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ إِلَّا عَجَبَ الدَّنْبِ مِنْهُ خُلِقَ وَفِيهِ يُرْكَبُ». «زمین، تمام بدن انسان را می‌خورد، مگر بخش کوچکی به نام عجب الذنب، که انسان از آن آفریده شده است و زندگی دوباره از آن شکل می‌گیرد».

نوشتارهای صحیحی بیان‌گر آن هستند، که اجساد پیامبران مانند اجساد انسان‌های دیگر، نمی‌پوسند و از بین نمی‌روند. در حدیثی که امام ابو داود و ابن خذیفه، آن را روایت کرده‌اند، آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ». «الله متعال بر زمین حرام کرده است که اجساد پیامبران را بپوساند».

گفتار دوم: زنده شدن، آفرینش تازه‌ای است

الله همان انسان‌های مرده را زنده می‌کند؛ اما این آفرینش، با زندگی دنیوی، اندکی متفاوت است؛ یکی از تفاوت‌های قابل ملاحظه این است که جسم جدید، با وجود بلاها و مصیبت‌های فراوان، نابود نمی‌شود. الله می‌فرماید:

﴿وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾ [ابراهیم: ۱۷].

«مرگ از هر سو بدو روی می‌آورد و حال آن‌که نمی‌میرد».

در حدیثی که حاکم، با سندی صحیح از عمرو بن میمون اودی، روایت می‌کند، آمده است که معاذ بن جبل رضی الله عنه فرمود: ای بنی‌اود، من فرستاده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله هستم. شما از برگشتن به سوی الله آگاه هستید. پس از آن، یا بهشت است یا دوزخ، این بازگشت، ماندگار است و کسی کوچ نمی‌کند، جاودانگی است و مرگ نیست، با جسم‌هایی که نمی‌میرند.^۳

۱- جامع الاصول (۴۲۱/۱۲) شماره (۷۹۴۲)

۲- فتح الباری (۴۸۸)

۳- سلسله الاحادیث الصحیحه (۲۳۱/۴) شماره (۱۶۶۸)

از دیگر تفاوت‌ها، دیدن موجوداتی است که در دنیا آن‌ها را ندیده‌اند. مانند فرشته و جن. یکی دیگر از تفاوت‌ها و شگفتی‌های رستاخیز، این است که بهشتیان آب دهان، ادرار و مدفوع ندارند.

این تفاوت‌ها، بدان معنا نیست که زنده شدگان رستاخیز آفریدگانی غیر از آفریدگان دنیا باشند. ابن تیمیه نیز می‌فرماید: هر دو زندگی، از یک جنس می‌باشند، از جهتی مشابه‌اند و از جهتی مخالف؛ بر این اساس است که رستاخیز را «مبدأ» می‌نامند؛ چرا که هر چیزی به مبدأ و اساس خود برمی‌گردد. بنابراین، واژه‌ی «إعادة» به معنای مبدأ و معاد است.^۱

گفتار سوم: زمین نخستین بار برای چه کسی شکافته می‌شود؟

نخستین کسی که برانگیخته می‌شود و زمین برای بیرون آمدنش شکافته می‌شود، نبی مکرم اسلام، محمد مصطفی ﷺ است. در حدیثی صحیح، امام مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ». «در روز رستاخیز، من سردار فرزندان آدم خواهم بود. نخستین کسی هستم که زمین برای بیرون آمدنم شکافته می‌شود و من نخستین شفاعت کننده و نخستین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می‌شود».^۲

در صحیح بخاری و مسلم آمده است که: یک مسلمان و یک یهودی، همدیگر را دشنام می‌دادند. فرد مسلمان گفت: سوگند به خدایی که محمد ﷺ را از میان جهانیان برگزید. یهودی هم گفت: سوگند به همان خدایی که موسی را از میان جهانیان برگزید. پس از آن، مرد مسلمان بلند شد و بر صورت یهودی یک سیلی زد. یهودی نزد رسول الله ﷺ رفت و از مرد مسلمان شکایت نمود و ماجرا را بازگو کرد. رسول الله ﷺ فرمود: مرا بر موسی برتری ندهید. در روز رستاخیز که مردم بیهوش می‌شوند، من نخستین کسی هستم که به هوش می‌آیم. آن‌گاه موسی را می‌بینم که گوشه‌ی عرش الهی را گرفته است و نمی‌دانم از جمله‌ی بیهوش شدگان بوده و به هوش آمده است یا این که از جمله کسانی می‌باشد که بیهوش نشده است.

۱- مجموع الفتاوی (۲۵۳/۱۷)

۲- صحیح مسلم، کتاب الفضائل (۱۷۸۲/۴) شماره (۲۲۷۸)

در حدیث امام بخاری و مسلم نقل شده است که پیامبر ﷺ می فرماید: «فَإِنَّهُ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَيُصْعَقُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُبْعَثُ، فَإِذَا مُوسَى أَخَذَ بِالْعَرْشِ، فَلَا أُدْرِي: أَحُوسِبَ بِصَعْقَةِ الطُّورِ، أَمْ بُعِثَ قَبْلِي؟». «در صور دمیده می شود، موجودات زمین و آسمان بیهوش می شوند، مگر آن هایی که الله بخواهد. بار دوم در صور دمیده می شود. من نخستین کسی خواهم بود که زنده می شود و موسی را می بینم که گوشه ی عرش را گرفته است. نمی دانم که آیا همان بیهوشی کوه طور به حساب این بیهوشی شمرده شده و اکنون بیهوش نشده است یا این که بیهوش شده، اما پیش از من به هوش آمده است؟»^۱.

گفتار چهارم: حشر تمام آفریدگان به ایستگاه بزرگ

الله متعال، روز جزا را یوم الجمع نامیده است؛ چون پروردگار توانا در آن روز تمام بندگان را در یک میدان گرد هم می آورد.

﴿ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ [هود: ۱۰۳].

«آن (روز) روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند و آن (روز) روزی است که (جملگی در آن) حاضر می شوند».

در آن روز، همه ی بندگان با هم برابرند و کسی استثنا نمی شود:

﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٥٠﴾﴾ [الواقعة: ۴۹-۵۰].

«بگو: گذشتگان و آیندگان، جملگی در وعده گاه روز معین (رستاخیز) گرد آورده می شوند».

قدرت الله، انسان ها را در بر گرفته است، هیچ نیرویی نمی تواند الله را به ستوه آورد و الله از انجام هیچ کاری ناتوان نیست. همان طور که الله، انسان ها را می میراند، بر زنده کردن آنان نیز تواناست، خواه در بلندای فضا باشند یا در اعماق زمین، پرندگان شکاری آن ها را بخورند یا در شکم ماهیان دریا باشند و یا در لایه های زمین پنهان گردند. همه ی این ها برای الله، یکسان است.

﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۱۴۸].

«هر جا که باشید الله همگی شما را گرد می‌آورد. الله بر هر چیزی تواناست.»
 از آن جا که قدرت الله همه چیز را در بر گرفته است، آفریدگانش هر جا که باشند،
 آن‌ها را زنده می‌کند. علم او نیز همگان را در بر گرفته است، نه کسی را فراموش
 می‌کند و نه کسی می‌تواند خود را از وی پنهان کند؛ الله که آفریننده‌ی آفریدگان
 است، از تعداد و اندازه‌ی آنان نیز به درستی آگاه است.

﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ لَقَدْ أَحْصَاهُمْ

وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾ وَكُلَّهُمْ عَاتِيهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾﴾ [مریم: ۹۳-۹۵].

«تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، بنده‌ی الله مهربان می‌باشند. او همه‌ی
 آنان را سرشماری کرده است و تعدادشان را می‌داند و همه‌ی آنان، در روز رستاخیز
 به تنهایی در پیشگاه او حاضر می‌شوند.»

﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۴۷].

«و همگان را گرد می‌آوریم و کسی از ایشان را فرو نمی‌گذاریم.»

نوشتارهای یادشده، بیان‌گر آن است که همه‌ی انسان‌ها، جن‌ها و فرشتگان،
 محشور خواهند شد و حتی کسانی که معتقد به حشر حیوانات هستند، به این
 نوشتارها استناد می‌کنند و هیچ ایرادی هم بر این استدلال نیست.

دانشمندان، درباره‌ی حشر حیوانات اختلاف نظر دارند. علامه ابن تیمیه بر این باور
 است، که حشر شامل حیوانات نیز می‌گردد. وی می‌گوید: همان‌گونه که از آیات
 حیات‌بخش قرآن و سنت پاک پیامبر ﷺ برداشت می‌شود، همه‌ی حیوانات محشور
 می‌شوند.

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَالِكُمْ مَا قَرَّرْنَا فِي

الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾﴾ [الأنعام: ۳۸].

«و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، وجود
 ندارد، مگر این‌که گروه‌هایی هم‌چون شما هستند. در کتاب (آفرینش) هیچ چیز را
 فروگذار نکرده‌ایم پس آنان در پیشگاه پروردگارشان، گرد می‌آیند.»

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾ [الشورى: ۲۹].

«از نشانه‌های او، آفرینش آسمان‌ها و زمین و همه‌ی جنبندگانی است، که در آن دو پدیدار و پراکنده کرده است و او هر وقت که بخواهد می‌تواند آن‌ها را گرد آورد».

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ [التکویر: ۵].

«و هنگامی که درندگان گرد آورده می‌شوند».

امام قرطبی، اختلاف نظر بزرگان در مورد حشر حیوانات را نقل می‌کند و در پایان، بنا بر احادیث صحیح، دیدگاه حشر حیوانات را بر می‌گزیند. وی می‌گوید: مردم در حشر چهارپایان و قصاص آنان از همدیگر، اختلاف نظر دارند. ضحاک و ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرمایند: حشر چهارپایان، همان مردن و نابودی آن‌هاست. ابن عباس، در روایتی دیگر می‌گوید: چهارپایان حشر می‌شوند و زنده می‌گردند. ابوذر، ابوهریره، عمرو بن عاص، حسن بصری و برخی دیگر، همین دیدگاه را برگزیده‌اند و من هم این دیدگاه را بنا به آیات ذیل، برمی‌گزینم:

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ [التکویر: ۵].

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ [الأنعام: ۳۸].

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: الله متعال، در روز رستاخیز تمام آفریدگان، مانند چهارپایان، پرندگان، خزندگان و هر چیز دیگری، را حشر می‌نماید. عدل الله به جایی می‌رسد، که حق حیوان بی‌شاخ را از حیوان شاخ‌دار می‌گیرد، سپس خطاب بدان‌ها می‌فرماید: به خاک تبدیل شوید. صحنه‌ی آرزو کردن کفار، بیان‌گر همین رویداد است:

﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ [النبأ: ۴۰].

«ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم. در روزی که انسان، همه‌ی کارهایی را که انجام داده است، می‌بیند و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک می‌بودم!».

گفتار پنجم: حشر بندگان

انسان‌ها، به صورت پابرهنه، لخت و ختنه نشده محشور می‌شوند. در صحیح مسلم و بخاری، از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ حُفَاةَ عُرَاةٍ غُرْلًا ثُمَّ قَرَأَ: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴]. شما پابرهنه، لخت و ختنه نشده برانگیخته می‌شوید. سپس این آیه را برای یاران تلاوت فرمود: «همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی‌گردانیم. وعده‌ای است بر عهده‌ی ما، که ما آن را انجام می‌دهیم».

وقتی عایشه رضی الله عنها، از رسول الله صلی الله علیه و آله شنید که انسان‌ها در روز رستاخیز برهنه حشر خواهند شد، عرض کرد: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! زنان و مردان همه به سوی همدیگر نگاه خواهند کرد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ای عایشه، صحنه آتروز خطرناک‌تر از آن است که مردم به سوی همدیگر نگاه کنند^۱.

البته در برخی روایات آمده است، که انسان در همان لباسی که هنگام مردن به تن داشته است، محشور می‌شود. ابوداود، ابن حبان و حاکم، از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل کرده‌اند، که وی در هنگام مرگ، از اطرافیان خواست تا لباس تازه‌ای برای او بیاورند، سپس آن را پوشید و فرمود: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

«إِنَّ الْمَيِّتَ يُبْعَثُ فِي ثِيَابِهِ الَّتِي يَمُوتُ فِيهَا»^۲. «بی‌تردید، مرده در همان لباسی که در آن می‌میرد، محشور می‌شود»

حاکم می‌گوید: این حدیث، بنا به شرایط امام بخاری و امام مسلم، صحیح است. ذهبی و آلبانی نیز، همین نظر را دارند.

امام بیهقی، در سه مورد میان این حدیث و حدیث پیشین، توافق ایجاد نموده است:

۱- لباسی که هنگام مرگ به تن داشته‌اند، پس از بلند شدن از قبر پاره می‌شود؛ در

نتیجه، برهنه محشور می‌شوند، اما پس از حشر، لباس بهشتی بر تن می‌کنند.

۲- زمانی که پیامبران و پس از آن‌ها صدیقین و به دنبال آنان، بنا به مراتب،

انسان‌های دیگر لباس می‌پوشند، جنس لباس هر کدام از همان لباسی است

۱- مشکاة المصابیح (۵۷/۳)

۲- سلسله احادیث صحیحہ (۲۳۴/۴) شماره (۱۶۷۱)

که هنگام مرگ به تن داشته است؛ ولی هنگام ورود به بهشت برین، لباس بهشتی به تن می‌کنند.

۳- منظور از لباس در حدیث بعدی، اعمال می‌باشد. یعنی هر انسان در حال انجام کاری حشر می‌شود، که هنگام مردن، مشغول انجام آن بوده است. الله می‌فرماید:

﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ [الأعراف: ۲۶].

«لباس تقوا، بهترین لباس است»

﴿وَوَيْبَاكَ فَطَهَّرَ﴾ [المدثر: ۴].

«و جامه‌ی خویش را پاکیزه دار».

امام بیهقی، برای توجیه مورد سوم، به حدیثی از اعمش، استدلال می‌کند. رسول الله ﷺ فرمودند:

«يَبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَىٰ مَا مَاتَ عَلَيْهِ»^۱. «هر انسان، در حال انجام عملی برانگبخته

می‌شود، که هنگام مردن، مشغول انجام آن بوده است».

از حدیث جابر، در صحیح مسلم، نمی‌توان برداشت کرد که انسان در همان لباسی حشر می‌شود، که در آن وفات کرده است؛ چون مفهوم حدیث، بنا به دلایل دیگر این است که انسان اگر هنگام مرگ، بر کفر یا ایمان، شک یا یقین، جهان را بدرود گفته باشد، در روز رستاخیز هم، به همان حالت زنده می‌شود و به بارگاه الهی می‌شتابد. همان‌گونه که در حدیث دیگری آمده است که انسان بر همان کرداری حشر می‌گردد، که هنگام مرگ آن را انجام می‌داده است. حدیث مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما، این مفهوم را تأیید می‌نماید؛ آن‌جا که می‌فرماید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ ثُمَّ بُعِثُوا عَلَىٰ أَعْمَالِهِمْ». «اگر

الله بخواهد قومی را در دنیا مجازات کند، آن‌ها را نابود می‌سازد. سپس با همان حالت، آن‌ها را زنده می‌کند»^۲.

اگر کسی در حالت احرام بمیرد، روز رستاخیز، در حال لیبیک گفتن حشر می‌شود. در بخاری و مسلم، از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که: مردی در سفر حج با رسول

۱- النهایة ابن کثیر (۲۸۸/۱)

۲- صحیح مسلم (۲۲۰۶/۲) شماره (۲۸۷۹)

الله ﷻ همراه بود، از روی شتر خود افتاد، گردنش شکست و مرد. رسول الله ﷺ فرمودند:

«اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفَّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ وَلَا تُحَنِّطُوهُ وَلَا تُحَمِّرُوا رَأْسَهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبَّيًّا». «با آب و سدر او را غسل دهید و در همان دو پارچه‌ی احرام، او را کفن کنید، به او عطر نزنید و سرش را نپوشانید؛ چون در روز رستاخیز، لبیک گوین محشور می‌شود»^۱.

در روز رستاخیز، شهید در حالی حشر می‌شود، که از زخمش خون می‌ریزد، خونی سرخ رنگ، که از آن بوی عطر برمی‌خیزد. با توجه به گفتارهای یادشده، تلقین لاله‌الاله‌الله در حالت مردن، مستحب است؛ تا شخص در حالت توحید بمیرد و روز رستاخیز در حالت توحید محشور شود.

گفتار ششم: پوشش بندگان در رستاخیز

بیشتر گفتیم، که انسان پابرهنه، لخت و ختنه نشده محشور می‌شود، سپس لباس بر تن می‌کند. به نیکان و صالحان، لباس کرامت و به نگون‌بختان، لباس قیر و خارش‌آور می‌پوشند.

نخستین کسی از انسان‌ها، که لباس پوشانده می‌شود، ابراهیم خلیل عليه السلام خواهد بود. در صحیح بخاری، از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «وَأَوَّلُ مَنْ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمُ». «نخستین کسی که روز رستاخیز لباس بر او پوشانده می‌شود، ابراهیم عليه السلام است»^۲.

دانشمندان، دلیل پیشی گرفتن ابراهیم عليه السلام در این کار، را چنین بیان کرده‌اند: چون ابراهیم عليه السلام از همه‌ی انسان‌ها بیشتر از الله هراس داشت، برای اطمینان قلب او، پیش از دیگران لباس به تن می‌کند.

هم‌چنین گفته‌اند: چون در حدیث آمده است، که ابراهیم خلیل عليه السلام، نخستین کسی است که برای پوشاندن بهتر شرم‌گاه در هنگام نماز و برخورد نکردن آن با جای نماز، از شلوار استفاده کرد، الله متعال، در روز رستاخیز به عنوان پاداش، او را پیش از

۱- صحیح مسلم (۲۳/۴)، شماره (۲۹۴۸)، صحیح بخاری (۴۲۵/۱)، شماره (۱۲۰۷)

۲- بخاری، کتاب الرقاق. فتح الباری (۳۷۷/۱۱)

دیگران لباس می‌پوشاند. هم‌جنین گفته‌اند: هنگامی که ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، او را برهنه کردند و الله متعال به عنوان پاداش، در روز رستاخیز او را پیش از دیگران لباس می‌پوشاند^۱.

بخش چهارم:

زمین حشر

زمینی که روز رستاخیز انسان‌ها روی آن حشر می‌شوند، زمین دیگری است. الله می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نُبَدِّلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾^(۴۸)
[ابراهیم: ۴۸].

«روزی که این زمین به زمین دیگری و آسمان‌ها (به آسمان‌های دیگری) دگرگون شوند و آنان در پیشگاه الله یگانه‌ی مسلط، گردهم می‌آیند».

رسول الله ﷺ، ویژگی‌های زمین جدیدی را که حشر روی آن انجام می‌گیرد، برای ما بیان نموده است. در صحیح بخاری، از سهل بن سعد رضی الله عنه، روایت شده است که: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند:

«يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بَيْضَاءَ عَفْرَاءَ كَقُرْصَةِ نَقِيٍّ»^۱. «مردم در روز رستاخیز، بر روی زمینی سفید مایل به سرخ و خالی از هرگونه خس و خاشاک، حشر خواهند شد».

۱- عفر: به معنی سفید خالص یا سفید مایل به سرخ است. النقی: به معنی دقیق و صاف از خس و خاشاک است. معلم: به معنی علامات و نشانه راه مانند: کوه، صخره یا علاماتی که مردم آنها در مسیر جاده‌ها جهت راهنمایی یا به منظور تقسیم زمین‌ها می‌گذارند.

نوشتارهایی بسیار از راویانی بسیار، در تأیید مطلب یاد شده، وارد شده است. در بخاری، مسلم و سنن بیهقی، از طریق عمرو بن میمون از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، در تفسیر آیه‌ی:

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾.

آمده است که: زمین به زمین دیگری که هم‌چون نقره سفید است، هیچ خون حرامی بر آن ریخته نشده و هیچ گناهی روی آن انجام نگرفته است، دگرگون می‌شود.^۱

در احادیث و کتاب‌های بسیار و از طرق گوناگون، دگرگونی زمین به زمینی دیگر، ثابت شده است. از جمله‌ی این احادیث، تفسیر ابن عباس رضی الله عنه، از آیه‌ی یادشده است که می‌فرماید: بر آن افزوده و از آن کاسته می‌شود، تپه‌ها، کوه‌ها، رودخانه‌ها و درخت‌های آن از بین می‌روند و مانند چرم عکاظی پهن می‌شود.

هنگامه‌ی دگرگونی زمین

از احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، چنین برداشت می‌شود که زمین در هنگام قرار گرفتن انسان‌ها بر پل صراط، یا اندکی پیش از آن، دگرگون می‌شود. در صحیح مسلم، از عایشه رضی الله عنها، روایت شده است که: در مورد آیه‌ی:

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [ابراهیم: ۴۸].

از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم و خطاب به ایشان عرض کردم: در آن هنگام، مردم کجا هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر روی پل صراط قرار می‌گیرند.^۲

در حدیثی دیگر، در صحیح مسلم، از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که: یکی از دانشمندان یهود، از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: هنگام دگرگون شدن زمین، مردم کجا هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آن‌ها در تاریکی نزدیک پل صراط هستند.^۳

۱- فتح الباری (۳۷۵/۱۱)

۲- صحیح مسلم، کتاب المنافقین (۲۱۵۰/۴) شماره (۲۷۹۱)

۳- صحیح مسلم، کتاب الحیض (۲۵۲/۱) شماره (۳۱۵)

بخش پنجم

منکران زنده شدن پس از مرگ و دلایل اثبات حشر

گفتار اول: منکران زنده شدن پس از مرگ

بسیاری از انسان‌ها، در گذشته و حال، زندگی پس از مرگ را انکار کرده‌اند و برخی نیز، روز رستاخیز را به گونه‌ای دیگر و برخلاف گفتار فرستادگان الهه، ترسیم می‌کنند. قرآن کریم، دیدگاه منکران بعث را نقل و آن‌ها را سرزنش می‌کند و کافر قلم‌داد می‌نماید و سزای سختی را بدان‌ها نوید می‌دهد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَعْنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ ۖ وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ ۖ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾﴾ [الرعد: ٥].

«و اگر در شگفتی، شگفت سخن آنان (=کافران) است که (می‌گویند): آیا وقتی خاک شدیم، به راستی آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم؟ اینان، همان کسانی هستند، که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند و در گردن‌هایشان زنجیرهاست و آنان همدم آتش‌اند و در آن ماندگار خواهند بود.»

﴿وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۖ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا ۚ قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٠﴾﴾ [الأنعام: ٢٩-٣٠].

«و می‌گویند: زندگی تنها همین زندگی دنیای ما است و ما هرگز برانگیخته نمی‌شویم. اگر آنان را، بدان هنگام که در پیشگاه پروردگارشان نگاه داشته شده‌اند، ببینی، (خواهی دید که چه حال بدی دارند و الله بدیشان) می‌گوید: آیا این (چیزهایی را که می‌بینید) حق نیست؟! می‌گویند: آری به پروردگاران سوگند! (حق است. الله بدیشان) می‌گوید: پس به سبب کفری که می‌ورزیدید، عذاب را بچشید».

﴿وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَّرُفَّتًا أَعْنَاءًا لِمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٤٩﴾﴾ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿٥٠﴾ أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ﴿٥١﴾﴾ [الإسراء: ٤٩-٥١].

«و می‌گویند: آیا هنگامی که ما استخوان و تکه‌هایی خشکیده شدیم، دوباره آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟ بگو: سنگ باشید یا آهن، یا آفریده‌ای که در خاطر شما بزرگ می‌نماید، (باز هم برانگیخته خواهید شد.) پس خواهند گفت: چه کسی ما را باز می‌گرداند؟ بگو: همان کسی که نخستین بار شما را پدید آورد».

شیخ الاسلام ابن تیمیه، گونه‌های منکران زندگی پس از مرگ، از میان یهود، نصارا، ملحدان، فلاسفه و منافقان این امت، را بیان نموده و می‌فرماید:

کافران یهود و نصارا، که منکر خوردن، نوشیدن و ازدواج در بهشت هستند، بر این عقیده‌اند که: اهل بهشت از صداهای زیبا و ارواح پاک بهره می‌برند. آنان با وجود این دیدگاه، معتقد به حشر اجساد همراه با ارواح و عذاب کشیدن یا آسایش ارواح می‌باشند. اما گروهی از کافران، ملحدان، فلاسفه و هم‌فکران آن‌ها، تنها معتقد به حشر ارواح هستند و می‌گویند: عذاب و نعمت، فقط برای ارواح است.

گروهی دیگر از کافران و مشرکان، به طور کلی منکر معاد و حشر هستند، نه به حشر ارواح اعتقاد دارند و نه زنده شدن اجساد را می‌پذیرند؛ در حالی که الله متعال، در کتاب خود و از زبان پیامبر رحمت ﷺ، معاد ارواح و اجساد را بیان فرموده است و مهر بطلان بر دیدگاه کافران و منکران حشر، می‌زند و زنده شدن را برای انسان آشکارا بیان می‌نماید.

اما منافقان امت، که به قرآن و حدیث ایمان ندارند، سخنان درست را تحریف می‌کنند و می‌گویند: همه‌ی این‌ها تمثیل‌هایی هستند تا ما بتوانیم، معاد روحانی را

درک کنیم. مصداق این منافقان، قرامطه باطنیه، ملحدان و فلاسفه‌ای هستند، که خود را منتسب به اسلام می‌دانند و گروه دیگری از نویسندگان، متکلمان، متصوفه، اخوان الصفا، که کافر بوده و به اتفاق اهل ایمان، کشتنشان واجب است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه، در فرازی دیگر از سخنانش می‌گوید: فلاسفه، که گرایش باطنی دارند، آنچه را که در رستاخیز به مردم وعده داده شده است، به مثال‌هایی برای بیان عذاب و نعمت روحانی تفسیر می‌کنند و معتقدند که این نوشتارهای اسلام، به دنبال اثبات حقایقی در مورد رستاخیز نیست.

دیدگاه این گروه‌ها، این را می‌رساند که گفتار الله و رسولش درباره‌ی معاد و رستاخیز صحت ندارد؛ به همین خاطر شیخ الاسلام، این گروه از باطل‌گرایان و فلسفه‌باغان را، که عقایدی خلاف عقاید عموم مسلمانان دارند، «اهل التخیل» می‌نامد و درباره‌ی آن‌ها می‌گوید: «اهل التخیل»، فلسفه‌باغان و همفکران آن‌ها هستند، فرقی نمی‌کند که در قالب فیلسوف، صوفی یا فقیه باشد؛ چون آن‌ها بر این عقیده‌اند، که گفتارهای رسول الله ﷺ درباره‌ی ایمان به الله و روز رستاخیز، به خیال کشیدن حقایق برای بهره‌جویی از توده‌ی مردم است، نه برای آشکار کردن حقایق و هدایت مردم.^۱

منکران زندگی پس از مرگ را، به سه دسته می‌توان تقسیم نمود:

۱- ملحدانی که منکر وجود آفریدگار هستند. بسیاری از فلاسفه‌ی طبیعت‌گرا و کمونیسم‌های دوران معاصر، از این دسته می‌باشند. این‌گونه افراد، منکر آفرینش از سوی آفریدگار هستند و آفرینش نخست و زنده شدن پس از مرگ را نمی‌پذیرند. حتی به آفریدگار هستی هم اعتقاد ندارند.

بحث و گفتگو با این دسته، درباره‌ی معاد، سودی ندارد. چراکه نخست باید در مورد وجود آفریدگار و یگانگی او صحبت شود، سپس بحث معاد به میان آید؛ چون ایمان به معاد، نتیجه‌ی ایمان به الله است.

۲- آنان که وجود پروردگار را باور دارند، ولی منکر زندگی پس از مرگ می‌شوند. از آن جمله، اعرابی هستند که الله درباره‌ی آن‌ها می‌فرماید:

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [لقمان: ۲۵].

«هرگاه از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ بی‌گمان می‌گویند: خدا».

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا وَعَابَاؤُنَا أَنبَاءُ لَمُخْرَجُونَ ﴿٦٧﴾ لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَعَابَاؤُنَا مِن قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾﴾ [النمل: ۶۷-۶۸].

«کافران می‌گویند: زمانی که ما و پدرانمان خاک گشتیم، آیا (زنده شده و از قبرها) بیرون آورده می‌شویم؟! این به ما و پیشتر به پدرانمان، وعده داده شده است. این فقط افسانه‌های پیشینیان است».

این گروه، مدعی ایمان به الله هستند، اما می‌پندارند که الله قادر نمی‌تواند آن‌ها را پس از مرگ، دوباره زنده کند. الله برای این گروه مثال‌ها و دلایلی، مبنی بر توانایی خود بر زنده کردن آنان پس از مرگ، را بیان نموده است. از جمله‌ی این گروه، یهودیانی به نام «صادوقیون» می‌باشند. آن‌ها تنها مدعی ایمان به تورات موسی هستند و دوزخ، بهشت، حشر و نشر را انکار می‌کنند.

۳- کسانی که به معاد ایمان دارند، ولی ایمان و اعتقاد آن‌ها مخالف کتاب‌های آسمانی است.

گفتار دوم: دلایل زنده شدن پس از مرگ

قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ، ایمان به معاد و دلالت بر آن را در پی دارد. قرآن، از آغاز تا پایان، سرشار از بیان چگونگی روز رستاخیز و جزئیات آن است. هم‌چنین، اخبار درست و تمثیل‌های فراوانی در تایید روز رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ، به منظور پند و راهنمایی در قرآن وارد شده است.

علاوه بر دلایل اثبات معاد، دلایل بسیاری بر ردّ دیدگاه منکران رستاخیز، در قرآن بیان گردیده و به دروغ‌های آنان نیز اشاره شده است.

فطرت پاک و سالم، انسان را به وجود رستاخیز می‌رساند و صحت آن را تایید می‌نماید. عقل انسان، آن‌چنان که گمراهان و منکران رستاخیز و زندگی دوباره می‌پندارند، رویداد رستاخیز و زندگی دوباره را رد نمی‌کند. پیامبران آن‌چه را که عقل ناممکن می‌داند، هرگز نمی‌گویند. گرچه ممکن است چیزهایی را بیان کنند که موجب شگفتی عقل باشد؛ این‌جاست که دانشمندان گفته‌اند: ادیان الهی، چیزهایی را بیان می‌کنند که عقل را شگفت‌زده و شکوفا کند، اما چیزهای ناممکن و محال را بیان نمی‌کنند.

اما دلایل برگرفته از قرآن، در مورد اثبات وجود معاد و زندگی دوباره، عبارتند از:

نخست: خبر دادن الله دانا و آگاه درباره‌ی رویداد رستاخیز

بزرگ‌ترین دلیل، بر صحت رویداد رستاخیز، پیام الله دانا و آگاه در این مورد می‌باشد. بنابراین، کسی که به الله تبارک و تعالی و پیام حیات‌بخش او ایمان دارد و پیامبران وی را تصدیق می‌کند، به طور حتم، به گفتارهایی که در مورد معاد، زندگی دوباره، حساب اعمال، پاداش، بهشت و دوزخ ایمان می‌آورد.

الله متعال، اخبار مربوط به رویداد رستاخیز را برای درونی کردن در جان و عقل مردم، با شیوه‌های گوناگونی بیان نموده است:

۱- در برخی موارد، اخبار مربوط به رستاخیز با حروف تاکید «إِنَّ، أَنْ و لام» بیان شده است. الله می‌فرماید:

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ﴾ [طه: ۱۵].

«بی‌تردید رستاخیز خواهد آمد. من می‌خواهم (زمان) آن را پنهان دارم.»

﴿وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ [الحجر: ۸۵].

«و بی‌گمان روز رستاخیز فرا می‌رسد. پس (ای پیغمبر!) به زیبایی گذشت کن.»

﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ﴾ [الأنعام: ۱۳۴].

«بی‌گمان، آن چه (از رستاخیز) به شما وعده داده می‌شود، می‌آید.»

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾ [المرسلات: ۷].

«بی‌تردید، چیزی که از آن بیم داده می‌شوید، روی می‌دهد.»

۲- در مواردی دیگر، الله متعال درباره‌ی رویداد رستاخیز سوگند یاد می‌کند:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ

اللَّهِ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۸۷].

«جز الله، هیچ معبود شایسته‌ی پرستشی نیست. بی‌تردید شما را در روزی که شکی در آن نیست، گرد می‌آورد. و چه کسی از الله راست‌گوتر است؟!»

﴿وَالذَّرِيَّتِ ذُرْوَانَ ﴿۱۰﴾ فَالْحَمَلِ وَقرَّ ﴿۱۱﴾ فَالْجَرِيَّتِ يُسْرًا ﴿۱۲﴾ فَالْمَقْسِمَتِ أَمْرًا ﴿۱۳﴾

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿۱۴﴾ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿۱۵﴾﴾ [الذاریات: ۱-۶].

«سوگند به بادها! که (ابرها را برمی‌انگیزند و برابر فرمان یزدان، به اطراف می‌برند و) به سرعت پراکنده می‌کنند و سوگند به ابرهایی که بار سنگینی (از باران) را با خود برمی‌دارند! و سوگند به کشتی‌هایی که به آسانی روان می‌شوند! و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم کرده‌اند! بی‌تردید چیزی که بدان وعده داده می‌شوید و از آن ترسانیده می‌شوید، راست و قطعی است و روز جزا، حتماً روی می‌دهد».

﴿وَالطُّورِ ۱﴾ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ﴿۲﴾ فِي رَقٍ مَّنْشُورٍ ﴿۳﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿۴﴾ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿۵﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿۶﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿۷﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿۸﴾ [الطور: ۱-۸].

«سوگند به کوه طور! و سوگند به کتاب نوشته شده در صفحات گسترده. و سوگند به خانه‌ی آبادان (کعبه) و سوگند به سقف برافراشته (آسمان)! و سوگند به دریای سراپا آتش! که بی‌تردید عذاب پروردگارت روی می‌دهد و هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند از رویداد آن جلوگیری کند».

۳- در برخی موارد، برای رد دیدگاه منکران رستاخیز، به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد تا بر رویداد رستاخیز سوگند یاد کند.
الله می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ ۗ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ﴾ [سبأ: ۳].
«کافران می‌گویند: رستاخیز هرگز برای ما برپا نمی‌شود. بگو: چرا، به پروردگارم سوگند که برای شما برپا می‌شود!».
﴿وَيَسْتَنبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ [یونس: ۵۳].

«از تو می‌پرسند: آیا آن (رستاخیز و عذابی که می‌گویی) راست است؟! بگو: آری، به پروردگارم سوگند که راست است».

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا ۗ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ ۗ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [التغابن: ۷].

«کافران می‌پندارند که هرگز برانگیخته نخواهند شد! بگو: چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگارم سوگند! برانگیخته می‌شوید و پس از آن، به آن چه که انجام داده‌اید، آگاه می‌شوید و این کار برای الله آسان است».

۴- در مواردی دیگر، منکران رستاخیز را مورد نکوهش قرار می‌دهد:

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ [یونس: ۴۵].

«به راستی کسانی زیان می‌برند، که دیدار با الله را انکار کنند و هدایت نشوند».

﴿أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ ﴿أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي

السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ [الشوری: ۱۸]

«هان! بی‌تردید کسانی که در مورد رستاخیز تردید دارند و به کشمکش می‌پردازند، در

گمراهی بسیار دوری قرار دارند».

﴿بَلِ أَذْرَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُونَ﴾ ﴿

[النمل: ۶۶].

«بلکه آگاهی ایشان در مورد رستاخیز، به پایان آمده است. بلکه در مورد رستاخیز،

دودل و نابینا هستند».

۵- گاهی مؤمنان به رستاخیز را مورد ستایش قرار می‌دهد:

﴿وَالرَّسُخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ ؕ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو

الْأَلْبَابِ ﴿۷﴾ رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ

أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۸﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ

الْمِيعَادَ﴾ [آل عمران: ۷-۱۹].

«این چنین وارستگان می‌گویند: ما به همه‌ی آن‌ها ایمان داریم همه از سوی پروردگار

ماست و (این را) جز دانایان یادآوری نمی‌کنند. پروردگارا! پس از آن که ما را راهنمایی

فرمودی، دل‌های ما را منحرف مگردان و از جانب خویش، رحمتی به ما عطا کن.

بی‌گمان تو بخشایش‌گر هستی. پروردگارا! تو مردمان را در روزی که تردیدی در آن

نیست، گرد می‌آوری. بی‌گمان الله پیمان‌شکن نیست».

﴿الْم ﴿۱﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ

وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا

أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵﴾﴾ [البقرة: ۱-۵].

«الف. لام. میم. کتابی است که هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است؛ آن کسانی که دنیای نادیده را باور دارند و نماز را به گونه‌ای شایسته ادا می‌کنند و از آن چه بهره آنان ساخته‌ایم، می‌بخشند. آن کسانی که آن چه بر تو نازل گشته و آن چه پیش از تو فرو آمده، را باور دارند و به روز رستاخیز اطمینان دارند. این چنین کسانی، رهنمود پروردگارشان را دریافت کرده‌اند و آنان رستگار هستند».

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷].

«نیکی (تنها همین) نیست که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی (کردار) کسی است که به الله و واپسین روز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران، ایمان آورد».

۶- در برخی موارد، قرآن کریم بیان می‌دارد که رستاخیز پیمانی راست، خبری حتمی و پایانی بی‌تردید است:

﴿ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿۱۰۳﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ﴾ [هود: ۱۰۳-۱۰۴].

«آن (روز) روزی است که مردم را برای آن گرد می‌آورند و آن (روز) روزی است که (جملگی در آن) حاضر می‌شوند. ما چنین روزی را فقط تا زمان اندکی به تأخیر می‌اندازیم».

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِفًا رَبُّكُمْ وَأَحْشَوُا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ﴿۳۳﴾﴾ [لقمان: ۳۳].

«ای مردمان! پروای الله پیشه کنید و از روزی بترسید که نه پدری به فرزندش پاداشی می‌دهد و نه فرزند پدرش را. پیمان الله (در مورد رستاخیز) حق است».

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۹﴾ قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَعْجِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿۳۰﴾﴾ [سبا: ۲۹-۳۰].

«(کافران) می‌گویند: اگر راست می‌گویید (که رستاخیزی است) این وعده چه هنگام روی می‌دهد؟!».

﴿فَذَرَهُمْ يَحْضُوا وَيَعْبُوا حَتَّىٰ يُلْقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾ [الزخرف: ۸۳].

«آنان را به حال خود بگذار تا در باطل غوطه‌ور گردند و سرگرم شوند، تا روزی که بدیشان وعده داده می‌شود، را ببینند».

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ﴾ [الذاریات: ۵].

«بی‌تردید، چیزی که بدان وعده داده می‌شوید، راست است».

۷- گاهی الله متعال از نزدیک شدن و آمدن آن خبر می‌دهد:

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ وَبَعِيدًا ۖ وَنَرُّهُ قَرِيبًا﴾ [المعارج: ۶-۷].

«آنان، آن روز را دور می‌پندارند و ما آن را ممکن و نزدیک می‌دانیم».

﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ [النحل: ۱].

«فرمان الله فرارسیده است، پس آن را به شتاب نخواهی د».

﴿أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ [القمر: ۱].

«به زودی رستاخیز فرا می‌رسد و ماه به دو نیم می‌گردد».

۸- گاهی الله متعال خود را به خاطر دوباره زنده کردن آفریدگان، می‌ستاید و

معبودانی که چنین توانی ندارند و مشرکان آن‌ها را می‌پرستند، را نکوهش می‌کند:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ

صَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾ [الفرقان: ۳].

«سوای الله، معبودانی را گرفته‌اند که چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان آفریدگانی

بیش نیستند و مالک سود و زبانی برای خود نبوده و بر مرگ و زندگی و رستاخیز

توانی ندارند».

﴿أَمَّنْ يَبْدُوْا أَلْحَقَ ثُمَّ يُعِيْدُهُ ۚ وَمَنْ يَّرْزُقْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ أَءَلَهُ مَعَ اللَّهِ

قُلْ هَآئِثُوْا بُرْهَٰنِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ﴾ [النمل: ۶۴].

«یا کسی که آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را بازمی‌گرداند و کسی که شما را از

آسمان و زمین روزی عطا می‌کند؟ آیا معبودی با الله است؟ (ای پیغمبر بدیشان) بگو:

دلیل خود را بیان دارید، اگر راست می‌گویید».

۹- در برخی موارد بیان فرموده است، این آفریدن و آن زنده کردن، که بندگان را

شگفت‌زده و ناتوان کرده است، برای وی بسیار آسان است:

﴿مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [القمان: ۲۸].

«آفرینش (نخست) و زنده کردن شما (پس از مرگ) تنها هم چون (آفرینش و زنده گرداندن) یک فرد است. الله شنوا و بیناست.»

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ﴾ [۳-۴].

«آیا انسان می‌پندارد که ما استخوان‌های (پوسیده و پراکنده‌ی) او را گرد نخواهیم آورد؟! آری! بلکه ما می‌توانیم سر انگشتان او را همسان خودش بیافرینیم.»

دوم: آفرینش نخست دلیل آفرینش دوم است

قرآن کریم، برای اثبات آفرینش دوم، به آفرینش نخست استدلال می‌کند. ما هر روز شاهد زندگی جدیدی هستیم، کودکانی به دنیا می‌آیند، پرندگانی از تخم سر بیرون می‌آورند، حیوان‌ها از مادران زاییده می‌شوند، ماهی‌ها، دریا و رودخانه را پُر می‌کنند، خلاصه انسان هر روز با چشم سر، این رویدادها و پدیده‌ها را مشاهده می‌کند.

کسانی که برای زندگی پس از مرگ دلیل می‌خواهند، فراموش کرده‌اند که آفریدن و ایجاد کردن آن‌ها از عدم، بزرگترین دلیل بر این مسأله است. آن کسی که توان ایجاد کردن از عدم را دارد، توان زنده کردن پس از مرگ را به نحو احسن خواهد داشت، قرآن برای اثبات زندگی دوباره، در بسیاری از موارد به آفرینش نخستین استدلال می‌کند و توجه کسانی را که زنده شدن پس از مرگ را با دیده‌ی شک و تردید می‌نگرد، به حقیقت «ایجاد نخستین» معطوف می‌دارد. الله می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا﴾ [مریم: ۶۶-۶۷].

«انسان می‌گوید: آیا هنگامی که مُردم، (دوباره از قبر) زنده بیرون آورده می‌شوم؟! آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما او را پیش از این آفریدیم، درحالی که او چیزی نبود؟!».

قرآن در جایی دیگر، آفرینش نخست انسان را برای ما یادآور می‌شود. الله متعال آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ، پدر ما انسان‌ها را از خاک آفریده است، کسی که توان آفرینش انسان کامل و زیبا را از خاک داشته باشد، بی‌تردید می‌تواند بار دیگر، پس از مرگ، او را به همان ساختار برگرداند. هم‌چنین، قرآن کریم به ما یادآوری می‌نماید که الله متعال، ما فرزندان آدم را از یک قطره‌ی آب بی‌ارزش و ناپاک آفریده است. این قطره‌ی آب، در

مراحل نخست، نطفه‌ای بیش نبود، سپس به خون بسته و پس از آن به قطعه‌ای گوشت تبدیل می‌شود، پس از مدتی، روح در آن دمیده شده و انسانی کامل به وجود می‌آید. الله قادر و قاهر، که می‌تواند انسان را با چنین مراحل دشواری بیافریند، روشن است که برای بار دوم، بهتر و آسان‌تر این کار را انجام می‌دهد. الله می‌فرماید:

﴿يَتَأَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَعَجْرٍ مُّخَلَّقَةٍ لِّبَيِّنٍ لَّكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾﴾ [الحج: ٥-٦].

«ای مردم! اگر درباره‌ی رستاخیز شک و تردید دارید، پس همانا ما، شما را از خاک و آن‌گاه از نطفه و به همین ترتیب از خون بسته و سپس از پاره‌گوشتی با آفرینش کامل یا ناتمام آفریدیم تا برای شما روشن نماییم (که ما توانایی برانگیختن را داریم). و جنین‌ها را تا زمان مشخصی که خواست ماست، در رحم‌ها نگه می‌داریم و آن‌گاه شما را به صورت طفلی بیرون می‌آوریم تا به حد رشد و بلوغتان برسید. و برخی از شما (زودتر) می‌میرند و برخی به فرتوتی و ناتوانی عمرشان می‌رسند؛ چنانچه پس از علم و دانشی که داشته‌اند، دیگر چیزی نمی‌دانند. و زمین را خشک و مرده می‌بینی و چون آب باران بر آن نازل کنیم، به جنبش و حرکت در می‌آید و رشد می‌کند و انواع گیاهان زیبا و باطراوت می‌روانند. چرا که الله، همان پروردگار حق و راستین است و او، مردگان را زنده می‌کند و او بر هر کاری تواناست.»

الله ذوالجلال، بندگان را به سیاحت و گردش در زمین و نگرستن در چگونگی آغاز آفرینش دستور می‌دهد، تا از این طریق، بر توانایی خویش برای زنده کردن مردگان، استدلال نماید. الله می‌فرماید:

﴿أَو لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ۚ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾﴾ [العنكبوت: ١٩-٢٠].

«آیا ندیده‌اند که الله چگونه آفرینش را آغاز می‌نماید و سپس آن را باز می‌گرداند؟ این کار برای الله آسان است. بگو: در زمین بگردید و بنگرید که الله چگونه در آغاز آفریدگان را پدید آورد و (بدانید کسی که نخست این جهان را از نیستی به هستی آورد) سپس جهان دیگر را پدیدار می‌کند. چرا که الله بر هر چیزی تواناست.»

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الروم: ۲۷].

«اوست که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را باز می‌گرداند و این برای او آسان‌تر است. بالاترین (و بهترین) وصف، در آسمان‌ها و زمین، از آنِ الله است و او بسیار شکست‌ناپذیر و سنجیده‌کار است.»

سوم: کسی که بزرگ‌تر را بیافریند، بر ایجاد چیزهای کوچک‌تر هم توانا است.
در دید یک انسان نیرومند، که توانایی برداشتن بار سنگینی را دارد، بسیار زشت است که او را از برداشتن باری سبک‌تر ناتوان بدانند. هم‌چنین، کسی که در برابر یک قهرمان بزرگ، چیره و توانا است، نمی‌توان او را در برابر شخصی ضعیف، ناتوان انگاشت؛ کسی که توانایی ساختن یک ساختمان باشکوه را دارد، نمی‌توان او را برای ساختن یک اتاق کوچک ناتوان دید.

در مورد الله متعال، مثال‌هایی بسیار بالاتر و ارزشمندتر از این وجود دارد. از جمله‌ی این مثال‌ها، آفریدن موجوداتی بسیار برتر و پیچیده‌تر از انسان است. به کسی که زمین و آسمان‌ها را آفریده است، چگونه می‌توان گفت: تو نمی‌توانی کوچک‌تر از آن‌ها را بیافرینی؟! الله می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرَفْتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ ﴿۹۸﴾ ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا﴾ [الإسراء: ۹۸-۹۹].

«و می‌گویند: آیا زمانی که استخوان شدیم و پوسیدیم، مگر می‌شود که آفرینش تازه‌ای پیدا کنیم؟! آیا نمی‌نگرند که الله که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، بر این‌که پس از مردن هم‌چون ایشان را بیافریند، توانا است. اما برای آنان سرآمدی تعیین نمود که تردیدی در آن نیست و اما ستمگران جز کفر و ناسپاسی را پذیرا نمی‌باشند.»

﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ (یس: ۸۱).

«آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، توانایی ندارد (که انسان‌های خاک شده را دوباره) به گونه‌ی خودشان بیافریند؟ آری! (می‌تواند چنین کند) چراکه او آفریدگار بسیار دانا است.»

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ عَنْهُمْ بِخَلْقِهِمْ قَدِيرٌ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (الأحقاف: ۳۳).

«آیا نمی‌دانند الله که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در آفرینش آن‌ها درمانده نشده است، می‌تواند مردگان را زنده کند؟! آری، او بر هر کاری توانا است.»

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (غافر: ۵۷).

«بی‌گمان، آفرینش آسمان‌ها و زمین بسی دشوارتر از آفرینش مردمان است. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

شیخ الاسلام ابن تیمیه، پس از ذکر آیه‌های یادشده می‌گوید: بسیار روشن است که آفریدن آسمان‌ها و زمین، از آفریدن انسان و امثال آن دشوارتر است و نیاز به نیروی بیشتری دارد و زنده شدن، یا زنده کردن پس از مرگ، به مراتب آسان‌تر و امکان‌روی‌تر و دانش‌پیش‌تر می‌باشد.^۱

شارح عقیده طحاویه می‌گوید: الله بیان داشته، که آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، با آن همه بزرگی، بدون نقشه و مواد قبلی می‌تواند استخوان‌های پوسیده و خاک شده را دوباره زنده کند و آن‌ها را به حالت نخست برگرداند.^۲

چهارم: توانایی الله بر دگرگون کردن آفریدگان

کسانی که زندگی پس از مرگ را باور ندارند، مرگ و نابودی و به دنبال آن، تجزیه شدن بندگان در خاک را می‌بینند، گمان می‌برند که آفریدن دوباره‌ی آن‌ها محال است:

۱- قبلی (۲۲۹/۳)

۲- شرح عقیده طحاویه ص (۴۲۱)

﴿وَقَالُوا أَءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَأَنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾ [السجدة: ۱۰].

«و می‌گویند: آیا هنگامی که ما مردیم و در زمین ناپیدا گشتیم، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟ بلکه آنان منکر دیدار پروردگارشان هستند».

الله متعال، در جای جای قرآن فرموده است که نشانه‌ی کمال الوهیت و ربوبیت الله، توانایی او بر دگرگون کردن آفریدگان است. بنابراین، الله می‌میراند و زنده می‌گرداند، موجودات را می‌آفریند و نابود می‌سازد، مرده را از زنده و زنده را از مرده بیرون می‌آورد:

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ فَالِقُ تُوْفُكُونَ﴾ [الأنعام: ۹۵-۹۶].

«این الله است که دانه را می‌شکافد، زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد. این (توانایی) الله شماست. پس چگونه منحرف می‌شوید؟ اوست که صبح را پدیدار ساخته است و شب را مایه‌ی آرامش و خورشید و ماه را وسیله‌ی حساب قرار داده است. این سنجش دقیق (الله) شکست‌ناپذیر دانا است».

الله از دانه‌ی خشک و بی‌حس، جوانه‌ی تازه و سبز رنگی که گل و میوه می‌دهد، بیرون می‌آورد، از پرنده‌ی زنده، تخم مرده و از تخم بی‌جان، پرنده‌ی زنده می‌آفریند، که در آسمان به پرواز در می‌آید و آواز می‌خواند.

دگرگونی در بندگان، از نیستی به زندگی و از زندگی به مرگ و سپس زندگی دوباره، دلیل روشنی است بر توانایی نامحدود الهی، تا انسان‌ها در برابر قدرت و عظمتش سر تسلیم و بندگی فرود آورند:

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [البقرة: ۲۸].

«چگونه به الله کفر می‌ورزید؟ در حالی که شما مردگانی بودید که الله شما را زنده گردانید. سپس شما را می‌میراند و پس از آن شما را زنده می‌گرداند. آن گاه به سوی او برگردانده می‌شوید».

الله متعال، سه دلیل گذشته در پاسخ به منکران رستاخیز و زندگی دوباره را در یک آیه، این گونه بیان می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ ﴿٨٠﴾ أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨١﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾﴾ [یس: ۷۸-۸۳].

«برای ما مثالی می‌زند و آفرینش خود را (از خاک) فراموش می‌کند و می‌گوید: چه کسی می‌تواند این استخوان‌های پوسیده را زنده گرداند؟! بگو: کسی آن‌ها را زنده می‌گرداند، که نخستین بار آفریده است و او به (چگونگی و ویژگی) همه آفریدگان آگاه است. آن کسی که از درخت سبز، برای شما آتش بیافریده است و شما با آن، آتش روشن می‌کنید. آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، نمی‌تواند (انسان خاک شده را دوباره) به گونه‌ی خودشان بیافریند؟ آری! (می‌تواند چنین کند) چرا که او آفریدگار بس آگاه و دانا است. هر گاه الله چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که به او بگوید: ایجاد شو! و آن هم ایجاد می‌شود. پاک است آن ذاتی که مالکیت همه چیز در دست اوست. و شما به سوی او برگردانده می‌شوید».

در شأن نزول این آیه آمده است: کافری، استخوانی پوسیده را در دست گرفته و نزد رسول الله ﷺ آمد. آن استخوان را خرد و در هوا پراکنده کرد و به پیامبر ﷺ گفت: ای محمد! تو می‌پنداری که الله این را دوباره زنده می‌کند؟ آن‌گاه الله این آیه را برای سرزنش و نکوهش آن کافر و گمراهی و نادانیش، نازل فرمود:

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾﴾

اگر آن مرد، عاقل و خردمند می‌بود، هرگز چنین سؤال تمسخرآمیزی از پیامبر ﷺ نمی‌پرسید؛ چرا که آفرینش و وجودش، جواب محکمی برای چنین سؤالی است. الله در پایان سوره مفهوم اجمالی آیات پیشین را کاملاً روشن می‌فرماید:

﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٨﴾﴾.

۱- قرآن در آغاز، آفرینش نخستین را دلیلی برای زندگی دوباره بیان می‌کند. چون هر انسان خردمندی می‌داند، کسی که از آفرینش دوباره ناتوان باشد، بی‌تردید، از آفرینش نخستین، ناتوان است.

از آن جهت که برای آفریدن، نیاز به توانایی بر آفریده و دانش در مورد جزئیات او است، الله متعال نیز به دنبال آیه این کلمات تفصیلی را بیان فرمود «و هو بکل خلق علیم» پس الله متعال، تمام جزئیات و چگونگی آفرینش نخست و نیز زندگی دوباره را می‌داند.

وقتی الله متعال، دانای به تمام معنا به هر چیز و توانای بی‌رقیب بر هر چیز است، زنده کردن استخوان‌های پوسیده و خُرد شده، چگونه و چرا برای او دشوار باشد؟^۱

۲- کافر دیگری می‌پرسد: وقتی استخوان خُرد شود، سرد و خشک می‌گردد و برای زنده شدن، گرما و رطوبت نیاز است، حال استخوان چگونه زنده می‌شود؟ در این آیه، دلیل و پاسخ، هر دو وجود دارد.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ﴾^(۸)

«الله آن ذاتی است که از درخت سبز برای شما آتش آفریده است، آن‌گاه شما آن را روشن می‌کنید».

الله متعال، که آتش پُر حرارت و خشک را از درخت سرسبز و پَرطراوت ایجاد می‌کند، یعنی چیزی را از ضدّش می‌آفریند. از عناصر و ترکیبات آفریدگان خویش به خوبی آگاه است و آفریدگان نیز در فرمان او بوده و از او سرکشی نمی‌کنند، اوست که آن‌چه را که ملحدان بعید می‌پندارند، انجام می‌دهد. یعنی استخوان‌های پوسیده و خُرد شده را، دوباره زنده می‌کند.

۳- سپس، مطلب گذشته را با قاعده‌ی ذیل بیان می‌فرماید. وجود کُل، جزء را نیز اثبات می‌کند؛ چون که صد آمد، نود هم نزد ماست. هر انسان عاقلی می‌داند که اگر فردی بر انجام کار بزرگی توانا و چیره باشد، برای انجام کارهای کوچک‌تر و آسان‌تر، هیچ دشواری ندارد. اگر انسانی بتواند وزنه‌ی بزرگی را بردارد، وزنه‌ی کوچک‌تر را بی‌تردید بدون هیچ مشکلی برمی‌دارد.

الله می فرماید:

﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾^(۸۱)

«این آیه می گوید: کسی که آسمان‌ها و زمین را با این عظمت، وسعت و شگفتی آفریده است، به مراتب، بر زنده کردن استخوان‌های پوسیده و فرسوده تواناتر است. بنابراین این دلایل، الله متعال می تواند آن‌ها را به حالت نخست برگرداند»^۱.

۴- پس از آن، الله متعال با اسلوبی دیگر، مطلب بالا را مورد تاکید قرار می دهد. کار الله با کار انسان تفاوت دارد. انسان، کارهای خود را به کمک ابزار و با همکاری دیگران و سختی انجام می دهد، ولی الله توانا، تنها با اراده و گفتن «کن»، کارها را به انجام می رساند:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^(۸۲)

پس از استدلال و اثبات موضوع، با بیان مالکیت و قدرت مطلق الله بر هر چیز و اثبات تصرف کامل قولی و عملی الهی بر موجودات، داستان احتجاج را با آیه‌ی ذیل به پایان می رساند:

﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^(۸۳)

«پاک است آن ذاتی که مالکیت همه چیز در دست او است و شما به سوی او برگردانده می شوید».

پنجم: زنده کردن برخی از مردگان در این دنیا

برخی انسان‌ها، در مقاطع مختلف تاریخ، شاهد زنده شدن برخی مردگان و استخوان‌های پوسیده بوده‌اند؛ حتی زنده شدن برخی جمادات را با چشم سر دیده‌اند. الله متعال، پیرامون چند نمونه از این معجزه‌ها، سخن به میان آورده است یکی از آن‌ها، داستان قوم موسی علیه السلام است که به پیامبرشان گفتند:

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ﴾ [البقرة: ۵۵].

«و (به یاد آورید) آن گاه که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر آن که الله را آشکارا ببینیم».

الله متعال در پاسخ به آن‌ها، صاعقه‌ای را فرستاد؛ آنان با دیدن آن صاعقه مردند و پس از مرگ، دوباره زنده شدند:

﴿فَأَخَذَتْكُمُ الصَّلْصَلَةُ وَأَنْتُمْ تُنظَرُونَ ﴿۵۵﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۶﴾﴾ [البقرة: ۵۵-۵۶].

«پس صاعقه شما را فرا گرفت و شما می‌دیدید. سپس، شما را پس از مرگ، برانگیختیم، شاید که سپاسگزاری کنید».

قوم بنی‌اسرائیل کسی را کشتند، سپس هر قبیله، قبیله‌ی دیگری را متهم به قتل می‌نمود. پیامبر بدان‌ها دستور داد، تا گاو را سر ببرند. آن‌ها هم پس از کنجکاوای فراوان در مورد ویژگی‌های آن گاو، آن را پیدا کرده و سر بریدند. سپس پیامبرشان دستور داد: مقداری از گوشت گاو را به بدن مقتول بزنید، تا قاتل را معرفی کند. الله در بیان داستان می‌فرماید:

﴿فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بَعْضَهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۷۳﴾﴾ [البقرة: ۷۳].

«پس گفتیم: با پاره‌ای از آن، او را بزنید. الله مردگان را چنین زنده می‌کند و دلایل (قدرت) خود را به شما می‌نماید تا ببیندیشید».

قرآن کریم، بیان می‌دارد که چندین هزار نفر که از ترس مرگ فرار کرده بودند، الله متعال آنان را میراند و سپس زنده کرد:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۲۴۳﴾﴾ [البقرة: ۲۴۳].

«آیا آن جمعیت چند هزار نفری را ندیدی که از ترس مرگ (و به قصد فرار از جهاد، بیماری طاعون را بهانه قرار دادند و) سرزمینشان را ترک کردند. الله به آنان فرمود: بمیرید (و بیماری طاعون، هلاکشان کرد و) سپس آنان را زنده نمود. بی‌گمان الله به مردم بخشش زیادی می‌کند، ولی بیشتر مردم شکر و سپاس نمی‌گزارند».

در جای دیگر، داستان مردی را این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ

مَوْتَهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾ [البقرة: ٢٥٩].

«یا (در) ماجرای آن شخصی (بیندیش) که از روستای خالی و ویرانی گذشت که دیوارها و سقف‌هایش افتاده بود. با خود گفت: الله چگونه این ویرانه را پس از اینهمه نابودی آباد و زنده می‌کند؟ الله او را یکصد سال میراند و سپس زنده‌اش کرد (و به واسطه‌ی فرشته، از او پرسید): چه مدت، (به این حال) مانده‌ای؟ پاسخ داد: یک روز یا قسمتی از یک روز. گفت: بلکه صد سال در این حال بوده‌ای؛ به غذا و نوشیدنی‌ات نگاه کن که تغییر نکرده، و به الاغت بنگر و نگاهت به استخوان‌هایش باشد که چگونه آنها را با هم پیوند می‌دهیم و سپس با گوشت می‌پوشانیم تا تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و چون (این حقایق) برایش آشکار شد، گفت: می‌دانم که الله بر هر کاری تواناست.»

ابراهیم علیه السلام، از الله خواست تا چگونگی زنده شدن را به او نشان دهد:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦٠﴾ [البقرة: ٢٦٠].

«و زمانی (را به یادآور) که ابراهیم گفت: ای پروردگارم! به من نشان بده مردگان را چگونه زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر باور نداری؟ پاسخ داد: آری؛ ولی می‌خواهم قلبم اطمینان یابد. فرمود: چهار پرنده بگیر و آنها را قطعه قطعه کن؛ سپس روی هر کوهی، قطعه‌ای از آنها را بگذار و آنگاه آنها را صدا بزنی؛ با شتاب به سویت می‌آیند. و بدان که الله توانمند چیره و حکیم است.»

عیسی علیه السلام، گل و خاک را به شکل پرنده‌ای در می‌آورد و در آن می‌دمید، با خواست الله، پرنده‌ای می‌گردید:

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٦١﴾ [آل عمران: ٢٦١].

«و او را به عنوان فرستاده‌ای به سوی بنی‌اسرائیل روانه می‌دارد (و بدیشان خبر می‌دهد) که من نشانه‌ای از سوی پروردگارتان، برای شما آورده‌ام و آن این‌که: من از گل چیزی را به شکل پرنده برایتان می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان الله پرنده‌ای (زنده) می‌گردد و کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پیسی را شفا می‌دهم و مردگان را به فرمان الله زنده می‌کنم و از آن چه می‌خورید و از آن چه در خانه‌های خود می‌اندوزید، به شما خبر می‌دهم! بی‌گمان در این‌ها، نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید».

الله متعال، اصحاب کهف را به مدت سیصد و نه سال به خواب فرو برد، سپس آن‌ها از خواب چند صد ساله‌ی خود بیدار شدند:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَهُمْ لِتَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۲].

«پس از آن ایشان را برانگیختیم تا ببینیم کدام یک از آن دو گروه، مدت ماندن خود را حساب کرده است».

﴿وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَهُمْ لِتَسْأَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ﴾ [الكهف: ۱۱۹].

«و بدین سان بیدارشان نمودیم تا (در این باره) از یکدیگر بپرسند. یکی از ایشان گفت: چه مدت (در این غار) مانده‌اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از یک روز (در این غار) مانده‌ایم. گفتند: پروردگارتان به اینکه چقدر مانده‌اید، داناتر است».

﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾ [الكهف: ۲۵].

«اصحاب کهف مدت سیصد و نه سال در غارشان (در حال خواب) ماندند».

معجزه‌ی بزرگ موسی علیه السلام، چوب خشکی بود که آن را وقتی بر زمین می‌انداخت، به ازدهای بزرگی تبدیل می‌شد:

﴿فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ [الشعراء: ۳۲].

«عصای خویش را انداخت. به ناگاه ازدهای (حقیقی و) نمایانی گردید».

وقتی جادوگران طناب‌ها و عصاهای خود را انداختند، موسی علیه السلام هم عصای خود را انداخت، ناگهان آن ازدها شروع به بلعیدن طناب‌ها و عصاهای جادوگران فرعون کرد:

﴿فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ [الشعراء: ۴۵].

«موسی عصای خود را انداخت؛ ناگهان ابزارهای دروغین ایشان را بلعید».

ششم: بیان نمودن مثال با زنده کردن زمین و گیاهان

الله متعال، برای برگرداندن زندگی در اجساد مرده و استخوان‌های پوسیده، زنده کردن زمین مرده، توسط گیاهان را مثال می‌زند:

﴿فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحِي الْمَوْتِ ۗ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الروم: ۵۰].

«به آثار (باران) رحمت الهی بنگر، که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند. آن ذاتی است که زنده کننده‌ی مردگان است و او بر همه چیز تواناست.»

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ كَذَٰلِكَ النُّشُورُ﴾ [فاطر: ۹].

«الله ذاتی است که بادها را روان می‌دارد و بادها، ابرها را برمی‌انگیزند و ما ابرها را به سوی سرزمین‌های خشک می‌رانیم و آن زمین را پس از مرگش، زنده می‌گردانیم. زندگی دوباره نیز این‌گونه است.»

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ ۚ أَنْكَ تَرَىٰ الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ ۗ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحِي الْمَوْتِ ۗ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [فصلت: ۳۹].

«و از نشانه‌های (قدرت) الله این است، که زمین را خشک می‌بینی، اما هنگامی که آب بر آن فرو می‌فرستیم، به جنبش درمی‌آید و آماسیده می‌گردد. آن که این زمین خشک را زنده می‌کند، مردگان را نیز زنده می‌گرداند. چراکه او بر هر چیزی تواناست.»

﴿وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَقْدِرُ فَأَنْشُرْنَا بِهِ ۗ بَلَدَةً مَّيِّتَةً ۗ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُونَ ۗ﴾ [الزخرف: ۱۱].

«و آن ذاتی که از سوی آسمان، آبی به اندازه لازم فرو می‌فرستد. ما با چنین آبی زمین مرده را زندگی بخشیدیم، این‌گونه (شما نیز زنده و) بیرون آورده می‌شوید.»

هفتم: پاداش و محاسبه، دلیل زندگی پس از مرگ است

حکمت و عدالت الله، موجب می‌شود که بندگان را پس از مردن‌شان زنده کند، تا آنان را در برابر اعمال گذشته پاداش دهد. الله متعال، بندگان را برای پرستش و بندگی آفریده است. پیامبران و کتاب‌های آسمانی را فرستاده است، تا راه پرستش را به بندگان نشان دهند؛ برخی از بندگان، راه بندگی الله را در پیش گرفتند و در این راه

استقامت نشان داده و جان و مال خود را برای دین الله، بخشیدند؛ گروه دیگری پایداری نکردند، بلکه به سرکشی و فساد روی آوردند. آیا با پاداش نگرفتن انسان شایسته و نیکوکار و مجازات نشدن انسان مفسد و سرکش، هرگز عدالت بر قرار می‌گردد؟ الله در جواب این پرسش می‌فرماید:

﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾﴾ [القلم: ۳۵-۳۸].

«آیا فرمانبران را همچون گناهکاران یکسان می‌شماریم؟! شما را چه می‌شود؟! چگونه داوری می‌کنید؟! آیا شما کتابی (از جانب الله) دارید که از روی آن (قوانین الله را) می‌خوانید و آن‌چه را که بر می‌گزینید، در آن است؟».

کافران گمراه، ادعا دارند که الله متعال جهان را بدون هدف آفریده است و هیچ حکمتی در آفرینش آن نبوده و هیچ تفاوتی در سرانجام انسان نیکوکار و بدکار وجود ندارد.

الله می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾﴾ [ص: ۲۷-۲۸].

«ما آسمان‌ها و زمین و چیزهائی را که در میان آن دو است، بیهوده نیافریده‌ایم. این گمان کافران است. وای بر کافران! به آتش دوزخ دچار می‌آیند. آیا کسانی را که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، هم‌چون تباهاکاران به شمار آوریم؟ و یا این که پرهیزگاران را با بزهکاران برابر داریم؟».

بخش ششم

رستاخیز در نزد پیامبران و کتاب‌های آسمانی

گفتار اول: تمامی پیامبران آمدن رستاخیز را خبر داده‌اند

ایمان به رستاخیز، بهشت و دوزخ، یکی از اصول ایمان است. همه‌ی پیامبران و پیروان راستین آن‌ها، در پذیرفتن و ایمان به آن اتفاق نظر دارند. قرآن کریم، که کلام تغییرناپذیر و محافظت شده‌ی الهی است، با صراحت و قاطعیت بیان می‌فرماید که تمام پیامبران الهی، رستاخیز را به امت‌های خویش معرفی نمودند و آن‌ها را به بهشت بشارت و به دوزخ هشدار داده‌اند. دلایل اثبات این مدعا، عبارتند از:

۱- قرآن در مورد اعتراف نگون‌بختان و کافران، بیان می‌فرماید که همه‌ی آن‌ها اقرار می‌کنند که پیامبران‌شان مردم را به واپسین روز هشدار داده‌اند:

﴿إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٠﴾﴾ [الملک: ۷-۱۰].

«هنگامی که در آن انداخته شوند، از آن در حالی که در جوش و فوران است، صدای دل‌خراشی می‌شنوند. نزدیک است از خشم پاره‌پاره شود؛ هرگاه گروهی در دوزخ انداخته می‌شوند، نگهبانان دوزخ از آنان می‌پرسند: آیا هشداردهنده‌ای به سوی شما نیامد؟ گویند: آری؛ هشداردهنده‌ای نزدمان آمد، ولی ما انکار کردیم و (به پیامبران)

گفتیم: «الله، هیچ چیزی فرو نفرستاده است و شما در گمراهی بزرگی هستید. و می‌گویند: «اگر می‌شنیدیم یا می‌اندیشیدیم، در میان دوزخیان نبودیم».

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾﴾ [الزمر: ۷۱].

«و کافران گروه گروه به سوی دوزخ رانده می‌شوند و هنگامی که بدان جا رسیدند، دروازه‌های آن به رویشان گشوده می‌گردد و نگهبانان دوزخ بدیشان می‌گویند: آیا فرستادگانی از خودتان، به میان شما نیامدند تا آیه‌های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویارویی با چنین روزی بترسانند؟ می‌گویند: آری! (پیغمبران برانگیخته شدند و دستورات الله را به ما رساندند و از عذاب آخرت بیم دادند) ولی فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی است».

تمامی کافران، هنگام ورود به دوزخ، بازخواست می‌شوند. از آنان پرسیده می‌شود که آیا پیامبری نزد آنان آمد یا خیر؟ آنان اعتراف خواهند کرد که پیامبران به آنان هشدار دادند، اما آنان منکر شده و دروغ انگاشتند.

این اعتراف، که در آیه‌های یادشده بدان اشاره شد، در بسیاری از آیات قرآن آمده است. الله متعال بیان می‌دارد که عدل و حکمت او موجب شده است تا کسانی که دعوت و تبلیغ پیامبران به آن‌ها نرسیده است، مورد عذاب و سزا واقع نشوند. الله می‌فرماید:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۱۵].

«و ما (هیچ شخصی را) مجازات نمی‌کنیم، مگر این که پیغمبری (برای آنان) برانگیزیم».

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَىٰ اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾﴾ [النساء: ۱۶۵].

«ما پیغمبران را فرستادیم، تا بشارت دهنده‌ی و هشدار دهنده باشند و پس از آمدن پیغمبران، بهانه برای مردمان باقی نماند و الله چیره‌ی سنجیده‌کار است».

بنابر این اصل، رسالت پیامبر برای همه‌ی جهانیان است و پیامی جهانی می‌باشد:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّن أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾﴾ [فاطر: ۲۴].

«ما تو را همراه (دین) حق، بشارت دهنده‌ی و هشدار دهنده‌ی فرستاده‌ایم. هیچ ملتی هم نبوده است، مگر این که هشدار دهنده‌ای به میان‌شان فرستاده شده باشد».

۲- وقتی الله متعال آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را به زمین فرستاد، پیش از هر چیز، زندگی پس از مرگ را به او معرفی کرد:

﴿قَالَ أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾﴾ [الأعراف: ۲۴-۲۵].

«گفت: پایین بروید. برخی، دشمن برخی خواهید بود. در زمین تا روزگاری استقرار خواهید داشت و بهره‌مند خواهید شد. (الله) گفت: در زمین زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن (زنده می‌گردید و) بیرون می‌آیید».

زمانی که الله متعال بر ابلیس خشم کرد و او را از رحمت‌های خود بیرون راند، شیطان تا روز رستاخیز مهلت خواست، الله متعال نیز خواسته‌ی شیطان را پذیرفت:

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿٨٠﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨١﴾ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَلُوتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨٢﴾﴾ [ص: ۷۹-۸۱].

«گفت: پروردگارا! پس تا روزی مرا مهلت بده، که مردمان دوباره زنده می‌گردند (و رستاخیز آغاز می‌شود). فرمود: تو تا روز مشخص شده، از مهلت داده‌شدگانی».

۳- نخستین فرستاده‌ی الله، نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ بود که قوم خود را به روز رستاخیز هشدار داد و دلایل روی دادن روز رستاخیز را برای قومش بیان فرمود. نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ به قومش می‌گوید:

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾﴾ [نوح: ۱۷-۱۸].

«الله است که شما را از زمین به گونه‌ی شگفتی آفریده است. سپس شما را به همان زمین بر می‌گرداند و سپس شما را به گونه‌ی شگفتی (زنده می‌گرداند و) از زمین بیرون می‌آورد».

۴- ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ، درباره‌ی روز رستاخیز، بسیار سخن گفته است. ایشان در دعای خود، برای مکه و اهلس، می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَصْطَرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٢٦﴾﴾ [البقرة: ۱۲۶].

«و آن‌گاه که ابراهیم گفت: ای پروردگارم! این سرزمین را امن بگردان و آن دسته از

ساکنانش را که به الله و روز رستاخیز ایمان دارند، از میوه‌ها (و برکات گوناگون) بهره‌مند بفرما. فرمود: به هر کس که کفر ورزد، بهره‌ی اندکی خواهم داد و سپس او را به بیچارگی به سوی آتش دوزخ خواهم راند؛ و چه فرجام و جایگاه بدی است!».

ابراهیم علیه السلام، هنگام دعا برای خود، پدر، مادر و دیگر مسلمانان می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ [ابراهیم: ۴۱].

«ای پروردگار ما! من، پدر و مادرم و تمامی مؤمنان را در روزی که برای محاسبه (ی اعمال) برپا می‌شود، ببامرز».

ابراهیم علیه السلام، در ماجرای بحث با قومش، پیرامون معبودان آن‌ها، حقانیت پرستش پروردگارش را با سخنان و دلایلی هم‌چون غذا و آب دادن، زنده کردن و میراندن، شفای بیماری و گذشت از گناهان در روز رستاخیز، به اثبات می‌رساند:

﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي﴾ [۸۲] ﴿وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي﴾ [۸۱] ﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾ [الشعراء: ۷۹-۸۲].

«او کسی است که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌کند و اگر بیمار شوم، او است که مرا شفا می‌دهد و کسی است که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌گرداند و کسی است که امیدوارم در روز جزا، مرا ببامرز».

سپس، نیایش‌کنان از الله منان می‌خواهد تا او را وارد بهشت کرده و در روز رستاخیز خوار و رسوا نگرداند:

﴿وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ التَّعِيمِ﴾ [۸۵] ﴿وَأَغْفِرْ لَأَيِّ إِنِّهٖ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ﴾ [۸۱] ﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾ [۸۷] ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ [۸۸] ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ [الشعراء: ۸۵-۸۹].

«و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار بده. و پدرم را ببامرز که او از گمراهان است. و روزی که (همه) برانگیخته می‌شوند، رسوایم مکن. روزی که اموال و اولاد هیچ سودی ندارند. و تنها کسی سود می‌برد که با دلی سالم و پاک نزد الله بیاید».

۵- در مناجات موسی علیه السلام با الله متعال چنین آمده است:

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [۱۴] ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾ [۱۵] ﴿فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ

بِهَا وَاتَّبَعَ هَوْنَهُ فَتَرَدَّى ﴿۱۶﴾ [طه: ۱۴-۱۶].

«همانا من، الله هستم که هیچ معبود برحقى جز من وجود ندارد؛ پس مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من برپا دار. بی‌گمان رستاخیز، آمدنى است؛ مى‌خواهم زمانش را پنهان نمایم تا هرکس به پاداش و سزای کردارش برسد. پس کسی که به آخرت ایمان نمی‌آورد و پیرو خواسته‌های نفسانی خویش است، تو را از ایمان به رستاخیز باز ندارد که هلاک خواهی شد».

در ماجرای گفت و گوی موسی عليه السلام با فرعون، چنین می‌فرماید:

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾ [طه: ۱۵۵].

«ما شما را از زمین آفریده‌ایم و بدان باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم».

۶- هود عليه السلام، قومش را را به روبرو شدن با الله منان هشدار داد، ولی آن‌ها از در تکذیب و انکار وارد شدند:

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿۳۳﴾ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ ﴿۳۴﴾ أَيْدُكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظْمًا أَنْتُمْ نُخْرَجُونَ ﴿۳۵﴾ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ ﴿۳۶﴾ إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿۳۷﴾﴾ [المؤمنون: ۳۳-۳۷].

«اشراف بی‌باوری که فرا رسیدن رستاخیز را نپذیرفتند و در زندگی دنیا، بدیشان نعمت داده بودیم، گفتند: این انسانی هم‌چون شما است (و پیغمبر نیست. چرا که) از همان چیزهایی می‌خورد، که شما می‌خورید و از همان چیزهایی می‌نوشد، که شما می‌نوشید؛ اگر از انسانی هم‌چون خودتان پیروی کنید و بدو بگروید، سخت زیانکار خواهید بود. آیا او به شما وعده می‌دهد که وقتی مردید و خاک و استخوان شدید، شما (بار دیگر زنده می‌گردید و از قبرها) بیرون می‌آیید؟! آنچه به شما وعده داده می‌شود، بعید است. حیاتی جز حیات این جهان وجود ندارد، که (گروهی از ما) می‌میرند (و گروه دیگری جای آنان را می‌گیرند) و زندگی می‌کنیم و ما هرگز برانگیخته نمی‌شویم».

۷- شعيب عليه السلام، خطاب به قومش فرمود:

﴿وَالِى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَفْقَوْمَ اَعْبُدُوا اللّٰهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَلَا تَعْتَوْا
فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ﴿٣٦﴾﴾ [العنكبوت: ۳۶].

«شعيب را به سوی شهر مدین، که خود از اهالی آن جا بود، (فرستادیم). گفت: ای قوم من! الله را پرستش کنید و (خوشبختی) روز واپسین را بخواهید و در زمین فساد نکنید.»

۸- در درخواست یوسف عليه السلام از پروردگارش چنین آمده است:

﴿رَبِّ قَدْ اَعَاتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
اَنْتَ وَاِلٰى فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ تُوَفِّيْ مُسْلِمًا وَاَلْحَقْنِيْ بِالصّٰلِحِيْنَ ﴿١٠١﴾﴾ [یوسف: ۱۰۱].

«(یوسف به الله گفت): پروردگارا! بی گمان حکومتی به من عطا نمودی و مرا از تعبیر خواب آگاه ساختی. ای آفریدگار آسمانها و زمین! تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی. مرا مسلمان بمیران و به صالحان برسان.»

۹- برخی از پیروان پیامبران، که الله گفته‌های آنان را در کتاب خود بیان فرموده است، به زندگی دوباره اعتراف می‌کنند و به بهشت مژده می‌دهند و در مورد دوزخ هشدار می‌دهند. وقتی ذوالقرنین به محل غروب آفتاب رسید و دید که خورشید در چشمه‌ی گل آلود تیره رنگی فرو می‌رود و در آن جا گروهی (متمرد کافر) را یافت، الله خطاب به او فرمود:

﴿حَتّٰى اِذَا بَلَغَ مَعْرَبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَعْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا
قُلْنَا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ اِمَّا اَنْ تُعَذَّبَ وَاِمَّا اَنْ تَنْخِذَ فِيْهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾ قَالَ اَمَّا مَنْ ظَلَمَ
فَسَوْفَ نُعَذِّبُهٗ ثُمَّ يَرُدُّ اِلٰى رَبِّهٖ فَيُعَذِّبُهٗ عَذَابًا نُّكْرًا ﴿٨٧﴾ وَاَمَّا مَنْ اٰمَنَ وَعَمِلَ
صٰلِحًا فَلَهٗ وَاَجْرًا الْحُسْنٰى وَسَنَقُوْلُ لَهٗ مِنْ اَمْرِنَا اِسْرًا ﴿٨٨﴾﴾ [الكهف: ۸۶-۸۸].

«گفتیم: ای ذوالقرنین! می‌توانی مجازات کنی یا درباره‌ی آنان روش نیکی برگزینی. (ذوالقرنین) گفت: هر کس ستم نماید (و مشرک بماند) به شدت مجازاتش خواهیم کرد و آن گاه به سوی پروردگارش بازگردانیده می‌شود و پروردگار او را مجازات سختی خواهد کرد. ولی هر کس ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، پس بهترین پاداش برای اوست و ما فرمان آسانی به او خواهیم داد.»

مومن آل فرعون، به زندگی پس از مرگ یقین داشت و به آن اعتراف می‌کرد و شناخت او نسبت به رستاخیز، با شناختی که ما داریم، تفاوتی نداشت. وی قومش را به رویداد رستاخیز، هشدار داد و گفت:

﴿وَيَقَوْمٍ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ تُؤَلَوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ﴿٣٣﴾ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٤﴾﴾ [غافر: ۳۲-۳۳].

«ای قوم من! بر شما به روز صدا زدن هشدار می‌دهم. آن روزی که پشت می‌کنید و می‌گریزید، اما هیچ پناهی جز الله ندارید. چراکه الله کسی را که گمراه سازد، هیچ راهنمایی نخواهد داشت.»

در جای دیگری می‌فرماید:

﴿يَقَوْمٍ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتْنَعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٥﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٦﴾ وَيَقَوْمٍ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَىٰ النَّجْوَةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ﴿٣٧﴾﴾ [غافر: ۳۹-۴۱].

«ای قوم من! این زندگی دنیوی، کالای ناچیزی است و آخرت، سرای پایدار است. هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی‌یابد و آنان که کار شایسته انجام دهند، چه مرد باشند و چه زن، در حالی که ایمان داشته باشند، وارد بهشت می‌شوند و در آنجا روزی بی‌شمار می‌یابند. ای قوم من! چه شده است که من شما را به سوی نجات و رستگاری می‌خوانم و شما مرا به سوی آتش دوزخ می‌خوانید؟!»

باری دیگر می‌فرماید:

﴿لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَّرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿٤٣﴾﴾ [غافر: ۴۳].

«بی‌گمان، آن‌چه که مرا به آن فرا می‌خوانید، نه در دنیا و نه در آخرت، (درخور) فراخواندن نیست و بی‌گمان، بازگشت ما تنها به سوی الله است و اسراف‌کاران، همدم آتشند.»

جادوگران فرعون، وقتی دلایل روشن موسی عليه السلام را دیدند، به سجده افتادند، مومن شده و الله را به پاکی یاد کردند. فرعون، آن‌ها را به عذاب دردناک تهدید کرد، ولی

جادوگران به پروردگار خود پناه بردند و به تهدیدهای فرعون توجهی نکردند و این چنین پاسخ دادند:

﴿إِنَّا ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَنَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿٧٣﴾ إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿٧٤﴾ وَمَن يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ ﴿٧٥﴾ جَنَّتٌ عَدْنٌ تَجْرَىٰ مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَن تَزَكَّىٰ ﴿٧٦﴾﴾ [طه: ۷۳-۷۶].

«به راستی ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمان و جادویی را که ما را به انجامش مجبور نمودی، ببخشد. و الله بهتر و پایدارتر است. بی گمان هر که گنهگار نزد پروردگارش بیاید، شکی نیست که دوزخ جایگاه اوست؛ در آن نه می میرد و نه زنده می ماند. و کسانی که با ایمان و کردار شایسته نزدش بیایند، برترین درجات از آن چنین کسانی است. بهشت های جاویدی که فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می مانند. و این پاداش کسی است که خودش را پاک و تزکیه نماید.»

گفتار دوم: نگاهی به نوشتارهای تورات و انجیل، در مورد روز رستاخیز

بدون تردید، نوشتارهای کتاب های آسمانی، که الله متعال آن ها را نازل فرموده است، با یاد روز رستاخیز، بیم دادن از آن و بشارت مؤمنان به وعده های الهی مانند: باغ های بهشت، و هشدار در مورد دوزخ و سختی های رستاخیز، آراسته شده است. البته تمام کتاب های آسمانی، به جز قرآن، دستخوش دگرگونی شده اند و بخش بزرگتری از آن ها، که در مورد رستاخیز می باشد، نابود شده است.

۱- در توراتی که منسوب به موسی عليه السلام است در مورد رستاخیز، تنها یک نوشتار وجود دارد و آن هم در تورات سامریه است، که با صراحت بحث رستاخیز را به میان کشیده ولی در تورات عبریه، با چنین صراحتی بیان نشده است. در سفر دوم «الاشتراع»، صفحه ۳۲، از تورات سامریه آمده است:

«أَلَيْسَ هُوَ مَجْمُوعاً عِنْدِي، مَخْتُوماً فِي خَزَائِنِي، إِلَى يَوْمِ الْإِنْتِقَامِ وَ الْمُكَافَاةِ، وَقَتٌ تَزُلُّ أَقْدَامُهُمْ». «آیا آن چه که نزد من گرد آمده و در خزانه‌ی من مهر گشته است تا روز انتقام و مکافات، وقتی که قدم‌ها می لغزند، از آن من نیست؟».

اما همین نوشتار، در تورات عبرانیة چنین نقل شده است:

«أَلَيْسَ ذَلِكَ مَكْنُوزًا عِنْدِي مَحْتُمًا عَلَيْهِ فِي خَزَائِنِي، لِيِ التَّقْمَةُ وَ الْجَزَاءُ فِي وَقْتِ تَرْلُ أَقْدَامُ».

نوشتار تورات سامریه، این را می‌رساند که محاسبه‌ی اعمال در روز رستاخیز انجام می‌گیرد، روزی که در تورات به روز انتقام و مکافات از آن یاد شده است. اما نوشتار تورات عبرانی بدان معناست که شاید انتقام در دنیا و یا در رستاخیز صورت گیرد. بنابراین یهود صادقون، پیروان تورات عبریة، به معاد و زندگی پس از مرگ ایمان ندارند چون به عقیده‌ی آن‌ها، دلیلی بر زندگی وجود ندارد.

اما در اسفار^۱ دیگر پیامبران و انجیل‌ها عباراتی وجود دارد که بر رستاخیز و زندگی پس از مرگ تصریح می‌کند.

۲- در سفر دانیال آمده است: بسیاری از کسانی که زیر خاک خوابیده‌اند، روزی برای همیشه بیدار می‌شوند، گروهی به سوی زندگی جاودان و گروهی دیگر، در خواری و پستی همیشگی به سر می‌برند.^۲

۳- در سفر مزامیر در مورد رفتن به سوی آتش می‌گوید: مانند گوسفندان به سوی دوزخ روان می‌شوند مرگ آن‌ها را می‌چراند، چهره‌ی آن‌ها کهنه می‌شود و دوزخ برای همیشه جایگاه آنان خواهد شد.^۳

۴- در انجیل لوقا به عذاب قبر اشاره شده و چنین آمده است: انسان ثروتمند جان داد و دوستان و نزدیکان او را در حالی دفن می‌کنند، که در دوزخ و عذاب چشم باز می‌کند. بنابراین گناهکاران در عذاب به سر می‌برند و جایگاه خود را در آتش دوزخ می‌بینند.^۴

۵- در انجیل متی آمده است: اگر دست و پا موجب گمراهی و لغزش شدند، آن‌ها را قطع کن و دور بینداز. چون زندگی بدون دست و پا، خیلی بهتر از زندگی است که با دست و پا باشد، ولی به آتش ابدی انداخته شود.^۵

۱- اسفار: جمع سفر و به معنای نوشته و کتاب است.

۲- الاصحاح ۱۲ از سفر دانیال.

۳- فقره، (۵) از مزور پنجاه و پنج.

۴- فقره، (۲۲) اصحاح ششم انجیل لوقا.

۵- فقره، (۸) اصحاح دوازدهم انجیل متی.

انجیل برنا بیش از سایر کتاب‌های پیشین، پیرامون دوزخ و بهشت سخن به میان آورده است. درباره‌ی اهل بهشت چنین سخن گفته است: آن‌ها می‌خورند و می‌نوشند، اما مدفوع ندارند، چون خودردنی و نوشیدنی آن‌ها، از هرگونه ناپاکی خالی است. اما پیروان مسیح علیه السلام، این انجیل را که در همین عصر و زمان ما نمایان شد قبول ندارند. برخی از یهود که به حزب «الکتبه» مشهورند، به زندگی پس از مرگ ایمان دارند و گروه دیگری که معروف به «صادوقیون» هستند، رستاخیز و خلود (همیشه ماندن) در بهشت یا دوزخ را باور ندارند^۱.

در انجیل متی آمده است: منکران رستاخیز، نزد عیسی علیه السلام آمده و درباره‌ی رستاخیز با وی مجادله می‌کردند. عیسی علیه السلام در پاسخ به سوال یکی از شاگردانش، که پرسید: آیا این جسد ما به بهشت می‌رود؟ فرمود: ای بطرس، مواظب باش که از صادوقیون نباشی، چون آنان بر این باورند که این جسم زنده نمی‌شود و فرشته‌ای وجود ندارد. به همین خاطر، ورود به بهشت بر آن‌ها حرام شده است. پیروان مسیح بر این باورند که در روز رستاخیز تنها روح پاداش می‌گیرد یا عذاب می‌بیند، متأسفانه برخی از گروه‌های منتسب به اسلام، مانند فلاسفه و باطنیه نیز بر این گمراهی و بدبختی هستند.

^۱ - فقره، (۲۳) اصحاح (۲۲) انجیل متی.

بخش هفتم:

سختی‌های روز رستاخیز

گفتار اول: دلایل سختی‌های روز رستاخیز

روز رستاخیز، روزی است بسیار بزرگ و هولناک که بندگان هرگز چنین روزی را ندیده‌اند و نخواهند دید. دلایل مبنی بر شدت و ترس آن روز، عبارتست از:

۱- الله متعال آن روز را با ویژگی «بزرگ» یاد می‌نماید. برای ما بندگان ناتوان، توصیف پروردگار از آن روز به بزرگی و عظمت کافی است. تا متوجه شویم از هر چیزی که ما تصور آن را می‌کنیم، بزرگ‌تر است:

﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾^۲ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿۳﴾
أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿۴﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۵﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ
الْعَالَمِينَ ﴿۶﴾ [المطففين: ۲-۶].

«کسانی که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند، تمام و کمال و افزون بر اندازه‌ی لازم دریافت می‌دارند و چون برای دیگران پیمانه یا وزن می‌کنند، از آن می‌کاهند. آیا اینان گمان نمی‌برند که دوباره زنده می‌گردند در روز بسیار بزرگ و هولناک، همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان برپا می‌ایستند».

در جایی ویژگی سنگین و در جای دیگر ویژگی سخت را بیان می‌دارد:

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُونَ الْعَاجِلَةَ وَيُدْرُونَ وَّرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا﴾^۷ [الإنسان: ۲۷].

«اینان زندگی زودگذر دنیا را دوست می‌دارند و به روز سنگین بی‌توجهی می‌کنند».

﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿۹﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿۱۰﴾﴾ [المدثر: ۹-۱۰].

«پس آن روز، روز سختی خواهد بود. برای کافران آسان نخواهد بود».

۲- بیم و وحشتی که در آن روزبندگان را فرامی گیرد، آن چنان هولناک است، که مادر بچه‌ی شیرخوارش را فراموش می‌کند، زنان باردار سقط جنین می‌کنند و مردم دچار مستی و گیجی می‌شوند. گویی عقل‌شان را از دست داده‌اند:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِفُوا رَبُّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿۱﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿۲﴾﴾ [الحج: ۱-۲].

«ای مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید. بی‌گمان زلزله‌ی روز رستاخیز، چیز بزرگی است. آن روز را که می‌بینید، (آن چنان هول و هراس سرتا پای مردمان را فرا می‌گیرد که حتی) هر زن شیردهی که پستان به دهان نوزاد شیرخوار خود دارد نوزادش را رها می‌کند و جملگی زنان باردار سقط جنین می‌کنند و مردمان را مست می‌بینی، ولی آنان مست نیستند بلکه عذاب الله شدید است».

در آن روز چشمان ستمکاران از شدت ترس خیره می‌شود. به چپ و راست نگاه می‌کنند و دل‌هایشان بر اثر ترس زیاد، از علم و دانش تهی می‌گردد. هیچ چیزی در آن‌ها جای نمی‌گیرد و چیزی نمی‌فهمند:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿۴۲﴾ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿۴۳﴾﴾ [ابراهیم: ۴۲-۴۳].

«گمان مبر که الله از کارهایی که ستمگران انجام می‌دهند، بی‌خبر است. (نه، بلکه مجازات) آنان را در روزی قرار می‌دهد که چشم‌ها (از ترس) باز می‌ماند. (ستمگران از ترس) سرهای خود را بالا گرفته و تنها (به سوی ندادهنده) می‌شتابند و چشمان‌شان (از دیدن عذاب) بسته نمی‌شود و دل‌هایشان (از فهم و اندیشه) تهی می‌گردد».

دل‌های ستمگران از شدت ترس به حلقوم‌شان می‌رسد، نه بیرون می‌آید و نه در جای اصلی خود ثابت می‌ماند:

﴿وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبِ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظَمِينَ مَّا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حِمِيمٍ ﴿۱۸﴾﴾ [غافر: ۱۸].

«آنان را از روز نزدیک بترسان. آن زمان که دل‌ها (از ترس) به گلوگاه می‌رسند و تمام وجودشان آکنده از خشم و اندوه می‌گردد. ستمگران نه دوست دلسوزی دارند و نه میانجی‌گری که میانجی او پذیرفته گردد.»

در جایی دیگر مشکلات و بلاهایی را که در آن روز دامن‌گیر دل‌ها و چشم‌ها می‌شود این‌گونه توصیف می‌فرماید:

﴿يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ [النور: ۳۷].

«روزی که دل‌ها و چشم‌ها در آن دگرگون و پریشان می‌گردند.»

﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ﴾ [النازعات: ۸].

«در آن روز دل‌ها بی‌تاب و پریشان می‌گردند.»

برای پی بردن به شدت رستاخیز، همین کافی است که قرآن می‌فرماید: بچه‌ای که هیچ گناهی مرتکب نشده است، از شدت آن روز پیر و فرتوت می‌گردد:

﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾ [السماء: ۱۷] مَنَفَطِرٌ بِهِ كَأَنَّ

وَعَدُوَّهُ مَفْعُولًا ﴿۱۸﴾ [المزمل: ۱۷-۱۸].

«اگر کافر شوید چگونه خود را از روزی حفظ می‌کنید که (ترس و هراس آن) کودکان را پیر می‌سازد؟! در آن روز، آسمان از هم شکافته می‌گردد. بی‌گمان وعده‌ی الله روی می‌دهد.»

۲- در روز رستاخیز، پیوند خویشاوندی از هم می‌گسلد. الله می‌فرماید:

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ [المؤمنون:

۱۰۱].

«هنگامی که در صور دمیده شود، هیچ‌گونه پیوند خویشاوندی در میان آنان نمی‌ماند و در آن روز از حال همدیگر نمی‌پرسند.»

در آن روز، هر کس به فکر‌رهایی خویش است و به دیگران توجه نمی‌کند حتی از محبوب‌ترین دوستان خود فرار می‌کند، از برادر، مادر، پدر، همسر و فرزندان خود گریزان است. الله می‌فرماید:

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ﴾ [۳۳] يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿۳۴﴾ وَأُمِّهِ ﴿۳۵﴾ وَصَحْبَتِهِ

وَبَنِيهِ ﴿۳۶﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿۳۷﴾ [عبس: ۳۳-۳۷].

«هنگامی که صدای گوش خراش (دمیدن دوم) برآید، در روزی که انسان از برادر و از مادر و پدر و همسر و فرزندانش فرار می‌کند. در آن روز، هر کدام از آنان گرفتاری بزرگی دارد، که او را به خود سرگرم می‌کند».

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَحْشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ [لقمان: ۳۳].

«ای مردمان! پروای الله پیشه کنید و از روزی بترسید که نه پدری به فرزندش پاداشی می‌دهد و نه فرزند پدرش را. پیمان الله حق است».

۳- در آن روز، کافران برای رهایی از آتش جهنم، می‌خواهند هر چه که دارند حتی تمام جهان را بدهند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ﴾ [یونس: ۵۴].

«اگر آن چه در زمین است از آن کسی باشد که ستم کرده است و آن را (برای نجات خویشتن از عذاب دوزخ) فدا کند».

حتی اگر زمین و چند برابر آن را هم داشته باشدمی خواهد بخشید:

﴿وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ وَلَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ [الرعد: ۱۸].

«و کسانی که (دعوت) پروردگار خود را پاسخ نمی‌گویند، اگر همه چیزهایی که در زمین است و همانند آن‌ها، از آن ایشان باشد و همگی را برای رهایی خود بپردازند، از آنان پذیرفته نمی‌شود. آنان حساب بدی دارند و جایگاه‌شان دوزخ است و چه بد جایگاهی است!».

در جای دیگر، وحشت روز رستاخیز شدت بیشتری پیدا می‌کند و انسان را به معامله‌ی بزرگ‌تری وامی‌دارد ولی الله هیچ کدام را نمی‌پذیرد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةٌ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَىٰ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ﴾ [آل عمران: ۹۱].

«کسانی که کفر می‌ورزند و با کفر از دنیا می‌روند، اگر زمین پر از طلا باشد و (بتوانند برای رهایی خود) آن را فدا کنند، هرگز از هیچ کدام از آنان پذیرفته نخواهد شد. برای ایشان عذاب دردناکی است و یآوری ندارند».

در صحیح بخاری، از انس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «يُجَاءُ بِالْكَافِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقَالُ لَهُ أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ مِثْلُ الْأَرْضِ ذَهَبًا أَكُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَقَالُ لَهُ قَدْ كُنْتَ سَأَلْتَ مَا هُوَ أَيْسَرُ مِنْ ذَلِكَ»^۱.

«در روز رستاخیز، کافر آورده می‌شود و از وی می‌پرسند؟».

آیا گمان مبری که به اندازه‌ی زمین طلا داشتی، در برابر رهایی از این عذاب آن را فدا می‌کردی؟

می‌گوید: آری. به او می‌گویند: در دنیا، چیزی آسان‌تر از این از تو خواسته شد.

در روز رستاخیز حال کافر بجایی می‌رسد، که آرزو می‌کند و می‌گوید: ای کاش محبوب‌ترین خانواده‌ام را می‌دادم و از این عذاب نجات پیدا می‌کردم:

﴿يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾ وَصَحْبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُسْوِيهِ ﴿١٣﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَأَطْفَىٰ ﴿١٥﴾﴾ [المعارج: ۱۱-۱۵].

«به همدیگر نشان داده می‌شوند و معرفی می‌گردند. گناهکار آرزو می‌کند که ای کاش می‌شد برای رهایی خود از عذاب آن روز، پسران، همسر و برادرش و قبیله‌ای که او را در پناه خود می‌گرفتند و حتی تمام کسانی را که روی زمین هستند فدا کند، سپس نجات یابد. هرگز! این آتش سوزان و سراپا شعله‌ور (دوزخ) است».

۴- طولانی بودن روز رستاخیز، بر شدت ترس و وحشت آن می‌افزاید:

﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَتَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾﴾ [المعارج: ۴-۷].

«فرشتگان و جبرئیل به سوی او بالا می‌روند، در مدتی که مقدارش پنجاه هزار سال است. به خوبی صبر پیشه کن. آنان آن روز را دور و ناممکن می‌پندارند و ما آن را ممکن و نزدیک می‌دانیم».

سیاق آیات این سوره به گونه‌ای است که نشان می‌دهد که منظور از آن روز، رستاخیز است و گذشته از سیاق آیات، با سندی صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما ثابت است که مراد از: ﴿يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ﴾ روز رستاخیز است. حسن رضی الله عنه، ضحاک و ابن زید نیز،

همین دیدگاه را برگزیده‌اند.^۱ طولانی بودن آن روز، موجب می‌شود که مردم گمان کنند، که در زندگی دنیا چند ساعت بیشتر نمانده‌اند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ﴾ [یونس: ۴۵].

«روزی که آنان را (الله) گرد می‌آورد. گویا فقط ساعتی از روز (در دنیا) مانده‌اند».

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ [النازعات: ۴۶].

«روزی که آنان برپایی رستاخیز را می‌بینند، می‌پندارند که جز شامگاهی یا چاشتگاهی در آن درنگ نکرده‌اند».

﴿تَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا﴾ [طه: ۱۰۴].

«ما بهتر می‌دانیم که چه می‌گویند و از سخن کسی که راهش (در مورد کوتاهی دنیا، به حقیقت) نزدیک‌تر و بهتر است، (آگاهیم) آن‌گاه که می‌گوید: شما تنها یک روز در دنیا بسر برده‌اید!».

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ﴾ [الروم: ۵۵].

«روزی که رستاخیز برپا می‌شود، گناهکاران سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی در (دنیا) ماندگار نبوده‌اند! این چنین آنان (در دنیا از درک حقیقت و راه درست) بازماندند!»

﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ﴾ ۱۱۳ ﴿قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَأَلِ الْعَادِينَ﴾ ۱۱۴ ﴿قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْكُم كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۲-۱۱۴].

«(الله) می‌فرماید: چند سال روی زمین ماندگار بودید؟! می‌گویند: یک روز یا بخشی از یک روز! (ما سخت گرفتار عذابیم، نمی‌توانیم پاسخ دهیم) از کسانی پرس که قادر به شمارش باشند» می‌گوید: جز اندکی (در دنیا) نماندید، اگر می‌دانستید».

گفتار دوم: برخی از نشانه‌های رویدادهای روز رستاخیز

قرآن درباره‌ی رویدادهای آن روز، که مردم را به وحشت می‌اندازد و روح و جان انسان‌ها را تسخیر می‌کند و دل‌ها را به لرزه در می‌آورد، سخن می‌گوید. یکی از آن رویدادها، نابودی هولناک کامل جهان هستی است، که زمین، کوه‌ها، آسمان، ستارگان، خورشید و ماه را در بر می‌گیرد.

الله متعال، بیان می‌فرماید که زمین به لرزه می‌افتد و کوبیده می‌شود، کوه‌ها حرکت می‌کنند و در آسمان پراکنده می‌شوند، دریاها شکافته می‌شوند و آتش می‌گیرند، آسمان شکافته شده و در هم می‌پیچد، خورشید تاریک می‌شود و از بین می‌رود، ماه تابان خاموش می‌گردد، ستارگان تیره می‌شوند و فرو می‌ریزند. در این‌جا برخی از نوشتارهایی که صحنه‌ی روز رستاخیز را به تصویر می‌کشند، سپس چگونگی رخداد هر کدام از نشانه‌های رستاخیز را، بیان می‌کنیم.

مطلب اول: جمع شدن زمین و در هم پیچیدن آسمان

الله متعال در روز رستاخیز، زمین را در مشت خود گرفته و آسمان‌ها را با دست راست در هم می‌پیچد، همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحٰنَهُ وَتَعٰلٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٦٧﴾﴾ [الزمر: ۶۷].

«آنان آن‌گونه که شایسته است، الله را نشناخته‌اند. در روز رستاخیز، سراسر زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود. الله پاک و منزّه از شرک آنان است.»

الله متعال، چگونگی در هم پیچیدن آسمان را، این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٠٤﴾﴾ [الأنبياء: ۱۰۴].

«روزی که ما آسمان را درهم می‌پیچیم، به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود. همان‌گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آفرینش را دوباره باز می‌گردانیم. این وعده‌ای است که ما می‌دهیم و بی‌گمان آن را به انجام می‌رسانیم.» ابن کثیر می‌فرماید: ابن عباس و علی بن ابی طلحه، سَجَل را به صحیفه تفسیر کرده‌اند و مجاهد، قَتَادَةُ و چند نفر دیگر رضی الله عنهم، بدان تصریح نموده‌اند. در میان مفسران،

ابن جریر نیز همین دیدگاه را انتخاب کرده است، چون چنین تفسیری، از نظر زبان‌شناسی معروف است، بنابراین، مفهوم آیه چنین است: الله در روز رستاخیز، آسمان را مانند کتابی در هم می پیچد.

در همین مفهوم، گفتارهایی از رسول ﷺ، نقل شده است. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ وَيَطْوِي السَّمَوَاتِ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ مَلُوكِ الْأَرْضِ». «الله متعال در روز رستاخیز، زمین را در دست می گیرد و آسمان‌ها را با دست راست در هم می پیچد. سپس می فرماید: من پادشاه هستم، پادشاهان دروغین زمین کجا رفته اند؟»^۱.

در صحیح مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنه، روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «يَطْوِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُهَا بِيَدِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ ثُمَّ يَطْوِي الْأَرْضِينَ بِشِمَالِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ»^۲. «الله ﷻ در روز رستاخیز، آسمان‌ها را در هم می پیچد پس آن‌ها را در دست راست خود می گیرد و می فرماید: من پادشاه هستم، کجا هستند ستمکاران؟ کجا هستند مستکبران؟ پس زمین را با دست چپ خود می پیچد - در روایتی آمده است با دست دیگر - و می فرماید: من پادشاه هستم، ستمکاران کجا هستند؟ مستکبران کجا هستند؟».

امام بخاری، از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که: مردی یهودی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای محمد ﷺ، الله آسمان‌ها را روی یک انگشت، زمین‌ها را روی یک انگشت، کوه‌ها را روی یک انگشت، درخت‌ها را روی یک انگشت و آفریدگان را روی یک انگشت نگاه می دارد. سپس می گوید: من پادشاه هستم، رسول الله ﷺ به گونه‌ای خندید که دندان مبارکش نمایان گشت و سپس آیه‌ی ذیل را تلاوت فرمود:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الزمر: ۶۷].

«آن‌ان آن‌گونه که شایسته است، الله را نشناخته‌اند. در روز رستاخیز، سراسر زمین یک‌باره در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود.

۱- مشکاة المصابیح (۵۳/۳) شماره (۵۵۲۲)

۲- قبلی (۵۳/۳) شماره (۵۵۲۳)

الله پاک و منزّه از شرک آنان است».

در مشت گرفتن زمین و پیچیدن آسمان‌ها، پس از نابود شدن دیگر آفریدگان صورت می‌گیرد. برخی هم می‌گویند: پس از زنده شدن آفریدگان، بر روی زمینی سفید مانند نقره، که نافرمانی الله روی آن صورت نگرفته است، فرشته‌ای ندا می‌دهد.

ابو جعفر نحاس، این دیدگاه را انتخاب نموده و می‌فرماید: روایت ابن مسعود رضی الله عنه درست است. البته فراموش نکنیم، که چنین سرزمینی در سنجش و تفسیر عقل بشری قرار نمی‌گیرد.

قرطبی می‌فرماید: دیدگاه نخست درست‌تر است؛ چون الله متعال، می‌خواهد این نکته را روشن سازد، که در آن هنگام که نسبت‌های پادشاهی زمین نابود گردد و مدعیان دروغین پادشاهی و پادشاهان خودبین و ستمگرهاک شوند، پادشاهی از آن‌اوست^۱.

مطلب دوم: کوبیده شدن زمین و خرد شدن کوه‌ها

الله در قرآن بیان می‌فرماید: که این زمین ثابت و پابرجا و کوه‌های استوار در روز رستاخیز و هنگام دمیدن در صور، یک‌بارہ در هم کوبیده و متلاشی می‌گردند.

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾﴾
[الحاقة: ۱۳-۱۶].

«در آن هنگام، که در صور دمیده شود و زمین و کوه‌ها از جا برداشته شوند و یک‌بارہ در هم کوبیده شوند. در آن هنگام، رویداد (رستاخیز) رخ می‌دهد و آسمان شکافته می‌شود و در آن روز، سست و ناستوار می‌گردد».

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾﴾ [الفجر: ۲۱].

«هرگز! هرگز! زمانی که زمین سخت درهم کوبیده شود و صاف و مسطح گردد».

در آن هنگام این کوه‌های سخت، به ریگ‌های نرم تبدیل می‌شوند. الله می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَرَجُّفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿١٤﴾﴾ [المزمل: ۱۴].

«در روزی که زمین و کوه‌ها سخت به لرزه درآیند و کوه‌ها به توده‌های پراکنده‌ی ریگ روان تبدیل شوند».

در جایی دیگر خبر داده است که کوه‌ها مانند پشم رنگین می‌شود:

﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ﴾ [المعارج: ۹].

«و کوه‌ها به سان پشم رنگین می‌گردد».

در آیه‌ای دیگر کوه‌ها را به پشم رنگین حلاجی شده مانند می‌کند:

﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾ [الفارعة: ۵].

«و کوه‌ها به سان پشم رنگین حلاجی شده می‌شوند».

سپس الله متعال این کوه‌ها را از جا می‌کند و زمین را هموار می‌گرداند، بگونه‌ای که هیچ نشیب و فرازی در آن دیده نمی‌شود. قرآن کریم از نابودی کوه‌ها، گاهی به سیر «روان شدن» و گاهی به نسف «پراکندن» تعبیر کرده است:

﴿وَسِيرَتِ الْجِبَالِ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾ [النبأ: ۲۰].

«و کوه‌ها روان می‌شوند و سراب می‌گردند».

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُفَّتْ﴾ [المرسلات: ۱۰].

«و هنگامی که کوه‌ها پراکنده می‌گردند».

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴾ [التکویر: ۳].

«و هنگامی که کوه‌ها رانده می‌شوند».

سپس وضعیت زمین را پس از حرکت و پراکندگی کوه‌ها، این‌گونه بیان می‌کند:

﴿وَيَوْمَ نُسِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ [الکهمف: ۴۷].

«روزی ما (نظام جهان هستی را به عنوان مقدمه‌ای برای نظام نوین، درهم می‌ریزیم و از جمله) کوه‌ها را به حرکت در می‌آوریم و (همه موانع سطح زمین را از میان برمی‌داریم به گونه‌ای که) زمین را (هموار و همه‌چیز را در آن) نمایان می‌بینی و همگان را (برای حساب و کتاب) گرد می‌آوریم و کسی از ایشان را فرو نمی‌گذاریم».

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٠٥﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾ لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿١٠٧﴾﴾ [طه: ۱۰۵-۱۰۷].

«(از تو درباره‌ی کوه‌ها می‌پرسند، بگو: پروردگار آن‌ها را از جا می‌کند و (در هوا) پراکنده می‌کند. سپس زمین را مانند زمینی صاف و هموار رها می‌سازد (زمینی که) در آن هیچ‌گونه نشیب و فرازی نمی‌بینی».

مطلب سوم: برافروختن و شکافتن دریاها

دریاها که بخش عمده‌ای از زمین را پوشانده‌اند و جهان بزرگی از موجودات در آن‌ها زندگی می‌کنند و کشتی‌ها روی آن‌ها رفت و آمد دارند، در روز رستاخیز منفجر می‌شوند. ما در عصر حاضر شاهد انفجار ذرات اتم بوده‌ایم ذراتی که از آب خیلی کوچک‌تر هستند. اگر ذراتی به این کوچکی دارای چنین قدرتی باشند، انفجار دریاها با آن همه عظمت، چه رخدادی می‌آفرینند؟ و جهان را چگونه به لرزه در می‌آورند؟ تصور کنید که همه‌ی دریاهای جهان، به آتش‌افروزی تبدیل شوند و در یک لحظه منفجر گردند، چه منظره‌ای خواهد بود؟ آیا شعله‌های آتش به آسمان زبانه نمی‌کشند؟ الله متعال، چنین صحنه‌ای را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ۝۳﴾ [الانفطار: ۳].

«و هنگامی که دریاها شکاف برمی‌دارند (و به هم می‌پیوندند)».

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۝۶﴾ [التکویر: ۶].

«و هنگامی که دریاها سراسر برافروخته می‌گردند».

مفسران گذشته اعتقاد داشتند که انفجار دریاها، با شکافته شدن کناره‌ها، برداشتن موانع میان آب‌های گوناگون، آمیزه شدن آب شیرین و شور و تبدیل شدن همه آب‌ها به یک دریا، روی می‌دهد؛ ولی تفسیری که ما بیان کردیم، دقیق‌تر و روشن‌تر است. چون تفجیر، با تفسیر ما سازگارتر است تا با تأویل گذشتگان صالح این امت.

مطلب چهارم: به حرکت در آوردن و پاره شدن آسمان

آسمان نیلگون، که با دیدن آن دل‌ها شاد می‌شوند و سینه‌ها باز می‌گردند. روزی به حرکت در آمده و به جوش و خروش می‌آید.

﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ۝۹﴾ [الطور: ۹].

«روزی که آسمان به سختی می‌جنبد».

سپس شکافته می‌شود:

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ ۝۱﴾ [الانفطار: ۱].

«هنگامی که آسمان شکافته می‌شود».

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ ۝۱ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝۱﴾ [الانشقاق: ۱-۲].

«هنگامی که آسمان شکافته می‌شود و فرمان پروردگارش را اطاعت می‌کند و چنین هم می‌سزد (و حق هم همین است)».

در آن هنگام آسمان به ساختمانی می‌ماند، بزرگ و مستحکم که روی پایه‌های استواری برپا شده است، ناگاه زلزله‌ای رخ می‌دهد، ساختمان سست می‌گردد، پس از آن همه استحکام و استواری، سست بنیاد و متلاشی خواهد شد:

﴿وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ﴾ [الحاقة: ۱۶].

«و آسمان از هم می‌شکافتد و در آن روز، سست و ناستوار می‌گردد».

رنگ زیبا و نیلگون آسمان نیز دگرگون می‌شود و از بین می‌رود، آسمان در آن روز، مانند روغن گداخته می‌شود، گاهی قرمز، گاهی زرد، گاهی سبز و گاهی نیلگون خواهد شد:

﴿فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ﴾ [الرحمن: ۳۷].

«بدانگاه که آسمان شکافته شود و هم‌چون روغن گداخته گلگون گردد».

از ابن عباس رضی الله عنه نقل شده است که آسمان در آن روز، مانند «الفرس الورد» می‌شود. بغوی می‌گوید: «الفرس الورد، در بهار زردرنگ، در زمستان سرخ‌رنگ است و در سرمای شدید، رنگش دگرگون می‌گردد.» حسن بصری در تفسیر آیه‌ی: وَرْدَةً كَالدِّهَانِ می‌فرماید: به شکل‌ها و رنگ‌های گوناگون در می‌آید^۱.

مطلب پنجم: تاریخ شدن ماه، درهم پیچیدن خورشید و از هم پاشیدن ستارگان
خورشیدی که هر روز صبح طلوع می‌کند و زمین را نورانی می‌سازد و با روشنی و انرژی خود، که انسان و تمامی آفریدگان زنده روی زمین به گونه‌ای به آن نیاز دارند، روزی در هم می‌پیچد و روشنایی خود را از دست می‌دهد. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ [التکویر: ۱].

«هنگامی که خورشید درهم پیچیده می‌شود».

در زبان عربی، «تکویر» به معنای: جمع شدن برخی از اجزای یک چیز، به سوی دیگر اجزای آن است. مانند جمع کردن عمامه و لباس و پیچیدن گوشه‌های آن. تکویر

خورشید زمانی صورت می‌گیرد، که اجزا و گوشه‌های آن، به سوی هم جمع شوند، تاریک گردد و به سوی زمین پرت شود.

ماه در آغاز هلال به نظر می‌رسد، سپس به تدریج کامل شده و به صورت بدر (ماه کامل شب چهارده) در می‌آید، در این حالت به اوج زیبایی خود می‌رسد، به گونه‌ای که شاعران را به سرودن وامی‌دارد و مسافران را یاور و هم‌نشین می‌شود؛ این ماه تابان، زمانی تاریک می‌شود و رونق و زیبایی خود را از دست می‌دهد و نور افشانی‌اش پایان می‌پذیرد:

﴿وَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ ﴿٧﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿٨﴾﴾ [القیامة: ۷-۸].

«هنگامی که چشم‌ها (از شدت هول و هراس) سراسیمه و آشفته می‌شود و ماه روشنایی را از دست داده و تاریک می‌گردد».

اما این ستاره‌های پراکنده در سقف نیلگون آسمان، پیوندشان می‌گسلد و از هم می‌پاشند و تاریک می‌گردند و در پایان، فرو می‌افتند:

﴿وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَهَرَتْ ﴿٢٠﴾﴾ [الانفطار: ۲].

«و هنگامی که ستارگان از هم می‌پاشند».

﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢١﴾﴾ [التکویر: ۲].

«و هنگامی که ستارگان فرو افتند».

«انکدار»، یعنی پراکنده شدن. ریشه‌ی آن «کدر» است، به معنای فرو ریختن و پراکنده شدن. چون معمولاً هر چیزی که از آسمان به پایین افتد، پراکنده می‌گردد»^۱.

مطلب ششم: تفسیر قرطبی پیرامون نوشتارهای وارد شده در مورد سختی‌های روز رستاخیز

قرطبی می‌گوید: امام ترمذی، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلْيَقْرَأْ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ».^۲ «هر کس دوست می‌دارد که به صحنه‌ی روز رستاخیز نگاه کند، این آیات را تلاوت نماید»^۲.

۱- قبلی (۲۲۱/۷)

۲- امام ترمذی در مورد سند حدیث می‌فرماید: سند حسن است.

این سه سوره (تکویر، انفطار و انشقاق)، بدان جهت ویژه‌ی رستاخیز هستند که در مورد شکافته شدن آسمان‌ها، تاریک شدن خورشید و ستارگان، فرو افتادن اختران و رویدادهای دل‌خراش دیگر: در مورد فرا رسیدن رستاخیز، زنده شدن مردگان، بیرون آمدن از قبرها، محاسبه و خواندن و گرفتن پرونده‌ی کردار با دست راست یا از پشت سر یا طرف چپ و مراحل و مواقف دیگر انسان در روز واپسین را دربر گرفته‌اند.

الله می‌فرماید:

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ ﴿١﴾﴾ [الانفطار: ۱].

«هنگامی که آسمان شکافته می‌گردد».

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ ﴿١﴾﴾ [الانشقاق: ۱].

«هنگامی که آسمان می‌شکافد».

﴿وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمِّمِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا ﴿٢٥﴾﴾ [الفرقان: ۲۵].

«و روزی را که آسمان (بر اثر انفجار ستارگان و سیارات) به وسیله‌ی ابر (حاصل از گرد و غبار غلیظ کرات) پاره‌پاره می‌گردد».

﴿وَفُتِحَتْ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾﴾ [النبا: ۱۹].

«و آسمان گشوده می‌گردد و به دروازه‌ها تبدیل می‌شود».

در آن روز، ابرها میان آسمان و زمین حجاب و حایل خواهند بود. برخی از مفسران بر این باورند، که شکافته شدن آسمان، بر اثر گرمای آتش جهنم است که به آن می‌رسد و این رویداد زمانی رخ می‌دهد، که آب‌ها از بین بروند و آتش زبانه کشد. نخستین تاثیر آن پدیده، صاف و قرمز گشتن آسمان همانند روغن و شکافته شدنش می‌باشد. این چنین، الله قادر و متعال کار دنیا را به پایان آن برساند.

برخی می‌گویند: آسمان رنگ‌های گوناگونی پیدا می‌کند؛ نخست زرد، سپس سرخ و پس از آن دوباره زرد می‌گردد. مانند: «مهره»^۱ که در بهار مایل به زرد است و در سرمای شدید به سرخی می‌گراید و سپس خاکستری می‌شود.

ابن عباس رضی الله عنهما در مورد آیه‌ی: ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾﴾ می‌گوید: تکویر خورشید، به معنای داخل شدن آن در عرش است. حسن و قتاده هم می‌گویند: منظور نابودی،

صافی و شفافیت خورشید است. ابو عبیده می‌گوید: پیچیده شدن آسمان مانند پیچیدن عمامه است؛ پیچیده می‌شود و سپس از بین می‌رود. ربیع ابن هثم می‌گوید: تکویر به معنای فروافتادن و پرت شدن است.

بیشتر گفتیم که واژه‌ی «تکویر» به معنای «جمع کردن» از «کار العمامة» «جمع کردن عمامه» گرفته شده است و بدین معناست که الله متعال، خورشید را جمع می‌کند و در هم می‌پیچد، سپس تاریک می‌شود و فرو می‌افتد.

منظور از ﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾^(۲) رها شدن ستارگان است. برخی می‌گویند: ستارگان از دست فرشتگان رها می‌شوند؛ چون مرگ به سراغ آن‌ها هم می‌آید. در احادیث آمده است که ستارگان توسط زنجیرهایی که در دست فرشتگان قرار گرفته است، میان زمین و آسمان آویزان شده‌اند.

ابن عباس رضی الله عنه «انْكَدَرَتْ» را به «تَغَيَّرَتْ» تفسیر می‌کند. چون اصل واژه‌ی «انْكَدَرَتْ»، به معنای «افتادن و سرازیر شدن» است. یعنی ستارگان در دریاها ریخته می‌شوند و به همراه آب دریاها به آتش تبدیل می‌گردند.

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴾^(۳) مانند ﴿وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ﴾ [الکهف: ۴۷].

«است؛ یعنی کوه‌ها از حالت سنگ، به ریک‌های نرم و شن‌های روان در می‌آیند و به ذرات پراکنده و سراب، که وجود واقعی ندارد، تبدیل می‌شوند. برخی می‌گویند: کوه‌ها پس از خُرد شدن، بر اثر گرمای شدید دوزخ، به صورت پنبه در می‌آیند، همان‌طور که آسمان از شدت گرما به آهن گداخته مبدل می‌گردد».

حلیمی می‌گوید: چون آب مانند مانع و حجابی میان زمین و آسمان عمل می‌کند، وقتی به سمت بالا می‌رود و همزمان بر گرمای جهنم نیز افزوده می‌شود، این دگرگونی‌ها در زمین و آسمان تأثیر می‌گذارد و رخدادهای یادشده روی می‌دهند.

﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾^(۴) [التکویر: ۴]^۱ عشار، جمع عشر و به معنای شتری است که در ماه دهم حاملگی باشد و این اسم از ماه دهم حاملگی تا وضع حمل و پس از وضع حمل، بر شتران نر اطلاق می‌گردد؛ چون این نوع شتر، در نزد عرب ارزش فراوانی دارد. الله متعال در این آیه خبر می‌دهد، که انسان‌ها بر اثر شدت هول و هراس

۱- و هنگامی که شتران آبستنی که ده ماه از حمل آن‌ها گذشته است به دست فراموشی سپرده می‌شوند. تکویر آیه (۴)

رستاخیز، شتران را فراموش می‌کنند و تنها به خود مشغول می‌گردند. بنابراین، مفهوم ایه چنین است: روزی که مردم از قبرها برمی‌خیزند و همدیگر را می‌بینند و حیوانات بارزش خویش را، در حالی که در میدان محشر جمع شده‌اند، مشاهده می‌کنند، اما به این سرمایه‌ی فراوان خویش، توجهی نمی‌کنند و اهمیتی نمی‌دهند.

ممکن است تعطل عشار، به معنای باطل کردن مالکیت دنیوی باشد، که در آن روز کسی جز الله مالک چیزی نیست و صاحبان این‌گونه شتران، با وجود این‌که شترهای خود را می‌بینند، اما توان دسترسی به آن‌ها را ندارند. برخی گفته‌اند که عشار، به معنای «سحاب» (ابر) است؛ یعنی در آن روز، دیگر ابرها نمی‌بارند. برخی گفته‌اند: منظور از عشار، شهرها و آبادی‌هایی هستند که کسی در آن‌ها زندگی نمی‌کند. برخی هم می‌گویند: منظور از عشار، رها کردن زمین‌های کشاورزی است. اما دیدگاه نخست، از سایر دیدگاه‌ها درست‌تر و مشهورتر است.

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ [التکویر: ۵].

«و هنگامی که درندگان گرد آورده می‌شوند».

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ [التکویر: ۶].

«و هنگامی که دریاها سراسر برافروخته می‌گردند».

ضحاک، از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده است، که «سُجِّرَتْ» یعنی: روشن می‌شود و تبدیل به آتش می‌گردد. قتاده می‌گوید: یعنی زمانی که آب دریاها در زمین فرو می‌رود و خشک می‌شود. ابن ابی زینین می‌گوید: اصل واژه به معنای «پُر شدن و جمع گشتن» است، به گونه‌ای که به صورت یک چیز واحد درآیند. برخی بر این باورند که در روز رستاخیز، خورشید پیچیده شده و به دریا انداخته می‌شود، سپس آب دریاها گرم شده و به آتش تبدیل می‌گردد.

حلیمی می‌گوید: اگر این دیدگاه درست باشد، یعنی «تسجیر» به معنای پُر شدن باشد، آن‌گاه آتش از مقدار آب دریاها بیشتر خواهد شد؛ چون خورشید به مراتب از زمین بزرگ‌تر است و اگر بی‌نور شده و به دریاها انداخته شود، به آتش تبدیل می‌گردد و حجم آن به مراتب زیاد می‌شود.

﴿وَإِذَا الْنُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ [التکویر: ۷].

«و هنگامی که دوباره جان‌ها به پیکرها بروند و جفت یکدیگر گردند».

بر اساس تفسیر حسن بصری، هر گروه به هم‌کیشان خود می‌پیوندد، یهود به یهود، نصارا به نصارا، منافق به منافق، مجوس به مجوس، مومن به مومن و تمام کسانی که غیر الله را پرستش می‌کردند، به صف مشرکان می‌پیونددند.

عکرمه می‌گوید: معنی آیه چنین است که: ارواح به سوی اجساد بر می‌گردند. برخی هم می‌گویند: گمراه شده، به گمراه کننده‌اش (شیطان یا انسان) می‌رسد. گروهی هم می‌گویند: مؤمن با حوری و کافر با شیطان دیدار می‌کند.

﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ﴾ [التکویر: ۸].

«و هنگامی که از دختر زنده به گور پرسیده می‌شود».

اعراب جاهلی بنا به دو ویژگی نکوهیده، دختران خود را زنده به گور می‌کردند:

۱- مردم دوران جاهلیت، معتقد بودند که فرشتگان، دختران الله هستند، پس دختران را می‌کشتند تا به سوی الله رهسپار شوند.

۲- از ترس فقر و تنگدستی مرتکب چنین کردار زشتی می‌شدند. پرسش از دختران زنده به گور شده، به منظور مجازات و توبیخ قاتل آن‌هاست. برای نمونه، اگر کودکی مورد ضرب و شتم قرار گیرد به او می‌گویند: چرا به تو زدند؟ گناه تو چه بود؟ حسن می‌گوید: منظور از این پرسش، توبیخ و مجازات قاتل آن می‌باشد؛ چون بی‌گناه کشته شده است.

برخی از قاریان قرآن، «سُئِلَتْ» را «سَأَلَتْ» خوانده‌اند؛ یعنی: دختر زنده به گور، در روز رستاخیز گریبان پدرش را گرفته و از وی می‌پرسد: به خاطر چه گناهی مرا کشتی؟ برخی نیز بر این باورند که «سُئِلَتْ» یعنی: مورد سؤال واقع شدن، همان‌طور که در آیه‌ی زیر می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۴].

«بی‌گمان از (شما درباره‌ی) پیمان پرسیده می‌شود».

﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُزِّلَتْ﴾ [التکویر: ۱۰].

«و هنگامی که نامه‌های اعمال گشوده می‌شود».

﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾ [التکویر: ۱۱].

«و هنگامی که آسمان (همچون پوست حیوان) کنده می‌شود».

«کشط» به معنای «طوی» است. همان گونه که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِّلْكُتُبِ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴].

«روزی که ما آسمان را درهم می‌پیچیم، آن گونه که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود».

«ل» به معنای «علی» است. کشط و قشط، مترادف هستند. در زبان عربی گفته می‌شود: كَشَطْتُ السَّقْفَ یعنی: سقف را گندم. برخی می‌گویند: «سِجِل»، نام یکی از کاتبان رسول الله ﷺ است. ولی ما در تأریخ میان صحابه شخصی به نام «سِجِل» را سراغ نداریم.

﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ﴾ [التکویر: ۱۲].

«و هنگامی که دوزخ برافروخته و شعله‌ور شود».

﴿وَإِذَا الْجُبَّةُ زُلْفَتْ﴾ [التکویر: ۱۳].

«و هنگامی که بهشت نزدیک شود».

﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ﴾ [التکویر: ۱۴].

«هرکس، آن چه را که آماده کرده است، می‌داند».

در آیه‌ای دیگر، می‌فرماید:

﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ [الانفطار: ۵].

«آن‌گاه، هر کس می‌داند چه چیز را پیشاپیش فرستاده است و چه چیز را واپس نهاده است».

یکی از شاعران معاصر، این ابیات زیبا را در مورد روز رستاخیز سروده است:

مَثَلٌ لِنَفْسِكَ أَيُّهَا الْمَغْرُورُ	یوم القيامة والسماء تمور
إذ كورت شمس النهار وأدنيت	حتى على رأس العباد تسير
وإذا النجوم تساقطت وتناثرت	وتبدلت بعد الضياء كدور
وإذا البحار تفجرت من خوفها	ورأيتها مثل الجحيم تفور
وإذا الجبال تقلعت بأصولها	فرأيتها مثل السحاب تسير
وإذا العشار تعطلت وتخربت	خلت الديار فمابها معمور

وإذا الوحوش لدى القيامة أحشرت	و تقول للأملاك أين تسير
وإذا تقاة المسلمين تزوجت	من حور عين زانهن شعور
وإذا الموءودة سئلت عن شأنها	وبأي ذنب قتلها ميسور
وإذا الجليل طوى السماء بيمينه	طي السجل كتابه المنشور
وإذا الصحائف نشرت فتطايرت	وتهكت للمؤمنين ستور
وإذا السماء تكشطت عن أهلها	ورأيت أفلاك السماء تدور
وإذا الجحيم تسعرت نيرانها	فلها على أهل الذنوب زفير
وإذا الجنان تزخرفت وتطيبت	لفتى على طول البلاء صبور
وإذا الجنين بأمه متعلق	يخشى القصاص وقلبه مذعور
هذا بلا ذنب يخاف جنينه	كيف المصّر على الذنوب دهور

ای نفس مغرور روز رستاخیز را تصور کن. روزی که آسمان به حرکت در می‌آید، خورشید در هم می‌پیچد و آن‌گونه نزدیک می‌شود، که بر سر بندگان حرکت می‌کند. روزی که ستارگان فرو می‌ریزند و پخش و پراکنده می‌شوند و نور و روشنایی آن‌ها به تاریکی می‌گراید، روزی که دریاها از شدت ترس منفجر می‌شوند و مانند جهنم می‌جوشند، روزی که کوه‌ها از جا کنده می‌شوند و مانند ابرها حرکت می‌کنند، روزی که شتران با ارزش رها می‌شوند و عمارت‌ها از سکنه خالی می‌گردند، روزی که درندگان جمع می‌شوند و به صاحبان خود می‌گویند: کجا می‌روید؟، روزی که مؤمنان متقی با حوریان همبستر شده، روزی که از دختران زنده به گور پرسیده می‌شود: چرا کشته شدید؟ چه گناهی داشتید؟، روزی که الله آسمان را مانند کتاب پیچیده شده در مشت می‌گیرد، روزی که نامه‌های اعمال پخش و گشوده می‌شوند و همچون گردن‌بندی به گردنش می‌آویزند و مؤمنان را با پرده‌های می‌پوشانند، روزی که آسمان همانند پوست حیوانات کنده می‌شود و افلاک آسمانی را می‌بینید که می‌چرخند، روزی که جهنم را می‌بینی زبانه کشیده و از اهلش ناله و فریاد سر می‌دهد، روزی که بهشت آراسته می‌شود و برای جوانانی که صبر پیشه کرده‌اند پاک و خوش بو می‌گردد، روزی که جنین

در شکم مادر از قصاص هراس دارد و قلبش وحشت زده است، اگر حال بچه‌ی بی‌گناهی چنین باشد، انسان سرکشی که در زندگی نافرمانی کرده، چه حالی دارد؟

مطلب هفتم: محاسبی، رویدادهای هراس‌انگیز روز رستاخیز را به تصویر می‌کشد
 حارث محاسبی، در وصف رویدادهای هراس‌انگیز روز رستاخیز می‌گوید: وقتی آمار مردگان کامل می‌شود، زمین و آسمان از سکنه خالی می‌گردند، از حرکت باز می‌ایستند، هیچ صدایی به گوش نمی‌رسد، هیچ انسانی دیده نمی‌شود، تنها الله یگانه است که با بزرگی و شوکتش باقی می‌ماند.

در این هنگام، چیزی که تو را غافل‌گیر می‌کند، صدایی است که تو و همه‌ی آفریدگان را برای حضور ذلیلانه و حقیرانه، در بارگاه الهی فرا می‌خواند. در این پنداری که این چگونه صدایی است که گوش و عقلت را فرا گرفته است؟ می‌دانی که تو را به بارگاه الله می‌خواند. از شدت ترس، قلبت می‌خواهد به پرواز درآید و موی سرت سفید گردد، چون نخستین باری است که به حضور الله خوانده می‌شوی. ناگاه صدای شکافته شدن زمین را بر بالای سرت می‌شنوی، در حالی که از پا تا به سر با خاک قبر، غبار آلود هستی، روی پاهایت می‌ایستی، نگاهت را به سوی ندای غیب بلند می‌کنی، می‌بینی که تمام آفریدگان، همراه و همزمان با تو، خاک آلود خاک قبرشان ایستاده‌اند. همگان را ترس فرا گرفته است. گمان می‌کنی که در میان آفریدگان، خوار، تنها، غصه‌دار و پریشان هستی. همه را برهنه، ناشنوا و ترسان می‌بینی. جز صدای راه رفتن پاهای‌شان چیز دیگری را نمی‌شنوی. تمام آفریدگان را می‌بینی که به سوی منادی به راه افتاده‌اند و تو هم همراه آنان به سوی آن ندا در حرکتی. دوان دوان می‌روی و بسیار فروتن و فرمانبر به نظر می‌رسی. وقتی به موقف^۱ می‌رسی، می‌بینی که جن و انسان، برهنه گرد آمده‌اند، پادشاهان از پادشاهی روی زمین بر کنار شده‌اند، همه‌ی پادشاهان را ذلت و حقارت فرا گرفته است، آنان پس از خودخواهی و ستم بر بندگان الله، امروز ذلیل‌ترین و حقیرترین بندگان الله هستند.

سپس می‌بینی که حیوانات، از دشت و بیابان و قله‌ی کوه‌ها، در حالی که سرهایشان را از روی فرمانبری روز رستاخیز، پس از وحشی‌گری و فرار در دنیا، پایین افکنده‌اند، به پایین سرازیرند. این‌ها همان حیواناتی هستند، که در دنیا از انسان می‌ترسیدند و

وقتی او را می‌دیدند، پا به فرار می‌گذاشتند، اما امروز، که روز زندگی دوباره است، بدون هیچ دشواری و ترسی، فرمانبر و فروتن، مانوس و مالوف، به سوی موقف که مملو از انسان است، به حرکت درآمده‌اند.

درندگان را می‌بینی، که پس از درندگی و شهامت، با سرهای پایین انداخته و سراپا فرمانبر روز رستاخیز، به سوی موقف سرازیرند و به سوی میدان محشر می‌شتابند، تا این‌که، با تمام فرمانبری و نهایت فروتنی، در برابر الله قهار قرار گیرند. پشت سر آفریدگان می‌ایستند.

شیاطین را می‌بینی که پس از آن همه سرکشی، در حالی که مو به مو خود را فرمانبر مقررات روز رستاخیز قرار داده‌اند، در غایت ناتوانی و شکست، در برابر پروردگار قهار، ذلیلانه ایستاده‌اند.

الله بسیار توانا است که همه‌ی آفریدگان را، پس از یک امتحان طولانی و اختلاف طبیعت و مزاج و ترس و وحشت از همدیگر، یک‌جا و در حالتی که فرمانبر مقررات روز محشر هستند، گرد آورده است.

وقتی تمامی اهل زمین، از جن، انسان، شیاطین، حیوانات اهلی و وحشی و حشرات، برای محاسبه‌ی اعمال در موقف محشر گرد آمدند، ستاره‌ها از بالای سرشان فرو می‌افتند و ماه و خورشید خاموش می‌گردند، در پی آن زمین تاریک می‌شود.

در حالی که تو و دیگر آفریدگان در چنین حالتی به سر می‌بری، آسمان دنیا با تمام بزرگی و شکوهش، بر بالای سر شما به گردش در می‌آید. انسان، تمامی این رویدادهای هراس‌انگیز و وحشت‌زا را می‌بینند. پس آسمان با وجود طول پانصد ساله‌اش، تکه تکه می‌شود. شنیدن صدای این گسیختگی، برای گوش‌های تو چقدر سنگین و هول‌انگیز است؟! سپس آسمان خرد می‌شود. آن روز چقدر هولناک است.

فرشتگان در اطراف آسمان شاهد این گسیختگی و جدایی خواهند بود. ای انسان، درباره‌ی آن ترس و وحشتی که از شکافته شدن این آسمان باشکوه به وجود می‌آید، چه می‌پنداری؟ پروردگار آسمان، آن را ذوب می‌کند و از شدت ترس و هراس روز رستاخیز، هم‌چون نقره‌ی گداخته شده و زردفام درمی‌آید؛ همان‌طور که الله می‌فرماید:

﴿فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ﴾ [الرحمن: ۳۷].

«آن‌گاه که آسمان شکافته شود و همچون روغن گداخته، گلگون گردد».

﴿يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ۝ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۝﴾ [المعارج: ۸-۹].

«روزی که آسمان، به سان فلز گداخته‌ای شود و کوه‌ها به سان پشم رنگین گردد».

در حالی که فرشتگان آسمان دنیا در گوشه گوشه‌ی آن ایستاده‌اند، جملگی برای حساب و کتاب، به سوی زمین فرود می‌آیند، گردوار، با جسم‌های بزرگ، صداهایی بلند، تقدیس گوی پروردگار خویش، همان پروردگاری که آنان را برای حساب و کتاب و سوال در بارگاه خویش حاضر کرده است، فرود می‌آیند.

وقتی که همه‌ی آفریدگان، از تمامی آسمان‌ها و زمین، در جایگاه خود حاضر شدند، گرمای ده ساله به خورشید بخشیده می‌شود و به اندازه‌ی یک یا دو کمان، به سر انسان نزدیک می‌گردد. در این گرما هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی عرش الله وجود ندارد. برخی از آفریدگان در زیر عرش الله می‌آرمند و گروهی دیگر، از شدت گرمای خورشید گداخته شده، پریشان و دوانند. سپس امت‌ها گرد می‌آیند و همدیگر را دور می‌کنند، گام‌ها در هم می‌آمیزند و گلوها از شدت تشنگی خشک می‌شود، حرارت خورشید با زبانه کشیدن نفس‌های آفریدگان و فشار جسد‌ها بسیار می‌شود، عرق‌ها از بدن سرازیر می‌شوند و بر روی زمین باتلاقی ایجاد می‌نمایند. سپس به اندازه‌ی گناه و معصیت هر کس بالا می‌آیند و جسم او را فرا می‌گیرند. آفریدگان در عرق خود زندانی می‌شوند؛ دیوار زندان برخی تا پاشنه، یا گردن و یا گوش بالا می‌رود و گروهی هم در باتلاق عرق خود غرق می‌شوند.

ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ الرَّجُلَ (وَقَالَ مَرَّةً: إِنَّ الْكَافِرَ) لَيَقُومُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي بَحْرِ رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ مِنْ طُولِ الْقِيَامِ»^۱. «بی‌گمان انسان (و باری فرمودند: بی‌گمان انسان کافر) در روز رستاخیز، از ایستادن طولانی، تا گوش‌هایش در دریایی از عرق خویش فرو می‌رود».

عبدالله رضی الله عنه، در حدیث مرفوعی می‌فرماید: در روز رستاخیز، انسان کافر به خاطر ایستادن طولانی در آن گرما عرقش به دهانش می‌رسد، تا این که به پروردگار می‌گوید: خداوندا، مرا رها کن و از این گرفتاری نجات بده، حتی اگر به سوی آتش باشد.

گمان کن که تو یکی از آن‌ها هستی و به این بلا دچار شده‌ای. عرق تو را در بر گرفته است، سراپای وجودت را غصه و ترس فراگرفته است و مردم هم به همراه تو، در انتظار پایان محاکمه و روانه شدن به سوی بهشت یا جهنم می‌باشند. تلاش تو و دیگر

آفریدگان به پایان رسیده است، مدتی طولانی ایستاده‌اید، کسی با شما سخن نمی‌گوید و به شما توجهی ندارد.

قتاده و کعب می‌گویند: در روز رستاخیز مردم سیصد سال می‌ایستند. از حسن بصری روایت است که فرمود: چه می‌اندیشید در مورد اقوامی که پانصد سال، بر روی پاها، در پیشگاه الله می‌ایستند و چیزی نمی‌خورند و نمی‌نوشند، گردنشان از شدت تشنگی شکسته می‌شود و ریه‌ها آتش می‌گیرند، سپس به سوی جهنم می‌روند و از چشمه‌های آهن مذاب سیراب می‌گردند. وقتی تاب و توان ندارند و این همه سختی را نمی‌توانند تحمل کنند، در مورد شفاعت کردن برای نجات از ناراحتی و رفتن به سوی بهشت یا جهنم، با هم کشمکش می‌کنند؛ به آدم، نوح و پس از آن‌ها به ابراهیم و سپس به موسی و عیسی پناه می‌برند، تا شفاعت‌شان کنند؛ ولی همه می‌گویند: امروز الله به گونه‌ای خشم گرفته که تا کنون سابقه نداشته است و در آینده هم ندارد. هر کس مشغول پیدا کردن راه نجاتی برای خودش است. همگی به الله رو می‌کنند، تا رستگار شوند و از این وضعیت ناگوار رها گردند. الله قهار در بیان این حالت می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا﴾ [النحل: ۱۱۱].

«در روزی که هر کس می‌آید و به دفاع از خود برمی‌خیزد».

همه‌ی آفریدگان فریاد «نفسی نفسی» سر می‌دهند. وای به حال من و تو! در آن روز مشغول خود هستیم و برای نجات از این وضعیت، تنها به خود توجه می‌کنیم و هر کس را فدا می‌کنیم تا رها شویم. چه می‌پنداری؟ در مورد روزی که آدم برگزیده‌ی الله، ابراهیم خلیل الله، موسی کلیم الله و عیسی روح الله، با آن جایگاه رفیع در نزد الله، فریاد «نفسی نفسی» سر می‌دهند، من و تو کجا و آن بزرگان و رادمردان الله کجا؟.

در پایان، مردم از شفاعت آن‌ها ناامید می‌شوند و به نزد پیامبر اسلام، حبیب الرحمن، محمد ﷺ می‌شتابند تا رهایی این آفریدگان را از الله بخواهد و در حق آن‌ها شفاعت کند. پیامبر رحمت، آستین همت بالا می‌زند و به سوی بارگاه الهی رو می‌آورد و از حضرت اعلیٰ اجازه می‌خواهد. الله قهار نیز بدو اجازه می‌دهد. محمد ﷺ به سجده می‌افتد و زبان به سپاس و ستایش الله می‌گشاید. سرانجام، الله منان درخواست او را می‌پذیرد و محاسبه‌ی اعمال بندگان آغاز می‌گردد.^۱

بخش هشتم

احوال مردم در روز رستاخیز

مردم در آن روز احوال گوناگونی دارند. در مجموع می‌توان آنان را به سه دسته

تقسیم نمود:

۱- کافران.

۲- یکتاپرستان گنه‌کار.

۳- پرهیزگاران و شایستگان.

گفتار اول: احوال کافران

مطلب اول: خواری، افسوس و ناامیدی کافران

با درنگ و کندوکاو در نوشتارهای قرآن و گفتارهای رسول الله ﷺ، در مورد صحنه‌های روز رستاخیز، بدان‌جا رسیدیم که کافران در آن روز با دشواری‌ها و گرفتاری‌های بسیار بزرگی روبرو می‌شوند.

اکنون به بیان برخی از آن صحنه‌ها، که برگرفته از آیات قرآن کریم می‌باشد،

می‌پردازیم.

۱- الله متعال در بیان احوال کافران، هنگام بیرون آمدن از قبرها، چنین می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفُضُونَ ﴿٤٣﴾ خَلْشَعَةً

أَبْصَرُهُمْ تَرَهَقْتُهُمْ ذَلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾ [المعارج: ۴۳-۴۴].

«روزی که شتابان از قبرها بیرون شوند، گویی که به سوی بت‌هایشان می‌شتابند! در حالی که چشمان‌شان (از ترس) به زیر افتاده است و خواری ایشان را فرو گرفته است. این همان روزی است که بدیشان وعده داده می‌شد».

اجداث، یعنی قبرها. آیه‌ی یادشده، سرعت بیرون آمدن کافران از قبرها را چنین ترسیم می‌کند که کافران در آن روز به سوی سرچشمه‌ی صدا (صور اسرافیل)، چنان می‌شتابند که در دنیا برای پرستش بت‌ها می‌رفتند؛ اما در روز رستاخیز، آن چنان که در دنیا هنگام رفتن به سوی بت‌ها خوشحال بودند، شاداب و خوشحال نیستند!!! بلکه امروز در حالتی بسیار خفت‌بار، در حالی که چشمان‌شان به زیر افتاده و رسوایی آن‌ها را فرو گرفته است، دچار همان سرنوشتی می‌شوند که الله در دنیا بدان‌ها وعده داده بود.

۲- الله متعال می‌فرماید:

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ ۖ خُشَعًا أَبْصَرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ۗ مَهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ۗ﴾ [القمر: ۶-۸].

«پس از ایشان روی بگردان. روزی که فراخوان (الهی ایشان را) به سوی چیز ناخوشایندی فرا می‌خواند، با چشمانی فروهسته و به زیر انداخته (از شرمساری و خواری) از قبرها بیرون می‌آیند. گویی ملخ‌های پراکنده‌اند (که در گروه‌های بی‌سامان و بی‌هدف)، راهی هر جایی می‌شوند. شتابان به سوی فرا خوان (الهی) می‌روند. کافران می‌گویند: امروز روز بسیار سختی است».

این آیه، آشکارا به مطلبی اشاره دارد که آیه‌ی پیشین بدان اشاره نمود. یعنی بیرون آمدن از قبرها، با چشمانی خیره، حالتی خوارگونه و شتابان به سوی صدایی که آنان را به سوی خود فرا می‌خواند. هم‌چنین، این آیه صحنه‌ی آشکارتری از زنده شدن و حرکت کافران در روز رستاخیز ارائه می‌نماید؛ آن‌جا که کافران را به ملخ‌هایی پراکنده مانند می‌کند، که بر هر سو دوانند و بیان می‌فرماید که مشرکان در آن روز، عاجزانه به سختی و دشواری جایگاه خود اعتراف می‌کنند:

﴿يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ۗ﴾.

۳- نوشتار سوم بیان می‌فرماید، که کافران در روز رستاخیز به زیان خود درخواست هلاکت و نابودی می‌کنند و می‌پرسند: چه کسی ما را از خواب (قبر) بیدار کرده است؟

﴿وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ ﴿٥١﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾ [یس: ۵۱-۵۲].

«در صور دمیده می‌شود، به ناگاه آنان از قبرها بیرون آمده و به سوی پروردگارشان شتابان رهسپار می‌گردند. می‌گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این همان چیزی است که الله گسترده‌مهر وعده داده بود و فرستادگان (الله در مورد آن) راست گفتند».

هرگاه دوستان و آشنایان ابو محکم جسری، که حکیمی وارسته بود، نزد وی گرد می‌آمدند، آیه‌ی یادشده را تلاوت می‌کرد، به گریه افتاد و می‌گفت:

وهم و خیال موجب کاستن هول و هراس رستاخیز شده است. به الله سوگند، اگر مردم پیش از دمیدن صور دوم در خواب می‌بودند، همان‌گونه که در آیه‌ی مبارکه آن‌را خواب می‌پندارند، هنگام زنده شدن هرگز ندای «وای بر حال ما» را سر نمی‌دادند و با دیدن صحنه‌های خطرناک قیامت، هرگز به سؤال کردن رو نمی‌آوردند، روز رستاخیز با تمام خطرهای بزرگش بر آنان ثابت می‌شود، در عالم برزخ فقط درد می‌چشیدند و در قبر سزا می‌دیدند، ولی هرگز هنگام پایان درد و عذاب فریاد نزدند، اما با فرا رسیدن حادثه‌ی بزرگ رستاخیز ناله و دعا آغاز می‌کنند. اگر شدت و سختی رستاخیز نمی‌بود، هرگز عذاب قبر را کوچک نمی‌شمردند و آن‌را خواب تلقی نمی‌کردند. قرآن کریم، رستاخیز را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ﴾ ﴿النَّازِعَات: ۳۴﴾.

«هنگامی که بزرگترین رویداد (و بلای سخت رستاخیز) فرامی‌رسد».

وی پس از تلاوت این آیه، به گونه‌ای گریست که ریش مبارکش خیس شد.^۱
۴- آیه‌ی دیگر، بیان می‌دارد که هنگام برخاستن از قبرها، آثار غم و اندوه بزرگی در چهره مردم نمودار می‌شود، چشمان‌شان از شدت ترس باز می‌گردد و در دل‌هایشان چیزی جز احساس ترس و وحشت وجود ندارد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِيلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾ ﴿٤٢﴾ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْعِدْتُهُمْ هَوَاءً ﴿٤٣﴾ [ابراهیم: ۴۲-۴۳].

«گمان مبر که الله از آن چه که ستمگران انجام می دهند بی خبر است. (نه، بلکه مجازات) آنان را به روزی می اندازد، که در آن روز، چشم‌ها (از ترس آن چه که می بینند) باز می ماند. (ستمگران همچون اسیران، از هراس) سرهای خود را بالا گرفته و (به سوی ندادهنده) می شتابند و چشمانشان (از دیدن این همه عذاب هراسناک) فرو بسته نمی شود و دل‌هایشان (از اندیشه) تهی می گردد».

استاد سید قطب، در تفسیر این آیه می گوید: این رسول الله ﷺ نبود که گمان ببرد که الله از کارهای ستمگران بی خبر است، بلکه آیه خطاب به کسانی است که ستمگران را در حال بهره‌مندی از نعمت‌های الهی می دیدند و از هشدار الله در حق آن‌ها نیز آگاه بودند، ولی روی دادن این هشدارها را نمی دیدند. سپس این آیه، زمانی را برای عذاب آن‌ها بیان می کند، که پایان کار دنیا بوده و دیگر مهلتی به آن‌ها داده نمی شود و آن‌ها هم نمی توانند از آن عذاب خود را نجات دهند. الله در روزی بسیار دشوار آن‌ها را عذاب می دهد، روزی که چشم‌ها از ترس خیره می شوند، سرگردان می ماند، به ترس و وحشتی گرفتار می شوند که توان دیدن و حرکت را از دست می دهند.

سپس استاد صحنه‌ی روز رستاخیز را، در اوج شلوغی و ازدحام، چنین به تصویر می کشد: شتابان به سوی صدا می روند، به هیچ چیز دیگری توجه ندارند و نگاه نمی کنند، سرهایشان را بدون اراده بلند کرده‌اند، توان حرکت آن‌ها را ندارند، از روی ترس به سوی آن چه که می بینند، حرکت می کنند، حتی به سوی خود هم نمی توانند نگاه کنند و بر اثر ترس، در دل‌شان هیچ آرزویی ندارند.

این است آن روزی که الله متعال ستمگران را تا رسیدن آن مهلت داده است. در آن روز ستمگران در میدان حشر گرد می آیند و این صحنه‌ی بیم‌ناک را می بینند و خود را مانند گرفتار شدن پرنده‌ای کوچک، در چنگال باز شکاری خطرناک، گرفتار می بینند.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِيلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ

الْأَبْصَارُ ﴿١٤﴾ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْعَدْتُهُمْ هَوَاءً ﴿١٥﴾﴾
 «رفتن با شتاب، با چشمانی بهت‌زده و خیره و قلبی آکنده از وحشت و خالی از هر آرزو و ادراکی، همه و همه، به هول و هراس خیره کننده‌ی روز رستاخیز اشاره دارد»^۱.

۵- قرآن کریم، ترس و هراسی که در روز رستاخیز کافران را فرا می‌گیرد، این‌گونه به تصویر می‌کشد:

﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينٌ مَّا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ
وَلَا شَفِيعَ يُطَاعُ﴾ [غافر: ۱۸].

«آنان را از روز نزدیک بترسان. آن زمان که دل‌ها (از شدت وحشت) به گلوگاه می‌رسند و تمام وجودشان آکنده از خشم و اندوه می‌گردد. ستمگران نه دوست دلسوزی دارند و نه میانجی‌گری که میانجی او پذیرفته گردد».

واژه‌ی «آزفة»، به معنای نزدیک شدن است و منظور نزدیک شدن زمان رستاخیز می‌باشد. روزی که دل‌ها ناراحت و دردمند هستند؛ هم‌چون کسی که قلبش به گلوگاه آمده است و بر آن فشار می‌آورد. به خاطر ترس و وحشت، وجودشان مملو از خشم و اندوه گشته است. اندوه بر آنان سنگینی می‌کند. آنان در این میدان مصیبت‌بار، دوستی را که در حق‌شان مهربان باشد نمی‌بینند و شفاعت‌کننده‌ای را پیدا نمی‌کنند که شفاعتش پذیرفته شود.^۱

۶- کسانی که در بارگاه الهی گنه‌کار و سرکش شناخته شده‌اند و در دنیا عبادت الله را به جا نمی‌آوردند و از فرمان الله سر باز می‌زدند، در حالی که در زنجیرند و لباسی از قیر بر تن دارند که آتش آن، چهره‌هایشان را پوشانده است، به بارگاه الهی آورده می‌شوند؛ چه حال اسف‌باری و سرنوشت بدی دارند:

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [۱۸] وَتَرَى
الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿۱۹﴾ سَرَابِيلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُمْ
النَّارُ ﴿۲۰﴾ [ابراهیم: ۴۸-۵۰].

«روزی که زمین به زمین دیگری و آسمان‌ها (به آسمان‌های دیگری) تبدیل می‌شوند و آنان در پیشگاه الله یگانه‌ی مسلط، نمایان می‌شوند. در آن روز، گنه‌کاران را به هم بسته و در زنجیر می‌بینی، پیراهن‌های ایشان از قیر است و آتش صورت‌شان را فرا می‌گیرد».

طبری در تفسیر آیه‌های یادشده می‌فرماید: کسانی که به الله کفر ورزیدند و مرتکب شرک شدند، در روزی که زمین و آسمان‌ها دگرگون می‌شوند، به هم بسته و در غل و

زنجیر خواهی دید. دست‌ها و پاهایشان تا به گردن، در اصفاد بسته شده است. اصفاد از ریشه‌ی «صَفَدَ» است و به معنی غل و زنجیر می‌باشد.^۱

سرابیل: پیراهنی که می‌پوشند، قطران: ماده سیاه رنگ و قابل اشتعال و بدبویی که از گونه‌ای درخت بیابانی بیرون می‌تراود و شبیه قیر است و شتر گر را با آن می‌پوشانند. برخی می‌گویند: قطران به معنی مس گداخته است.

۷- در آن روز، خورشید آن قدر نزدیک می‌شود که فاصله‌اش با سر انسان فقط یک میل است. اگر انسان به عنوان موجودی فانی آفریده می‌شد، در آن روز از حرارت ذوب شده و به بخار تبدیل می‌شد؛ اما قانون الله بر این است که پس از مرگ، نابود نشود.

در آن روز، عرق انسان‌ها، بر روی زمین جاری می‌گردد، سپس پیرامون انسان را گرفته و به اندازه‌ی اعمالش او را در خود فرو می‌برد. در صحیح مسلم، از مقدار بن اسود رضی الله عنه روایت شده است: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود:

«تُدْنَى الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ». «در روز رستاخیز، خورشید به آفریدگان نزدیک می‌گردد، به گونه‌ای که با برخی از انسان‌ها، به اندازه‌ی یک میل فاصله دارد».

سلیم بن عامر می‌گوید: به الله سوگند، معلوم نیست که منظور از میل چیست؟ آیا همان میلی است که واحد اندازه‌گیری می‌باشد؟ یا میلی که در سرمه زدن چشم از آن استفاده می‌شود؟

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه فرمودند:

«فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ الْعَرَقُ الْجَمَامًا». «مردم به اندازه‌ی اعمال‌شان، در عرق خویش فرو می‌روند، برخی تا مچ پا، برخی تا زانو، گروهی تا گردن و گروهی دیگر دهان‌شان را عرق می‌گیرد».^۲

در بخاری و مسلم، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ يَقُومُ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ». «روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان به پا خیزند، برخی از آن‌ها تا گوش در عرق خود

۱- تفسیر ابن جریر الطبری (۲۵۴/۱۳)

۲- صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب في صفة القيامة (۲۱۹۶/۴)، شماره (۲۸۶۴)

ایستاده‌اند»^۱.

در بخاری و مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَعْرِقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرَقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا وَيُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ آذَانَهُمْ». «در روز رستاخیز، مردم عرق می‌کنند، به طوری که عرق آن‌ها هفتاد ذرع در زمین فرو می‌رود و دهان‌شان را فرامی‌گیرد تا این‌که به گوش‌هایشان می‌رسد»^۲.

۸- هنگامی که کافران، خواری و عذابی را که بدان مبتلا شده‌اند می‌بینند، دچار حسرت و نارحتی فراوانی می‌شوند. الله متعال، رستاخیز را به خاطر همین رویداد روز حسرت می‌نامد:

﴿وَأَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [مریم: ۳۹].
«و آنان را به روز حسرت هشدار بده. آن هنگام که کار از کار می‌گذرد و ایشان بی‌خبرند و (به رستاخیز) ایمان نداشته‌اند».

کافران به خاطر شدت حسرت از سربچی از پیامبر و فرمانبرداری از دشمنان رسول الله صلی الله علیه و آله، دست خود را به دندان گرفته و زانوی غم در آغوش می‌نهند:

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ [يُونُسُ: ۱۷]
﴿يَوَيْلَ لِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ [الفرقان: ۲۷-۲۹].
﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا﴾ [الفرقان: ۲۷-۲۹].

«و در روزی که ستمگر (کفرپیشه) دستانش را (از شدت افسوس و پشیمانی) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش! با رسول الله راه (بهشت) را برمی‌گزیدم. ای وای! کاش من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم، چون پس از آن که قرآن به دستم رسید، مرا گمراه کرد. شیطان انسان را بسیار خوار می‌کند».

۹- در آن روز، کافر یقین پیدا می‌کند که گناهش آمرزیده نمی‌شود و عذرش پذیرفته نمی‌گردد، در نتیجه از رحمت بی‌کران الهی ناامید می‌شود:

۱- بخاری، کتاب الرقاق، باب: قول الله تعالى: ﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ﴾ [المطففين: ۴]، فتح الباری، (۱۱/۳۹۲)، مسلم، کتاب الجنة وصفة نعيمها، باب: في صفة يوم القيامة، (۴/۲۱۹۶)، شماره (۲۸۶۲)

۲- بخاری، کتاب الرقاق، باب: قول الله تعالى: ﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ﴾ [المطففين: ۴].

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ﴾ [الروم: ۱۲].

«آن روز که رستاخیز برپا می‌شود، گنه‌کاران ناامید و سرگردان می‌شوند».

۱۰- در روز هراسناک رستاخیز، کافران آرزو می‌کنند که الله آن‌ها را نابود کرده و

به خاک تبدیل کند:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ [النبأ: ۴۰].

«و کافر فریاد برمی‌آورد: ای کاش من خاک می‌بودم!».

﴿يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ﴾ [النساء: ۴۲].

«در آن روز، کسانی که کفر ورزیده‌اند و از فرمان پیغمبر سر برتافته‌اند، دوست دارند

که زمین را بر روی آنان صاف می‌کردند».

مطلب دوم: نابودی اعمال

کردار کافران دو گونه است:

گونه‌ی نخست: سرکشی و فساد در زمین است. این گونه کردار، باطل و فاسد می‌باشد و خیر و نیکی به بار نمی‌آورد و کسی هم انتظار ندارد که در برابر آن پاداش بگیرد.

الله متعال، این گونه کردارها را به تاریکی تو در تو مانند می‌کند:

﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لَيْلٍ يَعْشُهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ﴾ [النور: ۴۰].

«یا بسان تاریکی‌هایی در دریای ژرف است که امواج آن را فرا گرفته باشد و بر فراز آن

امواج، امواج دیگری قرار گرفته باشد و بر فراز امواج، ابرهای تیره‌ای باشند. تاریکی‌ها

یکی بر فراز دیگری جای گرفته‌اند (و آن چنان تاریکی و وحشتی پدید آید، که مسافر

دریا) هرگاه دست خود را بیرون آورد، هنوز آن را نمی‌بیند و کسی که الله نوری به او

ندهد، خودش نوری ندارد».

گونه‌ی دوم: کرداری مانند صدقه، صله‌ی رحم و بخشیدن مال در راه الله است که

گمان می‌کنند دست‌آویزی برای آنان در نزد الله خواهد بود؛ اما در واقع سودی به آنان

نمی‌رساند. الله برای این گونه اعمال، مثال‌هایی بیان فرمود است.

در برخی موارد، این گونه اعمال را به سراب تشبیه می‌کند. سرابی که انسان تشنه

آن را آب می‌پندارد، ولی وقتی به آن جا می‌رسد تا تشنگی‌اش را بر طرف کند و جان بگیرد، چیزی به دست نمی‌آورد:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابُهُ ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۳۹﴾﴾ [النور: ۳۹].

«کافران، اعمال‌شان به سرابی می‌ماند، که در بیابان بی‌آب و علفی، شخص تشنه‌ای آن را آب پندارد. هنگامی که به سراغ آن رود، چیزی نمی‌یابد، و الله را در نزد خویش می‌یابد. پس حسابش را تمام به او می‌دهد و الله زودشمار است.»

الله متعال، در برخی موارد اعمال کافران را به باد تند و سردی، که بر روی زراعت و میوه‌ها می‌وزد و آن‌ها را از بین می‌برد، تشبیه می‌نماید:

﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهُ ۗ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِن أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۱۱۷﴾﴾ [آل عمران: ۱۱۷].

«مثل آن چه کافران در این جهان (در راه خوشگذرانی و جاه‌طلبی و کسب قدرت و شهرت، و حتی آن چه که در راه خیر) بخشش می‌کنند، همانند بادی است که سرمای سختی دارد، به کشتزار قومی می‌وزد، که (با کفر ورزیدن) بر خود ستم کرده‌اند و آن را نابود سازد و الله بر آنان ستم نکرده است، بلکه خودشان (با گناه و کفر) به خویشان ستم روا می‌دارند.»

در آیه‌ای دیگر، الله متعال اعمال کافران را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا نابود می‌کند:

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا ﴿۲۳﴾﴾ [الفرقان: ۲۳].

«ما به سراغ تمام اعمالی که آنان انجام داده‌اند، می‌رویم و همه را هم چون ذرات غبار در هوا، پراکنده می‌سازیم.»

این گروه از کافران، که گمان می‌کنند عمل خیری را انجام می‌دهند، ناگهان در روز رستاخیز آگاه می‌شوند که اعمال‌شان باطل و بی‌ارزش شده است. عابدان یهودی و نصرانی، پس از بعثت پیامبر ﷺ، در این گروه جای می‌گیرند. چون گروهی از آن‌ها در عبادت و انجام اعمال خیر بسیار تلاش می‌کنند و می‌پندارند که این تلاش در نزد الله موجب ثواب و پاداش است، غافل از آن که شرک، هر عمل خیری را نابود می‌سازد.

علاوه بر آن‌ها، آنان که خود را مسلمان می‌دانند ولی به خاطر انجام اعمال غیر شرعی، به الله شرک ورزیده و غیر او را می‌پرستند، جزو این گروه هستند. اعمال این دو گروه هیچ سودی به آنان نمی‌رساند و در ترازوی الله عادل هیچ نمی‌ارزد:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿١٣﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٤﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿١٥﴾ ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَتَلَاؤُهُمْ هُزُؤًا ﴿١٦﴾﴾ [الكهف: ۱۰۳-۱۰۶].

«بگو: آیا شما را از زیان‌کارترین مردم آگاه سازم؟ آنان که تلاش‌شان (به سبب تباهی باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود و خود می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند. آنان که به آیات پروردگارشان و دیدار او کفر می‌ورزند و در نتیجه، اعمال‌شان نابود می‌شود و در روز رستاخیز، ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم و به سبب کفر و تمسخر بر آیات و پیغمبران من، سزای آنان دوزخ است.»

مصعب ابن سعد، از پدرش سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه درباره‌ی ﴿بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ پرسید. ایشان هم در جواب فرمود: یهود و نصارا هستند. چون یهود پیامبر را انکار کردند و نصارا به بهشت کفر ورزیدند. بنابراین، در روز رستاخیز از خوردنی و نوشیدنی محروم هستند^۱.

علت نابودی کردار یهود و نصارا این است که بسیاری از آن‌ها گمان می‌کنند که راه درستی را پیش گرفته‌اند و در عبادت تلاش فراوان می‌کنند، ولی واقعیت امر این است که زیان‌کارند؛ چون پیامبر رحمت و کتاب هدایت الهی را نمی‌پذیرند، حتی بخش زیادی از کتاب خود را هم به رسمیت نمی‌شناسند و ایمانشان تنها در بخش تحریف شده‌ی کتاب‌ها خلاصه می‌شود.

کاری که کافران انجام می‌دهند و گمان می‌کنند که روز رستاخیز آن‌ها را نجات می‌دهد، ارزشی ندارد، چون بر پایه‌ی ایمان و یکتاپرستی بنیاد نشده است:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْآخْسَرِينَ ﴿٨٥﴾﴾ [آل عمران: ۸۵].

«و کسی که آیینی غیر از اسلام را برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیان کاران است».

منظور از پایه و اساس، دین اسلام است. تا زمانی که انسان، مسلمان و یکتاپرست نباشد، عملش پذیرفتنی نیست و کوشش بی‌سود کرده است و در پایان، پاداشی به دست نمی‌آورد. در صحیح مسلم، از عایشه - رضی الله عنها - روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد ابن جدعان^۱ پرسیدم و گفتم: در زمان جاهلیت صلّه رحم را به جا می‌آورد و مساکین را غذا می‌داد، آیا روز رستاخیز، در برابر این کارها پاداشی می‌گیرد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«لَا يَنْفَعُهُ إِنَّهُ لَمْ يَقُلْ يَوْمًا رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ». «نه، چون در هیچ روزی نگفت: پروردگارا گناهانم را در روز رستاخیز ببامرز»^۲.

مطلب سوم: دشمنی جهنمیان

وقتی کافران و دشمنان الله، عذابی را که برای آن‌ها آماده شده است، می‌بینند و ترس و وحشت آنان را فرا می‌گیرد، بر خود خشم می‌گیرند؛ همان‌گونه که در دنیا خشمگین می‌شدند و هر محبتی که بر پایه‌ی ایمان برپا نگردد، بی‌گمان به دشمنی تبدیل می‌شود. الله می‌فرماید:

﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ [الزخرف: ۶۷].

«دوستان، در آن روز دشمنان یکدیگر خواهند شد، مگر پرهیزگاران»

در آن روز، کافران با هم دشمنی می‌کنند. بندگان با معبودان دروغین‌شان، پیروان با سروران گمراه‌شان، ستم‌دیدگان با ستم‌گران، انسان با هم‌نشینش و کافر با اعضای بدن خود، به کشمکش و دشمنی می‌پردازند.

۱- دشمنی بندگان با معبودان دروغین:

﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمِ لِلْغَاوِينَ﴾ ۹۱ وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۹۲﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ

هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ ﴿۹۳﴾ فَكُفِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿۹۴﴾ وَجُنُودُ إبْلِيسَ

۱- نامی شخصی مشرک است.

۲- صحیح مسلم، کتاب الایمان (۱/۱۶۹) شماره (۲۱۴)

أَجْمَعُونَ ﴿٩٧﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٨﴾ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٩٩﴾ إِذْ نَسْوَيْكُمْ بَرِّبِ الْعَالَمِينَ ﴿٩٨﴾ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ﴿٩٩﴾ [الشعراء: ٩١-٩٩].

«و دوزخ برای گمراهان نمایان شد و بدیشان گفته شد: کجایند معبودانی که پیوسته آن‌ها را پرستش می‌کردید؟ (معبودانی) غیر از الله. آیا آنان شما را یاری می‌کنند یا خویشتن را یاری می‌دهند؟ پس از آن، آنان به همراه گمراهان و جملگی لشکریان ابلیس، پیاپی به دوزخ افکنده می‌شوند. آنان (که معبودانی دروغین را پرستیدند) در آن جا (با معبودان خود) به کشمکش می‌پردازند و می‌گویند: به الله سوگند، ما در گمراهی آشکاری بودیم. آن زمان که، شما (معبودان دروغین) را با پروردگار جهانیان برابر می‌دانستیم و تنها گنه‌کاران (شیاطین صفت) ما را گمراه کردند».

کافران، معبودان باطل خود را مخاطب قرار داده و به گمراهی خود در شرک به الله، اعتراف می‌کنند. بی‌تردید، کسانی که آفریده‌ی الله را تا درجه و مقام خدایی بالا می‌برند، زیان می‌بینند؛ هر انسانی که به جز الله، کسی دیگر را پرستش کند، در حقیقت معبودش را شریک الله قرار داده است. این کار ناشایست، همان ستم بزرگی است که لقمان در مقام پند و اندرز پسرش را به آن هشدار می‌دهد:

﴿يَبْنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿١٣﴾﴾ [لقمان: ١٣].

«پسر عزیزم! (چیزی و کسی را) شریک الله مکن، بی‌گمان شرک ستم بزرگی است».

اما انسان‌های نیک و شایسته‌ای که دیگران آن‌ها را به عنوان معبود می‌پرستیدند و از این کار آگاهی نداشتند، یا فرشتگان و صالحان نیکونامی که بدون رضایت خودشان، مورد پرستش قرار می‌گرفتند، در روز رستاخیز از این کار دوری می‌جویند و بندگان‌شان را انکار می‌کنند و دروغ و بهتان‌شان را آشکار می‌سازند؛ چون هرگز چنین کاری را نخواسته‌اند و بدان خوشنود نبوده‌اند؛ کسانی که خواهان چنین کارهایی بودند، جن‌ها هستند، تا با این کار نسل بشر را به فساد و گمراهی کشانند. بنابراین، این بندگان در حقیقت جن و شیطان را پرستش کرده‌اند، نه انسان‌های بزرگ و شایسته را. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٤١﴾﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾﴾ [سبأ: ٤٠-٤١].

«و روزی که الله، جملگی آنان را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان (رو در روی فرشته پرستان) می‌گوید: آیا اینان شما را (به جای من) پرستش می‌کردند؟! می‌گویند: تو منزّهی (از این نسبت‌های ناروایی که به ساحت مقدّست داده‌اند، ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته‌ایم) و تنها تو یاور ما بوده‌ای، نه آنان. بلکه ایشان جن را می‌پرستیدند و بیشتر آنان، بدیشان ایمان داشته‌اند».

عیسی علیه السلام، در روز رستاخیز با این چنین گفتاری از کسانی که او را پرستش می‌کردند، دوری و بیزاری می‌جوید؛ کسانی که او را اله قرار دادند و به جای الله، او را پرستش کردند:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ لِيَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ ﴿۱۱۶﴾ مَا قُلْتَ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ﴿۱۱۷﴾﴾ [المائدة: ۱۱۶-۱۱۷].

«و آن گاه که الله می‌گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟) عیسی می‌گوید: تو را منزّه از آن می‌دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بخواهم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم، بی‌گمان تو از آن آگاهی. تو از درون من باخبری، ولی من از آن چه که درون توست، بی‌خبرم. زیرا تو دانای نهانی. من به آنان چیزی نگفته‌ام، مگر آن چه را که مرا به گفتن آن فرمان داده‌ای (و آن) این که، جز الله را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست».

گفتار تمامی معبودانی که به معبود بودن خود خشنود نبوده‌اند، همین است. همگی از عبادت‌کنندگان خود اظهار دوری و بیزاری می‌کنند و ادعای آن‌ها را انکار می‌نمایند و به معبود بودن الله اعتراف می‌کنند:

﴿وَإِذْ رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِن دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۸۶﴾ وَالْقَوْلُ إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامُ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۸۷﴾﴾ [النحل: ۸۶-۸۷].

«و آن گاه که مشرکان، شریکان خود را ببینند، می‌گویند: پروردگارا این‌ها بودند آن شریکانی که ما به جای تو می‌خواندیم. (ولی شریکان) سخن آنان را انکار می‌کنند (و

می‌گویند: شما خود دروغگو هستید. در آن روز، در پیشگاه الله سر تسلیم فرود می‌آورند و آنچه را که به هم می‌بافتند، بر باد می‌رود».

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَزَيْلَنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ ﴿٢٨﴾ فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغْفِيلِينَ ﴿٢٩﴾ هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٣٠﴾﴾ [یونس: ۲۸-۳۰].

«و روزی که جملگی (کافران و مؤمنان) را گرد می‌آوریم و سپس به کافران می‌گوییم: شما و معبودان‌تان در جای خود بایستید. پس آن‌ها را از هم جدا می‌سازیم و معبودان‌شان می‌گویند: شما ما را نپرستیده‌اید، همین بس که الله میان ما و شما گواه است، که بی‌گمان، ما از عبادت شما بی‌خبر بوده‌ایم. در آن‌جا هر کسی کارهایی را که پیشتر انجام داده است، می‌آزماید و جملگی مردم به سوی الله، مولای حقیقی خویش، برگردانده می‌شوند و چیزهایی را که به دروغ ساخته‌اند، از میان می‌رود».

۲- اما الله متعال، درگیری رهروان گمراه با سران گمراه، متفکران کفر و

بینش‌های منحرف و اصول متضاد با اسلام را در جایی دیگر مطرح می‌فرماید:

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الَّذِينَ ﴿٢٠﴾ هَذَا يَوْمَ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِء تَكْذِبُونَ ﴿٢١﴾ أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَرْوَجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٢٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿٢٤﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنْصَرُونَ ﴿٢٥﴾ بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿٢٦﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٧﴾ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿٢٨﴾ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِيينَ ﴿٣٠﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ ﴿٣١﴾ فَأَعْوَيْنَكُمْ إِذَا كُنَّا غَٰوِينَ ﴿٣٢﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [الصافات: ۱۹-۳۵].

«جز این نیست که برانگیختن، تنها (با) یک فریاد عظیم است و آن‌گاه (زنده می‌شوند و سختی‌های رستاخیز را) می‌نگرند و می‌گویند: ای وای بر ما! این، روز جزاست.

(گفته می‌شود): این، همان روز داوری است که شما آن را انکار می‌کردید. ستمگران و امثال‌شان را با معبودانی که جز الله پرستش می‌کردند، برانگیزید و آنان را به سوی دوزخ راهنمایی کنید و نگاه دارید تا به‌طور کامل بازخواست می‌شوند. شما را چه شده (پیروان و پیشوایان دروغین) که یکدیگر را یاری نمی‌کنید؟ بلکه ایشان امروز تسلیم‌اند. رو به یکدیگر کرده و همدیگر را، بازخواست می‌کنند؛ (پیروان به پیشوایان) می‌گویند: شما با ظاهری حق به جانب، نزد ما می‌آمدید (و ما را فریب می‌دادید). (پیشوایان) می‌گویند: بلکه شما، خود مؤمن نبودید و ما بر شما هیچ چیرگی نداشتیم؛ بلکه شما مردم سرکشی بودید. اینک وعده‌ی پروردگارمان بر ما لازم و ثابت گشت و بی‌گمان (همه‌ی) ما، طعم عذاب را می‌چشیم. (آری؛) ما خود گمراه بودیم؛ شما را هم گمراه کردیم. پس بی‌گمان همه‌ی آنان در آن روز، در عذاب شریکند. ما با گنه‌کاران، این‌گونه رفتار می‌کنیم. آنان چنان بودند که چون به آن‌ها گفته می‌شد: «معبود راستینی جز الله وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می‌کردند».

آن‌چه که در آیه‌های یادشده بیان گردید، سرزنش اهل دوزخ نسبت به همدیگر است، که در جاهای گوناگونی از رستاخیز روی می‌دهد. پیروان به پیشوایان گمراه خود می‌گویند: شما بودید که باطل را برای ما آراستید و ما را به وسیله‌ی مخالفت با حق، فریب دادید. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«طاغوت (شیاطین و دعوت‌گران به گمراهی) سرپرست کافرانند. آنان را از نور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده و به سوی تاریکی‌های (کفر و فساد) می‌کشانند. اینان اهل آتشند و در آن جا جاودانه می‌مانند».

سران و بزرگان کفر، سخنان پیروان‌شان را نمی‌پذیرند و بدان‌ها می‌گویند: شما خود پاسخ‌گوی کارتان هستید، کفر را برگزیدید و ما قدرت و تسلطی بر شما نداشتیم، این سرنوشت ناگوار نتیجه‌ی سرکشی و کفری است که در دنیا مرتکب آن شدید.

۳- اما دشمنی و کشمکشی میان رهروان ناتوان و سرکشان در می‌گیرد. رهروانی که آستین ستمگران را می‌گیرند و با جان و مال در گسترش فساد و گمراهی یار و یاور آن‌ها هستند:

﴿وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ

مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَّيْنَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُ عَنَّا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ ﴿٢١﴾ [ابراهیم: ۲۱].

«و همگی در برابر الله نمایان می‌شوند. پس ناتوانان به گردن‌کشان می‌گویند: ما پیروان شما بودیم، آیا چیزی از عذاب الله را از ما دور می‌کنید؟ می‌گویند: اگر الله ما را هدایت کرده بود، بی‌گمان شما را هدایت می‌کردیم. چه بی‌تابی کنیم و چه صبر، برای ما یکسان است. ما را راه‌گریزی نیست.»

رشته‌ی کلام را به دعوت‌گر بزرگ اسلام، سید قطب می‌سپاریم تا همراه با او در زیر سایه‌ی قرآن، لحظاتی را به سر بریم: سرکشان دروغگو همراه ناتوانان و شیطان و از سوی دیگر، پیروان راه هدایت، در بارگاه احدیت حاضر می‌شوند. هر چند که آن‌ها همواره و برای همیشه در نظر الله ظاهر هستند، اما در آن هنگام آنان مطمئن می‌شوند که میان آن‌ها و پروردگارشان، هیچ‌گونه حجابی وجود ندارد و هیچ پرده‌ای آن‌ها را پنهان نمی‌کند و هیچ نجات‌دهنده‌ای، آن‌ها را نجات نمی‌دهد. گفتگو آغاز می‌گردد. ناتوانان به سرکشان می‌گویند: ما پیرو شما بودیم، آیا می‌توانید اندکی از عذاب الله را از ما بردارید؟ منظور از ناتوانان، کسانی هستند که از ویژگی‌های یک انسان، یعنی از آزادی فکر و اندیشه و اعتقاد سقوط کرده‌اند و همیشه خود را پیرو سرکشان و طاغوتیان قرار داده‌اند و در برابر غیر الله، سر تسلیم فرود آورده‌اند و دینی را برای خود برگزیده‌اند. بنابراین، ناتوانی بهانه نیست، بلکه گناه است. الله متعال، ناتوانی را برای هیچ‌کس نمی‌پسندد، بلکه خواهان آزادی برای همه است و این ویژگی اصلی انسان است.

نیروهای مادی هر چند که نیرومند باشند، نمی‌توانند آزادی را از انسانی که خواهان آن است، بگیرند و او را برده‌ی خود کنند. حداکثر آن‌چه که نیروهای مادی می‌توانند انجام دهند، این است که جسم انسان را در اختیار بگیرند، آن را شکنجه کنند و بدان آزار رسانند و به زندان اندازند. اما کسی نمی‌تواند درون، وجدان، روح و عقل انسان را برده‌ی خود کرده و خوار کند، مگر کسی که خود را به دست دیگران بسپارد، تا زندانی و خوار شود.

چه کسی می‌تواند این انسان‌های ناتوان را در باورداشت، اندیشه و رفتار، پیرو سرکشان کند و آنان را در اختیار بگیرد؟ چه کسی این ناتوانان را به فرمانبرداری از غیر الله، وا داشته است؟ حال آن‌که الله آفریدگار، روزی‌رسان و سرپرست آن‌هاست. هیچ‌کس نمی‌تواند چنین کند، مگر نفس‌های ناتوان خودشان. پس آنان ناتوانند؛ نه

برای این که آنان، از طاغوتیان و سرکشان نیرو و توان مادی کمتری دارند و جایگاه و شکوه‌شان پایین‌تر است، هرگز، هرگز! زیرا همه‌ی این‌ها حالاتی بیرونی هستند و در حقیقت ناتوانی نیستند، تا صفت ناتوانی را به دارندگانش نسبت دهند، بلکه آنان بدان جهت ناتوانند که روحیه، دل و اراده‌ی سست و ناتوانی دارند.

بی‌تردید، ناتوانان بیشترند و ستم‌گران کمتر، پس چه کسی می‌تواند اکثریت را پیرو اقلیت کند؟ آری، این روحیه‌ی ضعیف و فقدان اراده و ذلت نفس است که اکثریت را پیرو اقلیت قرار می‌دهد و احساس درونی و شکست فکری است که انسان را از عزت و کرامت، که هدیه‌ای الهی است، بی‌بهره می‌سازد!

طاغوت و ستم، هرگز نمی‌تواند توده‌ها را پیرو خود سازد، مگر این که توده‌ها خود بخواهند. توان و نیروی طاغوتیان بر توده‌ها، به اراده توده‌ها بستگی دارد. تنها اراده‌ی آهنین توده‌هاست که آن‌ها را از چیرگی طاغوتیان می‌رهاند.

بی‌گمان چنین است که خواری پیدا نمی‌شود، مگر این که خود انسان بخواهد و آماده‌ی آن باشند، سرکشان و ستم‌گران با تکیه بر همین آمادگی و پذیرش، افراد را به خواری می‌کشند. ضعیفان، با ضعف و خواری و پیروی، در روز رستاخیز از سرکشان می‌پرسند:

﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُّعْتَدُونَ عَلَيْنَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾

«ما پیروان شما بودیم، آیا می‌توانید چیزی از عذاب الله را از ما بردارید؟!».

می‌گویند: ما پیرو شما بودیم و به چنین سرنوشتی دچار شدیم؟!!

یا این که، هنگام دیدن عذاب، سران و بزرگان خود را سرزنش می‌کنند و آن‌ها را سزاوار عذاب می‌دانند! سیاق آیه، هر دو بیان را شامل می‌شود و در هر دو، خواری و ذلت نمایان است.

سرکشان در پاسخ می‌گویند:

﴿لَوْ هَدَيْنَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ نَحِيصٍ﴾

«اگر الله ما را (به راه رستگاری) رهنمود می‌کرد، ما هم شما را رهنمون می‌شدیم. چه

بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، راه نجاتی نداریم.».

پاسخی است آکنده از خستگی و ناراحتی.

﴿لَوْ هَدَيْنَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ﴾

چرا ما را سرزنش می‌کنید، هر دو یک سرنوشت داریم؟ چنین نیست که ما بر هدایت باشیم و شما را به گمراهی سوق داده باشیم. اگر ما هدایت می‌دشیم، شما را نیز راهنمایی می‌کردیم، همان طور که در گمراهی خویش، شما را نیز به گمراهی کشانده‌ایم. سرکشان، هدایت و گمراهی خود را به الله نسبت می‌دهند و در این هنگام به قدرت الله اعتراف می‌کنند؛ هر چند در گذشته منکر آن بودند و بر ضعیفان چنان تجاوز و ستم می‌کردند، که گویی گمان روزی را نمی‌بردند که الله، آن‌ها را قاطعانه بازخواست نماید. نه، الله هرگز به گمراهی دستور نمی‌دهد:

﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾ [الأعراف: ۲۸].

«الله به کار زشت دستور نمی‌دهد».

از طرف دیگر ضعیفان را سرزنش می‌کنند و بدان‌ها می‌گویند: همه چیزی تمام شد و راه فرار و نجاتی وجود ندارد:

﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرِعْنَا أَمْ صَبْرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ﴾

«چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، راه فراری نداریم».

محاسبه‌ی اعمال به پایان رسید، پرونده بسته شد، کشمکش خاموش گشت و گفتگویی باقی نماند. در این هنگام، صحنه‌ی بسیار شگفت‌آوری خواهد بود، شیطان که حامی و یاور سرکشان بود، در لباس کاهنان و شیاطین ظاهر شده و بر ضعیفان و سرکشان شیطنت و شرارت می‌کند و سخنانی دردناک‌تر از عذاب را نثار آن‌ها می‌نماید:

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [إبراهيم: ۲۲].

«و هنگامی که کار (حساب و کتاب) به پایان رسید، اهریمن می‌گوید: الله به شما وعده‌ی راستینی داد و من به شما وعده دادم و پیمان شکستم و من بر شما تسلطی نداشتم، مگر این‌که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش مکنید و بلکه خودتان را سرزنش کنید. (امروز) نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید. (امروز) از این‌که مرا پیشتر، (برای الله) شریک قرار دادید، دوری می‌جویم. بی‌گمان کافران عذاب دردناکی دارند».

بسیار شگفت‌انگیز است، شخصیت و هویت شیطان، در آیه‌ی یادشده، به کامل‌ترین و روشن‌ترین وجه نمایان شد. همان‌طور که این گفتگو ماهیت سرکشان و ضعیفان را آشکار ساخت.

شیطان است که در دل‌ها وسوسه می‌اندازد و به گناه وا می‌دارد، همان شیطان است که به پیروانش می‌گوید و به شدت بر آنان عیب می‌گیرد. به گونه‌ای که پیروانش توان پاسخ دادن او را ندارند، پرونده‌شان بسته شده است. اوست که با پایان پذیرفتن فرصت می‌گوید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ﴾.

«الله به شما وعده راستینی داد و من به شما وعده دادم و پیمان شکستم».

چون گناه‌کاران درخواست شیطان را برای انجام گناه پذیرفتند، امروز شیطان بر آنان عیب گرفته و می‌گوید: من تسلطی بر شما نداشتم، شما بودید که از شخصیت خود جدا شدید و دشمنی دیرینه‌ی خود با شیطان را فراموش کردید و درخواست گناه‌آلود مرا را پذیرفتید و دعوت راستین الله را رها ساختید:

﴿وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي﴾.

«و من بر شما تسلطی نداشتم، مگر این‌که شما را دعوت کردم و شما هم دعوتم را پذیرفتید».

سپس آنان را سرزنش می‌کند و می‌گوید:

﴿فَلَا تُلْمُوا نِيَّيَ وَلَا تُلْمُوا نَفْسَكُمْ﴾.

«مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش کنید».

شیطان، پیروانش را به خاطر این‌که از او پیروی کرده‌اند، سرزنش می‌کند. سپس آنان را رها می‌کند و از آنان دور می‌شود، در حالی که آن‌ها را وسوسه می‌کند و می‌گوید: «شما شکست نمی‌خورید.» کافران اعتراض می‌کنند، ولی شیطان پاسخی نمی‌دهد، همان‌گونه که در دنیا آن‌ها را نجات نداد:

﴿مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ﴾.

«نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید». ما با هم دوستی و پیوندی نداریم!!».

سپس، از شرک آن‌ها بیزاری می‌جوید و آن‌را انکار می‌کند:

﴿إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ﴾.

«(امروز) از این که مرا پیشتر، (برای الله) شریک قرار دادید، دوری می‌جویم».

و سخن شیطانی‌اش را با این سخن دردناک و نیش‌دار به پایان می‌رساند:

﴿إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

«بی‌گمان کافران عذاب دردناکی دارند».

وای بر شیطان و وای بر دوستانش. دوستانی که به گمراهی دعوت شدند و از وی پیروی کردند و پیامبران و دعوت‌گران الله و دعوت‌شان را انکار کردند.^۱

در جایی دیگر، الله متعال دشمنی ضعیفان و سرکشان را چنین بیان می‌فرماید:

﴿وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا

فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ﴿٤٧﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ

اللَّهُ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾ [غافر: ۴۷-۴۸].

«و هنگامی که، در آتش دوزخ، (دوزخیان) با همدیگر به کشمکش می‌پردازند.

ضعیفان (=پیروان دنیوی) به سرکشان (=پیشروان دنیوی) می‌گویند: ما پیروان شما بودیم، آیا اندکی از آتش را از ما برمی‌دارید؟ سرکشان می‌گویند: ما و شما همگی در

آتش دوزخ هستیم. الله در میان بندگان (عادلانه) داوری کرده است».

این آیات پس از بیان برتری طلبی و سرکشی فرعون، در کشتن بچه‌ها، تلاش برای کشتن موسی و نیز کشتن مؤمنی که در برابر فرعون ایستاد، با او مجادله کرد و دلایل او را باطل ساخت، می‌آید. پیش از آن، چگونگی پیروی و فرمانبری بندگان از حاکمان ستمگر و اجرای دستورات‌شان را بیان می‌نماید. افرادی که در دنیا یاور ستمگران بودند، در روز رستاخیز سزای کردار ناشایست خود را می‌بینند و به رهبر و بزرگان خود، هم‌چون فرعون، می‌گویند:

﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ﴾.

«ما پیروان شما بودیم، آیا بخشی از عذاب را به جای ما پذیرا می‌گردید؟».

اما رهبران نمی‌توانند برای خود کاری انجام دهند و یاور خود باشند و در جواب می‌گویند:

﴿إِنَّا كُلُّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾.

این جایگاه خطرناک در روز رستاخیز، می‌تواند جواب دندان شکنی باشد بر ستمگرانی که به مردم می‌گویند: شما از ما پیروی کنید، ما هم در روز رستاخیز بار شما را تحمل می‌کنیم. ستمگران حتی اگر گناه پیروان‌شان را به دوش کشند، باز هم پیروان‌شان از گناه و سرکشی خویش نجات نمی‌یابند:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۲﴾ وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْأَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳﴾﴾ [العنكبوت: ۱۲-۱۳].

«کافران به مؤمنان می‌گویند: از راه ما پیروی کنید و بی‌گمان، گناهان شما را بر عهده می‌گیریم! ولی آنان هرگز گناهان ایشان را به گردن نمی‌گیرند و بی‌تردید آنان دروغ می‌گویند. ما نوح را به سوی قوم خود فرستادیم و او نهصد و پنجاه سال در میان آنان ماندگار شد. سرانجام در حالی که (با کفر و گناه) به خود ستم می‌کردند، طوفان ایشان را در برگرفت.»

در آیه‌ی دیگر، کشمکش و گفت‌وگوی ستمگران و ستمدیدگان را این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿۳۱﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا أَمْحُنْ صَدَدْتَكُمْ عَنِ الْهَدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ﴿۳۲﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُؤُنَا آدَاءً وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَعْقَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۳﴾﴾ [سبأ: ۳۱-۳۳].

«کافران می‌گویند: هرگز به این قرآن و دیگر کتاب‌های پیش از آن، ایمان نخواهیم آورد. اگر می‌دیدید در آن هنگام، که ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب

و کتاب) نگاه داشته می‌شوند، (از کارشان در شگفت می‌ماندی. چراکه) همه با یکدیگر در گفتگویند و هر یکی گناه را به گردن دیگری می‌اندازد. زبردستان به سرکشان می‌گویند: اگر شما نبودید ما ایمان می‌آوردیم. سرکشان هم به زبردستان می‌گویند: آیا ما شما را از هدایتی که برایتان آمده بود باز داشتیم؟! بلکه خود شما گناهکار بودید. مستضعفان به سرکشان می‌گویند: بلکه پیوسته نیرنگ شما سبب شد که ما از هدایت بازمانیم، در آن هنگام که شما به ما دستور می‌دادید که الله را یگانه ندانیم و همتایی برای او قرار دهیم. (سرانجام، هر دو گروه از شدت وحشت، نفس‌هایشان در سینه‌ها حبس می‌شود) و پشیمانی خود را پنهان می‌دارند، بدان‌گاه که عذاب را مشاهده می‌کنند و ما زنجیرها را به گردن کافران می‌اندازیم. آیا به آنان جزایی جز کارهایی که انجام دادند، داده می‌شود؟».

آری، پیروان و زبردستان، رهبران و سران خویش را متهم می‌کنند و به آن‌ها می‌گویند: شما نگذاشتید که ما ایمان بیاوریم، اگر شما نمی‌بودید ما از فرمان فرستاده‌ی الهی پیروی می‌کردیم. ولی سران و رهبران این تهمت را رد می‌کنند و به زبردستان و پیروان خویش می‌گویند: گناهکار و مقصر خود شما هستید. ما شما را دعوت کردیم و شما هم از ما پیروی کردید و ما هیچ‌گونه تسلطی بر شما نداشتیم. زبردستان گمراه می‌گویند: سخنان دروغین شب و روز شما، ما را از راه راست منحرف کرد و گمراه ساخت.

نقشه‌ها، توطئه‌ها و رسانه‌های گروهی، در زمان‌های گوناگون، حق را باطل و باطل را حق جلوه می‌دهند و تنها وسیله‌ی انتقال شبهات و سخنان دروغین سران باطل به توده‌ی مردم هستند و موجب کفر و شرک ورزیدن به الله می‌شوند. البته فراموش نکنیم که مبلغان و آنان که به مبلغان گوش فرا داده و از آنان پیروی می‌کنند، مرتکب اشتباه شده و در بارگاه الهی پاسخ‌گو هستند و بهانه‌ای ندارند.

الله متعال، دشمنی و کشمکش میان اهل دوزخ، هنگام ورود به دوزخ را چنین به تصویر می‌کشد:

﴿هَذَا وَإِنَّ لِلطَّالِعِينَ لِشَرِّ مَآبٍ ۝۵۵ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبئْسَ الْمِهَادِ ۝۵۶﴾ هَذَا
 فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقُ ۝۵۷ وَعَاخِرُ مِنْ شَكْلِهِ ۝۵۸ هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ
 لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ۝۵۹ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا
 فَبئْسَ الْقَرَارُ ۝۶۰ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ۝۶۱﴾ وَقَالُوا

مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾ أَخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾ [ص: ۵۵-۶۴].

«این (پاداش مؤمنان است) و بی گمان سرکشان سرانجام بدی دارند و آن دوزخ است که در آن انداخته می شوند و چه بد جایگاهی است. این آب داغ و خونابه (اندام دوزخیان است که نوشیدنی ایشان) می باشد، باید پیوسته از آن بچشند و بخورند و جز این، انواع کیفیهای دیگری از این قبیل دارند. (به پیشوایان گفته می شود): اینها، گروهی (از پیروان شما) هستند که با شما وارد دوزخ می شوند؛ (پیشوایان) می گویند، هیچ خوش نیامدند. بی گمان ایشان وارد دوزخ می گردند. (پیروان، به پیشوایان) می گویند: بلکه شما خوش نیامدید و خوشی نبینید. چرا که این شما بودید که چنین جایی را بهره ی ما کردید، چه جایگاه بدی است! و می گویند: پروردگارا! هر کس چنین جایگاهی را بهره ی ما کرد، عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان. و می گویند: چرا افرادی را که آنها را از بدان می شمردیم، نمی بینیم؟ آیا ما آنها را به ناحق به مسخره گرفتیم یا (واقعاً در دوزخند و) از نظرها دور مانده اند؟ بی گمان این گفتگوهای خصمانه ی دوزخیان واقعیت دارد.»

آنان که در دنیا همدیگر را تبریک و خوش آمد می گفتند و بزرگ می داشتند، در روز رستاخیز دگرگون می شوند و به همدیگر می گویند:

﴿لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ﴿٥٩﴾ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ﴾ [ص: ۵۹-۶۰].

«خوش نیامدند. آن ها نیز در آتش می افتند و می گویند: بلکه شما خوش نیامدید و خوشی نبینید.»

هر کدام آرزو می کنند که عذاب دوست و نزدیکش بیشتر و بیشتر گردد. فراموش نکنیم که این کشمکش و دشمنی میان آن ها، به طور قطع رخ خواهد داد؛ چون الله آن را وعده داده و حال حقیقی آن ها را برای ما به تصویر کشیده است.

۴- در روز رستاخیز، میان انسان کافر و شیطان کاشمکش رخ می دهد. الله می فرماید:

﴿وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٦٣﴾ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٦٤﴾ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ ﴿٦٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٦٦﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَعَيْتُهُ وَلَا كُنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٦٧﴾ قَالَ لَا

تَخْتَصِمُوا لَدَيَّْ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿٢٣﴾ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَمٍ
لِّلْعَاعِيدِ ﴿٢٤﴾ [ق: ۲۳-۲۹].

«هم‌نشین او می‌گوید: این چیزی است که پیش من آمده است. هر کافر سرکش و کینه‌توزی را به دوزخ بیندازید! آن کسی را که سخت از انجام کارهای نیک بازداشت و متجاوز (از حدود احکام الهی و حقوق دیگران) بود و (در دین خود) شک داشت و (دیگران را نیز) به شک انداخت و بدبین کرد. آن کسی که با الله، معبود دیگری را برگزید. پس او را به عذاب سخت (دوزخ) بیندازید. همدم او (=شیطان) می‌گوید: پروردگارا! من او را به سرکشی و انداختنم، بلکه او خود در گمراهی ژرفی بود. الله می‌فرماید: در پیشگاه من ستیزه مکنید. من پیش از این شما را هشدار دادم. سخن من دگرگون نمی‌شود و من کمترین ستمی به بندگان روا نمی‌دارم.»

۵- شدت کشمکش و دشمنی، وقتی به اوج خود می‌رسد، که انسان کافر با اعضای بدن خودش به کشمکش می‌پردازد:

﴿يُحْشِرُ أَعْدَاءَ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾ وَقَالُوا لَوْلَا دِينُنَا لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تَرْجَعُونَ ﴿٢١﴾﴾ [فصلت: ۱۹-۲۱].

«و روزی که دشمنان الله به سوی آتش رانده و سپس نگه داشته می‌شوند و چون به آتش می‌رسند، گوش و چشم و پوستشان درباره‌ی اعمالی که انجام می‌دادند، به زبان ایشان گواهی می‌دهند. آنان به پوست‌ها (و اندام) خویش می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ می‌گویند: الله که همه چیز را به سخن درآورده است، ما را گویا ساخت. و او، شما را نخستین بار آفرید و به سوی او بازگردانده می‌شوید.»

این دشمنی در میان کافران زمانی پیش می‌آید، که عذاب دردناکی که الله برای آن‌ها تدارک دیده است، را با چشم می‌بینند. از روی ترس، منکر کارهایی می‌شوند که آن‌ها را دچار چنین عذابی کرده است و مدعی می‌شوند که انسان‌های نیک و صالحی بوده‌اند. سخن فرشتگان، پیامبران و انسان‌های صالحی که به زبان آن‌ها گواهی می‌دهند، را انکار می‌کنند. در چنین حالتی، الله متعال بر دهان‌شان مهر سکوت می‌زند و از اعضای‌شان، در مورد کارهایی که انجام داده‌اند، می‌پرسد. آن‌گاه کافران به

اعضای بدن خویش می‌گویند: نابود شوید، لعنت و نفرین بر شما، من از شما دفاع می‌کنم.^۱

مسلم، ترمذی، ابن مردویه و بیهقی، از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَلْقَى الْعَبْدُ رَبَّهُ فَيَقُولُ: أَيُّ فُلٍّ؟ أَلَمْ أُكْرِمَكَ وَأَسَوَّدَكَ وَأَزَوَّجَكَ وَأَسَخَّرَ لَكَ الْحَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَدْرَكَ تَرَأْسَ وَتَرَبُّعٍ؟ فَيَقُولُ: بَلَى. فَيَقُولُ: أَفَطَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيٌّ؟ فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنَسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي.»

«ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِي فَيَقُولُ: أَيُّ فُلٍّ؟ أَلَمْ أُكْرِمَكَ وَأَسَوَّدَكَ وَأَزَوَّجَكَ وَأَسَخَّرَ لَكَ الْحَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَدْرَكَ تَرَأْسَ وَتَرَبُّعٍ؟ فَيَقُولُ: بَلَى أَيُّ رَبِّ فَيَقُولُ: أَفَطَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيٌّ؟ فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنَسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي.»

«ثُمَّ يَلْقَى الثَّالِثَ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ. فَيَقُولُ: يَا رَبِّ آمَنْتُ بِكَ وَبِكِتَابِكَ وَبِرُسُلِكَ وَصَلَّيْتُ وَصُمْتُ وَتَصَدَّقْتُ وَبِحَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ فَيَقُولُ: هَاهُنَا إِذَا قَالَ ثُمَّ يُقَالُ: لَهُ الْآنَ نَبَعْتُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ وَتَبَفَّكَّرَ فِي نَفْسِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ فَيُخْتَمُ عَلَيْهِ وَيُقَالُ لِفَخِيذِهِ وَحَلْمِهِ وَعِظَامِهِ انْطِقِي فَتَنْطِقُ فَخِيذُهُ وَحَلْمُهُ وَعِظَامُهُ بِعَمَلِهِ وَذَلِكَ لِيُعْذِرَ مِنْ نَفْسِهِ وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ وَذَلِكَ الَّذِي يَسْحَطُ اللَّهُ عَلَيْهِ»^۲.

«بنده، پروردگارش را دیدار می‌کند، پروردگار می‌فرماید: آیا من تو را بزرگ نداشتیم؟ به تو سروری ندادم؟ زن و فرزند به تو نبخشیدم؟ اسب و شتر را برای تو رام نکردم تا از آنان بهره ببری؟ بنده می‌گوید: آری پروردگار من. پروردگار می‌فرماید: آیا تو گمان می‌کردی که با من دیدار کنی؟ بنده می‌گوید: خیر. پروردگار می‌گوید: همان‌طور که تو مرا فراموش کردی، من نیز تو را فراموش می‌کنم.»

«سپس با نفر دوم دیدار می‌کند. او نیز همان وضعیت را دارد. سپس با شخص سوم دیدار می‌کند و او در پاسخ پرسش‌های پروردگار می‌گوید: به تو، کتاب تو و فرستاده‌ی تو ایمان آوردم، نماز خواندم، روزه گرفتم و انفاق کردم، به بهترین وجهی که بتواند، الله را ستایش می‌کند. الله می‌فرماید: آیا گواه خودم را به زیان تو نیاورم؟ او با خود می‌اندیشد: چه کسی به

۱- این بخشی از حدیث درازی است که امام مسلم در صحیح خود آن را روایت کرده است.

۲- صحیح مسلم (۲۲۸۰/۴) شماره (۲۹۶۹)

زیان من گواهی می‌دهد؟ آن‌گاه بر دهان او مهر سکوت زده می‌شود و به پا، دهان و استخوان‌هایش گفته می‌شود: به سخن آید و اقرار کنید».

این گفتمان میان انسان و اعضای بدن، بسیار شگفت‌انگیز است. پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر شگفتی آن خندیده است. در مسلم روایت شده است که انس می‌گوید: ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که ایشان از این جریان و گفتمان خندیدند. سپس به اصحاب رضی الله عنهم فرمود:

«هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ أَصْحَاكُ قَالَ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مِنْ مُحَاظَبَةِ الْعَبْدِ رَبُّهُ يَقُولُ يَا رَبِّ أَلَمْ تُجْرِنِي مِنَ الظُّلْمِ قَالَ يَقُولُ بَلَى قَالَ فَيَقُولُ فَإِنِّي لَا أَجِيزُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا شَاهِدًا مِنِّي قَالَ فَيَقُولُ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا وَبِالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهُودًا قَالَ فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ فَيَقَالُ لِأَرْكَانِهِ انْطِقِي قَالَ فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ قَالَ ثُمَّ يُحَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ قَالَ فَيَقُولُ بُعْدًا لَكُنَّ وَسُحْقًا فَعَنْكُنَّ كُنْتُ أَنَاضِلٌ»^۱. «فرمود: می‌دانید چرا خندیدم؟ عرض کردیم: الله و رسولش بهتر می‌دانند.

فرمود: بخاطر گفت و گوی انسان با پروردگارش. انسان می‌گوید: پروردگارا! مگر مرا از ستم نجات نمی‌دهی؟ پروردگار می‌فرماید: بله، (نجات می‌دهم). انسان می‌گوید: من جز خودم، شاهد دیگری را بر خود نمی‌پذیرم. پروردگار می‌فرماید: همین که خودت شاهد خویشتن باشی، کافی است و کرام الکاتبین نیز شاهد هستند».

آن‌گاه بر دهانش مهر سکوت زده می‌شود و خطاب به اعضای بدنش می‌فرماید: از کارهای او بگوئید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: تمام اعضای بدن سخن می‌گویند.

سپس بنده به اعضای خود می‌گوید: خاک بر سر شما، من از شما دفاع می‌کنم.

۶- در روز رستاخیز، بدن انسان با روحش مجادله می‌کند.

ابن کثیر می‌گوید: ابن منده در کتاب «الروح»، از ابن عباس رضی الله عنهما چنین روایت می‌کند که در روز رستاخیز، انسان‌ها حتی با روح خود کشمکش دارند. روح به جسم می‌گوید: تو این کار بد را انجام دادی. جسم نیز به روح می‌گوید: تو به من دستور دادی و کار بد را برای من آراستی.

آن‌گاه الله متعال، فرشته‌ای را برای داوری نزد آن‌ها می‌فرستد. فرشته خطاب به هر دو می‌گوید: مثال شما مانند دو مرد است، یکی بینای زمین‌گیر و دیگری کوری

است که می‌خواهند وارد باغی شوند.

بینا به کور می‌گوید: من میوه‌ای را می‌بینم، ولی نمی‌توانم آن‌را بچینم. مرد نابینا می‌گوید: بر دوش من بنشین و آن‌را از درخت جدا کن.

مرد بینا بر دوش نابینا می‌نشیند و میوه را می‌چیند. حال کدامیک در چیدن میوه نقش داشتند و اگر قرار باشد، آن‌ها را به خاطر این کار، مجازات کنند، باید کدامیک مجازات شود؟

جسم و روح می‌گویند: هر دو.

فرشته می‌گوید: شما خود داوری کردید و حکم دادید. جسم مانند مرکب و روح مانند سوار در انجام گناه نقش دارند^۱.

۷- در ایستگاه رستاخیز، کافران بر خود خشم می‌گیرند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ﴾ [عافر: ۱۰].

«کافران ندا داده می‌شوند: بی‌گمان، خشم الله، بیش از خشم شما بر خودتان است.

چرا که (در دنیا) به ایمان فرا خوانده شدید، اما راه کفر در پیش گرفتید».

هم‌چنین، با کسانی که در دنیا با آنان دوست بودند، کشمکش و دشمنی دارند و از الله می‌خواهند که عذاب‌شان را چند برابر کند:

﴿يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيِّنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ ﴿١٦﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿١٧﴾ رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿١٨﴾ [الأحزاب: ۶۶-۶۸].

«روزی (را یادآور شو) که چهره‌های ایشان در آتش دگرگون می‌گردد و می‌گویند: ای کاش! ما از الله و پیغمبر فرمان می‌بردیم و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کردیم و آنان ما را گمراه کردند. پروردگارا! آنان را دو چندان عذاب کن و از رحمت خویش دور فرما».

کافران، از شدت خشم و نفرت از انسان‌هایی که موجب گمراهی آن‌ها شده‌اند، از الله می‌خواهند که آن‌ها را نمایان کند، تا با پای خویش آن‌ها را لگدمال کنند:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ [فصلت: ۲۹].

«کافران (در میان دوزخ فریاد برمی آورند و) می گویند: پروردگارا! کسانی از انس و جن، که ما را گمراه کرده اند، را به ما نشان بده، تا ایشان را لگدمال کنیم و از زمره ی پست ترین مردم (از لحاظ مقام و مکان) شوند».

وقتی کافران وارد دوزخ می شوند، با صدای بلند همدیگر را نفرین می کنند و خواستار عذاب بیشتر برای هم می شوند:

﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا آذَرُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أَخْرِبُهُمْ لَأُولَهُمُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَتَاتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۸].

«می گوید: با گروه هایی از کافران انس و جن، که پیش از شما رفته اند، وارد آتش دوزخ شوید! هر وقت گروهی وارد آتش شود، گروه هم جنس (پیشین) خود را نفرین می کند، تا آن گاه که همگی به هم می رسند، آن گاه پسینیان به پیشینیان می گویند: پروردگارا! اینان ما را گمراه کرده اند، پس آتش آنان را چندین برابر کن».

گفتار دوم: وضعیت مؤمنان گنه کار

برخی از مؤمنان در دنیا مرتکب گناهایی می شوند، که در رستاخیز آن ها را دچار سختی و ترس می کند. در این جستار، برخی از گناهان و سختی های روز رستاخیز را به نظر خوانندگان عزیز می رسانیم.

مطلب اول: کسانی که زکات نمی دهند

از جمله حقوق مهم الله، زکات است. زکات در واقع حق مال است که باید پرداخت شود. آنان که زکات اموال شان را نمی پردازند، بنا بر نوشتارهای صریح قرآن و سنت مبارک نبوی، در روز رستاخیز توسط همین مال سزا داده می شوند:

۱- مال و دارایی، در صورت پرداخت نکردن زکات، به مار دوشاخ سیاهی تبدیل می شود، که بر گردن صاحب مال می پیچد و لبش را نیش می زند، سپس به او می گوید: من دارایی تو هستم. در صحیح بخاری، از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول

الله ﷻ فرمودند: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مِثْلَ لَهُ مَالُهُ شُجَاعًا أَفْرَعَ لَهُ زَبِيَّتَانِ يُطَوِّفُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَأْخُذُ بِلَهْزِمَتَيْهِ يَعْنِي بِشِدْقَيْهِ يَقُولُ أَنَا مَالِكٌ أَنَا كَزُكُّ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ»^۱. «کسی که الله به او مالی می‌بخشد و زکاتش را پرداخت نمی‌کند، مالش در روز رستاخیز، ازدهای دو شاخی می‌شود و بر گردنش می‌پیچد، تا لب‌هایش را نیش بزند. سپس به او می‌گوید: من مال تو هستم. سپس رسول الله ﷻ این آیه را تلاوت فرمود:».

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [آل عمران: ۱۸۰].

«کسانی که در آنچه الله از فضل خویش به آنان بخشیده بخل می‌ورزند، نباید چنین تصور کنند که این کار به سود آنهاست؛ بلکه برایشان بد است و در رستاخیز آنچه در آن بخل می‌ورزند، همانند طوقی به گردنشان آویخته خواهد شد.»

۲- دارایی آن شخص آورده می‌شود، هر چه که باشد، (طلا، نقره، شتر گوسفند و ...) و آن شخص با دارایی خود شکنجه می‌شود.

﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۱﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ﴿۳۵﴾﴾ [التوبة: ۳۴-۳۵].

«و کسانی که طلا و نقره را می‌اندوزند و آن را در راه الله انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذابی دردناک مژده بده. روزی (که این مال) در آتش دوزخ گداخته می‌شود و پیشانی و پهلو و پشت ایشان با آن‌ها داغ می‌گردد. بدیشان گفته می‌شود: این همان چیزی است که برای خویشتن می‌اندوختید، پس اینک بچشید آن چیزی را که می‌اندوختید.»

در صحیح مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷻ فرمودند:

«مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَىٰ بِهَا جَنْبُهُ وَجَبْهَتُهُ وَظَهْرُهُ كَمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّىٰ يُقْضَىٰ بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَىٰ سَبِيلَهُ إِمَّا

إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِلَيْهَا قَالَ وَلَا صَاحِبُ إِيْلِ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا وَمِنْ حَقَّهَا حَلْبُهَا يَوْمَ وَرْدِهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا تَطْوُهُ بِأَخْفَافِهَا وَتَعَضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولَاهَا رَدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْبَقَرُ وَالْغَنَمُ قَالَ وَلَا صَاحِبُ بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ لَا يَفْقِدُ مِنْهَا شَيْئًا لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءٌ وَلَا جَلْحَاءٌ وَلَا عَضْبَاءٌ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطْوُهُ بِأُظْلَافِهَا كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولَاهَا رَدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ»^۱. «هر صاحب طلا و نقره‌ای که زکات آن‌ها را ندهد، در روز رستاخیز از آن طلا و نقره ورق‌هایی ساخته می‌شود، سپس با آتش جهنم گداخته شده و با آن‌ها پشت، پهلوی و پیشانی‌اش داغ می‌گردد. هر گاه آن ورق‌ها سرد شوند، دوباره داغ می‌شوند و این کار در روزی که به اندازه‌ی پنجاه هزار سال (دنیا) است، تکرار می‌شود، تا این که میان بندگان داوری شود و راهش را به سوی بهشت یا جهنم مشاهده کند، گفتند ای رسول خدا ﷺ! حکم شتر چیست؟

فرمود: هم‌چنین هر صاحب شتری که حق آن را ادا نکند - و یکی از حقوق اینست که در محل آبشخور آن را بدوشند، تا اگر فقیری و رهگذری آمد، از آن شیر به او بدهند- روز قیامت روی زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و شتران با کامل‌ترین وضعی که در دنیا داشته‌اند، بدون این که حتی بچه شتری از آن‌ها کم شده باشد، او را لگدمال می‌کنند و به دندان می‌گیرند و هرگاه آخرین آن‌ها از روی او گذر کند، شتر نخست بر می‌گردد. این کار در روزی که به اندازه‌ی پنجاه هزار سال (دنیا) است تکرار می‌شود، تا این که میان بندگان، داوری گردد و راهش را به سوی بهشت یا دوزخ ببیند».

گفتند: ای رسول خدا! گاو و گوسفند چه حکمی دارند؟

فرمود: «هم‌چنین صاحب گاو و گوسفندی که حق آن‌ها را ادا نمی‌کند (زکاتشان را نمی‌دهد) در روز رستاخیز بر زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و آن گاو و گوسفندان در حالی که حتی یکی از آن‌ها هم کم نیست و همگی شاخ‌های سالمی دارند، او را زیر سم‌های خود قرار داده و با شاخ‌هایشان به او می‌زنند. هرگاه آخرین

۱- مسلم. کتاب زکاة، باب اثم مانعین زکاة (۶۸۰/۲). شماره (۹۸۷). نگاه جامع الاصول (۵۵۴/۴)

آن‌ها از او بگذرد، اولی دوباره بر می‌گردد. این کار در روزی که به اندازه‌ی پنجاه هزار سال (دنیا) می‌باشد، تکرار می‌شود، تا این‌که میان بندگان داوری گردد و راهش را به سوی بهشت یا دوزخ، ببیند».

مطلب دوم: خودپسندان

خودخواهی و خودپسندی در شریعت الله، گناه بسیار سنگینی است. الله متعال نسبت به خودپسندان بسیار خشمگین می‌شود. روزی که الله بندگان را زنده نموده و در میدان حشر گرد هم می‌آورد، خودپسندان را در وضعیت بسیار تحقیرآمیز حشر خواهد کرد. در ترمذی آمده است:

رسول الله ﷺ فرمودند:

«يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْثَالَ الذَّرِّ فِي صُورِ الرِّجَالِ يَعْشَاهُمْ الذُّلُّ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ». «در روز رستاخیز خودپسندان مانند مورچه حشر می‌شوند، در حالی که ذلت و نگون‌بختی از هر طرف آنان را در بر گرفته است»^۱.

«الذَّرُّ»، به معنای مورچه است. معمولاً مردم به مورچه‌ها توجهی نمی‌کنند و آن‌ها زیر پا لگدمال می‌شوند.

بخاری، مسلم و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمودند: «أَخْنَعُ الْأَسْمَاءِ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى بِمَلِكِ الْأَمْلاكِ». «پست‌ترین اسم نزد الله، مردی است که اسمش شاهنشاه باشد».

در روایت امام مسلم آمده است که می‌فرماید: تنها الله شاهنشاه است.

در روایت مسلم و احمد، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَعْيِظُ رَجُلًا عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَخْبِئُهُ وَأَعْيِظُهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ كَانَ يُسَمَّى مَلِكِ الْأَمْلاكِ لَا مَلِكَ إِلَّا اللَّهُ»^۲. «پست‌ترین انسان نزد الله در روز رستاخیز، کسی است که خود را شاهنشاه می‌نامد در حالی که پادشاهی جز الله نیست».

قاضی عیاض می‌گوید: اخنع، یعنی پست‌ترین. ابن بطال می‌گوید: اگر این اسم از پست‌ترین اسم‌ها باشد، کسی که آن اسم را دارد نیز از همه پست‌تر خواهد بود^۱.

۱- مشکاة المصابیح (۶۳۵/۲) شماره (۵۱۱۲)

۲- سلسله احادیث صحیحة (۶۱۹/۲) شماره (۹۱۴)

مطلب سوم: گناهایی که موجب سخن نگفتن الله و پاک نکردن شان از ناپاکی آن گناهان می‌شود

نوشتارهای فراوانی در دین وجود دارد که مردم را از گناهایی باز می‌دارند، که الله با انجام دهنده‌ی آن گناهان، سخن نمی‌گوید و آنان را از ناپاکی گناهان، با عفو و گذشت خویش، پاکیزه نمی‌دارد و ایشان را عذاب دردناکی خواهد داد. از جمله‌ی این افراد کسانی هستند که احکام الله را پنهان می‌کنند. منظور دانشمندانی هستند که برای خشنودی حکام و دولت‌مردان یا رسیدن به مصلحتی یا به دست آوردن چیزی بی‌ارزش، حکم الله را می‌پوشانند. مانند: پنهان کردن ویژگی‌های پیامبر اسلام و حقانیت وی توسط دانشمندان یهود و نصارا، در حالی که آنان پیامبر را بهتر از فرزندان خود می‌شناختند. الله در مورد آن‌ها می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابُ بِالْمَغْفِرَةِ ﴿١٧٥﴾ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٦﴾﴾ [البقرة: ۱۷۴-۱۷۵].

«کسانی که آن‌چه را که الله از کتاب (آسمانی) نازل فرموده است، پنهان می‌دارند و آن را به بهای اندک می‌فروشند، آنان جز آتش چیزی نمی‌خورند و در روز رستاخیز، الله با ایشان سخن نمی‌گوید و آنان را (از ناپاکی گناهان) پاکیزه نمی‌دارد. و ایشان عذاب دردناکی دارند. آنان کسانی هستند که گمراهی را با هدایت و عذاب را با آمرزش خریداری کردند. چقدر در برابر آتش (دوزخ) بردبارند!».

ابن کثیر در تفسیر این آیه چنین می‌فرماید: الله متعال بر آنان خشم گرفته است، چون با وجود علم و دانش، حقایق را پنهان کردند. بنابراین سزاوار خشم الهی هستند و در روز رستاخیز به آن‌ها نگریسته نمی‌شود و از ناپاکی گناه پاک نمی‌گردند و عذاب دردناکی دارند.^۲

۱- فتح الباری (۵۸۹/۱۰)

۲- ابن کثیر (۳۶۳/۱)

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكْتَمَهُ أَجْمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «هر کس در مورد چیزی که می‌داند از او پرسیده شود و او آن را پنهان کند، در روز رستاخیز الله لگامی آتشین بر دهان او می‌زند».

در روایت ابن ماجه چنین آمده است:

«مَا مِنْ رَجُلٍ حَفَظَ عِلْمًا، فَسُئِلَ عَنْهُ، فَكْتَمَهُ إِلَّا جِيَءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَلْجُومًا بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ»^۱. «هر انسانی که علمی دارد و در مورد آن علم از او پرسیده می‌شود، اگر آن را پنهان کند، در روز رستاخیز در حالی حاضر می‌شود، که لگامی آتشین بر دهانش انداخته شده است».

آنان که پیمان می‌شکنند و آنان که کالای اندک دنیا را بر سوگندهای خود ترجیح می‌دهند، (یعنی برای کالای اندک دنیا سوگند دروغ می‌خورند و ایمان را با پول بی‌ارزشی مبادله می‌کنند)، مورد خشم الهی قرار می‌گیرند. الله می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۷۷].

«کسانی که پیمان الله و سوگندهای خود را به بهای بی‌ارزشی بفروشد، بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و الله با ایشان در آخرت سخن نمی‌گوید و به آنان در رستاخیز توجهی نمی‌کند و ایشان را (از ناپاکی گناه) پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی دارند».

علامه ابن کثیر روایات زیادی را در ارتباط با تفسیر این آیه نقل کرده است:

۱- حدیثی که امام مسلم، صاحبان سنن و احمد، از ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کنند که

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالَ فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قَالَ أَبُو ذَرٍّ خَابُوا وَ حَسِرُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمُسْبِلُ وَالْمَنَانُ وَالْمُنْفِقُ سَلَعْتَهُ بِالْحَلِيفِ الْكَاذِبِ». «سه گروه هستند که الله در روز رستاخیز با آنان سخن نمی‌گوید، به آنان نگاه مهربانی نمی‌اندازد، آنان را (از ناپاکی گناه) پاک

نمی‌سازد و عذاب دردناکی دارند. عرض کردم: ای پیامبر خدا! چه کسانی هستند، آنهایی که ناکام شدند و ضرر کردند؟

پیامبر ﷺ سه بار حدیث را گفتند و سپس فرمودند: کسی که از روی خودپسندی شلوارش را بلند می‌گیرد تا بر زمین کشیده شود و کسی که جنس خود را با سوگند دروغ به فروش می‌رساند و سخن چین».

۲- بخاری و مسلم از عبد الله ﷺ روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ هُوَ عَلَيْهِ فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ». «هر کسی که سوگندی به دروغ یاد کند، تا به سبب آن مال مسلمانی را به چنگ آورد، در روز رستاخیز الله را در حالی دیدار می‌کند، که الله بر او خشمگین است».

۳- امام بخاری، از عبدالله بن ابی اوفی ﷺ روایت می‌کند که: مردی کالای خود را برای فروش به بازار آورد. او به دروغ می‌گفت و به الله سوگند یاد می‌کرد که آن را به فلان مبلغ خریده است، تا مردم آن را بخرند. پس از این جریان، آیه‌ی ذیل نازل شد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾.

«کسانی که پیمان الله و سوگندهای خود را به بهای اندک بفروشند، بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت».

۴- امام احمد، ترمذی و ابوداود، از ابوهریره ﷺ چنین روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاقَةِ يَمْنَعُهُ مِنْ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بِسَلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ لِأَخْذِهَا بِكَذَا وَكَذَا فَصَدَّقَهُ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِدُنْيَا فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفَى وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ». «سه گروه هستند که الله در روز رستاخیز با آنان سخن نمی‌گوید، به آنان نگاه مهربانی نمی‌اندازد، آنان را (از ناپاکی گناه) پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی دارند. آن سه گروه عبارتند از: ۱- کسی که آب بیشتر از مصرف خود را به مسافران نمی‌دهد. ۲- کسی که پس از عصر، برای فروش کالایش به شخصی دیگر، سوگند دروغین یاد می‌کند و خریدار که چیزی از آن نمی‌داند، سخنش را می‌پذیرد. (قید پس از عصر بدین معنا نیست که سوگند دروغین در اوقات دیگر این حکم را

ندارد، بلکه بدان جهت است که اغلب معاملات و دادوستدها پس از عصر انجام می‌گرفت. ۳- کسی که به امامی بیعت می‌دهد، اگر امام به او چیزی بخشید وفادار می‌ماند و گرنه بیعت را می‌شکند».

و از جمله گناهایی که الله مرتکبین آن‌ها را به سخن نگفتن و نگاه نکردن و پاک نساختن هشدار می‌دهد، پیر زناکار، پادشاه دروغ‌گو، فقیر خودپسند، نافرمان از پدر و مادر، زن مردنما، بی‌غیرت، خودپسند و کسی که از عقب با زن جماع می‌کند، هستند.

امام مسلم و نسائی، از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ شَيْخٌ زَانٍ وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ»^۱. «سه گروه هستند که الله در روز رستاخیز با آنان سخن نمی‌گوید، به آنان نگاه مهربانی نمی‌اندازد، آنان را (از ناپاکی گناه) پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی دارند. آن سه عبارتند از: پیر زناکار، پادشاه دروغ‌گو و فقیر خودپسند».

در مستدرک حاکم، مسند احمد و سنن نسائی، از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ ﷻ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْعَاقُّ لِوَالِدَيْهِ، وَالْمَرْأَةُ الْمُتَرَجِّلَةُ، وَالِدَيْوْتُ»^۲. «در روز رستاخیز، الله به سه نفر نگاه نمی‌کند: کسی که از پدر و مادرش نافرمانی کند، زن مردنما و بی‌غیرت».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ الَّذِي يَأْتِي امْرَأَتَهُ فِي دُبْرِهَا لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ»^۳. «کسی که از عقب با همسرش نزدیکی کند، روز رستاخیز الله او نگاه نمی‌کند».

در بخاری و مسلم، از ابوهریره روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ جَرَّ تَوْبَهُ حَيْلَاءَ لَمْ يَنْظُرْ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۴. «در روز رستاخیز الله به کسانی که از روی خودپسندی لباس‌هایشان را بر زمین می‌کشند، نگاه شفقت نمی‌کند».

۱- صحیح جامع الصغیر (۷۴/۳) شماره (۳۱۹۴)

۲- صحیح جامع صغیر (۷۴/۳)

۳- مشکاة المصابیح (۱۸۴/۲)

۴- قبلی (۴۷۲/۲)

«الْإِسْبَالُ فِي الْإِزَارِ وَالْقَمِيصِ وَالْعِمَامَةِ مَنْ جَرَّ مِنْهَا شَيْئًا خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱. «بلند گرفتن در شلوار و پیراهن و عمامه روی می‌دهد. کسی که چیزی را از روی خودپسندی بر زمین بکشد، الله در روز رستاخیز به او نگاه نمی‌کند».

مطلب چهارم: ثروتمندان خوش گذران

در روز رستاخیز زندگی بر کسانی که همواره گرایش به مادیات دارند و غرق در آن هستند، تنگ می‌گردد. رسول اکرم ﷺ فرمودند: هرکس در دنیا خود را زیاد سیر کند، گرسنگی او در روز رستاخیز طولانی می‌شود. در سنن ترمذی، ابن ماجه و مستدرک حاکم آمده است: رسول اکرم ﷺ، خطاب به یکی از یاران‌شان فرمودند:

«كُفَّ عَنَّا جُشَاءَكَ فَإِنَّ أَكْثَرَهُمْ شَبَعًا فِي الدُّنْيَا أَطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲. «از پر خوری دست بردار، چون کسانی که در زندگی دنیا بیشتر سیر هستند، روز رستاخیز بیش از دیگران گرسنه خواهند ماند».

در حدیثی دیگر آمده است، آنان که مال بسیار می‌اندوزند و در راه الله انفاق نمی‌کنند، در روز رستاخیز کمتر از دیگران پاداش می‌برند. در بخاری و مسلم، از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است:

«إِنَّ الْمُكْثِرِينَ هُمْ الْمُقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَفَوَّحَ فِيهِ يَمِينَهُ وَشِمَالَهُ وَبَيَّنَّ يَدَيْهِ وَوَرَأَهُ وَعَمِلَ فِيهِ خَيْرًا»^۳. «آنان که دارایی بسیار دارند، مستمندان روز رستاخیزند. مگر آنان که الله به ایشان ثروت داده است و به چپ، راست، روبرو و پشت سز، انفاق می‌کنند و با آن ثروت، به کسب نیکی‌ها می‌پردازند».

ثروتمندانی که نیکی‌هایشان اندک است، در روز رستاخیز از دیگران عقب می‌مانند. در سنن ابن ماجه، از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«الْأَكْثَرُونَ هُمْ الْأَسْفَلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَالَ بِالْمَالِ هَكَذَا وَهَكَذَا وَكَسَبَهُ مِنْ طَيِّبٍ»^۴. «صاحبان ثروت زیاد، در روز رستاخیز در درجه‌ی پایین‌تر قرار دارند، مگر کسانی

۱- قبلی (۴۷۲/۲)

۲- شیخ البانی آن را از احادیث صحیحه قرار داده است و شماره آن (۱۹۵۰)

۳- صحیح جامع الصغیر (۱۶۵/۲) شماره (۱۹۵۰)

۴- سلسله الاحادیث الصحیحه (۳۶۴/۴) و شماره آن (۱۷۶۶)

که اموالشان را در راه خیر انفاق کنند و پول و در آمدشان از راه حلال به دست آید». رسول اکرم ﷺ به ما فرموده است: کسانی که با مال و کالای دنیا بار خود را سنگین کرده‌اند، در روز رستاخیز توان گذر از گردنه‌ها و شرایط دشوار را نخواهند داشت. در «شعب الایمان»، از ام‌درداء روایت شده که می‌گوید: از شوهرم ابوالدرداء پرسیدم: چرا مانند فلانی در صدد بدست آوردن مال دنیا نیستی؟

گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند:

«إِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةٌ كَثُوداً لَا يَجُوزُهَا الْمُثْقَلُونَ»^۱. «گردنه‌های دشواری در پیش دارید

که ثروت‌اندوزان نمی‌توانند از آن‌ها عبور کنند».

مطلب پنجم: رسوایی پیمان‌شکنان

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوْلِيَيْنَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ فَقِيلَ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ

بْنِ فُلَانٍ»^۲. «وقتی که الله گذشتگان و آیندگان را در روز رستاخیز گرد آورد، برای هر پیمان‌شکن پرچمی برافراشته می‌گردد و گفته می‌شود: این پیمان‌شکن فلانی فرزند فلانی است».

غادر: کسی را گویند که پیمان می‌بندد، ولی بدان وفا نمی‌کند. لواء: پرچم بزرگی است که فقط فرماندهی لشکر آن را در اختیار دارد.

در روز رستاخیز، برای هر انسان پیمان‌شکن پرچمی که نشانه‌ی خیانت او است، برافراشته می‌شود تا در حضور همگی خوار و رسوا گردد.

بنا بر حدیث امام مسلم از ابوسعید رضی الله عنه، پرچم پشت سر انسان پیمان‌شکن گذاشته می‌شود. می‌فرماید:

«لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ عِنْدَ اسْتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «در روز رستاخیز، در پشت هر پیمان‌شکن

پرچمی برافراشته می‌شود».

۱- شکره (۶۰۷/۲) و شماره آن (۵۲۰۴)

۲- مسلم (۱۳۵۹/۳) و شماره آن (۱۷۳۵)

بزرگی و بلندی پرچم، به نوع و کیفیت خیانت بستگی دارد؛ هر چه خیانت بزرگ‌تر باشد، پرچم هم بلند خواهد شد تا بیشتر رسوا گردد. در صحیح مسلم، از ابو سعید رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لِكُلِّ غَادِرٍ لَوْاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدْرِ غَدْرِهِ أَلَا وَلَا غَادِرَ أَعْظَمَ غَدْرًا مِنْ أَمِيرٍ عَامَّةٍ»^۱. «در روز رستاخیز، برای هر پیمان‌شکن پرچمی به اندازه‌ی پیمان‌شکنی‌اش برافراشته می‌شود، آگاه باشید که هیچ خیانتی از پیمان‌شکنی حاکم بزرگ‌تر نیست.»

پیمان‌شکنی حاکم بدان جهت بزرگ‌ترین فریب است، که زیان و آثار مخرب آن به تمام مردم و ملت‌ها می‌رسد. یا این‌که چون حاکم دارای قدرت و سلطه است و هیچ نیازی به پیمان‌شکنی و خیانت ندارد.

مطلب ششم: دزدی از غنیمت

غلول: یعنی برداشتن مال غنیمت به صورت پنهانی و پیش از تقسیم آن. گناهی است که حرص و طمع را در خود پنهان دارد. الله متعال چنین کسانی را در روز رستاخیز به رسوایی در برابر مردم هشدار داده است؛ چون آن‌چه را دزدیده است، همراه خود به رستاخیز می‌آورد. الله می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَلَّ مَنَّانٌ وَمَنْ يَعْلَلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^(۳۱) آل عمران: ۱۶۱.

«و هر کس خیانت ورزد، در روز رستاخیز آن‌چه را که در آن خیانت کرده است با خود می‌آورد، سپس به هر کس پاداش آن‌چه انجام داده است، به تمام و کمال داده می‌شود و به آنان ستم نخواهد شد.»

قرطبی در تفسیر آیه‌ی یادشده می‌فرماید: در روز رستاخیز، دزد غنائم در حالی به میدان حشر می‌آید، که مال دزدیده را بر پشت و گردن خود حمل می‌کند و از حمل آن رنج می‌برد، از صدای آن می‌ترسد و با آشکار شدن خیانتش توبیخ می‌گردد^۲.

دزدی حکام، دولت‌مردان، کارمندان و مدیران، از اموال عمومی و بیت المال، نیز دزدی به شمار می‌رود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در چندین حدیث چگونگی برداشتن بار خیانت

۱- مسلم (۱۳۵۹/۳) و شماره آن (۱۷۳۵)

۲- تفسیر قرطبی (۲۵۶/۴)

را برای امت به تصویر می‌کشد. ابوهیره از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند:

«قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فَذَكَرَ الْعُلُوفَ فَعَظَّمَهُ وَعَظَّمَ أَمْرَهُ ثُمَّ قَالَ لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ بَعِيرٌ لَهُ رِعَاءٌ يَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ فَرَسٌ لَهُ حَمَمَةٌ فَيَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ شَاةٌ لَهَا ثِعَاءٌ يَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ نَفْسٌ لَهَا صِيْحٌ فَيَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ رِقَاعٌ تَخْفُو فَيَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ صَامِتٌ فَيَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ»^۱.

«روزی رسول الله ﷺ میان ما ایستاد و درباره‌ی خیانت در مال غنیمت سخن گفت، آن را خیانتی بزرگ و کاری خطرناک معرفی کرد. سپس فرمود: در روز رستاخیز کسی از شما را نبینم که بر گردنش شتری سوار است و از دست او، به ناله افتاده است و او می‌گوید: ای رسول خدا، کمک کن. و من می‌گویم: نمی‌توانم کاری بکنم. احکام الله را به تو رساندم. در روز رستاخیز کسی از شما را نبینم، که اسبی بر گردنش سوارست و شیهه می‌کشد و او می‌گوید: ای رسول خدا، مرا یاری کن. و من بگویم: نمی‌توانم کاری بکنم. احکام الله را به تو رساندم. در روز رستاخیز کسی از شما را نبینم، که بر گردنش گوسفندی سوار است و از دست او صدا می‌کند و او به من می‌گوید: ای رسول خدا، مرا یاری کن و من بگویم: نمی‌توانم کاری بکنم. احکام الله را به تو رساندم. در روز رستاخیز کسی از شما را نبینم که بر گردنش کسی سوار است و از دست او، به ناله افتاده است و او می‌گوید: ای رسول خدا، کمک کن. و من می‌گویم: نمی‌توانم کاری بکنم. احکام الله را به تو رساندم. در روز رستاخیز کسی از شما را نبینم که بر گردنش طلا سوار است و از دست او، فریاد می‌زند و او می‌گوید: ای رسول خدا، کمک کن. و من می‌گویم: نمی‌توانم کاری بکنم. احکام الله را به تو رساندم.»

ابن کثیر در تفسیر آیه‌ی یادشده، روایات فراوانی را در مورد دزدی از غنایم نقل فرموده است. یکی از آن‌ها حدیث ابو حمید ساعدی است که می‌فرماید: رسول الله ﷺ، مردی از قبیله‌ی ازد، به نام ابن تبیه، را برای جمع‌آوری صدقات برگماشت. آن مرد صدقات را جمع کرد و نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: این مقدار برای شما و این هم مال من است. پیامبر ﷺ بالای منبر رفت و فرمود:

«مَا بَالُ الْعَامِلِ نَبَعْتُهُ فَيَأْتِي يَقُولُ هَذَا لَكَ وَهَذَا لِي فَهَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمَّهِ فَيَنْظُرُ أَيَهْدِي لَهُ أَمْ لَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَأْتِي بِشَيْءٍ إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى رَقَبَتِهِ إِنْ كَانَ بَعِيرًا لَهُ رِعَاءٌ أَوْ بَقْرَةً لَهَا حُورٌ أَوْ شَاةً تَعِيرُ»^۱. «کسی را که برای کاری می‌فرستیم، چه فکری می‌کند؟ می‌گویند: این مال شما است و این از آن من است (به من هدیه شده است). اگر در خانه‌ی پدر و مادرش می‌نشست، آن‌گاه برایش مشخص می‌شد که هدیه به او داده می‌شود یا خیر؟ سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، که او در روز رستاخیز، در حالی حاضر می‌شود، که مال دزدی را بر گردن خود حمل می‌کند. اگر شتری باشد، گوسفندی باشد یا گاوی باشد، به صدا در می‌آیند».

مطلب هفتم: غصب‌کننده‌ی زمین

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما، روایت شده است که:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ شَيْئًا بَغَيْرِ حَقِّهِ حُسِفَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ»^۲. «هر کس زمینی را به ناحق بگیرد، در روز رستاخیز، همان زمین تا هفت طبقه او را در خود فرو می‌برد».

مطلب هشتم: انسان دو رو

بدترین مردم در روز رستاخیز، انسان دورو و منافق است که هرگز در یک حالت و موضع دیده نمی‌شود، مانند گل آفتابگردان، با هر کس، با چهره‌ای دیگر روبه‌رو می‌شود. بخاری و مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- قبلی: ۱۴۵/۲

۲- بخاری، کتاب الرقاق، باب اثم من ظلم شیئاً من الارض

«تَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهِينِ الَّذِي يَأْتِي هُوَ لَاءَ بِوَجْهِهِ وَيَأْتِي هُوَ لَاءَ بِوَجْهِهِ»^۱. «کسانی را بدترین مردم در روز رستاخیز می‌یابید، که دورو و منافق هستند. با هر کس با چهره‌ای دیگر رو به رو می‌گردند».

در برخی روایات آمده است که این گونه انسان‌ها، در روز رستاخیز، زبان آتشین دارند. بخاری، ابو داود، دارمی و ابویعلی، از یاسر بن عمار رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ»^۲. «هرکس در دنیا دورو باشد، در روز رستاخیز دو زبان آتشین دارد».

مطلب نهم: حکامی که از مردم فاصله می‌گیرند

ابو داود، ابن ماجه و حاکم، از ابو مریم ازدی، روایت می‌کنند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَفَاقَتِهِمْ وَفَقْرَهُمْ اِحْتَجَبَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ خُلَّتِهِ وَحَاجَتِهِ وَفَقْرِهِ وَفَاقَتِهِ»^۳. «هرکس امور مسلمانان را عهده‌دار شود و از برآوردن نیاز، رفع فقر و گرسنگی آنان، خود را دور بدارد، الله نیز در روز رستاخیز خود را از رفع نیازهایش دور می‌دارد. (به نیازهای او رسیدگی نمی‌کند)».

مطلب دهم: گدای بی‌نیاز

کسی که بدون نیاز به گدایی بپردازد، در روز رستاخیز در حالی محشور می‌شود، که گویی چهره‌اش شانه شده است؛ یعنی زخمی و مخدوش است. ابوداود، ترمذی، نسایی، دارمی و برخی دیگر، از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَنْ سَأَلَ وَلَهُ مَا يُغْنِيهِ جَاءَتْ مَسْأَلَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُدُوشًا أَوْ حُمُوشًا أَوْ كُدُوحًا فِي وَجْهِهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا يُغْنِيهِ قَالَ حَمْسُونَ دِرْهَمًا أَوْ قِيمَتَهَا مِنَ الذَّهَبِ»^۴. «هر کس

۱- مشکاه المصابیح (۵۷۸/۲) و شماره آن (۴۸۲۰)

۲- سلسله احادیث صحیح (۵۸۴/۲) و شماره آن (۸۹۲)

۳- صحیح الجامع الصغیر (۳۶۸/۵) و شماره آن (۶۴۷۱)

۴- سلسله الاحادیث الصحیحه. و شماره آن (۴۹۹)

گدایی کند، در حالی که چیزی دارد که او را بی‌نیاز می‌کند، در روز رستاخیز با صورتی زخمی، خون‌آلود و داغ‌شده حشر می‌شود. اصحاب گفتند: ای رسول خدا ﷺ چه اندازه او را بی‌نیاز می‌کند؟».

فرمود: پنجاه درهم یا طلایی برابر آن مقدار.

مطلب یازدهم: آن که آب دهان به سوی قبله اندازد

سمت قبله، محترم و مقدس است. به همین جهت در گفتارهای رسول ﷺ از رو کردن یا پشت نمودن به قبله در هنگام قضای حاجت، نهی شده است. از دیگر کارهایی که رسول الله ﷺ از آن نهی فرموده‌اند، انداختن آب دهان به سوی قبله است. بزار، در مسند و ابن حبان و ابن خزمیه در صحیح خود، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که فرمود:

«تُبِعْتُ التَّخَامَةَ فِي الْقِبْلَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهِيَ فِي وَجْهِ صَاحِبِهَا»^۱. «آب بینی که به سوی

قبله پرت شود، در روز رستاخیز بر چهره‌ی صاحبش برانگیخته می‌شود».

ابو داود در سنن و ابن حبان در صحیح خود، از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«مَنْ تَفَلَّ نُجَاةَ الْقِبْلَةِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَفْلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ»^۲. «هر کس به سوی قبله آب

دهان بیندازد، در روز رستاخیز در حالی می‌آید که آب دهان او میان دو چشمش (بر پیشانی‌اش) خواهد بود».

مطلب دوازدهم: کسی که خواب دروغین گوید

کسی که خواب دروغین بگوید، در روز رستاخیز به او امر می‌شود که دو دانه‌ی جو را گره بزند. هر کس سخن کسانی را گوش کند که گویندگان راضی به گوش دادنش نیستند، در روز رستاخیز، در گوش‌هایش سرب گداخته ریخته می‌شود.

امام بخاری در صحیح خود، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول اکرم ﷺ

فرمودند:

«مَنْ حَلَّمَ بِحُلْمٍ لَمْ يَرَهُ كُلَّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَلَنْ يَفْعَلَ وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ

۱- صحیح جامع الضعیر (۳ظ۳) شماره (۲۹۰۷)

۲- سلسله احادیث صحیحة شماره (۲۲۲)

قَوْمٌ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ أَوْ يَفْرُونَ مِنْهُ صَبَّ فِي أُذُنِهِ الْأَنْكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱. «هر کس خوابی را بیان کند که آن را ندیده است، باید که دو دانه‌ی جو را گره زند، البته هرگز نمی‌تواند چنین کند و هر کس به سخنان کسانی گوش فرا دهد، که آن‌ها به این کار خشنود نباشند، روز رستاخیز سرب گداخته در گوش‌هایش ریخته می‌شود».

گفتار سوم: احوال پرهیزگاران

مطلب اول: پرهیزگاران در امانند

گروهی از بندگان الله هنگام وحشت مردم، به دشواری و ناراحتی دچار نمی‌شوند. وقتی دیگران پریشان هستند، آن‌ها در آرامش کامل به سر می‌برند. آنان همان دوستان الله هستند که جهت آمادگی برای آن روز خطرناک، آستین همت را بالا زده‌اند و خود را برای عبادت و نیایش مهیا نموده‌اند. هنگام بیرون آمدن از قبر، فرشتگان به استقبال‌شان می‌آیند و آن‌ها را از هر ترس و هراسی به دور می‌دارند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿۱۱﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۲﴾ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۱۳﴾﴾ [الأنبياء: ۱۰۱-۱۰۳].

«بی‌گمان، آنان که پیشتر، از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است، از آن (آتش) دور نگه داشته می‌شوند، صدای آن را نمی‌شنوند و در میان آن‌چه دل‌هایشان بخواهد، جاودانند. دلهره‌ی بزرگ آنان را غمگین نمی‌کند و فرشتگان از آن‌ها استقبال می‌کنند (و به آنان می‌گویند): این همان روزی است که به شما وعده می‌دادند».

دلهره‌ی بزرگ، همان ترسی است که بندگان الله هنگام بیرون آمدن از قبرها در دل دارند. الله می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿۴۲﴾﴾ [إبراهيم: ۴۲].

«گمان مبر که الله از کارهایی که ستمگران می‌کنند، بی‌خبر است. (نه، بلکه مجازات) آنان را به روزی می‌اندازیم، که چشم‌ها در آن (از ترس) باز می‌ماند».

در آن روز هولناک، منادی رحمان بانگ بر می آورد که: ای بندگان رحمان! آرام بگیرید و هراسی به دل راه ندهید:

﴿يَعْبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَخْزُونَ﴾ ﴿١٦﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿١٦﴾ [الزخرف: ۶۸-۶۹].

«ای بندگان (پرهیزگار) من! امروز نه بیمی بر شما است و نه اندوهی دارید. آن بندگانی که به نشانه‌های ما ایمان آوردند و فرمان بردار بودند».

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ﴿١٦﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٦﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٦﴾ [یونس: ۶۲-۶۴].

«هان! بی‌گمان دوستان الله ترسی بر آنان نیست و غمگین نمی‌گردند. (دوستان الله) کسانی هستند که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند. در دنیا برای آنان (به هنگام مرگ) و در آخرت مزده (به خوشبختی) است. سخنان الله، تخلف‌ناپذیر است. این همان رستگاری بزرگ است».

علت این که بندگان پرهیزگار الله، در آرامش و اطمینان به سر می‌برند این است که در دنیا با قلبی آکنده از ترس از الله زندگی را سپری کردند، شب‌ها را با عبادت به صبح رساندند و روزها را تشنه ماندند و برای دیدار الله در واپسین روز، خود را آماده ساختند. پروردگار حال آن‌ها را این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾ ﴿١٠﴾ [الإنسان: ۱۰].

«ما در آن روز سخت و دشوار، (از عذاب) پروردگاران می‌ترسیم».

کسی که در زندگی دنیا دارای چنین حالتی باشد، در روز رستاخیز از هر بدی و گزند دور خواهد ماند و آرامش کامل به دست خواهد آورد.

﴿فَوَقَّهْمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّهْمُ نَصْرَةً وَسُرُورًا﴾ ﴿١١﴾ [الإنسان: ۱۱].

«به همین خاطر الله آنان را از بلای آن روز نگاه می‌دارد و ایشان را به شادابی و شادمانی می‌رساند».

ابو نعیم در حلیه، از شداد بن اوس روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«يَقُولُ اللَّهُ ﷻ: وَعِزَّتِي لَا أَجْمَعُ عَلَىٰ عَبْدِي خَوْفِينَ وَلَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنِينَ إِذَا أَمَّنِي فِي

الدُّنْيَا أَخْفَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَنْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱. «الله می فرماید: سوگند به عزت و بزرگی ام، من برای بنده خود دو امنیت و دو ترس را جمع نمی کنم. اگر بنده در دنیا از من نترسد و فکر کند که در امان است، روز محشر او را از خود می ترسانم و اگر در دنیا از من بترسد، روز محشر او را در امان قرار خواهم داد».

فزونی اخلاص بنده در دنیا، موجب اطمینان بیشتر او در رستاخیز می شود. بنابراین یکتاپرستانی که ایمان خود را با ظلم و شرک نیامیزند، در روز رستاخیز از اطمینان کاملی برخوردار هستند. پاسخ ابراهیم علیه السلام به قوم مشرکش، که او را از بتها می ترسانند این گونه است:

﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [الأنعام: ۸۱-۸۲].

«چگونه من از (بتی که شما از روی نادانی) آن را شریک (الله) می سازید، بترسم؟ و حال آن که شما از این که بی دلیل به الله شرک می ورزید، نمی ترسید؟ پس کدام یک از دو گروه (بت پرست و یکتاپرست) شایسته تر به امنیت (و نترسیدن از مجازات یزدان) است، اگر می دانید (که درست و نادرست کدام است)؟ کسانی که ایمان آورند و ایمان خود را با شرک نیامیزند، ایشان سزاوار امنیت هستند و آنان راه یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند».

مطلب دوم: یاران سایه‌ی عرش

روزی که مردم در میدان محشر در گرمای سوزان آفتاب با سختی‌هایی روبرو می شوند که کوه‌های بلند و استوار، توان تحمل آن را ندارند. گروهی از برگزیدگان الله، در زیر سایه‌ی عرش الهی در نهایت آرامش و اطمینان به سر می برند و از این ناراحتی و هراسی که دیگران را فرا گرفته است گزندی نمی بینند.

این دسته هم‌تی والا و اراده‌ای آهنین دارند. عقیده‌ی درست اسلامی، با خون و گوشت آن‌ها در هم آمیخته است؛ زیرا ارزش‌های والای اسلام بر آن‌ها حکومت می کرد و مشغول کرداری بودند که در میزان اسلام دارای ارزش فراوانی بود.

یکی از این رادمردان، پیشوای عادل‌ی است که با وجود قدرت و امکانات فراوان، از سرکشی و فساد فرسنگ‌ها فاصله داشته و میان انسان‌ها، با عدالت رفتار می‌کند و عدل و قسط را مطابق با موازین و اصول شرعی اجرا می‌کند.

دیگری جوانی است که در سایه‌ی بندگی‌ی الله، پرورش یافته و نفس اماره را با لگام تقوی مهار کرده و به خواهش‌های نفس اماره، پاسخ رد داده و عمرش را بدون آرایش به گناه سپری نموده است.

گروه دیگر کسانی هستند که با فرمانبرداری و بندگی، مساجد الله را آباد کرده و در فضای معنوی آن‌ها احساس سکون و آرامش می‌کنند و هرگاه از مساجد جدا شوند، روح و روان‌شان همواره متوجه مسجد خواهد بود.

گروه دیگر کسانی هستند که تنها به خاطر الله با همدیگر محبت و دوستی می‌کنند و پیوند برادری آن‌ها، فقط به خاطر الله است گرد آمدن‌شان برای نیکی و تقوی و اصلاح است و جدایی آن‌ها نیز برای انجام کارهای نیک می‌باشد.

گروه دیگر کسانی هستند که زمینه‌ی گناه و فتنه، در شکل زیباترین زن‌ها برای آنان فراهم می‌شود، اما تقوی و ترس از الله اجازه نمی‌دهد که آنان مرتکب عملی خلاف میل پروردگار شوند.

گروه دیگر کسانی هستند که فقط برای خشنودی الله انفاق می‌کنند و انفاق آن‌ها در پنهان‌ترین شیوه است، به گونه‌ای که خود هم از آن آگاه نمی‌شوند. آخرین گروه کسانی هستند که دل‌هایشان سرشار از ترس الله است و بر اثر آن ترس، در عالم تنهایی اشک می‌ریزند.

بخاری و مسلم در صحیح خود از ابو هریره رضی الله عنه، یار وفادار پیامبر روایت می‌کنند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«سَبَعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ الْإِمَامُ الْعَادِلُ وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ إِيَّيَّيْ أَحَافُ اللَّهُ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ أَخْفَى حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهُ خَالِيًا فَقَاصَتْ عَيْنَاهُ»^۱. «الله، هفت گروه را روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، در زیر سایه‌ی خود جای می‌دهد. ۱- فرمانروای

عادل. ۲- جوانی که در سایه‌ی بندگی الله، رشد یافته باشد. ۳- کسی که همواره دل بسته مسجد باشد. ۴- دو مسلمانی که تنها به خاطر خوشنودی الله با یکدیگر دوست باشند و برای خوشنودی الله، با هم جمع یا از یکدیگر جدا می‌شوند. ۵- کسی که زنی زیبا و صاحب مقام، او را به فحشا بخواند ولی او نپذیرد و بگوید: من از الله می‌ترسم. ۶- کسی که با دست راستش طوری صدقه دهد، که دست چپش نداند. ۷- کسی که در تنهایی به یاد الله باشد و از ترس او اشک بریزد».

مطلب سوم: کسانی که برای حل مشکل دیگران گام برمی‌دارند

بزرگ‌ترین چیزی که در روز رستاخیز، مشکل و گرفتاری انسان‌ها را حل می‌کند گام برداشتن در راه رفع مشکلات آسیب‌دیدگان، کمک به نیازمندان و یاری رساندن به انسان‌های شکست خورده می‌باشد.

در صحیح مسلم، از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»^۱. «کسی که در دنیا، مشکلی از مشکلات مسلمانی را بر طرف سازد الله مشکلی از مشکلات رستاخیز او را بر طرف می‌سازد و هر کس بر تنگدستی، آسان بگیرد الله در دنیا و آخرت بر وی آسان خواهد گرفت، هر کس عیب‌های مسلمانی را در دنیا پنهان نماید الله در دنیا و آخرت عیوب او را پنهان می‌کند. الله تا زمانی به بنده‌اش کمک می‌کند که، بنده به برادرش کمک کند».

بخاری نیز در صحیح خود از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود:

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲. «مسلمان برادر مسلمان است، پس هرگز در حق او ستم نمی‌کند و او را رها نمی‌کند و هر کس برای حل مشکل برادرش گام بردارد، الله برای حل مشکل او پیش می‌آید و هر کس در دنیا مشکلی از مشکلات مسلمانی را بر طرف سازد، الله مشکلی از

۱- مشکاة المصابیح (۷/۱) شماره‌ی (۲۰۴)

۲- فتح الباری (۹۷/۵)

مشکلات رستاخیز او را بر طرف می‌سازد. هر کس عیب مسلمانی را در دنیا پنهان نماید، الله در دنیا و آخرت عیوب او را پنهان می‌کند».

دینوری در «المجالسة»، بیهقی در «الشعب» و الضیاء در «المختارة»، از انس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ نَصَرَ أَخَاهُ بِظَهْرِ الْعَيْبِ نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۱. «هرکس برادرش را پنهانی یاری رساند، الله در دنیا و آخرت او را یاری می‌کند».

مطلب چهارم: کسانی که بر تنگدستان آسان می‌گیرند

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ فَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ إِذَا أَتَيْتَ مُعْبِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ لَعَلَّ اللَّهَ يَتَجَاوَزُ عَنَّا. فَلَقِيَ اللَّهَ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ»^۲. «مردی بود که به مردم قرض می‌داد و به فرزندش می‌گفت: هرگاه برای دریافت قرض‌ها پیش تنگدستی رفتی از وی درگذر، تا شاید الله از ما نیز بگذرد. وقتی آن مرد مؤمن فوت کرد، الله از تمام گناهان وی در گذشت».

نسائی، ابن حبان و حاکم، به سندی صحیح، از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ رَجُلًا لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ وَكَانَ يُدَايِنُ النَّاسَ فَيَقُولُ لِرَسُولِهِ خُذْ مَا تَيْسَّرَ وَاتْرُكْ مَا عَسَرَ وَتَجَاوَزْ لَعَلَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا فَلَمَّا هَلَكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ هَلْ عَمِلْتَ خَيْرًا قَطُّ قَالَ لَا إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لِي غُلَامٌ وَكُنْتُ أُدَايِنُ النَّاسَ فَإِذَا بَعَثْتُهُ لِيَتَقَاصَى قُلْتُ لَهُ خُذْ مَا تَيْسَّرَ وَاتْرُكْ مَا عَسَرَ وَتَجَاوَزْ لَعَلَّ اللَّهَ يَتَجَاوَزُ عَنَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ تَجَاوَزْتُ عَنْكَ»^۳.

«مردی بود که هرگز عمل نیکی را انجام نداده بود. به مردم قرض می‌داد و به فرستاده‌ی خود می‌گفت: آن مقدار که بدهکاران توان پرداخت آن را دارند بگیر و اگر توان پرداخت نداشتند، از آن‌ها درگذر تا شاید الله از گناهان ما بگذرد، وقتی آن مرد رحلت کرد، الله متعال به او فرمود: آیا هرگز عمل نیکی را انجام داده‌ای؟ گفت: خیر، جز این که خدمت‌گزاری داشتم و به مردم قرض می‌دادم و هرگاه او را برای دریافت قرض می‌فرستادم سفارش می‌کردم:

۱- سلسله الاحادیث الصحیحة (۲۱۸/۳) شماره حدیث (۱۲۱۷)

۲- مشکاة المصابیح (۱۰۸/۲) شماره حدیث (۲۸۹۹)

۳- صحیح الجامع الصغیر (۲۰۴/۲) و شماره آن (۳۰۷۳)

آن چه که مقدور باشد بگیر و آنچه که مقدور نباشد، بگذر تا الله از ما بگذرد، الله فرمود: من نیز از تو می‌گذرم»^۱.

از عقبه بن عامر و ابی مسعود رضی الله عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَتَى اللَّهَ بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَقَالَ لَهُ مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا - قَالَ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا - قَالَ يَا رَبِّ آتَيْتَنِي مَالَكَ فَكُنْتُ أَبَايُع النَّاسَ وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازُ فَكُنْتُ أَتَيْسِرُ عَلَى الْمُوَسِّرِ وَأُنْظِرُ الْمُعْسِرَ. فَقَالَ اللَّهُ أَنَا أَحَقُّ بِدَا مِنْكَ تَجَاوَزُوا عَنْ عِبْدِي»^۲. «الله متعال بنده‌ای از بندگانش را، که به او مال و ثروت عنایت کرده بود. حاضر می‌کند و او می‌پرسد: در دنیا چه انجام دادی؟ و از آن جا که کسی نمی‌تواند سخنی را از الله پنهان دارد می‌گوید: پروردگارا! تو به من مال و ثروت داده بودی و من به مردم قرض می‌دادم و خصلت خوب این بود، که بر ثروتمندان آسان می‌گرفتم و مستمندان را معاف می‌کردم. الله فرمود: من بیش از تو شایسته چنین رفتاری هستم، از این بنده من بگذرید».

مطلب پنجم: کسانی که در حوزه ولایت خود با عدالت رفتار می‌کنند

انسان‌های عادل و باانصاف، در روز رستاخیز از جایگاه والایی بهره‌مند می‌شوند، در کنار پروردگار بر روی منبرهای نورانی و درخشان می‌نشینند.

در صحیح مسلم، از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عَلَيْهِ السَّلَام وَكُنَّا يَدَيْهِ يَمِينُ الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وُلُّوا»^۳. «در روز رستاخیز اهل انصاف بر منبرهایی از نور و در جانب راست پروردگار هستند، هر دو دست الله راست است. اهل انصاف کسانی هستند که در احکام و اهل خویش و کسانی را که سرپرستی می‌کنند عدالت را اجرا می‌کنند».

مطلب ششم: شهیدان و پاسداران مرزها «مرزبانان»

در روز رستاخیز زمانی که مردم پریشان و وحشت‌زده می‌شوند، شهیدان با هیچ خطری روبرو نخواهند شد. در سنن ترمذی و ابن ماجه، از مقدم بن معدی کرب، روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- صحیح الجامع الصغیر (۲/۲۰۴) و شماره آن (۲۰۷۳)

۲- صحیح الجامع الصغیر (۱/۹۲) و شماره آن (۱۲۴)

۳- صحیح مسلم (۳/۱۴۵۸) و شماره آن (۱۸۲۷)

«لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سِتُّ خِصَالٍ يُغْفَرُ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ وَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَيَأْمَنُ مِنَ الْفَرَعِ الْأَكْبَرِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ الْيَاقُوتَةُ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَيُزَوَّجُ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ زَوْجَةً مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ وَيُشْفَعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَقَارِبِهِ»^۱. «شهید در پیشگاه الله، از شش مزیت بهره‌مند است: با نخستین قطره‌ی خون که بر زمین می‌ریزد، تمام گناهانش بخشیده می‌شود جایگاهش در بهشت به او نشان داده می‌شود، از عذاب قبر نجات می‌یابد، از دلهره‌ی بزرگ روز رستاخیز در امان است، تاج بزرگی بر سر او گذاشته می‌شود تاجی که یک دانه یاقوت آن از تمام دنیا و آنچه در آن است، بهتر می‌باشد. هفتاد و دو حورالعین بهشتی به ازدواج او درمی‌آیند و برای هفتاد تن از خویشاوندانش شفاعت می‌کند».

از حدیث یادشده چنین برداشت می‌شود که شهید، از دلهره‌ی بزرگ که همان ترس و وحشت روز رستاخیز است، در امان خواهد بود. لازم به یادآوری است کسی که در راه الله نگرهبانی می‌دهد، یعنی از مرز میهن اسلامی پاسداری می‌کند مانند شهید است. یعنی اگر در حال پاسداری از مرزهای سرزمین اسلامی بمیرد، الله وی را از پریشانی روز رستاخیز در امان می‌دارد.

طبرانی، با سندی صحیح، از ابوالدرداء رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «رِبَاطُ يَوْمٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ، وَ مَنْ مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُمَّنَ مِنَ الْفَرَعِ الْأَكْبَرِ، وَغَدِي عَلَيْهِ بِرِزْقِهِ، وَ رِيحٌ عَلَيْهِ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ يَجْرِي عَلَيْهِ أَجْرُ الْمُرَابِطِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ»^۲. «پاسداری یک روز از روزه گرفتن یک ماه بهتر است. هرکس در حال پاسداری از اسلام و میهن اسلامی بمیرد، از دلهره‌ی بزرگتر رستاخیز در امان است. از روزی و هوای بهشت به او عطا می‌شود و تا روز محشر، پاداش نگهبان برایش نوشته می‌شود».

از جمله نشانه‌های بزرگداشت الله، در حق شهید این است که الله متعال شهید را با حالتی زنده می‌گرداند، که از زخم‌های خونی خوش‌بو جاری می‌شود.

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يُكَلِّمُ أَحَدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَنْ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِهِ

۱- مشکاة المصابیح (۳۵۸/۲) و شماره آن (۳۸۳۴)

۲- صحیح الجامع الصغیر (۱۷۱/۳) و شماره آن (۳۴۷۳)

- إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجْرُحُهُ يَتَعَبُ اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ وَالرَّيْحُ رِيحُ مِسْكِ^۱. «سوگند به ذات یگانه الله که جانم در اختیار اوست، کسی در راه الله مجروح نمی‌شود لاله بهتر آنان را می‌شناسد. مگر این که روز رستاخیز در حالی حشر می‌شود، که خون او رنگین است و بوی مشک می‌دهد».

ترمذی، نسائی و ابوداود با سندی صحیح از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُؤَاq نَاقَةٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ جُرِحَ جُرْحًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ نُكِبَ نَكْبَةً فَاتَّهَا تَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَغْزَرٍ مَا كَانَتْ، لَوْنُهَا كَالزَّرْعَفَرَانِ وَرِيحُهَا رِيحُ الْمِسْكِ^۲. «هرکس به اندازه‌ی زمان دو مرتبه دوشیدن شتر در راه الله جهاد کند، بهشت برای او لازم می‌گردد و کسی که در راه الله مجروح گردد یا به حادثه‌ی تلخی دچار شود روز رستاخیز در حالی که شدت زخمش به اوج خود رسیده است، در میدان محشر حاضر می‌شود، در حالی که خورش رنگ زعفران است و بوی مشک می‌دهد».

ابن حجر می‌گوید: حکمت برانگیختن آنان به این حالت، این است که او گواه و شاهدی همراه داشته باشد، بدین معنا که مال و جانش را در راه الله داده است^۳.

مطلب هفتم: فروبردگان خشم

موقعیت‌های بسیاری هستند که باعث خشم انسان می‌شوند: سخنان، صحنه‌ها، اشیاء و چیزهای دیگری که با آنها روبرو می‌شویم و ممکن است باعث خشم ما شوند و ما در برابر آنها موضع‌گیری کنیم. بی‌گمان، کنترل نفس در برابر این‌گونه موقعیت‌ها کار هر کسی نیست و تنها مردان بزرگ هستند که از پس آن برمی‌آیند. اسلام فروبردن خشم را از جمله‌ی اخلاق اسلامی بر شمرده است و کسی که این اخلاق را دارد خداوند برای او پاداشی در نظر می‌گیرد. آری، بهشتی که گستره‌ی آن آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است برای پرهیزگاران آماده شده است که یکی از ویژگی‌های آشکار آن‌ها، فرو بردن خشم می‌باشد.

۱- صحیح بخاری کتاب جهاد، کسانی که در راه خدا مجروح می‌شوند فتح الباری (۲۰/۹)

۲- مشکاة المصابیح (۳۵۵/۲) و شماره حدیث (۳۸۲۵)

۳- قبلی (۳۵۵/۲) و شماره آن (۳۵۲۸)

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۱۳۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۴﴾ [آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴].

«و (با انجام کارهای شایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید که، پهنای آن (همچون پهنای) آسمان‌ها و زمین می‌باشد و برای پرهیزگاران آماده شده است. آنان که در نهان و آشکار انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرو می‌برند، و (اشتباهات) مردم را می‌بخشند، و (نیکوکاران هستند و) الله نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

الله متعال در روز رستاخیز کسانی را که خشم خود را فرو می‌برند، در پیشاپیش آفریدگان فرامی‌خواند و به آنان اختیار می‌دهد تا هر حوری بهشتی را که می‌خواهند، برای خود برگزینند.

ترمذی و ابو داود، از سهل بن معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَىٰ أَنْ يُنْفِدَهُ دَعَاهُ اللَّهُ عَلَىٰ رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ يُخَيَّرَهُ فِي أَيِّ الْحُورِ الْعِينِ شَاءَ»^۱. «آن کس که خشم خود را فرو برد و حال آن که بر انجام آن توانایی دارد الله در روز رستاخیز، در برابر آفریدگان او را فرامی‌خواند و به او اختیار می‌دهد تا هر حور العینی را که می‌خواهد برای خود برگزیند.»

مطلب هشتم: آزاد کردن برده‌ی مسلمان

از جمله اعمال ارزشمندی که انسان را توانا می‌کند تا بر موارد خطرناک و دشوار رستاخیز عبور کند، آزاد کردن برده‌ی مسلمان است. الله می‌فرماید:

﴿فَلَا أَقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ (۱۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿۱۲﴾ [البلد: ۱۱-۱۲].

«پس او به گردنه (و مسیر دشوار نیکی‌ها) وارد نشد و تو چه می‌دانی که آن گردنه (گذرگاه سخت) چیست؟».

علامه ابن کثیر، در تفسیر آیه‌ی بالا روایاتی آورده است که در این جا به طور مختصر برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

إمام أحمد از مکی بن ابراهیم از عبد الله (یعنی ابن سعید بن ابی هند) از

إسماعیل بن ابی حکیم (مولی آل زبیر) از سعید بن مرجانه از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ إِرْبٍ مِنْهَا إِرْبًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ حَتَّى أَنْتَهُ لَيَعْتِقُ بِالْيَدِ الْيَدَ وَبِالرَّجْلِ الرَّجْلَ وَبِالْفَرْجِ الْفَرْجَ». «هر کس کنیز مؤمنی را آزاد کند الله در برابر هر عضوی از آن زن، عضوی از او را از آتش دوزخ نجات می‌دهد. حتی دستش را در برابر دست، پایش را در برابر پا و فرجش را در برابر فرج آزاد شده، آزاد می‌کند و نجات می‌دهد».

علی بن حسین پس از شنیدن این حدیث و اطمینان از صحت آن، یکی از برده‌هایش به نام «مطرف» را صدا می‌زند و می‌گوید: برو، از این پس تو در راه الله آزاد هستی.

بخاری، مسلم، ترمذی و نسائی، از طرق گوناگون آن را از سعید بن مرجانه روایت کرده‌اند. در روایت مسلم آمده است که علی بن حسین (زین العابدین)، آن غلام آزاد شده را به قیمت ده هزار درهم خریده بود.

بیش از ده روایت در این خصوص از کتاب‌های معتبر حدیث و با اسناد معتبر، نقل شده است. از آن جا که بیان همه‌ی آن احادیث مقدور نمی‌باشد لذا به یکی از آن‌ها که نقل شد، اکتفا می‌شود.

مطلب نهم: فضیلت مؤذن

از جمله کسانی که در روز رستاخیز فضیلت‌شان نمایان می‌شود مؤذن است. آری از فضیلت‌های مؤذن این است که، در روز رستاخیز بلندترین گردن را دارد.

مسلم در صحیح خود، از معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْمُؤَدِّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱. «مؤذنان، در روز رستاخیز بلندترین گردن‌ها را دارند».

لازم به یادآوری است که بلندی گردن به اندازه‌ی مناسب، باعث زیبایی است. بلندی گردن مؤذن با کاری که انجام می‌دهد، (اذان گفتن)، سنخیت دارد. چون مؤذن با صدای خود کلمات اذان را، که دربرگیرنده‌ی مفاهیم توحیدی و دعوت به نماز می‌باشد، به مردم می‌رساند. در روز رستاخیز تمام کسانی که در دنیا صدای مؤذن را

شنیده‌اند، به نفع وی گواهی می‌دهند.

در صحیح بخاری آمده است: ابو سعید خدری رضی الله عنه به عبدالرحمن بن صعصعه رضی الله عنه فرمود:

«إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الْعَنَمَ وَالْبَادِيَةَ فَإِذَا كُنْتَ فِي عَنَمِكَ أَوْ بَادِيَتِكَ فَأَذَّنْتَ بِالصَّلَاةِ فَارْفَعُ صَوْتَكَ بِالنِّدَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جِنَّ وَلَا إِنْسٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱. «می‌بینم که به صحرا و گوسفندان علاقه‌ی زیادی داری؛ هرگاه در صحرا و در حال چرانیدن گوسفندان اذان می‌گویی، صدایت را بلند کن؛ زیرا که هر جن، انس و موجودی که صدای مؤذن را بشنود، در روز رستاخیز به نفع او گواهی می‌دهد».

مطلب دهم: مسلمان پیر

در روز رستاخیز برای یک فرد مسلمان، پیری و موی سفید مانند نور می‌باشد.

در سنن ترمذی و نسائی، از کعب بن مره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ، كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲. «هر کس در اسلام پیر شود، در روز رستاخیز این پیری برای او نوری می‌شود».

در مسند احمد، سنن ترمذی، نسائی و ابن حبان، از عمر بن عبسه رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳. «هر کس در راه الله پیر شود، در روز رستاخیز این پیری برای او نوری می‌شود».

بیهقی در «شعب الایمان»، با سندی حسن، از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«الشَّيْبُ نُورُ الْمُؤْمِنِ، لَا يَتَشَيَّبُ رَجُلٌ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِكُلِّ شَيْبَةٍ حَسَنَةً، وَ رَفَعَ بِهَا دَرَجَةً»^۴. «پیری نور مومن است، هر کس در اسلام موهایش را سفید کند، در

۱- صحیح البخاری، کتاب التوحید، باب قول النبی ص: «الماهر بالقرآن...». فتح الباری (۵۱۸/۱۳)

۲- صحیح الجامع الصغیر (۳۰۴/۵) و شماره آن (۶۱۸۳)

۳- صحیح الجامع الصغیر (۳۰۴/۵) و شماره حدیث (۶۱۸۴)

۴- سلسله الأحادیث الصحیحة (۲۴۷/۳)، و شماره حدیث (۱۲۴۳).

برابر هر تار مویش، یک نیکی به او داده می‌شود و یک درجه بر درجاتش افزوده می‌گردد». ابوهریره رضی الله عنه با سندی مرفوع روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لَا تَنْتَفُوا الشَّيْبَ فَإِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَرَفَعَهُ بِهَا دَرَجَةً»^۱. «موهای سفید را قطع نکنید؛ زیرا در روز رستاخیز نور مسلمان است. هر کس در راه الله پیر شود، در روز رستاخیز، در برابر هر تار مویش، الله یک نیکی به او می‌دهد و یک درجه بر درجاتش می‌افزاید».

ابن عدی و بیهقی در «الشعب»، از فضاله بن عبید رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«الشَّيْبُ نُورٌ فِي وَجْهِ الْمُسْلِمِ، فَمَنْ شَاءَ فَلْيَنْتَفِ نُورَهُ». «موی سفید نوری در چهره‌ی مسلمان است، پس هر کس می‌خواهد نور و روشنایی صورت خود را قطع کند».

مطلب یازدهم: فضیلت وضو

کسانی که دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بپذیرند و نماز را ادا کنند و آن‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنان آموخته است، وضو بگیرند در روز رستاخیز در حالی به میدان محشر خوانده می‌شوند که دست، پا و صورت‌شان بر اثر وضو می‌درخشند.

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ»^۲. «در روز رستاخیز، امت من در حالی فرا خوانده می‌شوند که بر اثر وضو، اعضای وضو و پیشانی‌شان درخشان است». ابن حجر می‌گوید: «غُرًّا» جمع «غُرَّة» و به معنای «صاحب غره» می‌باشد. غره در اصل به سفیدی پیشانی اسب می‌گفتند، سپس برای زیبایی، شهرت و نام بردن از کسی به نیکی، استفاده شد. در این‌جا مراد از آن، نور و روشنایی است که در صورت امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آشکار می‌گردد. «غرا» به دلیل مفعول و یا حال بودن، به صورت منصوب آمده است و بدین معناست که آن‌ها در حضور همه‌ی مردم به این وصف خوانده می‌شوند و با آن ویژگی نیز ظاهر می‌گردند.

کلمه‌ی «محجلین»، از ریشه‌ی «تحجیل» و به معنای «وجود سفیدی در سه پا از

۱- قبلی، همان صفحه

۲- صحیح بخاری کتاب الوضوء فتح الباری (۱/۳۳۵)

پاهای اسب» می‌باشد. در اصل از ریشه‌ی «حجل» است که به معنای خلخال می‌باشد و در این جا مراد از آن، نور و روشنایی است.

در روز رستاخیز، «غره» و «تحجیل»، به عنوان زینتی به مؤمنان داده می‌شود. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«تَبْلُغُ الْحَلِيَّةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ»^۱. «در روز رستاخیز، تمام اعضای وضو آراسته می‌گردند».

در روز رستاخیز، به وسیله‌ی این آراستگی روشن و نورانی، امت اسلامی از سایر امت‌ها جدا گشته و شناخته می‌شوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز به وسیله‌ی آن، امت خود را می‌شناسد. در این نور و روشنایی، اصحاب رضی الله عنهم با سایر مردم فرقی ندارند و همه‌ی امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طور مساوی از آن برخوردار هستند. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به قبرستانی رفتند و فرمودند:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ وَدِدْتُ أَنَّا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا، قَالُوا أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ، فَقَالُوا كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ خَيْلٌ غُرٌّ مَحْجَلَةٌ بَيْنَ ظَهْرِي خَيْلٍ دُهُمٍ بِهِمْ أَلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ، قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرًّا مَحْجَلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ».

«ای منزل‌گاه مؤمنان! درود الله بر شما باد و ان شاء الله ما نیز به‌سوی شما می‌پیوندیم، بسیار دوست داشتم که ما برادران خود را می‌دیدیم، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: شما یاران من هستید و برادران ما کسانی هستند که هنوز به دنیا نیامده‌اند. گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! چگونه کسانی را می‌شناسید که هنوز به دنیا نیامده‌اند؟ فرمود: آیا اگر مردی، اسبی با پیشانی سفید و پاهای سفید رنگ داشته باشد و آن را میان اسب‌های سیاه رها کند، آن را نمی‌شناسد؟ گفتند: بله می‌شناسد، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! فرمود: امتم به خاطر وضو، با پیشانی و دست و پای سفید، نزد من می‌آیند و من پیش از شما بر حوض وارد می‌شوم»^۲.

۱- مشکاة المصابیح (۹۶/۱)، و شماره‌ی حدیث (۲۹۱)

۲- قبلی (۹۸/۱)، و شماره‌ی حدیث: ۲۹۸

احمد با سندی صحیح از ابودرداء رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُؤَدَّنُ لَهُ بِالسُّجُودِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ يُؤَدَّنُ لَهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ فَأَنْظُرَ إِلَى بَيْنِ يَدَيَّ فَأَعْرِفَ أُمَّتِي مِنْ بَيْنِ الْأُمَمِ وَمِنْ خَلْفِي مِثْلُ ذَلِكَ وَعَنْ يَمِينِي مِثْلُ ذَلِكَ وَعَنْ شِمَالِي مِثْلُ ذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَعْرِفُ أُمَّتَكَ مِنْ بَيْنِ الْأُمَمِ فِيمَا بَيْنَ نُوحٍ إِلَى أُمَّتِكَ؟ قَالَ هُمْ عَرَّ مُحَجَّلُونَ مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ لَيْسَ أَحَدٌ كَذَلِكَ غَيْرَهُمْ وَأَعْرِفُهُمْ أَنَّهُمْ يُؤْتُونَ كُتُبَهُمْ بِأَيْمَانِهِمْ وَأَعْرِفُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ». «در روز رستاخیز، من نخستین کسی هستم که اجازه‌ی سجده را دارد و نخستین کسی هستم که دستور بلند کردن سر از سجده را دریافت می‌نمایم، پس به روبرو، پشت‌سر، راست و چپ خود می‌نگرم و امتم را از میان سایر امت‌ها می‌شناسم، مردی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! چگونه امت خود را از میان سایر امت‌ها، از امت نوح تا امت خود، می‌شناسید؟ فرمود: با سه نشانه آن‌ها را می‌شناسم: ۱- این که تنها آن‌ها بر اثر وضو، پیشانی و دست و پای درخشان دارند. ۲- نامه‌ی اعمال‌شان را با دست راست دریافت می‌کنند. ۳- نسل‌شان، در پیشاپیش آن‌ها حرکت می‌کند»^۱.

بخش نهم: شفاعت

آن‌گاه که مردم در میدان محشر گرفتار مشکلات می‌شوند، در جستجوی انسان‌های وارسته و بندگان ویژه‌ی الله هستند تا برای رهایی از آن مشکلات، شفاعت‌شان در نزد الله را، از آنان بخواهند.

نخستین بار نزد پدرشان، آدم عليه السلام، می‌آیند و از وی می‌خواهند تا آنان را شفاعت کند. لطف و احسان الله در حق وی را یادآور می‌شوند، اما آدم عليه السلام عذر خواهی نموده و گناه خودش (خوردن از درختی ممنوعه) را یادآور می‌شود و آنان را نزد حضرت نوح عليه السلام، نخستین رسول خدا می‌فرستد.

نوح عليه السلام نیز با بیان کوتاهی‌هایی که در برابر پروردگارش انجام داده است، از انجام شفاعت عذر خواهی نموده و آنان را نزد یکی دیگر از پیامبران او العزم می‌فرستد. این کار ادامه می‌یابد تا این‌که مردم نزد خاتم النبیین، محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌آیند. پیامبری که الله تمام لغزش‌های گذشته و آینده‌ی او را آمرزید.

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، در جایگاهی قرار می‌گیرد که از اولین تا آخرین انسان، او را ستایش می‌کنند. جایگاه بلند و درجه‌ی والایش، بر او و همگان نمایان می‌گردد. از پروردگارش اجازه می‌خواهد و به وی اجازه داده می‌شود. پروردگارش را تمجید و تجلیل می‌کند و آمرزش امتش را از الله می‌خواهد. درخواستش پذیرفته می‌شود.

آری، الله به هر کدام از پیامبران، وعده داده است که یکی از درخواست‌هایشان در مورد امتشان را بپذیرد. سوای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تمامی پیامبران، آن را در دنیا از

الله خواستند اما رسول الله ﷺ آن را برای روز رستاخیز، آن روز سخت و آن موقعیت خطرناک، آن گاه که تمام امتش به آن نیاز دارند، کنار گذاشت. درود و سلام الله بر او باد چرا که نسبت به مؤمنان، دلسوز و مهربان است.

در صحیح بخاری و مسلم، با سند صحیح از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كُلُّ نَبِيٍّ يَسْأَلُ سُؤلاً أَوْ قَالَ: لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ دَعَاَهَا لِأُمَّتِهِ وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱. «هر پیامبری چیزی از الله خواست و یا فرمود: هر پیامبری حق یک دعای مستجاب را دارد. همه‌ی پیامبران این دعا را کردند، ولی من دعای خود را برای شفاعت امتم در روز رستاخیز نگه داشته‌ام».

در صحیح مسلم، از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ دَعَا بِهَا فِي أُمَّتِهِ، وَخَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲. «هر پیامبری حق یک دعای مستجاب را دارد که همه‌ی پیامبران این دعا را کرده‌اند و من این دعا را برای شفاعت امتم در روز رستاخیز نگه داشته‌ام».

در صحیح بخاری، مسلم و سنن ترمذی، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ فَتَعَجَّلْ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً»^۳.

«هر پیامبری یک دعای مستجاب دارد. همه‌ی پیامبران در دنیا این دعا را کرده‌اند، و من دعای خود را برای شفاعت امتم در روز رستاخیز نگه داشته‌ام، ان شاء الله شفاعت من شامل تمام امتم که به الله شرک نوزند، می‌شود».

ترمذی و ابوداود از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي»^۴. «شفاعت من در حق کسانی از امت من است که گناه کبیره می‌کنند».

۱- جامع الاصول (۴۷۵/۱۰) و شماره آن (۸۰۰۹)

۲- قبلی (۴۶۷/۱۰) و شماره حدیث (۸۰۱۰).

۳- قبلی (۴۷۶/۱۰) و شماره حدیث (۸۰۱۱).

۴- قبلی (۴۷۶/۱۰) و شماره حدیث (۸۰۱۲)

گفتار نخست: احادیث شفاعت

احادیث فراوانی در توصیف شفاعت بزرگ وارد شده است. در این جا، تنها به ذکر آن چه ابن اثیر در «جامع الاصول» آورده است اکتفا می کنیم:^۱

۱- بخاری و مسلم در صحیح خود، از معبد بن هلال عنزی رضی الله عنه روایت کرده اند که گفته است:

به سوی انس بن مالک رضی الله عنه روانه شدیم و ثابت بنانی را با خود بردیم تا در مورد حدیث شفاعت، از وی بپرسد. به خانه ی او رسیدیم نماز ضحی می خواند. ثابت اجازه گرفت و سپس وارد شدیم. ثابت در کنارش نشست و گفت: ای ابوحمزه! این برادران بصری، از تو می خواهند که حدیث شفاعت را برایشان نقل کنی. فرمود:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ رضی الله عنه قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مَاجَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ لَهُ اشْفَعْ لِدُرِّيَّتِكَ. فَيَقُولُ لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ يَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام فَإِنَّهُ خَلِيلُ اللَّهِ فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُ لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُوسَى عليه السلام فَإِنَّهُ كَلِيمُ اللَّهِ. فَيُؤْتِي مُوسَى فَيَقُولُ لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِعِيسَى عليه السلام فَإِنَّهُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ. فَيُؤْتِي عِيسَى فَيَقُولُ لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم. فَأُوتَى فَأَقُولُ أَنَا لَهَا. فَأَنْطَلِقُ فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي فَيُؤَدِّنُ لِي فَأَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَأُحَمِّدُهُ بِمَحَامِدِ لَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يُلْهِمَنِيهِ اللَّهُ ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِدًا فَيُقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ وَسَلْ تُعْطَى وَاشْفَعْ تُشْفَعُ فَأَقُولُ رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيَقَالُ انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ بُرَّةٍ أَوْ شَعِيرَةٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنْهَا. فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ ثُمَّ أَرْجِعُ إِلَى رَبِّي فَأُحَمِّدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِدًا فَيُقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ وَسَلْ تُعْطَى وَاشْفَعْ تُشْفَعُ. فَأَقُولُ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيَقَالُ لِي انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنْهَا. فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ ثُمَّ أَعُودُ إِلَى رَبِّي فَأُحَمِّدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِدًا فَيُقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ وَسَلْ تُعْطَى وَاشْفَعْ تُشْفَعُ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيَقَالُ لِي انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ أَدْنَى أَدْنَى مِنْ مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنَ النَّارِ فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ».

«پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: در روز رستاخیز مردم به این سو و آن سو می شتابند، پیش آدم عليه السلام می روند و می گویند: در نزد پروردگارت برای نسلت شفاعت کن. می گوید: این کار من نیست،

نزد ابراهیم علیه السلام بروید، زیرا او خلیل الرحمن است. نزد ابراهیم علیه السلام می‌روند و می‌گویند: درخواست شفاعت داریم. می‌گوید: این کار من نیست، نزد موسی علیه السلام بروید، چون او کسی است که الله با وی سخن گفته است. پس نزد موسی علیه السلام می‌روند. موسی علیه السلام می‌گوید: این کار من نیست، نزد عیسی علیه السلام بروید، زیرا او روح و کلمه‌ی الله است. پس نزد عیسی علیه السلام می‌روند. عیسی علیه السلام می‌گوید: این کار من نیست، نزد محمد صلی الله علیه و آله بروید. پس نزد من می‌آیند و می‌گویم: این کار من است. سپس حرکت می‌کنم و برای وارد شدن به پیشگاه الهی اجازه می‌گیرم، پس اجازه داده می‌شود و در پیشگاه الله به حمد و ستایشی می‌پردازم که، اکنون نمی‌توانم و الله آن را به من الهام می‌نماید. سپس برای الله به سجده می‌روم، گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو که شنیده می‌شود، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود. سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: اتمم را ببخش پروردگارا! اتمم را ببخش. گفته می‌شود: برو و هر کس را که به اندازه‌ی یک دانه‌ی جودر قلبش ایمان وجود دارد، از دوزخ بیرون بیاور. من نیز می‌روم و امر الله را انجام می‌دهم. آن‌گاه برمی‌گردم و دوباره الله را با همان عبارات ستایش می‌نمایم و به سجده می‌روم. گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو که شنیده می‌شود، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود. سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: اتمم را ببخش پروردگارا! اتمم را ببخش. گفته می‌شود: برو و هر کسی را که به اندازه‌ی یک دانه‌ی خردل ایمان در قلبش است، از دوزخ بیرون بیاور. من نیز می‌روم و این کار را انجام می‌دهم. آن‌گاه برمی‌گردم و دوباره الله را با همان عبارات ستایش می‌نمایم و به سجده می‌روم. گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو که شنیده می‌شود، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود. سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: اتمم را ببخش پروردگارا! اتمم را ببخش. گفته می‌شود: برو و هر کسی را که کم‌تر و کم‌تر و کم‌تر از یک دانه خردل ایمان در قلب دارد، از دوزخ بیرون بیاور، می‌روم و امر الله را به جای می‌آورم».

پس از شنیدن حدیث، از منزل انس خارج شدیم، به پشت قبرستان که رسیدیم، به برخی از دوستان گفتیم: چه خوب است به نزد حسن بصری، که در منزل ابوخلیفه پنهان شده است،^۱ برویم و حدیث انس را برایش بازگوییم. به نزد او رفتیم، سلام کردیم. اجازه‌ی ورود داد. گفتیم: ای ابوسعید، از نزد برادرت، انس بن مالک می‌آییم.

۱- امام حسن بصری، تابعی معروف که از ترس ظلم حجاج بن یوسف و آزارهای وی خود را مخفی کرده بود.

او حدیثی را به ما گفت که، بیشتر شنیده بودیم. گفت: آن را بگوئید.

ما نیز حدیث را تا آخر برایش بازگو نمودیم. گفت: ادامه دهید. گفتیم: همین؛ چیز دیگری نگفته است. گفت: بیست سال پیش، زمانی که هنوز جوان بود این حدیث را برایم روایت کرده است و حال نمی‌دانم فراموش کرده یا ترسیده که بیشتر شما را امیدوار سازد. گفتیم: ای ابوسعید! برایمان بگو. خندید و گفت: بی‌گمان آدمی عجول است. هدف من از گفتن این مطلب جز تکمیل حدیث چیز دیگری نیست. سپس گفت: پیامبر ﷺ در ادامه بیان داشتند که:

«ثُمَّ أَرْجِعْ إِلَى رَبِّي فِي الرَّابِعَةِ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخِرْ لَهُ سَاجِدًا فَيَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْقِعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمِعْ لَكَ وَسَلْ تُعْطُ وَاشْفَعْ تُشْفَعُ. فَأَقُولُ يَا رَبِّ ائْذَنْ لِي فِيمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ لَكَ - أَوْ قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ إِلَيْكَ - وَلَكِنْ وَعِزَّتِي وَكِبْرِيَايَ وَعَظَمَتِي وَجِبْرِيَايَ لِأُخْرِجَنَّ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». «سپس برای بار چهارم برمی‌گردم و با همان عبارات او را ستایش می‌کنم و به سجده می‌افتم. گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو که شنیده می‌شود، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود. می‌گویم: پروردگارا، در مورد همگی آنان که «لااله الاالله» را گفته‌اند، به من اجازه بده. الله می‌فرماید: این کار تو نیست اما سوگند به عزت و جلال و کبریا و عظمت، هر کس که «لااله الاالله» را گفته باشد، از جهنم بیرون می‌آورم».

راوی می‌گوید: گواهی می‌دهم که حسن، پس از بیان این روایت گفت: آن را از انس شنیدم.

در روایت قناده آمده است که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَهْتُمُونَ لِذَلِكَ - وَقَالَ ابْنُ عُبَيْدٍ فَيَلْهَمُونَ لِذَلِكَ - فَيَقُولُونَ لَوْ اسْتَشْفَعْنَا عَلَى رَبِّنَا حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا - قَالَ - فَيَأْتُونَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُونَ أَنْتَ أَبُو الْخَلْقِ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَتَفَخَّ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّكَ حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا. فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ - فَيَذُكُرُ حَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ فَيَسْتَحِي رَبَّهُ مِنْهَا - وَلَكِنْ ائْتُوا نُوْحًا أَوَّلَ رَسُولٍ بَعَثَهُ اللَّهُ - قَالَ - فَيَأْتُونَ نُوْحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ - فَيَذُكُرُ حَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ فَيَسْتَحِي رَبَّهُ مِنْهَا - وَلَكِنْ ائْتُوا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي اتَّخَذَهُ اللَّهُ حَلِيلًا. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ -

فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ - وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ فَيَسْتَحْيِي رَبَّهُ مِنْهَا - وَلَكِنْ ائْتُوا
 مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ وَأَعْطَاهُ التَّوْرَةَ. قَالَ فَيَأْتُونَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ -
 وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ فَيَسْتَحْيِي رَبَّهُ مِنْهَا - وَلَكِنْ ائْتُوا عِيسَى رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ.
 فَيَأْتُونَ عِيسَى رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ. وَلَكِنْ ائْتُوا مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَبْدًا قَدْ
 غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَيَأْتُونِي فَاسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي
 فَيُؤْذَنُ لِي فَإِذَا أَنَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتُ سَاجِدًا فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ فَيُقَالُ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ قُلْ
 تُسْمِعُ سَلْ تُعْطَهُ اشْفَعْ تُشْفَعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدِ يَعْلَمُنِيهِ رَبِّي ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ
 لِي حَدًّا فَأُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ ثُمَّ أَعُودُ فَأَقْعُ سَاجِدًا فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ
 يَدْعُنِي ثُمَّ يُقَالُ ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا مُحَمَّدُ قُلْ تُسْمِعُ سَلْ تُعْطَهُ اشْفَعْ تُشْفَعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَحْمَدُ
 رَبِّي بِتَحْمِيدِ يَعْلَمُنِيهِ ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِي حَدًّا فَأُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ - قَالَ فَلَا
 أُدْرِي فِي الثَّالِثَةِ أَوْ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ - فَأَقُولُ يَا رَبِّ مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ أَيْ
 وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ». «الله متعال در روز رستاخیز مردم را گرد هم می آورد. مردم می گویند:
 کاش کسی را نزد الله شفیع قرار می دادیم تا شاید ما را از این حال دشوار نجات بخشد. به
 نزد آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ می روند و می گویند تو کسی هستی که الله با دست قدرت خود تو را به وجود
 آورده و روح خود را در تو دمید و به فرشتگان دستور سجده برای تو را داد و آن ها نیز به تو
 سجده کردند. پس در پیشگاه الله برای ما شفاعت کن، تا ما را از این جایگاه دشوار نجات
 بخشد. آدم می گوید: من نمی توانم این کار را بکنم. سپس اشتباهش را به یاد می آورد و به
 خاطر آن، از شفاعت در پیشگاه الله شرم می کند. سپس می گوید: نزد نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ، که نخستین
 فرستاده ی الله است بروید، مردم به نزد نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ می آیند. نوح هم می گوید: من نمی توانم
 این کار را بکنم سپس اشتباهش را به یاد می آورد و به خاطر آن، از شفاعت در پیشگاه الله
 شرم می کند. سپس می گوید: نزد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ بروید. او کسی است که الله او را به عنوان
 دوست خالص خود انتخاب کرده است. نزد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ می آیند. او نیز می گوید: من
 نمی توانم این کار را بکنم و اشتباهش را به یاد می آورد و به خاطر آن، از شفاعت در پیشگاه
 الله شرم می کند، سپس می گوید: نزد موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بروید، چون او کسی است که الله با او
 سخن گفته است. به نزد موسی می روند و موسی هم می گوید: من توانایی شفاعت را ندارم.
 سپس اشتباهش را به یاد می آورد و می گوید: نزد عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بروید. عیسی نیز می گوید: من
 شایستگی شفاعت را ندارم. به نزد محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بروید. او کسی است که الله تمام اشتباهات

گذشته و آینده‌اش را بخشیده است. پیغمبر ﷺ فرمود: آن گاه نزد من می‌آیند. از پروردگارم اجازه می‌خواهم. همین که او را دیدم، به سجده می‌افتم، تا زمانیکه که خواست الله باشد مرا در حالت سجده باقی گذارد. گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو که شنیده می‌شود، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود.

سرم را بلند می‌کنم و الله را با سپاس و ستایشی که آن را به من الهام می‌نماید ستایش می‌کنم، سپس درخواست شفاعت می‌نمایم و الله مقداری را برایم مشخص می‌نماید، آن مقدار را از دوزخ بیرون می‌آورم و وارد بهشت می‌کنم. سپس برمی‌گردم و به سجده می‌افتم، تا هنگامیکه که خواست الله باشد مرا در حالت سجده باقی گذارد. گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو که شنیده می‌شود، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود. سرم را بلند می‌کنم و الله را با سپاس و ستایشی که آن را به من الهام می‌نماید ستایش می‌کنم، سپس درخواست شفاعت می‌نمایم و الله مقداری را برایم مشخص می‌نماید، آن مقدار را از دوزخ بیرون می‌آورم و وارد بهشت می‌کنم. فرمود: نمی‌دانم بار سومین یا چهارمین بود که گفتم: پروردگارا، در دوزخ جز آن مقداری که ماندن در آن، بر آنان واجب شده است، نمانده‌اند».

در روایت دیگری افزون بر آن آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ شَعِيرَةً يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ بُرَّةً، يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ ذَرَّةً...». «کسی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید و در قلبش به وزن یک جو یا گندم و یا یک ذره، ایمان باشد، از آتش جهنم بیرون آورده می‌شود».

۲- بخاری، مسلم و ترمذی روایت کرده‌اند که ابوهریره رضی الله عنه بیان داشت:

«كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي دَعْوَةٍ فَرَفَعَ إِلَيْهِ الذَّرَاعُ وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ فَنهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً وَقَالَ: أَنَا سَيِّدُ الْقَوْمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، هَلْ تَدْرُونَ بِمِ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيُبْصِرُهُمُ النَّاطِرُ وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي وَتَدْنُو مِنْهُمُ الشَّمْسُ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ أَلَا تَرَوْنَ إِلَى مَا أَنْتُمْ فِيهِ إِلَى مَا بَلَعَكُمْ أَلَا تَنْظُرُونَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ: أَبُوكُمْ آدَمُ. فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَعْنَا فَيَقُولُ لَهُمْ آدَمُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ

وَإِنَّهُ قَدْ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُ نَفْسِي نَفْسِي أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي أَذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ. فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ يَا نُوحُ أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَقَدْ سَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَغْنَا فَيَقُولُ لَهُمْ نُوحُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ كَانَ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُهَا عَلَى قَوْمِي نَفْسِي نَفْسِي أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي أَذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَنْتَ نَبِي اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَدْ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذِبَاتٍ فَذَكَّرْهُنَّ أَبُو حَيَّانٍ فِي الْحَدِيثِ نَفْسِي نَفْسِي أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي أَذْهَبُوا إِلَى مُوسَى. فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُونَ يَا أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ فَصَلِّكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلَامِهِ عَلَى الْبَشَرِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أَوْمَرَ بِقَتْلِهَا نَفْسِي نَفْسِي أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي أَذْهَبُوا إِلَى عِيسَى. فَيَأْتُونَ عِيسَى فَيَقُولُونَ يَا عِيسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَكَلِمَتُ النَّاسِ فِي الْمَهْدِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ عِيسَى إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكَرْ ذَنْبًا نَفْسِي نَفْسِي أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي أَذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ. قَالَ: فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا فَيَقُولُونَ يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَأَنْطَلِقُ فَآتِي تَحْتَ الْعَرْشِ فَأَخْرَجُنِي سَاجِدًا لِرَبِّي ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلِي. ثُمَّ يَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ سَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشْفَعْ فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَقُولُ يَا رَبِّ أُمَّتِي يَا رَبِّ أُمَّتِي يَا رَبِّ أُمَّتِي فَيَقُولُ يَا مُحَمَّدُ ادْخُلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ وَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى». «همراه رسول الله ﷺ در یک مهمانی بودیم.

مقداری گوشت را برای پیغمبر ﷺ آوردند که از گوشت دست حیوان بود. پیغمبر ﷺ گوشت دست را می‌پسندید. تکه‌ای از آن را در دهان گذاشت و فرمود: در روز رستاخیز من سرور قوم هستم. آیا می‌دانید چرا؟ چون تمام مردم، از نخستین تا آخرین در جایی وسیع و

هموار جمع می‌شوند و به نحوی که صدای بلند یک نفر به همه‌ی آنان می‌رسد و چشم هر بیننده‌ای یک باره همه را می‌بیند و خورشید به آنان نزدیک می‌شود و ناراحتی مردم به جایی می‌رسد که، برایشان قابل تحمل نمی‌باشد مردم به هم می‌گویند: مگر نمی‌بینید به چه بلایی دچار شده‌ایم؟ چرا کسی را پیدا نمی‌کنید که در نزد پروردگار ما را شفاعت کند؟ برخی می‌گویند: نزد پدرتان آدم بروید. به نزد آدم علیه السلام می‌آیند، به او می‌گویند: تو پدر همه‌ی انسان‌ها هستی، الله با دست قدرت خود تو را به وجود آورد و روح خود را در تو دمید و به فرشتگان دستور داد تا برایت سجده کنند، آنان نیز برایت سجده نمودند. پس در پیشگاه پروردگارت، برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرار گرفته‌ایم؟ آدم می‌گوید: پروردگارم امروز به اندازه‌ای به خشم آمده است، که نه در گذشته به این صورت خشمگین شده، نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد. او مرا از خوردن درخت ممنوعه در بهشت منع نمود، ولی من فرمان او را به جا نیاوردم، یا الله، مرا ببخشای، مرا ببخشای. نزد کس دیگری بروید، به نزد نوح بروید. مردم به نزد نوح می‌روند، می‌گویند: ای نوح! تو نخستین فرستاده‌ی الله می‌باشی و او تو را بنده‌ی سپاسگزار لقب داده است، پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن. مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرار داریم؟ نوح در جواب می‌گوید: پروردگار بزرگوارم امروز به اندازه‌ای خشمگین است، که نه در گذشته مانند آن خشمگین بوده و نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد، حق یک درخواست به من داده شد. من هم نابودی قومم را خواستم، یا الله مرا ببخشای، مرا ببخشای، نزد کس دیگری بروید! به نزد ابراهیم بروید. به نزد ابراهیم علیه السلام می‌آیند و می‌گویند: ای ابراهیم! تو پیغمبر الله و دوست مخلص اودر بین اهل زمین هستی. در نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرار داریم؟ ابراهیم علیه السلام می‌گوید: امروز پروردگارم به اندازه‌ای خشمگین است که هیچ‌گاه در گذشته به این شدت خشمگین نبوده و در آینده نیز مانند آن خشمگین نخواهد شد، من سه بار سخن خلاف گفته‌ام یا الله مرا ببخشای، مرا ببخشای. نزد کس دیگری بروید، به نزد موسی علیه السلام بروید. آن‌گاه مردم به نزد موسی علیه السلام می‌آیند و می‌گویند: ای موسی! تو فرستاده‌ی الله هستی و به واسطه‌ی رسالت و گفتگوی مستقیم با الله، بر دیگران برتری داری نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی که ما در چه وضعیت بدی قرار داریم؟ موسی می‌گوید: پروردگارم به اندازه‌ای امروز به خشم آمده است، که نه در گذشته مانند آن خشمگین بوده و نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد. من یک نفر کافر را کشته‌ام که دستور کشتنش را نداشتم، مرا ببخشای، مرا ببخشای. نزد کس دیگری بروید! نزد عیسی بروید. مردم به نزد عیسی علیه السلام می‌روند و می‌گویند: ای عیسی! تو پیغمبر الله هستی و از کلمه‌ی الله (کن فیکون) که به وسیله‌ی جبرئیل به مریم القا شد، به

وجود آمده‌ای و روح الله می‌باشی و در گهواره با مردم گفتگو نموده‌ای، پس برای ما در نزد پروردگارت شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرار گرفته‌ایم؟ او هم می‌گوید: امروز پروردگارم به اندازه‌ای خشمگین شده که هرگز در گذشته تا این اندازه به خشم نیامده و هرگز مانند آن خشمگین نخواهد شد، عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ هیچ اشتباهی را در مورد خود بیان نمی‌کند، ولی او هم مانند سایر پیامبران پیش از خود می‌گوید: یا الله مرا ببخشای، مرا ببخشای. سپس می‌گوید: نزد کس دیگری بروید! به نزد محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بروید. آن‌گاه مردم به نزد محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌آیند و می‌گویند: ای محمد! تو فرستاده‌ی الله و خاتم پیامبران هستی و الله گناهان گذشته و آینده‌ی تو را بخشیده است، در پیشگاه پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرار داریم؟ پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: آن‌گاه می‌روم، در زیر عرش قرار می‌گیرم و در برابر پروردگار عَلَيْهِ السَّلَامُ به سجده در می‌آیم. سپس الله سپاس و ستایش مخصوصی را به من الهام می‌فرماید که آن را به هیچ کس دیگری الهام نکرده است (و به وسیله‌ی این ستایش مخصوص الله را ستایش می‌کنم) و الله می‌فرماید: سرت را از سجده بردار، ای محمد! بگو که شنیده می‌شود، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود. سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا! امتم «را ببخش» پروردگارا! امتم «را ببخش»، گفته می‌شود: ای محمد! کسانی که از امت حساسی ندارند «و اهل تقوی هستند» از باب الایمن که یکی از دروازه‌های بهشت است، وارد بهشت کن (و این در مخصوص ایشان است) و آنان در دیگر دروازه‌های بهشت نیز با سایر مردم شریک هستند. سپس پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: قسم به ذاتی که جانم در اختیار اوست، فاصله‌ی دروازه‌های بهشت با هم، به اندازه‌ی فاصله‌ی بین مکه و شهر صنعاء می‌باشد و یا به اندازه‌ی فاصله‌ی بین مکه و شهر بصره می‌باشد».

همین روایت به الفاظ دیگری نیز از بخاری، مسلم و ترمذی گزارش شده است.

۳- مسلم از حذیفه بن یمان و ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا نقل کرده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فرمود:

«يَجْمَعُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّاسَ فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تُزَلَفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ يَا أَبَانَا اسْتَفْتِحْ لَنَا الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ وَهَلْ أَخْرَجَكُم مِّنَ الْجَنَّةِ إِلَّا خَطِيئَتُهُ أَيْبِكُمْ آدَمَ لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ أَذْهَبُوا إِلَى ابْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ. قَالَ: فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلًا مِّنْ وَرَاءَ وَرَاءَ اعْبُدُوا إِلَى مُوسَى -صلى الله عليه وسلم- الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكَلِيمًا. فَيَأْتُونَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ أَذْهَبُوا إِلَى عِيسَى

كَلِمَةَ اللَّهِ وَرُوحِهِ. فَيَقُولُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا ﷺ. فَيَقُومُ فَيُؤَدُّ لَهُ وَتُرْسَلُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحْمُ فَتَقُومَانِ جَنبَتِي الصِّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا فَيَمُرُّ أَوْلَاكُمْ كَالْبَرْقِ، قَالَ: قُلْتُ: بِأَيِّ أَنْتِ وَأُمِّي أَيْ شَيْءٍ كَمَرَّ الْبَرْقِ قَالَ: «أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْبَرْقِ كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ ثُمَّ كَمَرَّ الرِّيحَ ثُمَّ كَمَرَّ الطَّيْرَ وَشَدَّ الرَّجَالِ تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَنَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ حَتَّى تَعَجِزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ فَلَا يَسْتَطِيعُ السَّرِيَّ إِلَّا زَحْفًا. قَالَ: وَفِي حَافَتِي الصِّرَاطِ كَلَالِيْبٌ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمَرَتْ بِهِ فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ وَمَكْدُوشٌ فِي النَّارِ. وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ قَعَرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيْفًا»^۱. «الله تبارک و تعالی همه‌ی مردم را گرد می‌آورد. مؤمنان بلند می‌شوند تا این که بهشت به آنان نزدیک می‌شود، پس نزد آدم می‌آیند و می‌گویند: ای پدر! دروازه‌های بهشت را برای ما باز کنید، آدم می‌گوید: مگر غیر از اشتباه پدرتان چیز دیگری شما را از بهشت بیرون آورد؟ من شایسته‌ی این کار نیستم، نزد پسر م ابراهیم بروید، زیرا او دوست خالص الله است. ابراهیم نیز می‌گوید: من شایسته‌ی این کار نیستم، دوستی من برای الله پس از این کار است، نزد موسی بروید، که الله مستقیم با او حرف زده است. پس نزد موسی می‌روند، او نیز می‌گوید: من شایسته‌ی این کار نیستم، نزد عیسی بروید، زیرا او کلمه و روح الله است. عیسی می‌گوید: من شایسته‌ی این مقام نیستم. پس نزد محمد ﷺ می‌آیند. ایشان بلند می‌شوند و به او اجازه داده می‌شود و امانت و خویشاوندی نیز فرستاده شده و در دو طرف راه، سمت چپ و راست ایشان قرار می‌گیرند^۲. و نخستین شخص از میان شما، هم‌چون برق می‌گذرد. گفتیم: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا ﷺ! عبور هم‌چون برق چگونه است؟ فرمود: آیا برق را ندیده‌اید که در یک چشم به هم زدن می‌آید و می‌رود. سپس همانند باد و هم‌چون پرندگان و مردان تیزرو و سریع عبور می‌کنند. اعمال‌شان آن‌ها را حرکت می‌دهد. پیامبرتان بر سر راه ایستاده و دعا می‌کند: خداوندا! سلامت بدار، سلامت بدار، وقتی اعمال کم می‌شود، قدرت عبور نیز ضعیف می‌گردد و کسانی کهشان کسان عبور می‌کنند و در دو لبه‌ی راه، اره‌ها و خارهایی مأمور شده‌اند، که طبق دستور مانع عبور گردند. خلاصه گروهی با خراش و زخم و دشواری عبور کرده و گروهی نیز به جهنم سرازیر

۱- مسلم در حدیث شماره (۱۹۵) کتاب: الایمان، باب: ادنی اهل الجنة منزلة فیها، آن را نقل کرده است

۲- اشاره‌ای است به اهمیت ادای امانت و صله‌ی رحم و خویشاوندی (م)

می‌گردند، ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: قسم به ذاتی که جان ابوهریره در دست اوست، تا قعر جهنم هفتاد سال فاصله وجود دارد».

۴- ترمذی از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَا سَيِّدٌ وَلَدَ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ وَبِيَدِي لَوَاءُ الْحَمْدِ وَلَا فَخْرَ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ يَوْمَئِذٍ آدَمَ فَمَنْ سِوَاهُ إِلَّا تَحْتَ لَوَائِي وَأَنَا أَوْلَ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ وَلَا فَخْرَ قَالَ فَيَفْرَعُ النَّاسُ ثَلَاثَ فَرَغَاتٍ فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ أَنْتَ أَبُوْنَا آدَمُ فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ فَيَقُولُ إِنِّي أَدْنَبْتُ ذَنْبًا أَهْبَطْتُ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ وَلَكِنْ ائْتُوا نُوحًا. فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُ: إِنِّي دَعَوْتُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ دَعْوَةً فَأَهْلِكُوا وَلَكِنْ اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُ إِنِّي كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذِبَاتٍ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْهَا كَذِبَةٌ إِلَّا مَا حَلَّ بِهَا عَنْ دِينِ اللَّهِ وَلَكِنْ ائْتُوا مُوسَى فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُ إِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا وَلَكِنْ ائْتُوا عِيسَى فَيَأْتُونَ عِيسَى فَيَقُولُ إِنِّي عُبِدْتُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ ائْتُوا مُحَمَّدًا قَالَ فَيَأْتُونَنِي فَأَنْطَلِقُ مَعَهُمْ. قَالَ ابْنُ جُدَعَانَ قَالَ أَسَى فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قَالَ: فَأَخُذْ بِحَلْقَةِ بَابِ الْحِجَّةِ فَأَقْعِقْهَا فَيَقَالُ: مَنْ هَذَا فَيَقَالُ: مُحَمَّدٌ. فَيَفْتَحُونَ لِي وَيُرْحَبُونَ لِي فَيَقُولُونَ: مَرْحَبًا. فَأَجْرٌ سَاجِدًا فَيَلْهَمُنِي اللَّهُ مِنَ الثَّنَاءِ وَالْحَمْدِ فَيَقَالُ لِي: ارْزُقْ رَأْسَكَ وَسَلْ تُعْطَ وَاشْفَعْ تُشْفَعُ وَقُلْ يُسْمَعُ لِقَوْلِكَ وَهُوَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ: ﴿عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ [الإسراء: ٧٩]»^۱. «من در رستاخیز سرور فرزندان آدم هستم و هیچ افتخاری نیست. نخستین کسی هستم که زمین از روی او برداشته می‌شود و هیچ افتخاری نیست. آدم و همه انسان‌های پس از او، همگی زیر پرچم من قرار می‌گیرند و هیچ افتخاری نیست و پرچم حمد و ستایش در دستان من است و هیچ افتخاری نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس از رستاخیز در سه مرحله وحشت، مردم را فرا می‌گیرد. پس نزد آدم می‌آیند و می‌گویند: شما پدر ما هستی، پس نزد پروردگار برای ما شفاعت کن. می‌گوید: من مرتکب گناهی شدم که به خاطر آن به زمین فرود آمدم، نزد نوح بروید. پس نزد او می‌آیند، می‌گوید: من برای هلاکت مردم زمین داعیی کردم و همه نابود شدند (پس توانایی دعای دیگری ندارم) نزد ابراهیم بروید. پس نزد ابراهیم می‌آیند، می‌گوید: من مرتکب سه دروغ شده‌ام (و نمی‌توانم درخواست نمایم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کدام از این دروغها جهت یاری

رسانی به دین الله عرضه شده‌اند). ابراهیم می‌گوید: نزد موسی بروید. پس نزد موسی می‌روند، می‌گویند: من کسی را کشته‌ام (و نمی‌توانم درخواست نمایم) نزد عیسی بروید. پس نزد عیسی می‌روند، می‌گویند: من به جای الله مورد پرستش واقع شده‌ام و به خاطر من الله را به فراموشی سپردند (از این رو توانایی انجام این کار را ندارم) نزد محمد ﷺ بروید. نزد من می‌آیند. پس من همراه آن‌ها می‌روم. ابن جدعان می‌گوید: انس گفت: برای من چنان است که گویی پیامبر ﷺ را می‌بینم که می‌گوید: حلقه‌ی در بهشت را می‌گیرم و آن را می‌گویم، گفته می‌شود: چه کسی در را می‌زند؟ گفته می‌شود: محمد است، پس خوش آمدگویان در را برای من باز می‌کنند. سپس در برابر پروردگار ﷻ به سجده می‌افتم. آن‌گاه الله سپاس و ستایش مخصوصی را به من الهام می‌فرماید و به من گفته می‌شود: سرت را از سجده بردار، ای محمد! بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود، بگو که شنیده می‌شود و این همان مقام شایسته‌ای است که الله در مورد آن فرموده است: باشد که الله تو را به مقام ستوده‌ای برساند».

گفتار دوم: استدلال به احادیث برای شفاعت عظمی

احادیث یادشده بیانگر این نکته هستند که مؤمنان برای نجات خود از ایستگاه سترگ رستاخیز، نزد پیامبران و در پایان کار، نزد محمد ﷺ می‌آیند. اما می‌بینیم که پیامبر ﷺ در هنگام شفاعت، تنها برای امت خود شفاعت می‌کند. شارح طحاویه پس از نقل برخی از احادیث مربوط به شفاعت می‌گوید:

«بسیار در شگفتم از این که ائمه این احادیث را، از طرق گوناگون نقل می‌کنند اما در مورد شفاعت نخست چیزی نمی‌گویند، که الله جهت قضاوت میان مردم می‌آید (همان‌گونه که در حدیث صور آمده است) و در همین جاست که مردم از آدم و سایر پیامبران درخواست شفاعت می‌کنند، تا قضاوت به پایان برسد. همان‌گونه که مفهوم احادیث، از طرق گوناگون، بیان‌گر آن است.

پس هنگامی که به پاداش می‌رسند در مورد شفاعت برای گناهکاران امت و بیرون آوردن‌شان از آتش، بحث می‌کنند. گویا سلف صالح خواسته‌اند با بیان این مقدار از حدیث، پاسخی به خوارج و پیروان معتزلی آنان داده باشند، که منکر بیرون آمدن

دوزخیان هستند. آنان (سلف صالح) این مقدار از احادیث را بیان می‌کنند، تا پاسخی صریح و روشن به عقیده‌ی بدعت و مخالف آنان باشد»^۱.

سخنان محمد بن محمد بن ابی العز حنفی چند نکته در بردارد:

۱- ایشان به وجود این اشکال در احادیث بالا، اشاره می‌نماید و از جمله کسانی که این اشکال را یادآور شده‌اند، ابن حجر عسقلانی است که به نقل از درآوردی می‌گوید: «گویا راوی این احادیث، چیزی را بر غیر اصل و اساس خود ترکیب کرده است. زیرا آغاز حدیث در مورد شفاعت برای نجات از دشواری‌های جایگاه محشر است، اما پایان حدیث در مورد شفاعت برای بیرون آمدن از آتش است. یعنی پس از انتقال از آن جایگاه، از پل صراط می‌گذرند و کسانی در آتش می‌افتند، سپس برای بیرون آمدن دوزخیان، شفاعت صورت می‌گیرد»^۲. ابن حجر پس از نقل سخنان درآوردی می‌گوید: واقعیت این است که این اشکال، بسیار قوی است.^۳

۲- شارح طحاویه به این اشکال پاسخ داده است ایشان می‌گوید: ناقلان، تمامی حدیث را نقل نکرده‌اند و تنها آن مقداری را نقل کرده‌اند، که پاسخی به خوارج که منکر بیرون آمدن دوزخیان از آتش دوزخ بوده‌اند باشد. خوارج معتقدند: کسی که وارد دوزخ می‌شود، دیگر بیرون نخواهد آمد و برای همیشه در آن باقی می‌ماند.

طحاوی برای اثبات سخن خود، به حدیث مربوط به صور استدلال می‌نماید. آن حدیث صریح و روشن بیان می‌دارد، که پیامبر ﷺ در آغاز جهت آمدن پروردگار برای قضاوت میان مردم شفاعت می‌کند، سپس بار دیگر برای ورود به بهشت شفاعت می‌نماید.

اگر حدیث مربوط به صور صحیح می‌بود، این اشکال برطرف می‌شد اما چنان‌که شیخ ناصر الدین البانی در تحقیق روی احادیث طحاوی بیان داشته است، این حدیث (حدیث صور) ضعیف می‌باشد.

۱- شرح الطحاویه: ص (۲۵۵)

۲- فتح الباری (۴۳۷/۱۱)

۳- قبلی (۴۳۸/۱۱)

شاید دیدگاه قاضی عیاض، که نووی، ابن حجر و... از او پیروی کرده‌اند، از دیدگاه طحاوی بیشتر قابل اعتماد و از دقت و توفیق بیشتری برخوردار باشد. ابن حجر می‌گوید: قاضی عیاض به این اشکال پاسخ داده و نووی و... از او پیروی نموده‌اند.

این که در حدیث حذیفه و ابوهریره رضی الله عنهما، پس از عبارت «نزد محمد صلی الله علیه و آله می‌آیند و ایشان بلند شده و به او اجازه شفاعت داده می‌شود»، چنین آمده است: «امانت و خویشاوندی نیز فرستاده شده و در دو طرف راه، سمت چپ و راست قرار می‌گیرند. نخستین نفر از شما، هم‌چون برق می‌گذرد». عیاض گفته است: از این رو توفیق حاصل می‌گردد، زیرا شفاعتی که مردم بدان پناه می‌برند، نجات از سختی و مشکلات موقوف است، سپس شفاعت برای بیرون آمدن از دوزخ جلو می‌آید، که در حدیث ابوهریره ذکر شده است. دستور به دنبال کردن هر امتی از معبود خود، جدا کردن منافقین از مؤمنین، انجام دادن شفاعت پس از گذشتن پل صراط و عبور روی آن، تمام قضایای است که صورت می‌گیرند. دستور به دنباله‌روی هر امتی از معبود خود نخستین قضاوت و آرامشی است که پس از سختی و ناراحتی موقوف صورت می‌گیرد. عیاض می‌گوید: و از این رو متون احادیث جمع می‌شوند و معانی آن مرتب خواهند شد^۱.

ابن حجر در خصوص این مسأله، توضیحات بیشتری را ارائه داده و نوشتارهایی را آورده است، که بیانگر وجود اختصار و کوتاهی در برخی از این احادیث می‌باشد. ایشان می‌گوید: «گویا برخی از راویان، چیزی را حفظ کرده‌اند که دیگر راویان آن را حفظ نموده‌اند و باقی‌مانده‌ی حدیث، در روایت پس از آن می‌آید که چنین بیان شده است: «و برخی کشان کشان عبور می‌کنند و در دو لبه‌ی راه، اره‌ها و خارهایی مأمور شده‌اند که طبق دستور مانع عبور گردند. گروهی با خراش و زخم و دشواری عبور کرده و گروهی نیز به جهنم سرازیر می‌گردند». بنابراین، روشن شد که پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین کسی است که هنگام قضاوت میان مردم، شفاعت می‌کند و شفاعت برای بیرون آوردن دوزخیان، پس از آن صورت می‌گیرد.

و در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما، این قضیه به روشنی آمده است. در ضمن آن حدیث، مختصری از حدیث طولانی انس و ابوهریره رضی الله عنهما، نقل شده است. بیشتر در کتاب زکات، از طریق حمزه بن عبدالله بن عمر از پدرش حدیثی به شرح زیر بیان کردیم:

«إِنَّ الشَّمْسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَدْنُو حَتَّى يَبْلُغَ الْعِرْقُ نِصْفَ الْأُذُنِ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ، اسْتَعَاثُوا بِآدَمَ، فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، ثُمَّ مُوسَى، فَيَقُولُ كَذَلِكَ، ثُمَّ مُحَمَّدٌ ص، فَيَشْفَعُ، فَيُقْضَى بَيْنَ الْخَلْقِ، فَيَمِثُّنِي حَتَّى يَأْخُذَ بِحَلْقَةِ الْجَنَّةِ، فَيَوْمِئِذٍ يَبْعُهُ اللَّهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا، يَحْمَدُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ كُلُّهُمْ». «در روز رستاخیز خورشید به اندازه‌ای به مردم نزدیک می‌شود، که عرق برخی به میان گوش‌شان می‌رسد. در آن هنگام، از آدم کمک می‌خواهند و او می‌گوید: شایسته‌ی آن نیستم. سپس از موسی کمک می‌خواهند و او نیز همان را می‌گوید. سپس از محمد ص کمک می‌خواهند، پس محمد ص شفاعت می‌کند. سپس میان مردم قضاوت می‌شود، سپس به طرف دروازه‌ی بهشت حرکت می‌کند، حلقه‌ی آن را در دست می‌گیرد، پس الله او را به مقام ستوده‌ای که موجب ستایش همگان باشد می‌رساند».

در حدیث ابی بن کعب به ابی یعلی چنین آمده است:

«ثُمَّ أَمَدَحُهُ بِمَدْحَةٍ يُرْضَى بِهَا عَنِّي، ثُمَّ يُؤَدِّنُ لِي فِي الْكَلَامِ، ثُمَّ تَمُرُّ أُمَّتِي عَلَى الصَّرَاطِ، وَ هُوَ مَنْصُوبٌ بَيْنَ ظَهْرَانِي جَهَنَّمَ فَيَمْرُونَ». «سپس آن‌گونه او را ستایش می‌کنم، که از من خشنود می‌شود و اجازه‌ی حرف زدن به من داده می‌شود. سپس امتم از روی پل صراط، که بر پشت جهنم کشیده شده است عبور می‌کنند».

در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما، که احمد از عبدالله بن حارث آن را نقل کرده است چنین می‌آید:

«فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ، مَا تُرِيدُ أَنْ أَصْنَعَ بِأُمَّتِكَ؟ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ، عَجَّلْ حِسَابَهُمْ». «الله متعال می‌فرماید: ای محمد! می‌خواهی چه کاری برای امت انجام دهم؟ می‌گویم: پروردگار! حساب آن‌ها را زود به پایان برسان».

طیبی به روش دیگری به این اشکال پاسخ داده و می‌گوید: می‌توان گفت که مراد از آتش، همان مشکلاتی است که مردم در قرارگاه محشر، بر اثر نزدیکی خورشید، با آن روبرو می‌شوند و مراد از بیرون آمدن، نجات مردم از آن سختی و مشکلات است. ابن حجر می‌گوید: این دیدگاه طیبی، دور از ذهن است. مگر این که گفته شود بیرون آمدن در دو مرحله صورت می‌گیرد: یکی در حدیث باب^۱ با سندهای گوناگون

۱- منظور از باب همان روایتی است که پیامبر ص می‌فرماید: به طرف در بهشت می‌روم.

ذکر شده، که مراد نجات از سختی و مشکلات میدان محشر است، و دیگری در حدیث باب پس از آن، که چنین می‌فرماید:

«فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ». «هر کس به دنبال معبود خود برود».

این مرحله، پس از نجات کامل از میدان محشر و نصب پل صراط و اجازه‌ی عبور از روی آن، برای کسانی که در حال عبور از پل صراط وارد دوزخ شده‌اند صورت می‌گیرد. قرطبی در پاسخ به آن اشکال می‌گوید: این که در پایان حدیث ابوزرعه از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «می‌گویم: پروردگارا! اتمم را ببخش پروردگارا! اتمم را ببخش، گفته می‌شود: ای محمد! کسانی از امت که حسابی ندارند، از باب الایمن که یکی از دروازه‌های بهشت است، وارد بهشت می‌شوند».

قرطبی می‌گوید: این روایت بیان‌گر این است که شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای جلو انداختن و تسریع در کار حساب است؛ زیرا این که به او اجازه داده می‌شود تا کسانی از امتش را وارد بهشت نماید که حسابی ندارند دلیلی است بر تأخیر حساب کسانی که مورد بازخواست قرار می‌گیرند. در حدیث طولانی مربوط به صور، که ابویعلی آن را نقل کرده چنین آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «می‌گویم: پروردگارا! وعده‌ی شفاعت به من دادی، پس مرا شفیع اهل بهشت قرار بده تا وارد بهشت شوند. الله عز و جل می‌فرماید: شفاعت تو در مورد آن‌ها را پذیرفتم و اجازه‌ی ورود آن‌ها به بهشت را صادر نمودم».

ابن حجر می‌گوید: این روایت بیان‌گر آن است که عرضه‌ی اعمال، میزان و پخش نامه‌ی اعمال، در آن مکان صورت می‌گیرد. سپس منادی ندا سر می‌دهد که: هر امتی معبود خود را دنبال کند. پس کفار به آتش سرازیر می‌شوند. سپس از مؤمنان و منافقان امتحان به عمل می‌آید و هنگامی که هول و هراس به اوج خود می‌رسد، از آنان خواسته می‌شود که سجده کنند. سپس در مورد نصب پل صراط و عبور از آن دستور صادر می‌شود، پس روشنایی منافقان خاموش می‌گردد و به آتش سرازیر می‌شوند و مؤمنان از روی پل صراط به سوی بهشت عبور می‌کنند؛ اما برخی از گناهکاران به آتش می‌افتند و برخی نیز در کنار پل نگه داشته می‌شوند، سپس وارد بهشت می‌گردند!

اگر آن روایت صحیح می‌بود اشکال برطرف می‌گردید، اما کلبی، فردی ضعیف است و با این حال نیز سلسله را ذکر نکرده است، سپس آن روایت با احادیث صحیح مخالفت دارد، آن‌جا که بیان داشته‌اند که درخواست مؤمنان از پیامبران، یکی پس از دیگری برای شفاعت در میدان محشر و پیش از ورود به بهشت صورت می‌گیرد.

گفتار سوم: شفاعت مقبول و شفاعت مردود

گونه‌های شفاعت قبول

از احادیث چنین بر می‌آید که در روز رستاخیز دو گونه شفاعت انجام می‌گیرد: نخست: شفاعت کبری و آن عبارت است از مقام محمودی که همه‌ی مردم از همه‌ی نسل‌ها، برای این شفاعت نزد رسول مکرم اسلام ﷺ می‌روند تا ایشان با شفاعت خود از بارگاه پروردگار عالم، مردم را از احوال سهم‌ناک محشر رها سازد. دوم: شفاعت درباره‌ی گناهکاران موحدی که به دوزخ رفته‌اند. در مورد این گونه از شفاعت، در کتاب «بهشت و دوزخ» در گفتار «ورود به بهشت»، بحث خواهیم نمود.

چند گونه شفاعت دیگر نیز در احادیث مطرح شده است. به شرح زیر:

اول و دوم: شفاعت رسول اسلام ﷺ درباره‌ی کسانی که اعمال بد و نیک آن‌ها برابر است. رسول الله ﷺ درباره‌ی آنان نیز شفاعت می‌کند تا وارد بهشت شوند و در حق کسان دیگری که دستور ورود به دوزخ را دریافت کرده‌اند، شفاعت می‌کند تا به دوزخ برده نشوند.

سوم: شفاعت در حق کسانی که وارد بهشت شده‌اند، تا الله درجات آنان را فراتر از آنچه که اعمال‌شان ایجاب می‌کند، ببرد.

چهارم: شفاعت در حق کسانی که بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند. حدیث عکاشه بن محسن در این مورد است. رسول الله ﷺ برای او دعا فرمود تا الله او را جزو هفتاد هزار نفری قرار بدهد که بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند.

پنجم: شفاعت رسول الله ﷺ درباره کاهش عذاب عمومی‌شان ابو طالب، تا این که الله او را به آتشی خواهد برد که عمق آن تا قوزک پا است و بر اثر حرارت آن، مغز انسان می‌جوشد.

ششم: شفاعت رسول الله ﷺ برای مؤمنان، تا اجازه ورود به بهشت به آنان داده شود. احادیث مربوط به این شفاعت، در کتاب «بهشت» خواهند آمد.

شفاعت برای گناه‌کاران، مخصوص رسول اکرم ﷺ نیست، بلکه سایر پیامبران، شهیدان و عالمان با عمل نیز گاهی شفاعت می‌کنند گاهی هم اعمال برای انسان شفاعت می‌کند. اما پیامبر ﷺ بهره‌ی بیشتری از شفاعت خواهد داشت. گاهی کسانی غیر از رسول الله ﷺ، در خصوص افزایش درجات مؤمنان شفاعت می‌کنند. سایر گونه‌های شفاعت، مخصوص رسول اکرم ﷺ می‌باشد.

این‌ها شفاعت‌هایی هستند که روز رستاخیز انجام می‌شود. اما شفاعت مردود، آن شفاعتی است که در دنیا میان مردم رایج است. مانند این که شخصی، کس دیگری را شفاعت می‌کند اگر چه کسی که نزد او شفاعت می‌شود، راضی به این شفاعت نباشد. یا این که کسی که نزد او شفاعت می‌شود به خاطر مقام و قدرت و منزلتی که دارد، شفاعت کننده را ناپسند می‌داند. این همان شفاعتی است که مشرکان و نصارا درباره معبودان خود بدان معتقد بودند و اهل بدعت از مسلمانان نیز، در حق بزرگان خود به چنین شفاعتی اعتقاد دارند.

الله متعال کسانی را که به چنین شفاعتی معتقد هستند، انکار می‌نماید. زیرا در روز رستاخیز بدون اجازه‌ی الله، کسی حق شفاعت ندارد؛ مگر این که الله از شفاعت کننده و شفاعت شونده خوشنود باشد و اجازه‌ی چنین شفاعتی را بدهد. الله متعال ﷻ می‌فرماید:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او؟».

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَتْهُ﴾ [الأنبياء: ۲۸].

« برای کسی شفاعت نمی‌کنند، مگر برای آن کس که الله از او خوشنود باشد».

از این رو در روز رستاخیز، الله متعال شفاعت دوست خود ابراهیم عليه السلام را درباره‌ی پدرش نخواهد پذیرفت. بخاری در صحیح خود از ابو هریره رضي الله عنه چنین نقل می‌کند که

رسول الله ﷺ فرمودند:

«يَلْقَىٰ إِبْرَاهِيمَ أَبَاهُ أَزْرَ يَوْمَ الْفِيَامَةِ وَعَلَىٰ وَجْهِهِ أَزْرٌ فَتَرَهُ وَعَبْرَةً. فَيَقُولُ: لَهُ إِبْرَاهِيمُ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ لَا تَعَصِينِي؟ فَيَقُولُ أَبُوهُ: فَالْيَوْمَ لَا أَعْصِيكَ فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: يَا رَبِّ، إِنَّكَ وَعَدْتَنِي أَنْ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ، فَأَيُّ خِزْيٍ أَخْزَىٰ مِنْ أَبِي الْأَبْعَدِ؟ فَيَقُولُ: اللَّهُ تَعَالَىٰ إِنِّي حَرَمْتُ الْجَنَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ ثُمَّ يُقَالُ يَا إِبْرَاهِيمُ مَا تَحْتِ رِجْلِكَ فَيَنْظُرُ فَإِذَا هُوَ بِذِيخٍ مُلْتَطِحٍ فَيُؤْخَذُ بِقَوَائِمِهِ فَيُلْقَىٰ فِي النَّارِ»^۱. «در روز رستاخیز، ابراهیم علیه السلام پدرش آزر را، در حالی که بر چهره‌اش غبار اندوه و افسردگی نشسته است، می‌بیند. به او می‌گوید: مگر به شما نگفتم که از دستور من سرپیچی نکن؟ پدرش می‌گوید: امروز به فرمان شما گوش فرا می‌دهم. ابراهیم علیه السلام به بارگاه حق تعالی می‌گوید: پرودگارا! تو به من وعده دادی که مرا شرمنده نسازی. پس چه شرمندگی از این بزرگ‌تر، که پدرم از رحمت تو محروم شود و هلاک گردد؟ الله می‌فرماید: من بهشت را بر کافران حرام گردانیده‌ام. سپس به ابراهیم علیه السلام می‌گوید: ای ابراهیم! آن چیست که در کنارت ایستاده است؟ ابراهیم می‌بیند که گفتاری آلوده و نجس در کنارش ایستاده است. (الله متعال، آزر را به گفتاری تبدیل می‌نماید تا مردم او را نشناسند و ابراهیم را آزرده خاطر نکنند) سپس دست و پایش را می‌گیرند و او را در آتش جهنم پرت می‌کنند»^۲.

۱- صحیح بخاری: کتاب أحادیث الأنبياء، باب «واتخذ الله إبراهيم خليلاً» و شماره: (۳۳۵۰) (فتح)

الباری) شرح الحديث (۴۷۶۸) و (۴۷۶۹)

۲- مشكاة المصابيح (۵۸/۳)

بخش دهم: حساب و جزا

منظور از حساب و جزا این است که الله متعال بندگان را در پیشگاه خود حاضر کرده و کارهایی را که انجام داده‌اند، به آنان یادآور می‌شود، کردار و گفتارشان، کفر و ایمان‌شان، راهیابی و گمراهی‌شان، فرمان‌بری و سرکشی‌شان و خلاصه تمام آن کارهایی که موجب پاداش یا مجازات می‌شود. سپس نامه‌ی اعمال شایستگان را به دست راست‌شان و نامه‌ی اعمال گنهکاران را به دست چپ‌شان می‌دهد. حساب و جزا شامل: سخن الله به بندگان، پاسخ بندگان، دلایل و شواهد الله، گواهی گواهان و وزن اعمال بندگان می‌شود.

برخی از حساب‌ها سخت است و برخی آسان، برخی همراه با بزرگداشت و احترام است و برخی همراه با تنبیه و توبیخ و برخی مشمول عفو و گذشت می‌شوند، متولّی تمامی این کارها، الله بخشنده و مهربان است.

گفتار اول: صحنه‌ی حساب

الله متعال در مورد صحنه‌ی حساب و جزا در روز رستاخیز، چنین می‌فرماید:

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَاءَ بِالْبَائِسِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقَضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۶۹].

«و زمین (محشر) با نور پروردگارش روشن می‌شود و کتاب (نامه‌ی اعمال در دست صاحبانش) گذاشته می‌شود و پیغمبران و گواهان آورده می‌شوند و به درستی میان مردم داوری می‌گردد و بدیشان ستم نمی‌شود».

برای آگاهی از میزان بزرگی صحنه محاسبه‌ی اعمال و داوری، همین کافی است که بدانیم؛ قاضی و داور آن صحنه الله عادل و قیوم است. ممکن است آن نوری که آیه بدان اشاره دارد، روشنی حضور پروردگار عالم باشد که برای داوری جلوه‌افروز می‌شود. الله می‌فرماید:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ [البقرة: ۲۱۰].

«آیا انتظار دارند که الله به همراه فرشتگان، در سایه‌بانی از ابر به سراغشان بیاید و کار یکسره شود؟ همه‌ی امور به الله بازگردانیده می‌شود...».

الله متعال، خود چگونگی آمدنش را می‌داند. البته ما ایمان داریم که آمدن او حق است، نه آن را تاویل می‌کنیم، نه تحریفی را در آن به کار می‌بریم و نه آن را انکار می‌کنیم. لازم به یادآوری است که در آیه، به آمدن فرشتگان نیز تصریح شده است. بنابراین باید صحنه‌ای بسیار با عظمت و بزرگ باشد، که فرشتگان همراه با نامه‌ی اعمال انسان‌ها حضور پیدا می‌کنند، تا حضور آن‌ها دلیلی برای بندگان باشد. نامه‌ی اعمال، کتابی است که هیچ چیزی از گفتار و رفتار بندگان را رها نکرده است.

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۴۹].

«و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می‌شود. پس گنهکاران را می‌بینی که از دیدن آن چه در آن است، ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه را برشمرده است و آن چه را که انجام داده‌اند، آماده می‌بینند. و پروردگار تو به کسی ستم نمی‌کند».

در صحنه‌ی محاسبه‌ی اعمال، پیامبران نیز حاضر می‌شوند و درباره‌ی امامتی (رساندن احکام الهی به بندگان) که حامل آن بودند، از آنان پرسیده می‌شود. در آن صحنه، پیامبران نسبت به آموزه‌های خود به امتشان نیز گواهی می‌دهند.

گواهان (فرشتگان) در آن روز، درباره‌ی آن چه که بندگان انجام داده‌اند، گواهی می‌دهند. پیامبران و دانشمندان نیز، مانند زمین و آسمان و شب و روز، گواهی می‌دهند.

سپس بندگان حاضر می‌شوند که الله برای محاسبه‌ی اعمال آنان، این دادگاه بزرگ را برپا کرده است.

آنان برای حضور به پیشگاه پروردگارشان در صف قرار داده می‌شوند.

﴿وَعُرِّضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا﴾ [الكهف: ۴۸].

«مردمان (برای محاسبه‌ی اعمال) به صف می‌ایستند».

آنان که پیامبران را انکار، در برابر پروردگارشان سرکشی و بر روی زمین فساد می‌کردند، با گام‌هایی در زنجیر و لباسی از قیر، آورده می‌شوند.

﴿وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿۴۹﴾ سَرَّابِلُهُمْ مِّنْ قَطْرَانٍ وَتَعْشَىٰ وَجُوهُهُمْ النَّارُ ﴿۵۰﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۵۱﴾﴾ [ابراهيم: ۴۹-۵۱].

«گناهکاران را بسته شده در زنجیر خواهی دید. پیراهن‌شان از قیر است و آتش چهره‌هاشان را می‌پوشاند. این بدان خاطر است که الله می‌خواهد هرکس را مطابق آن چه انجام داده است، جزا دهد. الله حساب‌رس تند و سریعی است».

زمانی که مردم برای محاسبه اعمال آورده می‌شوند، از شدت و سختی شرایط، روی زانوهایشان می‌افتند:

﴿وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۲۸﴾﴾ [الجاثية: ۲۸].

«هر ملتی را بر زانو افتاده می‌بینی. هر ملتی به سوی نامه‌ی اعمالش فراخوانده می‌شود (و بدیشان گفته می‌شود): امروز جزای کارهایی که می‌کرده‌اید به شما داده می‌شود».

گفتار دوم: آیا کافران مورد بازخواست قرار می‌گیرند؟ چه سؤالی از آن‌ها می‌شود؟
دانشمندان، درباره‌ی کافران اختلاف نظر دارند که آیا محاسبه و محاکمه می‌شوند؟ یا این که بدون سؤال و محاسبه به دوزخ برده می‌شوند؟ چراکه اعمال آن‌ها باطل بوده و به هدر رفته است، پس محاسبه و سؤال سودی ندارد. اگر مورد محاسبه و سؤال قرار گیرند، چه سودی دارد؟

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌فرماید: پیروان پیشین امام احمد رحمته الله علیه و دیگران، در این مساله اختلاف نظر دارند. آنهایی که معتقد به محاسبه‌ی اعمال کافران نیستند،

عبارتند از: ابوبکر عبدالعزیز، ابوالحسن تمیمی، قاضی ابویعلی و برخی دیگر. و گروه دوم که معتقد به محاسبه کافران هستند عبارتند از: ابوحفص برمکی، ابوسلیمان دمشقی و ابوطالب^۱.

اما درست این است که کافران پاسخگو بوده و اعمالشان سنجیده شود. آیه‌های بسیاری شاهد و گواه درستی این دیدگاه می‌باشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ [القصص: ۶۲].

«روزی الله ایشان را ندا می‌دهد و می‌گوید: شریکانی که برای من گمان می‌بردید کجایند؟!».

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾ [القصص: ۶۵].

«و روزی که الله، مشرکان را ندا می‌دهد و می‌گوید: به پیغمبران چه پاسخی دادید؟!». ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ ۶ ﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ ۷ ﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ ۸ ﴿فَأَمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾ ۹ ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ﴾ ۱۰ ﴿نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ ۱۱ ﴿[الْقَارِعَةُ: ۶-۱۱]. «کسی که ترازوی (نیکی‌های) او سنگین باشد. در زندگی رضایت‌بخشی بسر می‌برد و اما کسی که ترازوی (نیکی‌های) او سبک شود، مادر (مهربان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است. تو چه می‌دانی، پرتگاه دوزخ چگونه است؟! آتش بزرگ و بسیار سوزان است.»

﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ ۱۳ ﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ ۱۴ ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَتِنَّا عَلَىٰكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾ ۱۵ ﴿[المؤمنون: ۱۰۳-۱۰۵].

«و آنان که ترازوی (نیکی‌ها)یشان بی‌ارزش باشد، اینان به خود زیان زده‌اند و برای همیشه در دوزخ خواهند ماند. شعله‌های آتش دوزخ، صورت‌هایشان را می‌پوشاند و آنان در میان آن، چهره در هم کشیده‌اند. (الله بدیشان می‌گوید): مگر آیات من بر شما خوانده نشد و شما آن‌ها را انکار کردید؟!».

اما جای پرسش است که چرا کافران، با وجود این که اعمالشان نابود شده است مورد محاسبه و سؤال قرار می‌گیرند؟ در پاسخ به این پرسش، پاسخ‌های بسیاری داده شده است. از آن جمله:

۱- استدلال و نمایاندن عدل الله در مورد آنان: الله متعال، بیش از هر کسی دوست می‌دارد که به هر بهانه که شده، گناهان بنده‌اش را ببامرزد. از طرف دیگر، او عادل مطلق است. بر این اساس کافران را مورد سؤال و محاسبه قرار می‌دهد و آنان را از پرونده‌ی اعمال‌شان باخبر می‌کند و ترازوی اعمال، بزرگی و زشتی کارهایشان را آشکار می‌سازد.

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَسِيبِينَ﴾ [الأنبياء: ۴۷].

«و ترازوی عدل را در روز رستاخیز خواهیم نهاد و به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود و اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را نمایان می‌سازیم و حسابرسی ما کافی است.»

﴿رَوُّضِعَ الْكِتَابُ فترَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُوَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۴۹].

«و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می‌شود و گنهکاران را می‌بینی که از دیدن آن چه در آن است، ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه را برشمرده است و آن چه را که انجام داده‌اند، آماده می‌بینند و پروردگار تو به کسی ستم نمی‌کند.»

قرطبی می‌گوید: الله در دنیا و آخرت، آفریدگان را به منظور اتمام حجت و اظهار حکمت مورد محاسبه و سؤال قرار می‌دهد.^۱

۲- الله متعال به منظور توبیخ و تنبیه آن‌ها را مورد محاسبه قرار می‌دهد. شیخ الاسلام ابن تیممه می‌فرماید: هدف از محاسبه، نشان دادن اعمال کافران به خودشان و تنبیه‌شان در برابر آن اعمال است و هدف دیگر، موازنه‌ی نیکی در برابر بدی می‌باشد. اگر منظور الله از محاسبه معنای اول باشد، بی‌گمان آن‌ها در برابر این گونه اعمال محاسبه خواهند شد.

و اگر منظور معنای دوم باشد و مراد از محاسبه این باشد که آیا کافران اعمال نیکی

دارند که در برابر آن سزاوار بهشت شوند، این اشتباه بارز است^۱.

این تنبیه و تهدید در نوشتارهای بسیاری مطرح شده است:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يُفُؤُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ [الأنعام: ۳۰].

«اگر آنان را ببینی، بدان هنگام که در پیشگاه پروردگارشان نگاه داشته شده‌اند (خواهی دید که چه حال بدی دارند، الله بدیشان» می‌گوید: آیا این (سختی‌ها) حق نیست؟! می‌گویند: آری به پروردگارمان سوگند! (حق است. آن‌گاه الله باز بدیشان می‌گوید: پس به سبب کفرتان عذاب را بچشید».

﴿يَمَعَشَرَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَعَرَّتْهُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ [الأنعام: ۱۳۰].

«ای جنیان و ای انسان‌ها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات مرا برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز (و روبرو شدن با من) هشدار ندادند؟ می‌گویند: ما به زیان خود گواهی می‌دهیم. زندگی جهان، آنان را فریب داد و (به خود مشغول داشت و امروز» به زیان خود گواهی می‌دهند (و می‌گویند) که ایشان کافر بوده‌اند».

﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمِ لِلْغَاوِينَ﴾ [۹۱] وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾ [الشعراء: ۹۱]- [۹۲].

«و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌شود و بدیشان گفته می‌شود: کجا هستند معبودانی که پیوسته آن‌ها را پرستش می‌کردید؟».

﴿وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنََّّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ﴾ [القصص: ۶۴].

«و گفته می‌شود: انبازهای خود را (که معبودانی دروغین بودند» به فریاد بخوانید (تا شما را یاری کنند). آنان، ایشان را به فریاد می‌خوانند، ولی پاسخی بدانان نمی‌دهند. (در این هنگام) عذاب را می‌بینند (و آرزو می‌کنند: کاش! آنان هدایت می‌شدند».

ابن کثیر می‌گوید: هر چند که اعمال نیک کافران به اندازه‌ای نیست که بتوان آن‌را با کفرشان مقایسه نمود، اما به منظور اظهار کردن بدبختی و رسوایی آنان در برابر چشمان دیگران، اعمال‌شان سنجیده می‌شود.^۱

۳- کافران به رعایت اصول و فروع دین مکلفند. پس در مورد کوتاهی‌هایی که در انجام تکلیف از آنان سر زده است بازخواست می‌شوند. قرطبی می‌گوید:
در قرآن کریم، مواردی وجود دارد که کافران را به رعایت فروع دین سفارش می‌کند و به خاطر کوتاهی در آن، مژده‌ی بازخواست و عذاب می‌دهد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ۝ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ [فصلت: ۶-۷].

«وای به حال مشرکان! همان کسانی که زکات نمی‌دهند».

الله درباره‌ی گناهکاران چنین خبر داده است:

﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۝ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ ۝ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ۝﴾

﴿وَكُنَّا نُحْوِضُ مَعَ الْحَايِضِينَ ۝ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝﴾ [المدثر: ۴۲-۴۶].

«چه چیز شما را به دوزخ کشانده است؟ می‌گویند: از زمره‌ی نمازگزاران نبودیم و به نیازمند، خوراک نمی‌دادیم و ما پیوسته با باطل‌گرایان (هم‌نشین می‌شدیم و به یاهو‌گویی و عیج‌جویی) فرو می‌رفتیم و روز جزا را انکار می‌کردیم».

از آیه‌های یادشده روشن می‌گردد، که مشرکان در مورد ایمان، زندگی پس از مرگ، ادای نماز و زکات مورد خطاب قرار می‌گیرند و در روز رستاخیز درباره‌ی این امور از آن‌ها بازخواست می‌شود و در صورت کوتاهی یا ترک آن‌ها مجازات می‌شوند.^۲

۴- کافران، در میزان کفر، سرکشی و گناه با هم تفاوت دارند و هر کس از آنان به اندازه‌ی گناهان خود به دوزخ می‌رود و آتش دوزخ نیز درجات متفاوتی دارد، همان‌گونه که بهشت دارای درجات متفاوت است. اگر کسی شدت کفر و گمراهی زیاد باشد، عذابش نیز به همان اندازه زیاد خواهد بود برخی از کافران در پایین‌ترین درجه‌ی دوزخ خواهند بود. منافقان از آن جمله‌اند:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ [النساء: ۱۴۵].

«بی‌گمان منافقان در پایین‌ترین مکان آتش هستند».

۱- النهایة ابن کثیر (۳۵/۲)

۲- التذکره قرطبی (۳۰۹)

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: عذاب کسانی که بدی‌هایشان زیاد است، از عذاب کسانی که بدی‌های کمتری دارند، بیشتر است و هر کدام از کافران که نیکی داشته باشد، به همان اندازه از عذابش کاسته می‌شود. برای مثال، عذاب ابوطالب از عذاب ابولهب کمتر و سبک‌تر است. بنابراین محاسبه‌ی اعمال کافران، برای آشکار کردن مراتب عذاب است نه برای رفتن به بهشت^۱.

امام قرطبی درباره سنجش اعمال کافران دو نکته را بیان می‌فرماید:
نخست: در یک کفه‌ی ترازو، کفر و گناهان‌شان گذاشته می‌شود و اعمال نیکی ندارد که در کفه‌ی دیگر قرار گیرد، از این‌رو کفه‌ی اعمال بد، بدلیل خالی بودن کفه اعمال نیک، سنگین‌تر است.

دوم: اعمال نیک هم‌چون: صله‌ی رحم، صدقه، همدردی با مردم، که کافر انجام می‌دهد، در کفه‌ی خوبی‌ها گذاشته می‌شوند، اما کفه‌ی بدی‌ها به دلیل وجود کفر و شرک، سنگین‌تر است^۲.

نکته‌ی نخست درست است، چون کارهای خوب کافر به دلیل شرک و کفرش از بین رفته‌اند و هیچ ارزشی ندارند. الله متعال می‌فرماید:

﴿لَيْنِ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ [الزمر: ۶۵].

«اگر شرک بورزی کردارت نابود می‌شود.»

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۷].

«کسی از شما، که از آیین خود برگردد و در حال کفر بمیرد چنین کسانی اعمال‌شان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود و ایشان یاران آتش می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند.»

در حدیث آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا وَابْتِغَى بِهِ وَجْهَهُ». «بی‌گمان الله هیچ عملی را نمی‌پذیرد، مگر این‌که بنده آن را تنها برای خشنودی الله انجام دهد»^۳.

۱- مجموع الفتاوی شیخ الاسلام (۳۰۵/۴)

۲- التذکره قرطبی (۳۱۲)

۳- نسانی در باب جهاد از ابی امامه...

در روایات صحیح آمده است که رسول اکرم ﷺ بیان فرمودند که شخص کافر در دنیا از پاداش اعمال نیک خود بهره می برد و در حالی وارد رستخیز می شود، که هیچ پاداشی از اعمال نیکش باقی نمانده است. در صحیح مسلم و مسند احمد آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً يُعْطَى بِهَا فِي الدُّنْيَا (وفي رواية: يَثَابُ عَلَيْهَا الرَّزْقُ فِي الدُّنْيَا) وَيُجْزَى بِهَا فِي الآخِرَةِ وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِ مَا عَمِلَ بِهَا لِلَّهِ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الآخِرَةِ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا»^۱. «الله متعال در مورد اعمال نیک مومن ستم نمی کند. مومن هم در دنیا و هم در آخرت پاداش اعمال نیک خود را می بیند. اما کافر تمام پاداش اعمال نیک خود را در دنیا می گیرد و وقتی که به جهان آخرت می رود، هیچ اعمال نیکی برایش باقی نمی ماند».

توجیه نوشتارهایی که در مورد عدم بازخواست کافران وارد شده اند

با توجه به مباحث گذشته، ثابت شد که کافران مورد سؤال و محاسبه قرار می گیرند؛ اگر چنین است، نوشتارهای مخالف آن ها را چگونه توجیه می کنید؟ از آن جمله: الله می فرماید:

﴿وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ [القصص: ۷۸].

«گناهکاران از گناهان شان سؤال نمی شود».

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ [الرحمن: ۳۹].

«در آن روز از گناه هیچ جن و انسانی، پرسش نمی گردد».

﴿هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ﴾ وَلَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ فِعْتَذِرُونَ ﴿۳۶﴾ [المرسلات: ۳۵-۳۶].

«امروز، روزی است که (منکران آیات الهی) سخن نمی گویند (چرا که الله بر دهانشان مهر سکوت می نهد). و بدیشان اجازه داده نمی شود تا عذر بخواهند».

باید بگوییم که میان این نوشتارها و نوشتارهای پیشین، تضاد و تناقضی وجود ندارد. دانشمندان برای ایجاد هماهنگی میان این دو گونه نوشتارها، راه های بسیاری را ارائه داده اند:

نخست: کافران برای آرام شدن و آسایش بازخواست نمی‌شوند، بلکه بخاطر تهدید و تنبیه مورد بازخواست قرار می‌گیرند برای نمونه: چرا شما چنین و چنان کردید؟ هم‌چنین الله با محبت و آرام با آنان سخن نمی‌گوید، بلکه با لحنی قهرآمیز و تهدیدگونه سخن می‌گوید.^۱

دوم: الله متعال برای دانستن چیزی از آنان سؤال نمی‌کند، زیرا الله نسبت به اعمال آنان آگاه است و نیازی به پرسش ندارد، بلکه سؤال می‌کند تا خود به گناه‌شان اقرار کنند، برای مثال از آنان سؤال می‌شود: چرا چنین کرده‌اید؟^۲ حسن و فتاده می‌گویند: از کافران درباره‌ی گناهان‌شان سؤال نخواهد شد، چرا که الله گناه آنان را می‌داند و فرشتگان نیز آن را نوشته‌اند.^۳

سوم: کافران در برخی از مراحل رستاخیز مورد بازخواست قرار می‌گیرند. قرطبی می‌گوید: رستاخیز مراحل بسیاری دارد، در برخی مراحل از کافران سؤال می‌شود و در برخی دیگر سؤال نمی‌شود.

سفارینی می‌گوید: عکرمه از ابن عباس رضی الله عنه نقل می‌کند: در روز رستاخیز مردم با اوضاع و احوال گوناگونی روبرو می‌شوند. بر همین اساس، امام احمد رضی الله عنه در برخی جواب‌های قرآنی می‌گوید: در آغاز که انسان‌ها زنده می‌شوند، به مدت شصت سال نه سخن می‌گویند و نه اجازه عذر خواهی به آنان داده می‌شود. سپس به آنان اجازه داده می‌شود که سخن بگویند. پس می‌گویند:

﴿رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾ [السجدة: ۱۲].

«پروردگارا! دیدیم (آن چه که خود را از آن به کوری زده بودیم) و شنیدیم (آن چه که خود را از آن به کوری زده بودیم). اینک پشیمانیم) پس ما را بازگردان تا عمل شایسته انجام دهیم. ما (به رستاخیز و پیغمبرانت) یقین کامل داریم.»

و پس از آن، با یکدیگر به دشمنی و جدال می‌پردازند:

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ﴾ [الزمر: ۳۱].

«سپس شما در روز رستاخیز نزد پروردگارتان به کشمکش می‌پردازید.»

۱- التذكرة قرطبی (۲۸۶)

۲- قبلی (۲۸۷)

۳- لوامع الانوار البهية (۱۷۴/۲)

یعنی هنگام محاسبه اعمال و نمایاندن ستم‌هایی که روا داشته‌اند، با هم دشمنی می‌کنند. سپس به آنان گفته می‌شود:

﴿قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ﴾ [ق: ۲۸].

«می‌فرماید: در پیشگاه من ستیزه مکنید. من پیشتر به شما هشدار دادم.»

چهارم: قرطبی راجع به آیه‌ی:

﴿وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ [القصص: ۷۸].

«گناهکاران، در مورد گناهان‌شان بازخواست نمی‌شوند.»

بیان می‌دارد که این گونه بازخواست کردن، برای جدا کردن مؤمنان از کافران است. یعنی در روز رستاخیز، فرشتگان نیازی به این ندارند که از کافر سؤال کنند: دین تو چیست؟ و تو در دنیا چه کرده‌ای؟ زیرا مؤمنان چهره‌هایی تازه و دل‌هایی شاد دارند و کافران دارای چهره‌هایی سیاه و غمگین هستند و فرشتگان از آثار چهره، آنان را شناسایی می‌کنند. پس وقتی که فرشتگان ماموریت می‌یابند که کافران را به سوی دوزخ برانند، نشانه‌های ظاهری کافران برای شناسایی آن‌ها کفایت می‌کند و به شناخت بیشتری نیاز ندارند.^۱

گفتار سوم: ضوابطی که بر اساس آن، بندگان مورد محاسبه قرار می‌گیرند

اگر الله متعال همه‌ی انسان‌ها را عذاب می‌داد، ستمی در حق آن‌ها نمی‌بود زیرا که انسان‌ها غلام و مملوک او هستند و مالک می‌تواند به دلخواه خود، در ملک خویش تصرف کند اما الله متعال از روی انصاف اعمال بندگان را محاکمه می‌کند، محاکمه‌ای که انسان‌ها عدالت آن را در گذشته مشاهده نکرده‌اند. الله متعال در بسیاری از موارد، ضوابط داوری و محاسبه‌ی اعمال را برای ما بیان کرده است، آن‌چه که از این ضوابط برداشت می‌شود بدین شرح است:

۱- عدالتی کامل و دور از هر گونه ستم

در روز رستاخیز الله متعال بدون کم و کاست پاداش انسان‌ها را می‌دهد و به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی هم به آن‌ها ستم نمی‌کند. ﴿ثُمَّ نُوفِّي كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۸۱]. «سپس به هر کس، آن‌چه را که بدست آورده است به تمامی

داده می‌شود و به آنان ستم نخواهد شد».

لقمان در معرفی عدالت الهی، این‌گونه به فرزندش می‌گوید:

﴿يَبْنِيْ اِنَّهَا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ حَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِيْ صَحْرَةٍ اَوْ فِي السَّمٰوٰتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يٰٓاَتِ بِهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ﴾ [لقمان: ۱۶].

«ای پسر عزیزم! اگر به اندازه‌ی سنگینی دانه‌ی خردلی (کاری انجام) دهی و در دل سنگی، یا در آسمان‌ها و یا در قعر زمین باشی، الله آن را می‌آورد؛ چرا که الله بسیار دقیق و آگاه است».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ [النساء: ۴۰].

«الله به اندازه‌ی ذره‌ای هم ستم روا نمی‌دارد».

و می‌فرماید: ﴿وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اٰتَقَىٰ وَلَا تُظْلَمُوْنَ فِتْيٰلًا﴾ [النساء: ۷۷]. «و آخرت

برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، و کم‌ترین ستمی به شما نمی‌شود».

و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَّعْمَلْ مِنَ الصّٰلِحٰتِ مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُوْنَ نَقِيْرًا﴾ [النساء: ۱۲۴].

«کسی که اعمال شایسته انجام دهد و مؤمن باشد؛ چه مرد و چه زن، چنان کسانی وارد بهشت شوند و کم‌ترین ستمی بدانان نشود».

و می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَّرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَّرَهُ ﴿٨﴾﴾ [الزلزلة: ۷-۸].

«پس هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای کار نیک انجام دهد، (نتیجه‌ی) آن را خواهد دید و هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای کار بد انجام دهد، (نتیجه‌ی) آن را خواهد دید».

در این باره، الله به صراحت بیان می‌دارد که پاداش کار هر انسان را بدون اندک کاستی و به طور کامل خواهد داد و به اندازه‌ی فتیل، نقیر و ذره‌ای نیز آن را تباه نمی‌کند.

ذره: همان چیزهای بسیار ریزی هستند، که بر اثر شعاع خورشید که از پنجره وارد

اطاق می‌شود دیده می‌شوند.

فتیل: نخی است که در شکاف هسته‌ی خرما وجود دارد.
نقیر: گودی بسیار کوچکی است که در پشت هسته‌ی خرما قرار دارد.

۲- هیچ کس در برابر گناه دیگران بازخواست نمی‌شود

قانون محاسبه و مجازات اعمال، که حکایت از نهایت عدل الهی دارد این است که الله هر انسانی را در برابر اعمال خودش مورد محاسبه و مجازات قرار می‌دهد. الله متعال، بار گناه هیچ کسی را بر دیگری تحمیل نمی‌کند. همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ [الأنعام: ۱۶۴].

«هیچ کس، جز برای خود کاری نمی‌کند و هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. سرانجام همه‌ی شما به سوی الله باز می‌گردید و شما را از آنچه در آن اختلاف می‌ورزید، آگاه می‌سازد».

آری، این عدالتی است که بهتر و برتر از آن عدالتی وجود ندارد. انسان هدایت‌یافته نتیجه‌ی هدایتش را بدست می‌آورد و انسان گمراه، عذاب اعمال نکوهیده‌اش را می‌چشد:

﴿مَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۱۷].

«هر کس هدایت یابد، هدایتش به سود خود اوست و هر کس گمراه شود، گمراهیش به زیان خود اوست و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نمی‌کنیم، مگر این‌که پیغمبری (برای آنان) روانه‌سازیم».

آری، این ضابطه‌ی کلی و مهم، از جمله احکامی است که همه‌ی ادیان آسمانی بر آن اتفاق نظر دارند. الله می‌فرماید:

﴿أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ۖ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ۗ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ۗ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ۗ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ﴾ [النجم: ۳۶-۴۱].

«یا بدان‌چه در تورات موسی بوده است، باخبر نشده است؟ یا از آنچه در صحف ابراهیم، که (به پیمان‌ش) وفا کرد، باخبر نشده است؟. (در صحف ایشان آمده است) که هیچ‌کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد و این‌که برای انسان پاداشی نیست

مگر آن چه خود تلاش کرده است و این که، بی گمان تلاش او دیده خواهد شد. سپس
(در برابر کارش) جزای کافی داده می شود».

قرطبی در تفسیر آیه ی:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ [الأنعام: ۱۶۴].

می گوید: هیچ کس بار دیگری را بر نمی دارد و هیچ انسانی در برابر گناه انسان دیگر، بازخواست نمی شود؛ بلکه هر انسان در برابر گناه خودش بازخواست می شود. ایشان می افزاید: کلمه ی «وزر» از نظر لغوی، به معنای سنگینی است. همان گونه که در آیه ی زیر نیز به همین معنا آمده است. آن جا که الله می فرماید:

﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾ [الشرح: ۲].

«و بار سنگین (تلاش فراوان، برای هدایت مردمان) را از (دوش) تو برداشتیم؟».

اما در آیه ی ۱۶۴ سوره ی انعام، به معنای گناه می باشد. به نقل از ابن عباس رضی الله عنهما، این آیه درباره ی ولید بن مغیره نازل شده است. ولید بن مغیره به مردم می گفت: از من پیروی کنید، چون من بار گناهان شما را از دوش شما برمی دارم. برخی بر این باورند که آیه ی یادشده در رد اعراب دوران جاهلیت نازل شده است. چون در زمان جاهلیت رسم بر آن بود که شخص در برابر گناهان پدر، پسر و هم پیمانانش بازخواست می شد^۱.

کسانی که علاوه بر گناهان خود، گناه دیگران را نیز جمع می کنند

برخی از دانشمندان، دیدگاه عدم بازخواست در برابر گناهان دیگران را با آیات زیر در تضاد می دانند. الله متعال می فرماید:

﴿وَلِيَحْمِلْنَ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ﴾ [العنکبوت: ۱۳].

«بی گمان آنان بارهای سنگین خود و بارهای سنگین دیگری را افزون بر بارهای سنگین خودشان، بر دوش می کشند».

﴿وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [النحل: ۲۵].

«و هم برخی از بار گناهان کسانی را برمی دارند، که ایشان را با نادانی گمراه ساختند».

لازم به یادآوری است، آن چه که این گروه به عنوان متضاد ذکر کرده اند، با نوشتارهای پیشین موافق می باشد و میان این دو گونه نوشتار، تعارضی وجود ندارد.

زیرا، این آیه‌ها حکایت از آن دارند که انسان، بار گناہانی را که خود مرتکب شده و بار گناہان کسانی را که آن‌ها را با سخن و کردار خود گمراه کرده است، به دوش می‌کشد. درست همان‌طور که دعوت‌گران به سوی الله، ثواب اعمال خود را می‌برند و به اندازه‌ی ثواب کسانی که راهنمایی کرده‌اند، نیز پاداش می‌گیرند. بنابراین گمراه کردن دیگران، از جمله اعمال خود گمراه‌کنندگان است.

۳- آگاه کردن انسان‌ها از اعمال گذشته‌ی آن‌ها

برای این که در روز رستاخیز، انسان‌ها توجیهی برای گناہان خود نداشته باشند و عدالت الهی بر انسان‌ها ثابت شود، تمام کارهای خوب و بد گذشته به آن‌ها یادآوری می‌شود تا آنان خود قضاوت کنند و بهانه و توجیهی برای آنان باقی نماند. الله می‌فرماید:

﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [المائدة: ۱۰۵].

«بازگشت همه‌ی شما به سوی الله است و شما را از آن‌چه انجام داده‌اید، آگاه می‌سازد».

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا﴾ [آل عمران: ۳۰].

«روزی که هر کسی آن کار نیکی که انجام داده است را آماده می‌بیند و آرزو می‌کند کاش میان او و آن‌چه از بدی انجام داده است، فاصله‌ی زیادی می‌بود».

﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ [الانفطار: ۵].

«آن‌گاه هر کسی به آن‌چه که پیشاپیش و در گذشته فرستاده است، آگاه می‌شود».

﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الکہف: ۴۹].

«آن‌چه را که کرده‌اند، حاضر می‌بینند و پروردگار تو به کسی ستم نمی‌کند».

آگاه کردن انسان‌ها از کارهای گذشته، با دادن نامه‌ی اعمال انجام می‌گیرد. الله بیان فرموده است که بر هر انسانی دو فرشته گماشته است، که کارهای خوب و بد او را ثبت می‌کنند و هرگاه انسانی بمیرد، برنامه‌ی اعمالش مهر زده می‌شود. در روز رستاخیز، نامه‌ی اعمال هر کس به خود او سپرده شده و به وی گفته می‌شود:

﴿كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ [الإسراء: ۱۴].

«کافی است که خودت امروز حسابگر خویشتن باشی».

﴿وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَبِيرَهُ فِي غُنْفِهِ ۗ وَنُخْرِجُهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا﴾ ﴿۱۳﴾ أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿۱۴﴾ [الإسراء: ۱۳-۱۴].

«ما کارنامه‌ی اعمال هرکسی را به گردنش آویخته‌ایم و در روز رستاخیز کتابی را (کارنامه اعمال) برای وی بیرون می‌آوریم که آن را گشوده می‌یابد. (بدو گفته می‌شود): کتاب (اعمال) خود را بخوان کافی است که امروز خودت حساب‌گر خویشتن باشی».

نامه‌ی اعمال، کتابی است که تمام اعمال بزرگ و کوچک را در بردارد:

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ۗ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ ﴿۴۹﴾ [الكهف: ۴۹].

«و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می‌شود و گنهکاران را می‌بینی که از دیدن آن چه در آن است ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه را برشمرده است و آن چه را که انجام داده‌اند، آماده می‌بینند و پروردگار تو به کسی ستم نمی‌کند».

۴- دو چندان کردن نیکی

از جمله نشانه‌های مهرورزی الهی است، که پاداش اعمال شایسته را چند برابر می‌دهد:

﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ﴾ [التغابن: ۱۷].

«اگر به الله قرض نیکویی بدهید، آن را برایتان چندین برابر می‌سازد و شما را می‌آمرزد».

کم‌ترین اندازه‌ای که کار خوب افزایش می‌یابد، ده برابر کردن آن است:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا﴾ [الأنعام: ۱۶۰].

«هرکس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن پاداش دارد».

اما پاداش کار بد، به اندازه‌ی همان کار است:

﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا﴾ [الأنعام: ۱۶۰].

«و هرکس کار بدی انجام دهد، فقط همان اندازه جزا می‌بیند».

آری، چنین است مقتضای عدالت و انصاف الهی!

حاکم در مستدرک و احمد در مسند خود با سندی حسن از ابوذر رضی الله عنه نقل کرده‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در یک حدیث قدسی فرمودند:

«الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا أَوْ أَرْبَعُونَ أَوْ أَلْفًا وَالسَّيِّئَةُ وَاحِدَةٌ أَوْ أَعْفَرُهَا وَمَنْ لَقِيَني بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا مَا لَمْ تُشْرِكْ بِي، أَتَيْتُهُ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً»^۱. «الله متعال فرموده است: (پاداش) نیکی، ده برابر آن یا بیشتر است و (مجازات) هر بدی یکی است یا آن را می‌بخشم و انسان اگر باندازه پُری زمین با گناهان نزد من حاضر شود و شرک نکرده باشد، به همان اندازه آمرزش، نزد او می‌آیم». از جمله اعمالی که تا ده برابر به پاداش آن‌ها افزوده می‌شود، تلاوت قرآن است. در حدیثی که ترمذی و دارمی با سند صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده‌اند چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا لَا أَقُولُ: «الْم» حَرْفٌ وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ وَلاَمٌ حَرْفٌ وَمِيمٌ حَرْفٌ»^۲. «هر کس یک حرف از کتاب الله را بخواند، در برابر آن یک عمل نیک دارد و (پاداش) نیکی، ده برابر آن است. من نمی‌گویم که «الْم» یک حرف است، بلکه «الف» یک حرف، «لام» یک حرف و «میم» یک حرف می‌باشد».

«ذکر» نیز از جمله اعمالی است که به پاداش آن افزوده می‌شود. در سنن ترمذی، ابوداود و نسائی، از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«خَصَلَتَانِ لَا يُحْصِيهِمَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ يَسْبِغُ اللَّهُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ عَشْرًا وَيَحْمَدُهُ عَشْرًا وَيَكْبِّرُهُ عَشْرًا، فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَعْقِدُهَا بِيَدِهِ قَالَ فَتِلْكَ خَمْسُونَ وَمِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَالْأَلْفُ وَخَمْسُ مِائَةٍ فِي الْمِيزَانِ وَإِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ تُسَبِّحُهُ وَتُكَبِّرُهُ وَتَحْمَدُهُ مِائَةً فَتِلْكَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَالْأَلْفُ فِي الْمِيزَانِ. فَأَيُّكُمْ يَعْمَلُ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَيْنِ وَخَمْسَ مِائَةٍ سَيِّئَةٍ؟ قَالُوا: فَكَيْفَ لَا يُحْصِيهَا؟ قَالَ: يَأْتِي أَحَدَكُمْ الشَّيْطَانُ وَهُوَ فِي صَلَاتِهِ فَيَقُولُ ادْكُرْ كَذَا ادْكُرْ كَذَا حَتَّى يَنْقُتِلَ فَاعْلُهُ لَا يَفْعَلُ وَيَأْتِيهِ وَهُوَ فِي مَضْجَعِهِ فَلَا يَزَالُ يَوْمُهُ حَتَّى يَنَامَ»^۳.

«دو خصلت وجود دارد که هر مسلمانی به آن‌ها عمل کند، وارد بهشت می‌شود، آن دو خصلت این است که، شخص پس از نمازهای فرض، اذکار سبحان الله، الحمد لله و الله اکبر،

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه و شماره آن (۱۲۸)

۲- مشکاة المصابیح (۶۶۱/۱) حدیث شماره (۲۱۳۷)

۳- ترمذی و نسائی این روایت را گزارش داده‌اند.

هر کدام را ده مرتبه بگوید. عبدالله بن عمرو می‌گوید: پس از نمازها پیامبر ﷺ را می‌دیدم که با دستانش آن اذکار را می‌گوید و پس از آن فرمود: اگر هر روز پس از نمازها این کار را انجام دهید، در طول روز صد و پنجاه مرتبه با زبانت الله را یاد کرده‌ای و این در ترازوی اعمال، به هزار و پانصد مرتبه افزایش می‌یابد و سعی کن هرگاه به رختخواب رفتی، صد مرتبه سبحان الله، الحمد لله و الله اکبر، هر کدام را تکرار کنی؛ زیرا در ترازوی اعمال هزار ذکر ثبت می‌شود. سپس فرمود: کدام یک از شما در طول شبانه روز دو هزار و پانصد کار بد را انجام می‌دهد؟ گفتند: هیچ کدام از ما گناهانمان را بر نمی‌شماریم و چگونه این کار را انجام دهیم؟ فرمود: ممکن است در هنگام انجام نماز شیطان به نزد نمازگزار بیاید و با وسوسه‌هایش او را بر آن دارد که به یاد فلان باش و فلانی را از یاد مبر؛ تا این‌که در پایان، او را از انجام آن اذکار باز دارد و اذکار پس از نمازها را به جا نیاورد و یا این‌که به رختخوابش بیاید و دعاهای پیش از خواب را از یادش ببرد و آن را انجام ندهد».

در برخی از روایات، به جای ده مرتبه، ۳۳ مرتبه وارد شده است. گاهی نیز پاداش اعمال تا بیش از ده برابر افزایش می‌یابد و حتی گاهی به هفتاد تا هفتصد برابر می‌رسد. از آن جمله پاداش انفاق برای خشنودی الله است:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَعَةَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۱].

«مثل کسانی که دارایی خود را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برآرد و در هر خوشه، صد دانه باشد و الله برای هر که بخواهد آن را چندین برابر می‌گرداند، و الله بسیار گشایش‌گر و دانا است».

ابن کثیر می‌گوید: این فضیلت الهی در مورد کسانی است که در راه خشنودی او گام برمی‌دارند و نیکی‌هایشان از ده برابر به هفتصد برابر افزایش می‌یابد. الله می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۲۶۱].

سعید بن جبیر عبارت «فی سبیل الله» را به فرمان‌برداری از فرامین الهی تفسیر نموده است. اما مکحول آن را به انفاق برای جهاد و آماده‌سازی اسبها و اسلحه‌های جنگی تفسیر کرده است. از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که در مورد آن عبارت فرموده: انفاق یک درهم در حج و جهاد تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد^۱.

ابن کثیر در تفسیر آیه یادشده، حدیث مسلم را آورده است: ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: مردی شترش را همراه با مهارش در راه الله انفاق نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَتَأْتِيَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِسَبْعِ مِائَةِ نَاقَةٍ حَظُومَةٍ.» «روز رستاخیز در عوض آن هفتاد شتر مهار شده به او داده می شود».

از جمله اعمالی که بی نهایت بر پاداش آن ها افزوده می شود و تنها آن کسی که این پاداش را می دهد، توان شمارش آن را دارد، روزه است.

بخاری، مسلم و احمد، از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ، الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْرِي بِهِ»^۱. «هر کار نیکی که انسان انجام دهد، پاداش آن از ده برابر تا هفتصد برابر افزایش می یابد. اما روزه که الله در مورد آن فرموده است: روزه برای خشنودی من است و من خود پاداش آن را می دهم».

حکمت این که پاداش روزه بی شمار است، این است که روزه صبر است و پاداش صابران بی شمار. الله می فرماید:

﴿إِنَّمَا يُوفِي الصَّادِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰].

«بی گمان به شکیبایان پاداش بی شمار داده می شود».

گونه ای از صبر آن است که در برابر حوادث تلخ دنیا و ناراحتی های آن باشد و الله بندگان را با این حوادث روبرو می سازد:

﴿وَلَتَبْلُؤَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٦﴾ [البقرة:

۱۵۵-۱۵۷].

«و بی گمان شما را با گونه ای از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها، آزمایش می کنیم و مزده بده به بردباران؛ آنان که وقتی بلایی به ایشان می رسد، می گویند: ما از آن الله هستیم و به سوی او باز می گردیم. درود و رحمت الله بر آنان باد و بی گمان ایشان همان راه یافتگان هستند».

آنان که در حاشیه‌ی امنیت و آرامش بوده‌اند، وقتی جایگاه و پاداش شکیبایان را می‌بینند، آرزو می‌کنند که ای کاش پوست بدن آن‌ها با قیچی بریده می‌شد، تا به جایگاه و پاداش شکیبایان می‌رسیدند.

در سنن ترمذی، از جابر و معجم طبرانی، به سندی حسن از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَيُودَنَّ أَهْلُ الْعَافِيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّ جُلُودَهُمْ قُرِضَتْ بِالْمَقَارِيضِ مِمَّا يَرُونَ مِنْ تَوَابِ أَهْلِ الْبَلَاءِ»^۱. «در روز رستاخیز، آنان که آسوده خاطر بودند آرزو می‌کنند که ای کاش در دنیا پوست بدن ما با قیچی بریده می‌شد. چرا که آنان پاداش مصیبت‌زدگان را می‌بینند».

از جمله الطاف بی‌پایان الله متعال بر بندگان، موردی است که بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل از پرورگارش فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَّ ذَلِكَ فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضَعِيفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً»^۲. «الله متعال، کارهای خوب و بد را برای بندگان بیان فرمود. هر کس قصد انجام کار خوبی را کند و موفق به انجام آن نشود، الله یک عمل نیک کامل را در نامه‌ی اعمالش ثبت می‌کند و اگر آن کار نیک را انجام داد، الله برای او در نزد خود ده تا هفتصد نیکی و یا افزون بر آن را می‌نویسد و هر کس قصد انجام کار بدی را داشته باشد او آن را انجام ندهد، الله متعال برای او یک عمل نیک کامل حساب می‌کند و اگر آن را انجام داد، فقط یک بدی در نامه‌ی اعمال او ثبت می‌گردد».

تبدیل بدی به خوبی

الطاف و انعام خداوندی در قالب تبدیل کردن بدی‌ها به نیکی شامل حال انسان‌ها می‌شوند. در صحیح مسلم از حضرت ابوذر روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنِّي لِأَعْلَمُ أَحْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا، وَأَحْرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنَ النَّارِ يُؤْتَى بِرَجُلٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقَالُ: اعْرِضُوا عَلَيْهِ صِعَارَ ذُنُوبِهِ وَتَحَبُّبًا عَنْهُ كِبَارُهَا، فَيَقَالُ لَهُ: عَمِلْتَ يَوْمَ كَذَا

۱- صحیح الجامع الصغیر (۱۱۱/۵) و شماره آن (۵۳۶۰)

۲- صحیح بخاری کتاب الرقاق، فتح الباری (۳۲۳/۱۱)

وَكَذَا كَذَا وَكَذَا. فَيَقُولُ نَعَمْ. لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْكِرَ وَهُوَ مُشْفِقٌ مِنْ كِبَارِ ذُنُوبِهِ أَنْ تُعْرَضَ عَلَيْهِ. فَيُقَالُ لَهُ فَإِنَّ لَكَ مَكَانَ كُلِّ سَيِّئَةٍ حَسَنَةً. فَيَقُولُ: رَبِّ قَدْ عَمَلْتُ أَشْيَاءَ لَا أَرَاهَا هَا هُنَا^۱. «من آخرین کسی را که از دوزخ بیرون می‌آید و به بهشت می‌رود، می‌شناسم. او انسانی است که در روز رستاخیز حاضر می‌شود. از جانب الله دستور صادر می‌شود که گناهان کوچکش را به او نشان دهید و گناهان بزرگش را از وی پنهان دارید. به او گفته می‌شود: در فلان روز چنین و چنان کردی. می‌گوید: درست است. نمی‌تواند آن را انکار نماید و از این بیمناک است که گناهان بزرگش نمایان شوند. به او گفته می‌شود: در عوض هر بدی، یک نیکی به تو داده می‌شود. می‌گوید: پروردگارا کارهای (بدی) را انجام داده‌ام که آن‌ها را در این جا نمی‌بینم».

ابوذر می‌گوید: در این لحظه، رسول الله ﷺ را دیدم که چنان تبسم فرمود، که دندان‌های مبارکش دیده شدند.

۵- آوردن گواهان به زیان کافران و منافقان

در روز رستاخیز بزرگ‌ترین گواه بر انسان، پروردگار و آفریدگار او است که هیچ حالی از احوال بندگانش بر وی پنهان نیست:

﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ [یونس: ۶۱].

«هیچ کاری نمی‌کنید، مگر این که ما ناظر بر شما هستیم، در همان حال که شما سرگرم انجام آن می‌باشید».

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۳۳].

«بی‌گمان الله بر هر چیزی گواه است».

لازم به یادآوری است که الله عذر بندگانش را می‌پسندد، پس از میان آفریدگان خود گواهانی را به میان دروغ‌گویان و منکران می‌فرستد، تا بهانه و توجیهی برای گناهان‌شان نداشته باشند. در چندین آیه، به این گواهان که در روز رستاخیز بر اعمال بندگان گواهی می‌دهند اشاره شده است. الله می‌فرماید:

﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ [یونس: ۶۱].

«هیچ کاری نمی‌کنید، مگر این که ما ناظر بر شما هستیم، در همان حال که شما سرگرم انجام آن می‌باشید».

﴿وَجِئْنَا بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ﴾ [الزمر: ۶۹]

«و پیغمبران و گواهان آورده می‌شوند».

فرستادگان الله، نخستین کسانی هستند که بر امت خود گواهی می‌دهند. هر پیامبری بر امت خودش گواهی می‌دهد، که پیام الله را به آنان رسانده است:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱].

«ای محمد! حال اینان) چگونه خواهد بود آن‌گاه که از هر ملتی گواهی بیاوریم و تو را شاهدی بر اینان بیاوریم؟».

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ﴾ [النحل: ۸۹]

«روزی که در میان هر ملتی گواهی از خودشان بر آنان می‌گماریم و تو را بر اینان گواه می‌گیریم».

مراد از شهید در آیه‌ی:

﴿شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ﴾

پیامبران و فرستادگان الهی هستند؛ زیرا پیامبر هر امت، از میان خودشان می‌باشد؛ همان‌گونه که الله فرموده است:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ﴾ [التوبة: ۱۲۸].

«بی‌گمان پیغمبری از خود شما به سویتان آمده است».

و می‌فرماید: ﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾. القصص: ۷۵ «از هر

امتی گواهی بیرون می‌کشیم و می‌گوییم: دلیل خود را بیاورید».

و علاوه بر گواهی به رساندن پیام الله، منکران را نیز رسوا می‌کنند:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ

الْغُيُوبِ﴾ [المائدة: ۱۰۹]

«در آن روز که الله پیغمبران را گرد می‌آورد و بدیشان می‌گوید: به شما چه پاسخی داده شد؟ می‌گویند: ما را هیچ‌گونه آگاهی و دانشی نیست، تو خود از تمام نهران‌ها آگاهی».

و می فرماید:

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾ فَلَنَقْضَنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴿٧﴾﴾ [الأعراف: ۶-۷].

«و بی گمان از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شدند می پرسیم (که آیا پیام آسمانی به شما رسید یا خیر و چگونه بدان پاسخ دادید؟) و بی گمان از پیغمبران هم می پرسیم (که آیا پیام آسمانی را رساندید و چه پاسخی شنیدید؟) بی گمان (اعمال همه را) آگاهانه برای آنان شرح می دهیم؛ چرا که ما از آنان به دور نشده ایم.»

ابن کثیر در شرح آیه ی نخست فرموده است: این سخنی است که الله ﷻ در روز رستاخیز، به پیامبران می فرماید تا از پاسخ امتشان به دعوت آن ها خبر بدهند.

آن جا که پیامبران در پاسخ می گویند: «ما اطلاعی از آن ها نداریم»، مجاهد، حسن بصری و سدی در مورد این پاسخ گفته اند: پیامبران از هراس روز رستاخیز این گونه پاسخ می دهند. ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر آن گفته است: یعنی ما بیشتر از تو چیزی نمی دانیم. ابن جریر نیز سخن ابن عباس رضی الله عنهما را نقل و تأیید نموده است. لازم به یادآوری است که سخن وی بسیار زیبا و آراسته با رعایت ادب نسبت به الله ﷻ می باشد. یعنی آگاهی ما در پاسخ به این پرسش، در برابر آگاهی شما، که هر چیزی را فرا گرفته است، برابر با بی اطلاعی می باشد.

آری، امت ها پیامبران خود را انکار می کنند. هر امتی می گوید: هیچ پیامبر بیم دهنده ای برای ما نیامده است. سپس امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می آید و به امانت داری پیامبران در رساندن پیام الله به امت های خود، گواهی می دهد. الله متعال می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«و بی گمان شما را ملت میانه روی کردیم، تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر بر شما گوا باشد.»

در بخاری، از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«يُدْعَى نُوْحٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: لَبَيْكَ وَسَعْدَيْكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ: هَلْ بَلَغْتَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ. فَيُقَالُ لِأُمَّتِهِ: هَلْ بَلَغَكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: مَا أَتَانَا مِنْ نَذِيرٍ. فَيَقُولُ: مَنْ يَشْهَدُ لَكَ؟ فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ وَأُمَّتُهُ. فَتَشْهَدُونَ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ ﴿وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ ﴿١﴾ فَذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ

ذِكْرُهُ: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾. «در روز رستاخیز، نوح عليه السلام فراخوانده می‌شود. نوح می‌گوید: پروردگار! حاضرم بفرما، پروردگار از وی می‌پرسد: آیا پیام مرا به امت خود رساندی؟ نوح می‌گوید: آری. الله از امت وی می‌پرسد: آیا پیام من به شما رسید؟ آنان می‌گویند: هیچ پیام رسانی نزد ما نیامد. از نوح عليه السلام می‌پرسد: چه کسی در حق تو گواهی می‌دهد؟ نوح عليه السلام می‌گوید: محمد عليه السلام و امت او. آن‌گاه آنان گواهی می‌دهند که او پیام الله را رسانده است و خود رسول الله صلى الله عليه وآله در حق امت خود نیز گواهی می‌دهد. و بدین منظور الله فرمود: «و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی گردانیدیم تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر بر شما گواه باشد».

زمین، شب و روز از جمله‌ی گواهان هستند. آنان گواهی می‌دهند که در زمین چه کسانی، چه انجام داده‌اند. قرطبی پیرامون این موضوع، بابی را قرار داده و حدیث ترمذی را که از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است، نقل می‌کند. او می‌گوید: روایت شده که

پیامبر صلى الله عليه وآله آیه‌ی ﴿يَوْمَئِذٍ نُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ [الزلزلة: ۴]. را تلاوت کرد و فرمود:

«أَتَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّ أَخْبَارَهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ وَأَمَةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا أَنْ تَقُولَ: عَمِلْتَ عَلَيَّ كَذَا وَكَذَا يَوْمَ كَذَا وَكَذَا. قَالَ: فَهَذِهِ أَخْبَارُهَا!». «آیا می‌دانید اخبار زمین چیست؟ گفتند: الله و پیامبرش داناترند. فرمود: «اخبارش این است که گواهی می‌دهد هر کس بر روی آن چه انجام داده است. می‌گوید: در فلان روز، چنین و چنان کردی. فرمود: پس اخبارش این است».

علاوه بر این فرشتگان الله نیز که مامور نوشتن اعمال نیک و بد انسان‌ها بوده‌اند، بر انسان‌ها گواهی می‌دهند:

﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ [ق: ۲۱].

«در آن روز هر انسان همراه با راهنما و شاهده‌ی (به میدان محشر) می‌آید». منظور از «سائق و شهید» همان دو فرشته‌ای هستند که برهر انسانی گماشته شده‌اند. فرشتگان درباره‌ی اعمالی که انسان‌ها انجام داده‌اند، گواهی می‌دهند:

﴿وَيَقُولُ الْأَشْهَدُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ﴾ [هود: ۱۸].

«و گواهان می‌گویند: اینان بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند».

هرگاه بنده‌ای در سرکشی از فرامین پروردگارش لجاجت کند و او و گواهانش را انکار کند، الله از وجود او گواهی را آماده می‌کند، آن‌گاه اعضای بدنش به زیان او گواهی می‌دهند. (در مباحث گذشته به این مطلب پرداخته شد).

گفتار چهارم: از انسان‌ها چه سؤالی می‌شود؟

از انسان‌ها در مورد: معبودی که پرستش کردند، پاسخ‌شان به دعوت پیامبران، کارهایی که انجام دادند، نعمت‌هایی که از آن‌ها بهره بردند، پیمانی که با آنان بسته شد و از گوش، چشم و دل‌شان، سؤال می‌شود. (درباره‌ی موارد یادشده صحبت خواهد شد).

۱- کفر و شرک

مهم‌ترین پریشی که در روز رستاخیز از انسان‌ها می‌شود، در مورد کفر و شرک است. از آن‌ها درباره معبودانشان سؤال می‌شود. الله می‌فرماید:

﴿وَقِيلَ لَهُمْ أَإِنَّ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۹۲﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُم أَوْ يَنْتَصِرُونَ ﴿۹۳﴾﴾ [الشعراء: ۹۲-۹۳].

«و بدیشان گفته شد: کجایند معبودانی که پیوسته آن‌ها را پرستش می‌کردید؟

(معبودانی) غیر از الله. آیا آنان شما را یاری می‌کنند یا خویشتن را یاری می‌دهند؟»

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۶۲﴾﴾ [القصص: ۶۲].

«روزی الله ایشان را ندا می‌دهد و می‌گوید: شریکانی که برای من گمان می‌بردید،

کجایند؟!».

انسان‌ها درباره‌ی این که غیر از الله چه کسی را پرستش می‌کردند و این که جانوران

و انواع هدایا را به معبودان باطل تقدیم می‌کردند، بازخواست می‌شوند:

﴿وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ۗ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿۵۶﴾﴾ [النحل: ۵۶].

«(کافران) برای بت‌هایی که چیزی نمی‌دانند، بهره‌ای از آن‌چه که ما بدیشان داده‌ایم،

قرار می‌دهند. به الله سوگند! درمورد این بهتان‌ها بازخواست می‌شوند.»

و در مورد انکار پیامبران بازخواست می‌شوند.

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿۶۵﴾ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿۶۶﴾﴾ [القصص: ۶۵-۶۶].

«و روزی که الله مشرکان راندا می دهد و می گوید: به پیغمبران چه پاسخی دادید؟ در این هنگام (از ترس و سرگردانی) همه ی خبرها از یادشان می رود. پس نمی توانند چیزی هم از یکدیگر بپرسند».

۲- در دنیا چه عملی را انجام داد؟

انسان در مورد کارهایی که در دنیا انجام داده است، بازخواست می شود.

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۳۱﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۲﴾﴾ [الحجر: ۹۲-۹۳].

«به پروردگارت سوگند! که بی گمان از جملگی ایشان در مورد آن چه انجام می دهند، می پرسیم.»

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿۶﴾﴾ [الأعراف: ۶].

«پس بی گمان از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شده اند و از پیغمبران نیز می پرسیم.»

در سنن ترمذی، از ابو برزه أسلمی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْتَاهُ وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَ فَعَلَ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ؟»^۱. «در روز رستاخیز، هیچ کس نمی تواند قدم بردارد تا این که در مورد چهار چیز از او سؤال نشود: ۱- عمرش را در چه چیز صرف نمود؟ ۲- علمش را در چه چیز به کار برد؟ ۳- داراییش را از چه راهی بدست آورد؟ و در چه چیزی صرف نمود؟ ۴- بدنش را در راهی به کار برد؟».

در سنن ترمذی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله فرمودند: «لَا تَزُولُ قَدَمُ ابْنِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ حَمْسٍ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَ أَفْتَاهُ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ وَمَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ وَمَاذَا عَمِلَ فِيمَا عَلِمَ»^۲. «در روز رستاخیز هیچ کس نمی تواند در حضور پروردگار قدمی بردارد، تا این که در مورد پنج چیز از او پرسش شود: ۱- عمرش را در چه چیز صرف نمود؟ ۲- جوانی را

۱- جامع الاصول (۴۳۶/۱۰) و شماره آن (۷۹۶۹)

۲- جامع الاصول (۴۳۷/۱۰)، شماره (۷۹۷۰) محقق جامع الاصول آن را حسن می داند، شیخ ناصر الدین الالبانی در صحیح الجامع (۱۴۸/۶)، شماره (۷۱۷۶) آن را حسن می داند. صحیح سنن الترمذی (۱۹۶۹) سنن الترمذی (۲۴۱۶)

با چه چیزی بسر برد؟ ۳- ثروتش را از چه راهی بدست آورد؟ ۴- ثروتش را در چه چیزی خرج نمود؟ ۵- به علمش چقدر عمل کرد؟».

آن چه که در حدیث یادشده و امثال آن، قابل توجه است این است که رسول الله ﷺ مسلمان را به احتیاط و دوری از ثروت اندوزی فرامی خواند؛ زیرا به هر اندازه که مال انسان زیاد باشد، مدت محاسبه اش نیز به همان اندازه زیاد و طولانی خواهد بود و به هر میزان که مال و دارایی اش اندک باشد، مدت زمان حسابش به همان میزان کوتاه بوده و به سرعت تمام به بهشت برده می شود. از رسول اکرم ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ يَسْئَلُونَ الْأَغْنِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا»^۱.
«مهاجران فقیر، به اندازه‌ی چهار سال جلوتر از مهاجران ثروتمند به بهشت برده می شوند».

۳- نعمت‌هایی که مورد استفاده بوده‌اند

الله متعال در روز رستاخیز از نعمت‌هایی که به انسان داده است، سؤال می کند. الله می فرماید:

﴿ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ [التكاثر: ۸].

«سپس در آن روز از نعمت بازخواست می شوید».

مقصود از نعمت موارد زیر می باشند:

شکم سیر، آب خنک، سایه‌ی خانه، سلامتی و تناسب جسم و لذت خواب.

سعید بن جبیر رضی الله عنه می گوید: حتی از یک جرعه غسل مورد بازخواست واقع می شود. مجاهد می گوید: تمام لذات دنیوی مورد بازخواست قرار می گیرند. حسن بصری می گوید: نعمت صبح و شام نیز از جمله نعمت‌هایی هستند که انسان در مورد آن‌ها مورد سؤال قرار خواهد گرفت.

ابن عباس رضی الله عنه می گوید: «نعیم» عبارت است از: سلامتی جسم، چشم و گوش^۲. انواع نعمت‌هایی که بیان شدند، از باب تنوع در تفسیر نعمت بود و گرنه نعمت‌های الله بسیار زیادند و قابل شمارش نیستند:

۱- صحیح مسلم (۲۲۸۵/۴) و رقمه (۲۹۷۹)

۲- تفسیر ابن کثیر (۳۶۴/۷)

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ [ابراهیم: ۳۴].

«و اگر بخواهید نعمت‌های الله را بشمارید، نمی‌توانید آن‌ها را شمارش کنید.»
برخی نعمت‌های ضروری و برخی دیگر از مکملات هستند و مردم نیز در برخوردارگی از نعمت یکسان نیستند. مردم یک دوران از نعمت‌هایی بهره می‌جویند، که در دوره‌ی دیگر وجود ندارند. در یک شهر نعمت‌های یافت می‌شوند که در شهر دیگر یافت نمی‌شوند. انسان‌ها در برابر تمام این نعمت‌ها مسؤول هستند.

در سنن ترمذی، از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:
«إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ الْعَبْدُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّعِيمِ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَلَمْ نُصِحَّ لَكَ جِسْمَكَ وَتُرْوِيكَ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ؟»^۱. «اولین چیزی که در روز رستاخیز انسان در مورد آن بازخواست می‌شود، این است که: آیا جسمی سالم به تو ندادیم و از آب سرد تو را سیراب نکردیم؟».

برخی از مردم، متوجه نعمت‌های بزرگ و باارزش الهی، که به آنان عنایت شده است، نیستند و قدر نعمت یک جرعه آب، یک لقمه طعام، مسکن، همسر و فرزندان خود را نمی‌دانند و نعمت را تنها در ساختمان‌های باشکوه، باغ و... می‌دانند.

شخصی از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه پرسید: آیا ما از مهاجرین فقیر نیستیم؟ عبدالله از وی پرسید: آیا همسری داری که نزد وی بروی؟ گفت: دارم. آیا منزلی برای سکونت داری؟ گفت: دارم. عبدالله بن عمرو گفت: پس تو از ثروت‌مندان هستی. آن شخص گفت: علاوه بر این من خدمت‌گزارانی نیز دارم. عبدالله بن عمرو گفت: پس تو از پادشاهان هستی.^۲

در صحیح بخاری، از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
«نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ». «دو نعمت هست که بسیاری از مردم از آن‌ها برخوردارند: تندرستی و آسودگی».

معنای حدیث این است که بسیاری از مردم در سپاس و قدردانی از این دو نعمت کوتاهی می‌کنند و وظیفه‌ی خود در قبال آن دو را انجام نمی‌دهند و هر کس در برابر داشته‌های خود به وظیفه‌اش عمل نکند، زیان خواهد کرد.

۱- مشکاة المصابیح (۶۵۶/۲) و شماره آن (۱۵۹۶)

۲- صحیح مسلم (۲۲۸۵/۴) و شماره آن (۲۹۷۹)

در مسند احمد آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«لَا بَأْسَ بِالْغِنَى لِمَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَرَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى وَطَيْبُ النَّفْسِ مِنَ التَّعِيمِ»^۱. «کسانی که از معصیت در برابر الله می ترسند، ثروت برای آن‌ها هیچ اشکالی ندارد. تندرستی برای کسانی که از الله می ترسند، از ثروت بهتر است و نفس پاکیزه از جمله نعمت‌ها است».

در صحیح مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَلْقَى الْعَبْدُ رَبَّهُ فَيَقُولُ: أَيُّ فُلٍ؟ أَلَمْ أُكْرِمَكَ وَأُسَوِّدَكَ وَأُزَوِّجَكَ وَأُسَخِّرَ لَكَ الْحَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذْرَكَ تَرَأْسُ وَتَرْبَعُ؟ فَيَقُولُ: بَلَى. فَيَقُولُ: أَفَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيٌّ؟ فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي. ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِيَّ فَيَقُولُ: أَيُّ فُلٍ؟ أَلَمْ أُكْرِمَكَ وَأُسَوِّدَكَ وَأُزَوِّجَكَ وَأُسَخِّرَ لَكَ الْحَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذْرَكَ تَرَأْسُ وَتَرْبَعُ؟ فَيَقُولُ: بَلَى أَيُّ رَبِّ فَيَقُولُ: أَفَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيٌّ؟ فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي. ثُمَّ يَلْقَى الثَّلَاثَ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ. فَيَقُولُ: يَا رَبِّ آمَنْتُ بِكَ وَبِكِتَابِكَ وَبِرُسُلِكَ وَصَلَّيْتُ وَصُمْتُ وَتَصَدَّقْتُ وَيَتْنِي بِخَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ فَيَقُولُ: هَاهُنَا إِذَا قَالَ ثُمَّ يُقَالُ: لَهُ الْآنَ نَبَعْتُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ وَيَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ فَيُخْتَمُ عَلَيَّ فِيهِ وَيُقَالُ لِمَخْذِهِ وَلِحْمِهِ وَعِظَامِهِ انْطِقِي فَتَنْطِقُ فَخِذُهُ وَلِحْمُهُ وَعِظَامُهُ بِعَمَلِهِ وَذَلِكَ لِيُعْذَرَ مِنْ نَفْسِهِ وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ وَذَلِكَ الَّذِي يَسْحَطُ اللَّهُ عَلَيْهِ»^۲.

«بنده، پروردگارش را دیدار می کند پروردگار می فرماید: آیا من تو را بزرگ نداشتیم؟ به تو سروری ندادم؟ زن و فرزند به تو نبخشیدیم؟ اسب و شتر را برای تو رام نکردم تا از آنان بهره ببری؟ بنده می گوید: آری پروردگار من. پروردگار می فرماید: آیا تو گمان می کردی که با من دیدار کنی؟ بنده می گوید: خیر. پروردگار می گوید: همان طور که تو مرا فراموش کردی، من نیز تو را فراموش می کنم. سپس با نفر دوم دیدار می کند. او نیز همان وضعیت را دارد. سپس با شخص سوم دیدار می کند و او در پاسخ پرسش‌های پروردگار می گوید: به تو، کتاب تو و فرستاده‌ی تو ایمان آوردم، نماز خواندم، روزه گرفتم و انفاق کردم، به بهترین وجهی که

۱- مشکاة المصابیح (۶۷۶/۲)، شماره (۵۲۹۰) محقق مشکاة آن را به ابن ماجه نسبت می دهد، و می گوید: صحیح است.

۲- صحیح مسلم (۲۲۸۰/۴) شماره (۲۹۶۹)

بتواند، الله را ستایش می‌کند. الله می‌فرماید: آیا گواه خودم را به زیان تو نیاورم؟ او با خود می‌اندیشد: چه کسی به زیان من گواهی می‌دهد؟ آن‌گاه بر دهان او مهر سکوت زده می‌شود و به پا، دهان و استخوان‌هایش گفته می‌شود: به سخن آید و اقرار کنید».

سؤال از نعمتی که الله به انسان عنایت کرده است، در واقع سؤال از به جا آوردن شکر و سپاس در برابر آن است. هرگاه انسان سپاس گوید، حق نعمت را به جا آورده است. اما اگر منکر شود و از نعمت قدردانی نکند، الله بر وی خشم می‌گیرد.

در صحیح مسلم، از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا»^۱. «وقتی بنده لقمه‌ای را بخورد یا یک جرعه آب بنوشد و الله را سپاس گوید، الله از بنده خشنود می‌شود».

۴- عهد و پیمان

الله متعال انسان‌ها را در برابر پیمانی که با او بسته‌اند، بازخواست می‌کند: ﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَرَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا﴾^(۱۵) [الأحزاب: ۱۵]. «آنان پیشتر با الله پیمان بسته بودند که پشت به دشمن نکنند و فرار نکنند. در مورد پیمان الله بازخواست می‌شوند».

هر گونه پیمان جایز و مشروعی که میان انسان‌ها بسته شود، الله درباره‌ی وفاداری یا خیانت آن، سؤال خواهد کرد:

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۴]. «و به پیمان (خود که با الله یا مردم بسته‌اید) وفا کنید، چرا که از (شما در روز رستاخیز درباره) پیمان پرسیده می‌شود».

۵- گوش، چشم و دل

الله متعال انسان‌ها را در برابر تمام سخنان‌شان مورد سؤال قرار می‌دهد. این‌جا است که انسان‌ها را از گفتن سخنان ناآگاهانه و بی‌پایه، برحذر داشته است:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶].

«از آن چه که در مورد آن ناآگاهی، پیروی مکن. بی‌گمان در مورد چشم و گوش و دل سؤال می‌شود».

قتاده می‌گوید: در مورد آن چه که دیده‌ای یا ندیده‌ای، شنیده‌ای یا نشنیده‌ای، می‌دانی یا نمی‌دانی، چیزی نگو. زیرا الله در مورد همه‌ی این‌ها از تو سؤال می‌کند. ابن کثیر می‌گوید: چکیده‌ی آن چه که در آیه بیان گردید، این است که الله متعال از گفتن سخن ناآگاهانه و بی‌پایه نهی کرده است حتی گفتن سخن از روی ظن و گمان نیز ناجایز است. الله می‌فرماید:

﴿أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲].

«از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، که برخی از گمان‌ها گناه است».

در حدیث آمده است: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ». «از گمان برحذر باشید، زیرا که گمان دروغ‌ترین سخن است».

در سنن ابو داود آمده است: بدترین سواری و تکیه‌گاه انسان این است که از روی ظن و گمان سخن گوید.

و در حدیثی دیگر آمده است: «إِنَّ أَفْرَى الْفِرَى أَنْ يَرَى الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ مَا لَمْ تَرَيَا». «بزرگترین دروغ این است که انسان به چشم خود نشان دهد آن چه را که چشم ندیده است».

در حدیثی صحیح آمده است: «مَنْ تَحَلَّمَ حُلْمًا كَلَّفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَ لَيْسَ بِفَاعِلٍ». «هر کس به دروغ خوابی را تعریف کند، در روز رستاخیز به وی امر می‌شود تا میان دو دانه‌ی جو را گره زند و او هرگز نمی‌تواند این کار انجام دهد».

گفتار پنجم: نخستین مورد بازرسی در میان انسان‌ها

نخستین پرونده‌ی آدمیان که بر میز محاکمه قرار می‌گیرد، پرونده‌ی نماز است. اگر نماز انسان درست باشد، پیروز و موفق است و گرنه ناکام و شکست‌خورده می‌باشد. از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلَاتُهُ فَإِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ وَإِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ فَإِنْ انْتَقَصَ مِنْ فَرِيضَتِهِ شَيْءٌ قَالَ الرَّبُّ عَنِّي وَانظُرُوا هَلْ لِعِبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ فَيُكَمَّلَ بِهَا مَا انْتَقَصَ مِنَ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ يَكُونُ سَائِرُ عَمَلِهِ عَلَى ذَلِكَ»^۱. «نخستین عملی که انسان در مورد آن مورد سؤال قرار می‌گیرد، نماز است. اگر نمازش درست باشد، پیروز و موفق است، اما اگر درست نباشد، زیان کار است. اگر در فرایض کوتاهی و کاستی باشد، الله می‌فرماید: نگاه کنید آیا بنده‌ام نفل دارد، اگر دارد، کاستی‌های فرایضش از آن جبران شود. دیگر اعمال نیز به همین صورت است.»

در سنن ابو داود شبیه روایت یادشده از ابوهریره رضی الله عنه نیز آمده است.

گفتار ششم: اقسام حساب و نمونه‌هایی از آن

مطلب اول: انواع حساب

محاسبه‌ی انسان‌ها متفاوت است. کافران، مشرکان و گناهکاران، سرکشان از فرامین الله و منکران دین و پیامبران لله، بسیار سخت و دشوار محاسبه می‌شوند. برخی از مؤمنان که بسیار گناه و نافرمانی کرده‌اند نیز با محاسبه‌ی سخت و طولانی روبرو می‌شوند. برخی انسان‌ها نیز بدون محاسبه وارد بهشت می‌شوند؛ این‌ها گروه کوچکی هستند که تعدادشان از هفتاد هزار تجاوز نمی‌کند. آنان برگزیدگان این امت هستند که در ایمان، تقوی، صلاح و جهاد، والاترین رتبه را کسب کرده‌اند. برخی دیگر با محاسبه‌ای بسیار آسان روبرو می‌شوند. در محاسبه‌ی آنان مناقشه، دقت و خرده حسابی صورت نمی‌گیرد، گناهان آنان بر ایشان نمایان می‌گردند و سپس بخشیده می‌شوند. آیه‌ی زیر به همین مطلب اشاره دارد:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿۸﴾﴾ [الانشقاق: ۷-۸].

«هر کس نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود. با او آسان محاسبه می‌شود.»

در بخاری و مسلم، از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسَبُ إِلَّا هَلَكًا». «در روز رستاخیز هر کس محاسبه شود، از بین می‌رود»، عرض کردم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! مگر الله نفرموده است:

۱- جامع الأصول (۴۳۴/۱۰) و شماره (۷۹۶۴) و آن را به ترمذی و نسائی و ابن ماجه نسبت داده است، صحیح الجامع (۱۸۴/۲) و شماره (۲۰۱۶)

﴿فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾﴾

«هر کس نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود. با او آسان محاسبه می‌شود».

رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرُضُ وَلَيْسَ أَحَدٌ يُنَاقِشُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هُلِكَ»^۱. «این فقط

عرضه کردن اعمال است، اما هر کس در محاسبه‌اش مناقشه شود، او هلاک شده است».

منظور از عرض، آن‌طور که از ظاهر احادیث بر می‌آید، عرضه کردن گناهان مؤمنان

است، تا از میزان گناهان خود آگاه شوند و میزان آمرزش الله را بفهمند.

مطلب دوم: نمونه‌هایی از اقسام محاسبه

در حدیث نبوی، صحنه‌هایی از مناقشه، نمایان کردن اعمال و توبیخ، که در روز

رستاخیز از جانب الله نسبت به بندگان صورت می‌گیرد، وارد شده است. اکنون

نمونه‌هایی از این سه گونه صحنه را که در حدیث آمده‌اند، تقدیم می‌گردد.

۱- محاسبه ریاکاران

مسلم، ترمذی و نسائی، از شفی بن مائع اصبحی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: وارد مدینه

شدم و در آن‌جا دسته‌ای از مردم را دیدم که پیرامون مردی گرد آمده بودند، پرسیدم:

او کیست؟ گفتند: ابوهریره رضی الله عنه است. نزدیک شدم تا این‌که جلوی او نشستم، برای

مردم سخن می‌گفت.

وقتی سخنانش را به پایان رساند و مردم پراکنده شدند، به او گفتم: می‌خواهم حدیثی

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برایم نقل کنی که خود، آن را از ایشان شنیده باشی و مفهومش را بدانی.

ابوهریره رضی الله عنه گفت: حدیثی را برایت نقل می‌کنم، که رسول الله آن را برایم فرمود و مفهوم

آن را خوب می‌دانم. سپس آهی کشید و برای چند لحظه بیهوش شد، پس -در حالی که

تنها من و او در آن خانه بودیم- فرمود: حدیثی را برایت نقل می‌کنم که رسول الله آن را

برایم تعریف فرمود و به مفهوم آن خوب پی برده‌ام، سپس آه دیگری کشید و برای چند

لحظه بیهوش شد، پس از چند مرتبه بی‌هوش شدن گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَنْزِلُ إِلَى الْعِبَادِ لِيُقْضَى بَيْنَهُمْ وَكُلُّ أُمَّةٍ جَائِيَةٌ

فَأَوَّلُ مَنْ يَدْعُو بِهِ رَجُلٌ جَمَعَ الْقُرْآنَ وَرَجُلٌ يَقْتَتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَرَجُلٌ كَثِيرُ الْمَالِ. فَيَقُولُ

اللَّهُ لِلْقَارِيءِ: أَلَمْ أَعْلَمَنَّكَ مَا أَنْزَلْتُ عَلَى رَسُولِي؟ قَالَ: بَلَى يَا رَبِّ! قَالَ: فَمَاذَا عَمِلْتَ فِيمَا عُلِّمْتَ؟ قَالَ: كُنْتُ أَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ. فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: كَذَبْتَ وَتَقُولُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ وَيَقُولُ اللَّهُ: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ: إِنَّ فُلَانًا قَارِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ. وَيُؤْتَى بِصَاحِبِ الْمَالِ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَمْ أُوسِّعْ عَلَيْكَ حَتَّى لَمْ أَدْعَكَ تَحْتَاخٍ إِلَى أَحَدٍ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَبِّ! قَالَ: فَمَاذَا عَمِلْتَ فِيمَا آتَيْتُكَ؟ قَالَ: كُنْتُ أَصِلُ الرَّحِمَ وَأَتَصَدَّقُ. فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: كَذَبْتَ وَتَقُولُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ وَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ: فُلَانٌ جَوَادٌ، فَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ وَيُؤْتَى بِالَّذِي قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: فِي مَادَا قُتِلْتَ؟ فَيَقُولُ: أُمِرْتُ بِالْجِهَادِ فِي سَبِيلِكَ فَقَاتَلْتُ حَتَّى قُتِلْتُ. فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ: كَذَبْتَ وَتَقُولُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ وَيَقُولُ اللَّهُ: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ: فُلَانٌ جَرِيءٌ فَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ ثُمَّ صَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رُكْبَتِي فَقَالَ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أُولَئِكَ الثَّلَاثَةُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ تُسَعَّرُ بِهِمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«در روز رستاخیز، الله متعال به سوی انسان‌ها فرود می‌آید تا میان آنان داوری کند. امت‌ها از ترس و نگرانی بر زانو افتاده‌اند. نخستین کسانی که فرا خوانده می‌شوند عبارتند از: قاری قرآن، کشته شده در راه الله، مال‌اندوز. الله متعال به قاری قرآن می‌گوید: آیا آن‌چه را که بر پیامبرم نازل کردم، آن را به تو نیاموختم؟ می‌گوید: آری، پروردگارا! می‌پرسد: به آن‌چه آموختی چقدر عمل کردی؟ می‌گوید: صبح و شام آن را تلاوت کردم. الله و فرشتگان می‌گویند: دروغ می‌گویی. الله به او می‌گوید: منظور تو از خواندن قرآن این بود که در میان مردم به «قاری قرآن» مشهور شوی و این‌گونه هم شد. سپس شخص ثروتمند حاضر می‌شود. الله می‌فرماید: آیا در روزی و مال بر تو گشایش نکردم، آن‌گونه که نیاز به هیچ‌کس پیدا نکردی؟ می‌گوید: بلی، پروردگارا! پروردگار می‌فرماید: با مال و ثروتی که به تو دادم چه کردی؟ می‌گوید: صله‌ی رحم را به جا می‌آوردم و صدقه می‌دادم. الله می‌فرماید: دروغ می‌گویی. فرشتگان می‌گویند: دروغ می‌گویی. سپس الله می‌فرماید: هدف تو این بود که به سخاوت‌مندی شهرت یابی و این‌گونه هم شد. پس شخصی که در راه الله کشته شده است آورده می‌شود. الله از وی می‌پرسد: تو در چه راهی کشته شدی؟ می‌گوید: دستور یافتم که در راه تو جهاد کنم، پس جهاد کردم و کشته شدم. الله و فرشتگان می‌گویند: دروغ می‌گویی. الله می‌فرماید: هدف از جهاد این بود که به تو شجاع و قهرمان بگویند و این‌گونه هم شد. سپس رسول الله ﷺ دستانش را بر زانوان من زده و فرمودند: ای ابوهیره! این سه گروه نخستین آفریدگان الله هستند، که در روز رستاخیز آتش دوزخ با سوختن آن‌ها روشن می‌شود».

ولید ابوعثمان مدائنی می‌گوید: عقبه بن مسلم گفت: شفی نزد معاویه رفت و همین روایت را برایش بازگو نمود.

ابو عثمان می‌گوید: علاء بن ابی حکم، که برای معاویه شمشیر می‌ساخت، به من خبر داد که: شخصی نزد معاویه آمد و حدیث یادشده را برای ایشان بازگو نمود. معاویه رضی الله عنه گفت: با این افراد «قاری، مجاهد و سخاوتمند» این گونه معامله شده است، با دیگران چگونه رفتار می‌شود؟

سپس معاویه آن چنان گریه کرد، که گمان کردیم، خود را هلاک می‌کند. و با خود گفتیم: این شخص عجب خبر بدی آورد. سپس معاویه به خود آمد و چهره‌اش را پاک کرد و گفت: الله و رسولش راست گفته‌اند:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطُلَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾﴾ [هود: ۱۵-۱۶].

«کسانی که خواهان زندگی دنیا و زینت آن باشند (پاداش دست‌رنج و) اعمال‌شان را در این جهان، بدون هیچ‌گونه کم و کاستی، می‌دهیم. و در این مورد، حتی از آنان تباہ نمی‌گردد. آنان کسانی هستند که در آخرت، جز آتش دوزخ بهره‌ای ندارند و آن چه در دنیا انجام می‌دهند، نابود می‌شود و کارهایشان پوچ و بی‌ارزش می‌گردد».

مسلم و نسائی، از سلیمان بن یسار رضی الله عنه نقل کرده‌اند که: مردم از اطراف ابوهریره پراکنده شدند. سپس فردی از اهالی شام، به نام ناتل، به ابوهریره رضی الله عنه گفت: ای شیخ! حدیثی را برایم نقل کن که خود آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ای. گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود:

«إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُفْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ. قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنَّ يُقَالَ: جَرِيءٌ. فَقَدْ قِيلَ. ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ. قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ. وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ. فَقَدْ قِيلَ. ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ وَسِعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ بِنِعْمِهِ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا

عملت فيها؟ قال: ما تركت من سبيل تحب أن ينفق فيها إلا أنفقت فيها لك، قال: كذبت ولكنك فعلت ليقال: هو جواد، فقد قيل، ثم أمر به فسحب على وجهه ثم ألقى في النار».

«نخستین کسانی که در روز رستاخیز به پای محکمه کشانده می شوند عبارتند از:

۱- شهید را می آورند و نعمت هایش را به او نشان می دهند، و او نعمت هایش را می شناسد. به او گفته می شود: چگونه از آن بهره می گرفتی؟ می گوید: در راه تو جهاد کردم تا این که شهید شدم. گفته می شود: دروغ می گویی. هدف تو از جهاد این بود که به تو شجاع و قهرمان گفته شود و بدان نیز دست یافتی. سپس دستور صادر می شود. او را بر صورتش به سوی جهنم می کشند و به میان دوزخ سرازیر می کنند.

۲- مردی که دانشی را آموخت و به دیگران نیز یاد داد و قرآن را می خواند. او را به محکمه می آورند و نعمت هایش را به او نشان می دهند، و او نعمت هایش را می شناسد. به او گفته می شود: چگونه از آن بهره می گرفتی؟ می گوید: دانش را آموختم و آن را به دیگران یاد دادم و برای خشنودی تو، قرآن را خواندم. به او گفته می شود: دروغ می گویی. زیرا دانش آموختی تا به عنوان عالم و دانشمند شهرت یابی و به این منظور قرآن را می خواندی تا در میان مردم «قاری قرآن» خوانده شوی و بدان نیز دست یافتی. سپس دستور صادر می شود، و او را بر صورتش به سوی جهنم می کشند و به میان دوزخ سرازیر می کنند.

۳- مردی را که الله ثروت انبوه و انواع نعمت های دنیا به وی داده است، به محکمه می آورند و نعمت هایش را به او نشان می دهند، او نعمت هایش را می شناسد. به او گفته می شود: چگونه از آن بهره می گرفتی؟ می گوید: آن را برای خشنودی تو انفاق کردم. به او گفته می شود: دروغ می گویی؛ زیرا از این رو انفاق می کردی که به سخاوتمند شهرت یابی و بدان نیز دست یافتی. سپس دستور صادر می شود، و او را بر صورتش به سوی جهنم می کشند و به میان دوزخ سرازیر می کنند».

۲- نمایان کردن گناهان بندگان توسط پروردگار

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ يُدِينُ الْمُؤْمِنَ، فَيَضَعُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَيَسْتُرُهُ، فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ دَنَبَ كَذَا، أَتَعْرِفُ دَنَبَ كَذَا، فَيَقُولُ: نَعَمْ، أَيُّ رَبِّ حَتَّى إِذَا قَرَّرَهُ بِدُنُوبِهِ، وَرَأَى فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ هَلَكَ، قَالَ: سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ، فَيُعْطَى كِتَابَ حَسَنَاتِهِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ وَالْمُنَافِقُونَ، فَيَقُولُ الْأَشْهَادُ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» [هود: ۱۸]. «الله به مؤمن

نزدیک می شود، او را زیر آغوش گرفته و می پوشاند. سپس از وی می پرسد: فلان و فلان گناه

را بیاد داری؟ می‌گویند: بلی، پروردگارا. وی به گناهان خود اعتراف کرده و فکر می‌کند که هلاک‌شدنی است. الله می‌فرماید: گناهانت را در دنیا پوشاندم و امروز نیز از آن‌ها می‌گذرم. آن‌گاه، الله متعال نامه‌ی اعمال نیکش را به او می‌سپارد. اما درباره‌ی کافران و منافقان، گواهان می‌گویند: اینان، پروردگارش را انکار کردند. هان! نفرین الله بر ستمگران باد».

قرطبی درباره‌ی معنای حدیث «فیضع علیه کفنه» می‌گوید: الله بنده را زیر پوشش لطف و اکرام خود قرار می‌دهد و با نرمی، اخلاص و صفا با وی سخن می‌گوید. از وی می‌پرسد: آیا می‌شناسی؟ الله برای اظهار احسان و فضل خود بر او، می‌گوید: من گناهانت را در دنیا پوشاندم، یعنی در دنیا تو را رسوا نکردم و امروز نیز از گناهان تو می‌گذرم^۱.

۳- پروردگار، بندگان را در برابر کوتاهی‌شان، سرزنش می‌کند

رسول الله ﷺ در این مورد بیانی دارند. در صحیح مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا ابْنَ آدَمَ مَرَضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي. قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُودُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فَلَانًا مَرِضٌ فَلَمْ تَعُدَّهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَطَعْمُتْكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي؟ قَالَ: يَا رَبِّ وَكَيْفَ أُطْعِمُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطَعَمَكَ عَبْدِي فَلَانٌ فَلَمْ تُطْعِمْهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أُطْعِمْتَهُ لَوَجَدْتَهُ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تَسْقِنِي؟ قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ وَجَدْتَهُ ذَلِكَ عِنْدِي؟»^۲. «در روز رستاخیز، الله متعال به بنده‌اش می‌گوید: ای فرزند آدم! من بیمار شدم و تو از من عیادت نکردی؟، انسان می‌گوید: پروردگارا! چگونه من تو را عیادت کنم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟. الله می‌فرماید: مگر نمی‌دانی که فلان بنده من بیمار بود و تو او را عیادت نکردی، مگر نمی‌دانی اگر از وی عیادت می‌کردی، مرا نزد وی می‌یافتی؟، ای فرزند آدم! من از تو طعام خواستم و تو به من طعام ندادی؟ انسان می‌گوید: چگونه تو را طعام بدهم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟ الله می‌فرماید: مگر نمی‌دانی که فلان بنده‌ی من از تو طعام خواست و تو او را طعام ندادی؟ مگر نمی‌دانی،

۱- التذكرة قرطبی (۲۶۳)

۲- مشکاة المصابیح (۴۸۶/۱) و شماره آن (۱۵۲۸)

اگر تو او را طعام می‌دادی، مرا نزد او می‌یافتی؟ ای فرزند آدم! از تو آب می‌خواستم، به من آب ندادی؟ بنده می‌گوید: پروردگارا! من چگونه تو را آب می‌دادم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟ الله می‌فرماید: فلان بنده‌ی من از تو آب خواست و تو به او آب ندادی، مگر نمی‌دانی اگر تو به او آب می‌دادی، مرا نزد او می‌یافتی؟».

گفتار هفتم: دادن نامه‌ی اعمال به بندگان

در پایان ماجرای محاسبه‌ی اعمال، به هر انسانی نامه‌ای داده می‌شود که دربرگیرنده‌ی کارهای او در دنیا است. نحوه‌ی دادن نامه‌ی اعمال به بندگان، گوناگون است. نامه‌ی اعمال انسان‌های مؤمن از روبرو و به دست راست آنان داده می‌شود و با آنان به آسانی محاسبه می‌شود و او شاداب و شادمان به سوی آشنایان و خویشان مؤمن خود در بهشت برمی‌گردد:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَ بِيَمِينِهِ ۗ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۗ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۗ﴾ [الانشقاق: ۷-۹].

«هر کس نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود. با او حساب ساده و آسانی خواهد شد و شادمان به سوی آشنایان و خویشان مؤمن خود برمی‌گردد».

آن‌گاه که مؤمن از محتوای نامه‌ی اعمالش آگاه می‌شود، خوشحال است و با صدایی بلند دیگران را از دلیل خوشحالی خود آگاه می‌سازد:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَ بِيَمِينِهِ ۗ فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ مِمَّا كَتَبْتُمُنِي ۗ إِنِّي طُنْتُ أَتَىٰ مُلَقًّ حِسَابِيهِ ۗ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ۗ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۗ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ۗ كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ۗ﴾ [الحاقة: ۱۹-۲۴].

«پس هر کس نامه‌ی اعمالش را به دست راست خویش دریافت کند، می‌گوید: نامه‌ی اعمالم را بگیرید و بخوانید. من یقین داشتم که حساب اعمالم را می‌بینم. پس آن شخص در زندگی پسندیده‌ای خواهد بود؛ در بهشتی برین که میوه‌هایش، در دسترس است. به پاداش اعمالی که در ایام گذشته (در دنیا) پیش فرستاده‌اید، گوارا بخورید و بیاشامید».

نامه‌ی اعمال کافران، منافقان و گمراهان از پشت سر و به دست چپشان داده می‌شود. کافر در آن هنگام خود را نفرین و آرزوی هلاکت می‌کند:

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَ بِيَسْأَلِهِ ۗ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَةَ ۗ وَ لَمْ أُدْرَ مَا حِسَابِيَةَ ۗ يَلَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ ۗ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ ۗ هَلْكَ عَنِّي

سُلْطَانِيَّةٌ ﴿١٩﴾ خُدُوهُ فَعَلُوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿٣١﴾ [الحاقه: ۲۵-۳۱].

«و اما کسی که نامه‌ی اعمالش را با دست چپ خویش دریافت کند، می‌گوید: ای کاش نامه‌ی اعمالم به من داده نمی‌شد و نمی‌دانستم حسابم چیست؟ ای کاش مرگم در دنیا، پایانِ کارم بود. مال و ثروتم، به من سودی نبخشید. جاه و قدرتم از دستم رفت. (فرمان می‌رسد): او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید. سپس او را به دوزخ بیفکنید.»

هنگامی که نامه‌ی اعمال به انسان‌ها داده شود، به آنان گفته می‌شود:

﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الجاثية: ۲۹].

«این کتاب ماست و اعمال شما را به درستی بازگو می‌کند. هر آنچه که انجام می‌دادید، می‌نوشتیم.»

گفتار هشتم: تصویر قرطبی از صحنه‌ی محاسبه

قرطبی، صحنه‌ی محاسبه را چنین ترسیم می‌کند: بندگان از قبرها به سوی میدان محشر و توقف‌گاه بزرگ برانگیخته می‌شوند. تا آن زمان که الله بخواهد، در آن میدان، لخت و پابرنه می‌ایستند و هنگامه‌ی حساب فرا می‌رسد. دستور داده می‌شود تا نامه‌های اعمال، که فرشتگان گرامی آن‌ها را نوشته‌اند، حاضر شوند. برخی انسان‌ها نامه‌ی اعمال را به دست راست و برخی دیگر به دست چپ و از پشت سر دریافت می‌کنند. سپس هر کسی نامه‌ی اعمال خود را نگاه کرده و می‌خواند.

در مورد صحنه‌ی رستاخیز چنین سروده‌اند:

مثل وقوفك يوم العرض عرياناً	مستوحشاً قلق الأحشاء حيرانا
والنار تلهب من غيظ ومن حنق	على العصاة ورب العرش غضبانا
اقرأ كتابك يا عبيد على مهل	فهل ترى فيه حرفاً غير ما كانا
لما قرأت ولم تنكر قراءته	إقرار من عرف الأشياء عرفانا
نادى الجليل خذوه يا ملائكتي	امضوا بعبد عصا للنار عطشانا
المشركون غداً في النار يلهبوا	والمؤمنون بدار الخلد سكانا

«لحظه‌ای را تصور کن که لخت و عریان در میدان محشر، با دلی پریشان و عقلی سرگردان ایستاده‌ای، در حالی که آتش دوزخ از شدت خشم و کینه بر گنهکاران می‌غرد و شعله می‌پراکند و پروردگار عرش، با خشم می‌گوید: ای بنده! نامه‌ی اعمالت را به آرامی بخوان و نگاه کن که آیا چیزی جز آن‌چه که انجام داده‌ای، در آن می‌یابی؟ پس از آن که نامه‌ی اعمال را خواندی و بدان اعتراف نمودی، الله عظیم الشان ندا سر می‌دهد: ای فرشتگان! بندگان گنهکار را به میان آتش تشنه سرازیر نمایید. پس مشرکان در آتش سوزان، سوخته می‌شوند و مؤمنان در بهشت جای می‌گزینند».

ای برادر مسلمان! اندکی آن صحنه را تصور کن؟ صحنه‌ای که نامه‌های اعمال تقسیم می‌شوند، ترازوهای عدل الهی نصب می‌گردند و تورا در برابر دیدگان تمام انسان‌ها فرامی‌خوانند: فلانی فرزند فلان کجاست؟ برای محاسبه‌ی اعمال نزد الله متعال حاضر شود. برای حاضر کردن تو فرشتگانی گماشته شده‌اند. آنان تو را به پیشگاه الله قهار می‌آورند. تشابه اسمی تو با دیگر بندگان، فرشتگان را از آوردن تو باز نمی‌دارد.

لحظه‌ای که ندادهنده تو را فرامی‌خواند، قلبت از این ندا به لرزه در می‌آید. آن‌گاه که اطمینان پیدا می‌کنی که منظور ندادهنده تو هستی، شانه‌هایت از ترس به لرزه در می‌آیند. اعضای بدنت تکان می‌خورند، رنگ چهره‌ات دگرگون می‌شود، گویی قلبت می‌خواهد پرواز کند. برای حضور در پیشگاه پروردگار، از میان صفاها می‌گذری. تمام آفریدگان به تو نگاه می‌کنند و تو در پیشاپیش آنان هستی. چون می‌دانی به کجا برده می‌شوی، ترس و وحشت وجودت را فرامی‌گیرد.

آری، ای انسان! لحظه‌ای چنان بیندیش که در پیشگاه پروردگارت هستی، نامه‌ی اعمالت را در دست داری. هیچ نهان و آشکاری را رها نکرده و تمام اسرار را آشکار نموده است. آن را با زبانی خسته و گنگ و قلبی شکسته، می‌خوانی. احساس خطر و وحشت، تو را فراگرفته است. چه بسیار گناهایی که تو آن‌ها را فراموش کرده‌ای، اما امروز به یاد می‌آوری. چه بدی‌هایی که پنهان کردی، اما نامه‌ی اعمالت آن‌ها را هویدا می‌سازد.

بسیاری از اعمال هستند که گمان می‌کردی مایه‌ی سلامتی و نجات تو هستند، اما در آن ایستگاه عظیم، آن اعمال هیچ شده‌اند. پس وای از آن پشیمانی و وای بر افسوسی که به خاطر کوتاهی در اطاعت پروردگار با آن روبرو خواهی شد.

در آن هنگام، هر کس نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود، می‌داند که اهل بهشت است، آن‌گاه می‌گوید: بیایید نامه‌ی اعمال مرا بخوانید. نامه اعمالش را

می‌خواند. اگر این شخص در زندگی دنیا کارهای نیک انجام داده است، دیگران را به سوی نامه‌ی اعمال خود فرا می‌خواند و به خواندن آن سفارش می‌نماید. با نام خود و پدرش خوانده می‌شود. به پیش می‌رود، وقتی ندادهنده نزدیک می‌شود، کتاب سفیدی به او می‌دهد.

درون آن بدی و بیرون آن نیکی است. نخست بدی‌ها را می‌خواند، پس می‌ترسد، چهره‌اش دگرگون می‌شود. وقتی به پایان نامه‌ی اعمال می‌رسد، می‌بیند که نوشته شده است: این‌ها بدی‌های تو بودند و همانا تو را مورد مغفرت قرار دادم. بسیار خوشحال می‌شود. نامه‌ی اعمالش را بر می‌گرداند و در صفحه آخر، نیکی‌هایش را می‌بیند و می‌خواند. به خوشحالی و شادمانی‌اش افزوده می‌شود.

وقتی به پایان کتاب می‌رسد و در آن چنین می‌بیند: این‌ها نیکی‌های تو هستند و برای تو چند برابر افزوده شده‌اند. چهره‌اش درخشان و نورانی می‌شود، تاجی بر سرش گذاشته می‌شود، لباس بهشت بدو می‌پوشانند و تمام مفاصل او با زیور آراسته می‌شوند و به اندازه‌ی شصت ذراع به قامت او، که همانا قامت آدم علیه السلام بود، افزوده می‌شود و به او می‌گویند: نزد دوستان و خویشانت برو و به آنان مژده بده که برای هر یک از آنان چنین چیزهایی در نظر گرفته شده است. وقتی برمی‌گردد، چنین ندا می‌دهد:

﴿فَيَقُولُ هَآؤُمُ أَقْرَبُوا كِتَابِيَةَ ﴿١٩﴾ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَةَ ﴿﴾﴾ [الحاقة: ۱۹-۲۰].

«می‌گوید: نامه‌ی اعمالم را بگیرید و بخوانید. من یقین داشتم که حساب اعمالم را می‌بینم.»

الله درباره‌ی این شخص می‌گوید:

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾﴾ [الحاقة: ۲۱-۲۳].

«پس آن شخص در زندگی پسندیده‌ای خواهد بود؛ در بهشتی برین که میوه‌هایش، در دسترس است.»

از دوستان و خویشاوندان سؤال می‌کند: آیا مرا می‌شناسید؟ آن‌ها می‌گویند: تو چه کسی هستی که انعام والطف الهی تو را فراگرفته است؟ می‌گوید: من فلانی فرزند فلان هستم و همه‌ی شما را به چنین نعمت‌هایی بشارت می‌دهم: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾﴾ [الحاقة: ۲۴]. «به پاداش اعمالی که در ایام گذشته (در دنیا) پیش فرستاده‌اید، گوارا بخورید و بیاشامید.»

اما اگر آن شخص دعوت‌گر گناه باشد و افراد زیادی از وی پیروی کنند. با نام خود و پدرش خوانده می‌شود. پس برای حساب اعمالش پیش می‌رود. نامه‌ی اعمال سیاهی، که با خط سیاه نوشته شده است، به او می‌دهند. درون آن نیکی و بیرون آن بدی نوشته شده است. در آغاز نیکی‌هایش را می‌خواند و گمان می‌کند که در آینده‌ی نزدیک نجات می‌یابد. اما وقتی به پایان نامه می‌رسد، چنین می‌یابد: این نیکی‌های تو هستند که نابود شدند. چهره‌اش سیاه می‌شود، غم و اندوه او را در برمی‌گیرد و از هرگونه خیری مأیوس می‌گردد. نامه‌ی اعمالش را بر می‌گرداند و بدی‌هایش را می‌خواند. به غم و اندوهش افزوده می‌شود. وقتی به پایان نامه‌ی اعمالش می‌رسد، چنین می‌بیند: این‌ها بدی‌های تو هستند که بر عذابت افزوده‌اند. سپس، در حالی که چشمانش نیلگون، چهره‌اش سیاه و لباسی از قیر بدو پوشانده می‌شود، به سوی دوزخ رانده می‌شود. به او می‌گویند: نزد پیروان و همراهانت برو و به آن‌ها خبر بده که برای هر کدام از آنان چنین چیزهایی هست. می‌رود و می‌گوید:

﴿يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَهُ ۖ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهُ ۖ يَلَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ۗ مَا
أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ ۗ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ ۗ خُدُوهُ فَعَلُّوهُ ۗ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ۗ
ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ۗ﴾ [الحاقة: ۲۵-۳۲].

«ای کاش نامه‌ی اعمالم به من داده نمی‌شد. و نمی‌دانستم حسابم چیست؟ ای کاش مرگم در دنیا، پایان کارم بود. مال و ثروتم، به من سودی نبخشید. جاه و قدرتم از دستم رفت. (فرمان می‌رسد:) او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید. سپس او را به دوزخ بیفکنید. آن‌گاه او را در زنجیری که طولش هفتاد گز است، به بند بکشید.»

حسن و ابن عباس رضی الله عنهما، در تفسیر «ذراع» گفته‌اند: هفتاد ذراع به ذراع فرشتگان. آن‌گاه پیروان و همراهانش را ندا می‌دهد و می‌گوید: آیا مرا می‌شناسید؟ آن‌ها می‌گویند: خیر، اما تو را چه شده است، که این قدر غمگین هستی؟ تو چه کسی هستی؟ می‌گوید: من فلانی فرزند فلانم و هر کدام از شما این چنین سرنوشتی دارید. اما کسی که نامه اعمالش از پشت سر به او داده شود، دستش را از شانه چپ بیرون می‌برد و نامه اعمالش را از پشت سر می‌گیرد.

مجاهد می‌گوید: صورتش به طرف گردن «قفا» برگردانده می‌شود و نامه اعمالش را می‌خواند.

ای انسان! لحظه‌ای به خود بیندیش. اگر از نیکان و نیک‌بختان باشی، با چهره‌ای شادمان و شاداب در برابر دیدگان آفریدگان بیرون می‌آیی و به درجه‌ی کمال و حسن جمال وارد می‌شوی، نامه اعمالت را در دست راست داری. فرشته‌ای شانه‌ات را گرفته و در برابر دیدگان آفریدگان چنین ندا می‌دهد: این فلانی فرزند فلانی است، به سعادت رسیده است که هرگز روی بدبختی را نخواهد دید.

اما ای انسان! اگر از نگون‌بختان باشی، چهره‌ات سیاه می‌شود، نامه اعمالت به دست چپ و از پشت سر داده می‌شود و آفریدگان آن را لگدمال می‌کنند. تو برای نابودی خود ندا می‌دهی. فرشته‌ای بازوهایت را گرفته و در برابر دیدگان آفریدگان ندا می‌دهد: ای مردم! آگاه باشید، فلانی فرزند فلانی به بدبختی و رسوایی دست یافت و هرگز روی خوش‌بختی را به خود نخواهد دید.^۱

بخش یازدهم: داوری بین بندگان

الله حکیم و عادل، در روز رستاخیز حق ستمدیده را از ستمگر می‌گیرد، تا حق هیچ ستمدیده‌ای نزد ستمگری باقی نماند. تا جایی که از حیوان شاکدار، که به حیوان بی‌شاخی آزار رسانده است، نیز قصاص گرفته می‌شود.

در صحیح مسلم، از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَتُؤَدَّنَ الْحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجُلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ»^۱. «بی‌گمان در رستاخیز، حق را به حق‌دار خواهند داد تا جایی که از حیوان شاکدار، که به حیوان بی‌شاخی آزار رسانده است، نیز قصاص گرفته می‌شود».

اگر شخصی، شخص دیگری را بزند، در روز رستاخیز با ضرب و شتم از وی قصاص گرفته می‌شود. در حدیث صحیحی که بخاری و بیهقی از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند، آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ صَرَبَ بِسَوْطٍ ظُلْمًا اقْتَصَّ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲. «هر کس از روی ستم، با تازیانه کسی را بزند، در روز رستاخیز از وی قصاص گرفته می‌شود».

در معجم طبرانی، از عمار رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- مسلم و ترمذی نیز روایتی نزدیک به این روایت دارند.

۲- جامع الصغیر (۳۱۹/۵) و شماره آن (۶۲۵۰)

«مَنْ صَرَبَ مَمْلُوكَهُ ظَالِمًا، أُقِيدَ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱. «هر کس از روی ستم، خادم و غلام خود را بزند، در روز رستاخیز از وی قصاص گرفته می‌شود».

هر کس خادم و غلامش را به زنا متهم کند، در روز رستاخیز حد قذف بر وی جاری می‌گردد.

در صحیح مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ بِالزَّنا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحُدُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ»^۲. «هرکس غلامش را به زنا متهم کند، در روز رستاخیز حد در مورد او اجرا می‌شود».

مطلب اول: روش اجرای قصاص در روز رستاخیز

در روز رستاخیز، تنها سرمایه‌ی انسان کارهای خوب او هستند. اگر حقوق بندگان بر گردن کسی باشند، صاحبان حق، حقوق خود را از کارهای خوب فرد بدهکار پس می‌گیرند. اگر شخص بدهکار اعمال نیک نداشته باشد و یا داشته است، اما تمام شده‌اند، آن‌گاه از بدی‌های طلبکاران برداشته شده و به حساب بدهکاران وصول می‌شوند. در صحیح بخاری، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عِرْضِهِ أَوْ شَيْءٍ فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِهِ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ»^۳. «هر کس که ظلمی به برادرش روا دارد، خواه به آبروی او لطمه زده و یا حق دیگری از او پایمال کرده باشد، باید همین امروز (در دنیا) از او طلب بخشش کند، پیش از این‌که روزی (قیامت) فرا رسد که در آن، درهم و دیناری، وجود ندارد. زیرا اگر اعمال نیکی داشته باشد، (در آن‌روز) به اندازه‌ی ظلمی که کرده است، از آن‌ها کم می‌گردد و اگر اعمال نیکی نداشته باشد، گناهان ستم‌دیده را بر دوش او می‌گذارند».

شکست‌خورده و درمانده‌ی واقعی آن کسی است که در روز رستاخیز، حق دیگران بر گردنش باشد و صاحبان حقوق نیکی‌های او را بگیرند و یا بدی‌های خودشان را بر دوش او گذارند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین شخصی را مفلس نامیده‌اند.

۱- صحیح الجامع الصغیر (۳۱۹/۵) و شماره آن (۶۲۵۲)

۲- صحیح مسلم (۱۲۸۲/۳) و شماره آن (۱۶۶۰)

۳- صحیح بخاری کتاب نظام، فتح الباری (۱۰۱/۵)

در صحیح مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَتَدْرُونَ مِنَ الْمُفْلِسِ». قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ فَقَالَ: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ»^۱. «آیا می دانید که مفلس چه کسی است؟ گفتند: کسی که درهم و دیناری نداشته باشد. فرمود: اما مفلس امت من کسی است که در روز رستاخیز، با کوله باری از نماز و روزه و زکات بیاید، ولی به این ناسزا گفته و مال آن یکی را خورده و خون دیگری را ریخته و آن یکی را کتک زده است. پس اعمال نیکش بین این و آن تقسیم می شود و اگر پیش از ادای حقوق دیگران نیکی هایش تمام شود، از گناهان ستم دیدگان به او داده خواهد شد و وارد جهنم می گردد».

شخص بدهکار، هرگاه بمیرد و حق مردم بر عهده‌ی او باشد، صاحبان حق به اندازه‌ی حقوق خود، از نیکی‌های او بر می دارند.

در سنن ابن ماجه، با سندی صحیح از ابن عمر رضی الله عنهما نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ أَوْ دِرْهَمٌ قُضِيَ مِنْ حَسَنَاتِهِ لَيْسَ ثَمَّ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ»^۲. «هر کس در حالی بمیرد، که دینار و درهم بر عهده‌اش باشد، چون در آن جا دینار و درهمی وجود ندارد، با دادن اعمال صالح‌اش، حق مردم داده می شود».

اگر بندگان در دنیا به هم ستم روا دارند، در روز رستاخیز از همدیگر قصاص می گیرند. اگر به طور مساوی به هم ستم کنند، هیچ کدام از دیگری حقی را نمی خواهد. اما اگر حق شان نزد شخص دیگری باشد، برای گرفتن آن تلاش می کنند.

در سنن ترمذی، از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که شخصی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! من چند غلام دارم که به حرف من گوش نمی کنند، آن‌ها مرا انکار و به مالم خیانت می کنند. از این رو، به آنان دشنام می دهم و آن‌ها را می زنم، وضعیت من در مقابل آن‌ها چیست؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُحْسَبُ مَا خَانُوكَ وَعَصَوَكُ وَكَذَّبُوكَ وَعَقَابُكَ إِيَّاهُمْ فَإِنْ كَانَ

۱- صحیح مسلم (۱۹۹۷/۴) و شماره آن (۲۵۸۱)

۲- صحیح الجامع الصغیر (۵۳۷/۵) و شماره آن (۶۴۳۲)

عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ بِقَدْرِ دُنُوبِهِمْ كَانَ كَفَافًا لَا لَكَ وَلَا عَلَيْكَ وَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ دُونَ دُنُوبِهِمْ كَانَ فَضْلًا لَكَ وَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ فَوْقَ دُنُوبِهِمْ افْتَضَّ لَهُمْ مِنْكَ الْفَضْلُ». «در روز رستاخیز، نافرمانی، انکار و خیانت آنان و عذاب تو، با هم محاسبه می‌شوند. پس اگر عذاب تو با سرکشی و خیانت آنان مساوی باشد، حساب تو پاک است. نه به سود توست و نه به زیان تو. اما اگر عذاب تو کمتر از گناه آنان باشد، این لطف و احسان تو در حق آن‌ها است و اگر عذاب تو بیشتر از گناه آنان باشد، در برابر این ستم، از تو قصاص گرفته می‌شود».

عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: آن مرد پس از این گفتگو، خود را کنار کشید و با گریه و افسوس بیرون رفت.

سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا این آیه را نخوانده‌ای؟

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ آتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَسِيبِينَ﴾ [الأنبياء: ۴۷].

«و ترازوی عدل را در روز رستاخیز خواهیم نهاد و به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود و اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را نمایان می‌سازیم و حسابرسی ما کافی است».

آری، وقتی در روز رستاخیز ستم چنین حالتی دارد، پس انسان‌هایی که از روز رستاخیز بیم دارند برای آنان شایسته است که ستم نکرده و از آن دوری گزینند. پیامبر صلی الله علیه و آله به ما فرموده است که در روز رستاخیز، ستم موجب تاریکی‌های زیادی می‌گردد. در صحیح بخاری و مسلم، از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلَمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱. «از ستم بپرهیزید، زیرا در روز رستاخیز ستم موجب تاریکی‌ها می‌گردد».

مطلب دوم: اهمیت خون‌های به ناحق ریخته شده

از جمله مسایل بسیار بزرگ نزد الله، ریختن خون بدون جواز شرعی است. در

حدیث ابن مسعود رضی الله عنه که امام ترمذی آن را روایت کرده است، چنین وارد شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«يَجِيءُ الرَّجُلُ آخِذًا بِيَدِ الرَّجُلِ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، هَذَا قَتَلَنِي، فَيَقُولُ اللَّهُ ﷻ: لِمَ قَتَلْتَهُ؟ فَيَقُولُ: لِتَكُونَ الْعِزَّةَ لَكَ، فَيَقُولُ: فَإِنَّهَا لِي. قَالَ: وَيَجِيءُ الرَّجُلُ آخِذًا بِيَدِ الرَّجُلِ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، قَتَلَنِي هَذَا، فَيَقُولُ اللَّهُ: لِمَ قَتَلْتَ هَذَا؟ فَيَقُولُ: قَتَلْتُهُ لِتَكُونَ الْعِزَّةَ لِفُلَانٍ، فَيَقُولُ: إِنَّهَا لَيْسَتْ لِفُلَانٍ، فَيَبُوءُ بِإِثْمِهِ»^۱. «مردی که دست مردی دیگر را گرفته است، نزد پروردگار می آید و می گوید: پروردگارا! او مرا کشته است. پروردگار از قاتل می پرسد: چرا او را کشتی؟ قاتل می گوید: او را کشتم، تا عزت و قدرت از آن تو باشد. پروردگار می گوید: عزت و اقتدار از آن من است. مردی که دست مرد دیگری را گرفته است، نزد پروردگار می آید و می گوید: پروردگارا! این مرد مرا کشته است. الله از قاتل سؤال می کند: چرا او را کشتی؟ قاتل می گوید: تا عزت و اقتدار از آن فلانی باشد. الله می فرماید: عزت و اقتدار از آن او نیست، پس قاتل با گناهان مقتول بر می گردد».

در سنن ترمذی، ابوداود و ابن ماجه، از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«يَجِيءُ الْمَقْتُولُ بِالْقَاتِلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاصِيئَهُ وَرَأْسُهُ بِيَدِهِ وَأُودَاجُهُ تَشْحَبُ دَمَا يَقُولُ يَا رَبِّ هَذَا قَتَلَنِي حَتَّى يُدْنِيَهُ مِنَ الْعَرْشِ»^۲. «در روز رستاخیز مقتول، قاتل را در حالی که پیشانی و سر او را در دست دارد و خون از رگهای گردنش جاری است، می آورد و می گوید: پروردگارا! از وی سؤال کن که چرا مرا کشت؟ تا این که او را به عرش پروردگار نزدیک می کند».

به دلیل اهمیت خونهای به ناحق ریخته، در روز رستاخیز، محاسبه میان بندگان الله، نخستین داوری در مورد خونهای به ناحق ریخته است.

در بخاری، مسلم و ترمذی، از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدَّمَاءِ»^۳. «نخستین چیزی که در روز

۱- صحیح الجامع الصغیر (۳۲۴/۶) و شماره آن (۷۸۸۵)

۲- صحیح الجامع الصغیر (۳۲۴/۶) و شماره آن (۷۸۸۷)

۳- جامع الاصول (۴۳۶/۱۰) و شماره آن (۷۹۶۸)

رستاخیز در میان انسان‌ها بررسی می‌شود، خون‌ها هستند».

ابن حجر در شرح حدیث بالا می‌گوید: حدیث بیان‌گر اهمیت مساله‌ی خون به ناحق ریخته است؛ زیرا داوری با چیزی آغاز می‌شود که از اهمیت بیشتری برخوردار باشد و اهمیت گناه، در گرو اهمیت فساد است که در بردارد.

ابن حجر می‌افزاید: لازم به یادآوری است که این حدیث با حدیث ابوهریره رضی الله عنه تعارض ندارد، آن‌جا که می‌گوید:

«أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَلَاتُهُ». «در روز رستاخیز، نماز نخستین

چیزی است که مورد محاسبه واقع می‌شود».

زیرا حدیث نخست، متعلق به حقوق انسان است و حدیث دوم، (نماز) متعلق به حقوق الله است. نسائی هر دو حدیث را جمع کرده و آن را چنین آورده است:

«أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ عَلَيْهِ صَلَاتُهُ وَأَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ فِي الدَّمَاءِ»^۱. «روز

رستاخیز نماز نخستین چیزی است که مورد محاسبه واقع می‌شود و خون‌ها نخستین چیزی است که میان بندگان بررسی می‌شود».

مطلب سوم: قصاص میان حیوانات

الله متعال، میان تمام آفریدگان خود از جن، انس و حیوان داوری می‌کند. حیوان بی‌شاخ و ناتوان از حیوان شاخ‌دار و توانمند قصاص می‌گیرد، تا این‌که حق هیچ حیوانی بر حیوان دیگر باقی نماند، آن‌گاه الله دستور می‌دهد به خاک تبدیل شوید. در این هنگام، از میان انسان‌ها، کافران آرزو می‌کنند:

﴿يَلَيِّتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ [النبا: ۴۰].

«ای کاش من خاک می‌بودم!».

ابن جریر، در تفسیر خود، با سندی مرفوع از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که:

«إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ، كُلَّ دَابَّةٍ وَطَائِرٍ وَإِنْسَانٍ، يَقُولُ لِلْبَهَائِمِ وَالطَّيْرِ: كُونُوا تُرَابًا،

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْكَافِرُ:». «الله همه‌ی آفریدگان را حشر می‌نماید، یعنی همه‌ی حشرات،

پرنده‌گان و انسان‌ها را گرد می‌آورد سپس رو به حشرات و پرنده‌گان، می‌فرماید: به خاک تبدیل

شوید، در آن هنگام کافران می‌گویند:».

﴿يَلِيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

و باز ابن جریر از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت می کند:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَدَّ الْأَدِيمُ، وَ حَشَرَ الدَّوَابَّ وَالْبَهَائِمُ وَالْوَحْشُ، ثُمَّ يَحْصُلُ الْقِصَاصُ بَيْنَ الدَّوَابِّ، يَقْتَضُ لِلشَّاةِ الْجَمَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقِرْنَاءِ نَطْحَتَهَا، فَإِذَا فَرِعَ مِنَ الْقِصَاصِ بَيْنَ الدَّوَابِّ، قَالَ لَهَا: كُونِي تُرَابًا، قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْكَافِرُ: ﴿يَلِيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾. «وقتی که روز رستاخیز فرا می رسد، زمین گسترانیده می شود. جنبندگان، حیوانات اهلی و وحشی گرد می آیند. سپس قصاص در میان حیوانات اجرا می شود. از گوسفند شاخ دار برای گوسفند بی شاخ، که در دنیا آن را زده است، قصاص گرفته می شود. وقتی الله کار قصاص میان حیوانات را پایان می دهد، به آن ها می گوید: خاک شوید. آن گاه انسان کافر می گوید: کاش من خاک می بودم!».

در مسند احمد، به سندی صحیح از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«يَقْتَضُ الْخُلُقُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّى الْجَمَاءِ مِنَ الْقِرْنَاءِ وَحَتَّى الدَّرَّةُ مِنَ الدَّرَّةِ». «در روز رستاخیز آفریدگان از همدیگر قصاص می گیرند. حیوان بی شاخ از شاخ دار و حتی مورچه از مورچه قصاص می گیرد».

و باز در مسند امام احمد به سندی مرفوع از ابوهریره روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَلَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيَخْتَصِمَنَّ كُلُّ شَيْءٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى الشَّاتَانِ فِيمَا انْتَطَحَتَا». «آگاه باشید سوگند به کسی که جان من در دست اوست، در روز رستاخیز هر چیزی مجادله می کند، حتی گوسفندان نیز در برابر ضربه ی شاخ یکدیگر مخاصمه می کنند».

امام احمد با سندی صحیح از ابوذر رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از دیدن شاخ زدن دو گوسفند با هم، فرمودند:

«أَبَاذْرُ، هَلْ تَدْرِي فِيمَ تَنْطِحَانِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: وَلَكِنَّ اللَّهَ يَدْرِي، وَ سَيَقْضِي بَيْنَهُمَا». «ای ابوذر! آیا می دانی چرا به هم شاخ می زنند؟ ابوذر گفت: خیر. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اما الله می داند و در روز رستاخیز میان آن ها داوری می کند».

قصاص میان حیوانات، چگونه روی می دهد؟

آن‌چه پیامبر ﷺ در مورد حشر حیوانات و قصاص میان آن‌ها، بیان فرموده است، در میان بسیاری از دانشمندان نامفهوم و پیچیده است. امام نووی، در شرح احادیث صحیح مسلم بدان پرداخته و گفته است:

این حدیث، به حشر حیوانات در روز رستاخیز تصریح نموده و بیان داشته است که حیوانات نیز همانند آدمیان، کودکان، دیوانگان و کسانی که دعوت به آن‌ها نرسیده است زنده می‌شوند. در این مسأله، دلایل بسیاری از قرآن و سنت وجود دارد. الله می‌فرماید:

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ [التکویر: ۱۵].

«و هنگامی که درندگان گرد آورده می‌شوند».

هرگاه در نوشتارهای اسلامی، عبارتی بیاید که با عقل و شرع سازگار و ممکن باشد، باید ظاهر آن را پذیرفت.

دانشمندان گفته‌اند: این‌گونه نیست که هر آن‌چه که زنده و حشر می‌شود، به پای محکمه، مجازات و پاداش هم برود. قصاصی که از شاخ‌دار برای بی‌شاخ گرفته می‌شود با قصاص مکلف تفاوت دارد؛ زیرا آن‌ها مکلف نمی‌باشند و تنها برای مقابله از آنان قصاص گرفته می‌شود.

شیخ ناصر الدین البانی، پس از بازگو کردن این قسمت از سخنان نووی می‌گوید: ابن‌الملک نیز در «مبارق‌الازهار: ۲/۲۹۳» سخنانی همانند نووی را به طور اختصار بیان داشته است و شیخ علی قارئ در «المرقاة: ۴/۷۶۱» از او نقل می‌کند که:

اگر پرسیده شود که گوسفندان مکلف نیستند، پس چگونه میان آنان قصاص روی می‌دهد؟ در پاسخ می‌گوییم: الله متعال هر آن‌چه که بخواهد انجام می‌دهد و کسی او را در مقابل کارهایش محاسبه نمی‌کند و مراد از آن این است که به بندگان اعلام شود که هیچ حقی تباه نمی‌گردد و هر ستم‌دیده‌ای حقش را از ستمگر می‌گیرد.

قارئ می‌گوید: سخن ابن‌الملک توجیهی بسیار زیبا و ارزشمند است؛ اما تعبیر از کلمه «حکمت» به «غرض و مراد» درست نیست. به طور خلاصه می‌توان گفت این مسأله به کمال عدالت الله در میان همه‌ی مکلفین اشاره دارد؛ زیرا اگر حیوانات که مکلف نیستند این چنین حالی داشته باشند، افراد پست و بزرگوار، توانا و ناتوان، از میان اندیشمندان چه حالی دارند؟

شیخ ناصر در ادامه می‌گوید: جای تأسف است که دانشمندان کلام، به پیروی از عقل و دیدگاه شخصی خود این احادیث را رد کرده‌اند و شگفتا که علامه آلوسی نیز از آن‌ها

پیروی نموده است. ایشان در تفسیر «روح المعانی: ۳۰۰۶/۹» پس از نقل روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه و روایت احمد در تفسیر آیه‌ی: ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ می‌گوید: «حجة الاسلام امام محمد غزالی و گروهی چند از دانشمندان اسلامی معتقدند که غیر از ثقلین (جن و انس) هیچ موجود صاحب روح دیگری حشر نمی‌شود؛ زیرا غیر از آن دو، هیچ جنبنده‌ی دیگری مکلف نمی‌باشد و شایسته‌ی این چنین مقامی نیست. در قرآن و سنت دلیل قابل اعتمادی در مورد زنده شدن و گرد آمدن جانوران وجود ندارد و روایت مسلم و ترمذی هر چند که صحیح هم باشند، اما برای تفسیر آیه بیان نشده‌اند و ممکن است کنایه از نهایت عدل الهی باشد. بنده (آلوسی) نیز این دیدگاه را تأیید می‌کنم؛ اما دیدگاه دسته‌ی نخست را نیز اشتباه نمی‌دانم؛ زیرا آنان نیز دلایلی دارند که می‌توان بدان استناد نمود».

شیخ ناصر می‌گوید: این دیدگاه او بود - الله ما و او را ببخشاید - اما حقیقت این است که بیان این دیدگاه از جانب وی، بسیار شگفت می‌باشد؛ زیرا این نظر بر خلاف سایر دیدگاه‌هایی می‌باشد، که در آن تفسیر ارائه داده است؛ زیرا ایشان در تفسیر آیات، بدون تأویل و یا تعطیل، از راه و منش سلف صالح پیروی نموده است، پس چه چیزی او را بر آن داشته است که حدیث را بر خلاف ظاهر تفسیر نماید و آن را به کنایه از عدل کامل الهی، شرح کند؟ آیا این دیدگاه، بیانگر انکار حدیثی نیست که صریح و روشن از قصاص حیوان شاخ‌دار توسط حیوان بی‌شاخ بحث می‌کند؟ وی به پیروی از علمای کلام اعلام می‌دارد که این حدیث، کنایه از نهایت عدل الهی است! یعنی از حیوان شاخ‌دار قصاص گرفته نمی‌شود.

لازم به ذکر است که تمام این سخنان بر اساس روایت یاد شده از مسلم به وجود می‌آیند. اما اگر به عنوان شرح حدیث، به روایات دیگری همچون روایت ابوذر و... نگاه کنیم، می‌بینیم که آن روایات به طور قاطع اعلام می‌دارند که این‌گونه قصاص‌ها حقیقی هستند و هیچ‌گونه کنایه‌ای ندارند. الله، امام نووی را مورد رحمت خویش قرار دهد که بیان داشت: «هرگاه در شریعت اسلامی، نوشتاری باشد که ظاهر آن با عقل و شرع ممکن و سازگار باشد، لازم است که به ظاهر عمل شود».

می‌گویم: ایشان با ذکر این دیدگاه، به رد تأویل ذکر شده اشاره دارد؛ زیرا فلاسفه و بسیاری از دانشمندان علم کلام، امثال معتزله و...، که دیدن الله در رستاخیز توسط

مؤمنان، استقرار الله بر عرش خود، نزول حضرت حق هر شب به آسمان دنیا و آمدنش در روز رستاخیز را انکار کرده‌اند. آنان به این گونه آراء پناه جسته‌اند.

چکیده: دیدگاه زنده کردن حیوانات و گرفتن قصاص از آن‌ها، تنها دیدگاهی است که جایز می‌باشد؛ زیرا این دیدگاه جمهور علما و نیز دیدگاه آلوسی در جای دیگری از تفسیرش «۲۸۱/۹» می‌باشد و امام شوکانی در «فتح القدير: ۳۷۷/۵» در تفسیر آیه‌ی ۵ از سوری تکویر به طور قاطع بیان می‌دارد:

«وحوش یعنی درندگان خشکی و «حُشِرَت» به معنای «بُعِثَت» (زنده شوند) است، تا این که میان آن‌ها قصاص اجرا شود. از این رو حیوان بی‌شاخ از حیوان شاخ‌دار قصاص می‌گیرد».

مطلب چهارم: مؤمنان در چه زمانی از یکدیگر قصاص می‌گیرند؟

در صحیح بخاری از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا خَلَصَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ حُبِسُوا بِقَنْطَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَيَتَقَاصُونَ مَظَالِمَ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا نُقُوا وَهَدَّبُوا أُذُنَ لَهُمْ يَدْخُولُ الْجَنَّةِ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَأَحَدُهُمْ بِمَسْكِنِهِ فِي الْجَنَّةِ أَدَلُّ بِمَنْزِلِهِ كَانَ فِي الدُّنْيَا»^۱. «وقتی مؤمنان از دوزخ رها شوند، روی پلی میان بهشت و دوزخ می‌مانند سپس در مورد هر گونه ستمی که میان آن‌ها بوده است، قصاص می‌کنند. پس از این که از گناهان پاک شدند، اجازه ورود به بهشت می‌یابند. سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست، هر کدام‌شان خانه‌ی خود در بهشت را از خانه‌اش در دنیا بهتر می‌شناسد».

بخش دوازدهم: میزان «ترازوی اعمال»

گفتار اول: شناخت میزان

در پایان روز محشر، ترازویی برای سنجش اعمال انسان‌ها گذاشته می‌شود. قرطبی رحمته می‌گوید: پس از پایان حساب، سنجش اعمال آغاز می‌شود تا بر اساس میزان اعمال، پاداش و مجازات تعیین گردد. شکل جمع کلمه‌ی «میزان» در آیات پیشین (موازین)، شاید دلیلی باشد بر این‌که چند ترازو وجود دارد و شاید به اعتبار چیزهایی که وزن می‌شوند، یعنی اعمال، جمع آمده است «و الله اعلم».

نوشتارهای قرآن و حدیث بر این مطلب دلالت دارند که منظور از میزان (ترازو)، یک ترازوی حقیقی است که بزرگی و گستردگی آن را غیر از الله کسی نمی‌داند. حاکم از سلمان رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُوضَعُ الْمِيزَانُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَوْ وَزَنَ فِيهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ لَوَسَعَتْ. فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ لِمَنْ يَزِنُ هَذَا؟ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: لِمَنْ شِئْتُ مِنْ خَلْقِي. فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ»^۱. «در روز رستاخیز ترازو گذاشته می‌شود. اگر زمین و آسمان‌ها در آن وزن شوند، وسعت آن را دارد. فرشتگان می‌گویند: پروردگارا! این ترازو اعمال چه کسانی را وزن می‌کند؟ پروردگار می‌فرماید: برای کسانی از بندگانم که من می‌خواهم. آن‌گاه فرشتگان می‌گویند: پروردگارا! تو پاک هستی، ما حق عبادت تو را بجا نیاورده‌ایم».

در روز رستاخیز ترازوی اعمال بسیار دقیق و سنجیده است، حتی اندکی کاستی و افزونی در آن روی نمی دهد:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَسِيبِينَ﴾ [الأنبياء: ۴۷].

«و ترازوی عدل را در روز رستاخیز خواهیم نهاد و به هیچ کس، کمترین ستمی نمی شود و اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را نمایان می‌سازیم و حسابرسی ما کافی است».

دانشمندان اسلامی، درباره‌ی تعداد ترازوها اختلاف نظر دارند. برخی بر این باورند که هر شخص ترازوی ویژه‌ی خود را دارد، یا این که برای هر عمل، ترازوی مستقلی وجود دارد. زیرا الله می‌فرماید:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾

برخی دیگر معتقدند که یک ترازو است و واژه‌ی جمع «موازین» به اعتبار اعمال و اشخاص بسیار است.

علامه ابن حجر، پس از نقل دیدگاه‌های گوناگون، یکی بودن ترازو را ترجیح می‌دهد و می‌فرماید: کثرت کسانی که اعمال‌شان وزن می‌شود، موجب اشکال در سنجش اعمال نمی‌گردد. یعنی چنین تصور نشود که، سنجش این همه اعمال با یک ترازو مشکل ایجاد می‌کند. زیرا احوال رستاخیز را نمی‌توان با احوال دنیا مقایسه نمود. سفارینی به نقل از حسن بصری می‌گوید: برای هر کدام از انسانهای مکلف «عاقل و بالغ» ترازوی مستقلی وجود دارد. برخی معتقد هستند که بیش از یک ترازو در روز رستاخیز خواهد بود، چرا که در قرآن به صیغه جمع «موازین» آمده است:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ﴾

«و ما ترازوی عدل و داد را در روز رستاخیز خواهیم نهاد».

﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ [الأعراف: ۸].

«پس هر که ترازوی او سنگین شود».

با توجه به این که در قرآن واژه‌ی موازین «ترازوها» آمده است، ممکن است چنین باشد که برای سنجش اعمال قلب یک ترازو، برای اعمال اعضا و جوارح، ترازوی دیگر و برای سنجش سخنان ترازوی دیگر وجود داشته باشد. این دیدگاه، مورد پذیرش ابن

عطیه است.^۱

گفتار دوم: ترازو از دیدگاه اهل سنت

منظور از ترازو در نزد اهل سنت، ترازویی حقیقی است که اعمال انسان‌ها با آن سنجیده می‌شود و تعداد اندکی از اهل سنت، مخالف این دیدگاه هستند.

ابن حجر به نقل از ابواسحاق زجاج می‌گوید: همه‌ی اهل سنت به ترازو اعتقاد دارند و ایمان دارند که در روز رستاخیز اعمال انسان‌ها وزن می‌شود و این ترازو یک زبانه و دو کفه دارد و با افزایش یا کاهش اعمال، بالا و پایین می‌شود.

معتزله منکر ترازو هستند و می‌گویند: منظور از ترازو «عدل و قسط» است. این عقیده‌ی معتزله، مخالف قرآن و حدیث می‌باشد زیرا الله فرموده است که در روز رستاخیز برای سنجش اعمال انسان‌ها، ترازو را می‌نهند تا انسان‌ها اعمال خود را ببینند و گواه خود باشند.

ابن فورک می‌گوید: معتزله بدان جهت منکر وزن اعمال شدند که اعمال، صفات هستند و وجود خارجی ندارند و آنچه که وجود خارجی و مستقل نداشته باشد، وزن کردن آن غیر ممکن است. ابن فورک می‌گوید: برخی از دانشمندان علم کلام از ابن عباس رضی الله عنه نقل می‌کنند که الله صفت‌ها را به صورت جسم می‌آفریند و می‌سنجد.

برخی از سلف بر این عقیده اند که میزان «ترازو» به معنای عدالت و داوری است. طبری این سخن را به مجاهد نسبت داده است. قول راجح همان قول جمهور اهل سنت است، مسأله‌ی (میزان) ترازوی اعمال در نزد حسن مطرح شد. وی فرمود:

ترازو یک دسته و دو کفه دارد.

قرطبی از مجاهد، ضحاک، اعمش نقل کرده است که آن‌ها میزان را به عدالت و داوری تفسیر کرده‌اند.^۲

باید گفت: شاید اینان، این سخن را در تفسیر آیه‌ی:

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿٧﴾ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿٨﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ

بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾﴾ [الرحمن: ۷-۹].

۱- لوامع انوارالبهیه (۱۸۶/۲)

۲- التذكرة قرطبی (۳۱۳)

«آسمان را برافراشت و قوانینی را گذاشت. هدف (از ایجاد قوانین در عالم هستی) این است که شما از قوانین تجاوز نکنید. در وزن کردن با انصاف رفتار کنید و از ترازو مکاهید».

میزان در آیه‌ی یادشده به معنای عدل است. الله متعال به انسان‌ها دستور فرمود تا در میان خود با عدالت رفتار کنند؛ اما در احادیث متواتر منظور از ترازوی روز رستاخیز، ترازوی حقیقی است و از ظاهر الفاظ قرآن نیز چنین برداشت می‌شود.^۱

امام احمد رحمته منکران میزان را به شدت رد کرده و می‌فرماید: الله در قرآن به صراحت از میزان سخن به میان آورده است:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ [الأنبياء: ۴۷].

و رسول الله صلی الله علیه و آله نیز میزان را برای روز رستاخیز بیان نموده است، هرکس سخن رسول الله صلی الله علیه و آله را رد کند گویی که سخن الله را رد کرده است.^۲

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته استدلال کرده است که «میزان» چیزی غیر از «عدالت» است و چنان‌که در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شده است، منظور از میزان، حقیقتی است که اعمال انسان‌ها بدان سنجیده می‌شود:

﴿فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ [الأعراف: ۸].

«پس هر که ترازوی او سنگین شود».

﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ [المؤمنون: ۱۰۳].

«و هر که ترازوی او سبک شود».

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾

«و ترازوی عدل را در روز رستاخیز خواهیم نهاد».

در بخاری و مسلم آمده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ سُبْحَانَ اللَّهِ

وَيَحْمَدُهُ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». «دو کلمه هستند که گفتن آن‌ها بر زبان بسیار آسان و در ترازوی اعمال وزن آن‌ها سنگین و نزد پروردگار بسیار پسندیده‌اند، آن دو کلمه، سبحان الله و

۱- النهاية ابن كثير (۳۴/۲)

۲- فتح الباری (۵۳۸/۱۳)

بحمد، سبحان الله العظيم، هستند».

در ترمذی، مستدرک حاکم و... حدیثی در مورد «بطاقه» آمده است و آن عبارت است از این که در روز رستاخیز شخصی در میدان محشر حاضر می‌شود، ۹۹ پرونده برایش باز می‌شود. هر پرونده به وسعت دید انسان می‌باشد. این ۹۹ پرونده در یک کفه ترازو گذاشته می‌شوند و یک پرونده دیگر، که کلمه شهادت در آن نوشته شده است، در کفه‌ی دیگر ترازو گذاشته می‌شود و سنگین‌تر می‌گردد.

این حدیث و امثال آن، بیان‌گر آن است که اعمال با ترازوهای حقیقی وزن می‌شوند و اندازه‌ی نیکی و بدی آشکار می‌گردد. پس میزان ابزاری است که با به کار بردن آن «عدل و قسط» ظاهر می‌گردد، نه این که منظور از ترازو خود «عدل و قسط» باشد، بلکه مانند ترازوهای دنیا ابزاری برای عدل و قسط است.

اما نحوه‌ی سنجش اعمال، از جمله امور غیبی است که الله متعال به ما خبر داده است.

قرطبی در مقام رد منکران «میزان» و کسانی که میزان را با «عدل و قسط» تفسیر کرده‌اند، می‌فرماید:

علماء گفته‌اند: اگر آن چه که معتزله در مورد میزان می‌گویند درست باشد، پس تفسیر «صراط» به دین حق و بهشت و دوزخ به آرامش و ناراحتی ارواح نه اجساد، نیز درست می‌باشد. هم چنین می‌توان گفت شیاطین، اخلاق زشت و فرشتگان اخلاق پسندیده هستند. حال آن که همه این معانی، نادرست می‌باشند؛ زیرا این گونه اندیشیدن، رد صریح مطالبی است که رسول بر حق و صادق و مصدوق، آن‌ها را بیان نموده است.

در صحیحین آمده است که پرونده‌ی اعمال نیک به انسان داده می‌شود و دفتر و کارتی برایش می‌آورند. این کلمات بر ترازوی حقیقی دلالت دارند و حکایت از آن دارند که آن چه سنجیده می‌شود، همان نامه‌ی اعمال است.

گفتار سوم: چه چیزهایی در ترازو سنجیده می‌شوند؟

علما درباره‌ی چیزهایی که در روز رستاخیز وزن می‌شوند، اختلاف نظر دارند و دیدگاه‌های مختلفی را به شرح زیر مطرح نموده‌اند:

۱- آن چه که در آن روز سنجیده می‌شود، خود اعمال هستند. بدین صورت که اعمال مجسم شده و در ترازوها گذاشته می‌شوند. حدیث ابو هریره رضی الله عنه که در کتاب

صحاح ذکر شده است، دال بر این مطلب می‌باشد که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ.» «دو کلمه هستند که گفتن آن‌ها بر زبان بسیار آسان و در ترازوی اعمال وزن آن‌ها سنگین و نزد پروردگار بسیار پسندیده‌اند، آن دو کلمه، سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم، هستند.»

روایات زیادی وارد شده است که حکایت از آن دارند که در روز رستاخیز، اعمال به شکلی که حقیقت آن را الله بهتر می‌داند، خواهند آمد؛ برای نمونه قرآن به صورت شفاعت‌کننده برای اهل قرآن خواهد آمد، سوره بقره و آل عمران به صورت دو ابر یا دو دسته پرنده که بال‌هایشان را گشوده‌اند، خواهند آمد و از خوانندگان و عمل‌کنندگان خود دفاع می‌کنند.

در صحیح مسلم از ابو امامه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«اقْرءُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ اقْرءُوا الزَّهْرَاوَيْنِ الْبَقْرَةَ وَسُورَةَ آلِ عِمْرَانَ فَإِنَّهُمَا تَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا عَمَامَتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا غَبَائِيتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ مُتَحَاجِّجَانِ عَنِ أَصْحَابِهِمَا»^۱. «قرآن بخوانید، همانا روز رستاخیز قرآن برای خواننده خود شفاعت می‌کند. دو گل «بقره و آل عمران» را تلاوت کنید، زیرا آن دو در روز رستاخیز به صورت دو ابر یا دو دسته پرنده، در می‌آیند و برای صاحبان خود شفاعت می‌کنند.»

در صحیح مسلم از نواس بن سمران رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت شده است که از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود:

«يُؤْتَى بِالْقُرْآنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَهْلِيهِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ تَقْدُمُهُ سُورَةُ الْبَقْرَةِ وَالْ عِمْرَانَ كَأَنَّهُمَا عَمَامَتَانِ أَوْ ظَلَّتَانِ سَوْدَاوَانِ بَيْنَهُمَا شَرْقٌ أَوْ كَأَنَّهُمَا حِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ مُتَحَاجِّجَانِ عَنِ صَاحِبَيْهِمَا»^۲. «در روز رستاخیز قرآن همراه با اهلش، یعنی کسانی که به آن عمل کرده‌اند، آورده می‌شود و در جلوی آن، سوره‌ی بقره و سوره‌ی آل عمران خواهند آمد. این دو سوره مانند دو ابر یا دو سایه، که در وسط آن‌ها نوری قرار دارد، یا مانند دو دسته پرنده با بال‌های گشوده، خواهند آمد و این دو از عاملان به قرآن دفاع می‌کنند.»

۱- مشکاة المصابیح (۶۵۶/۱) و شماره آن (۲۱۲۰)

۲- قبلی (۶۵۶/۶) و شماره آن (۲۱۲۱)

ابن حجر عسقلانی، این سخن را تأیید و ترجیح داده و فرموده است که سخن درست همین است که اعمال وزن می‌شوند. ابوداود و ترمذی حدیث ذیل را، که ابن حبان آن را صحیح می‌داند و از ابوالدرداء آن را نقل می‌کند، بیان کرده‌اند. رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَثْقَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ». «سنگین‌ترین چیزی که در میزان گذاشته می‌شود، اخلاق نیکوست».

۲- خود عامل «انجام دهنده‌ی اعمال» نیز وزن می‌شود. نوشتارهایی دال بر این نکته ذکر شده‌اند، که در روز رستاخیز خود انسان‌ها نیز وزن می‌شوند و بنا بر ایمانی که دارند، در ترازو سبک یا سنگین می‌شوند، نه از نظر جسم و گوشت و پوست بدنشان.

در صحیح بخاری از حضرت ابی هریره روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمود: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلَ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ أَفْرَعُوا: ﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾ [الکهف: ۱۰۵]». «در رستاخیز مرد بزرگ چاقی را می‌آورند که نزد الله حتی به اندازه‌ی پر پشه‌ای نیز وزن ندارد. این آیه را بخوانید: «و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم».

ممکن است انسان ناتوان و لاغر، در بارگاه الهی طوری حاضر شود، که به اندازه‌ی یک کوه وزن داشته باشد.

امام احمد از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، که ساق‌های باریکی داشت، روایت می‌کند که روزی مشغول کردن چوب اراک برای مسواک بود که باد لباسش را بالا زد و ساقش نمایان گشت. همراهان به او خندیدند. رسول الله ﷺ پرسیدند: چرا می‌خندید؟ گفتند: از باریکی ساق‌هایش! فرمودند:

«وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ هُمَا أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ أَحَدٍ». «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، آنها (پایه‌های او) در میزان از کوه احد سنگین تر است».

ابن کثیر می‌گوید: این حدیث را تنها احمد روایت کرده است و سند آن، قوی و درست است.

۳- پرونده‌های اعمال نیز وزن می‌شود. ترمذی در سنن خود از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ سَيَخْلَصُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ سَجَلًا كُلُّ سَجَلٍ مَدُّ الْبَصْرِ، فَيَقُولُ لَهُ: أَتُنَكِّرُ مِنْ هَذَا شَيْئًا؟ أَظَلَمَكَ كِتَابَتِي الْحَافِظُونَ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ. فَيَقُولُ: بَلَى، إِنَّ لَكَ

عِنْدَنَا حَسَنَةً، وَإِنَّهُ لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ، فَيُخْرِجُ لَهُ بِطَاقَةً، فِيهَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ فَيَقُولُ: أَحْضِرْ وَزَنِّكَ، فَيَقُولُ: مَا هَذِهِ الْبِطَاقَةُ مَعَ هَذِهِ السَّجَلَاتِ؟ فَتَثْقُلُ الْبِطَاقَةُ، وَلَا يَثْقُلُ مَعَ اسْمِ اللَّهِ شَيْئًا^۱. «در روز رستاخیز الله فردی از امت مرا در برابر دیدگان آفریدگان از آتش دوزخ رها می‌سازد. ۹۹ پرونده برای محاسبه‌ی اعمالش باز می‌کند، بزرگی هر پرونده به وسعت دید انسان است. سپس از وی سؤال می‌کند: آیا این پرونده‌ها و آنچه را که در آنها نوشته شده است، قبول داری؟ آیا نویسندگان محافظ بر تو ستم کردند؟ می‌گوید: خیر پروردگارا! آن‌گاه الله به او می‌گوید: تو در نزد ما نیکی‌هایی نیز داری و امروز بر تو ستم نخواهد شد. آن‌گاه برگه‌ی که کلمه‌ی توحید «لا اله الا الله» در آن نوشته شده است، بیرون آورده می‌شود، پروردگار می‌فرماید: بیا و برای سنجش اعمال خود حاضر شو، می‌گوید: پروردگارا! این برگه در برابر این همه پرونده‌ی مملو از گناه چه وزن و ارزشی دارد؟ پروردگار می‌فرماید: بر تو ستم نمی‌شود. تمام پرونده‌ها در یک کفه‌ی ترازو و برگه‌ی کلمه‌ی توحید در کفه‌ی دیگر آن گذاشته می‌شود، در پایان، پرونده‌ها سبک و کلمه توحید سنگین‌تر می‌شود. آری، در برابر نام «الله» هیچ چیزی سنگین‌تر نخواهد شد».

امام قرطبی همین دیدگاه سوم را تأیید نموده است. ایشان می‌فرماید: همانا ترازوها با پرونده‌هایی که اعمال در آنها نوشته شده‌اند، سبک و سنگین می‌شوند. ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پرونده‌های اعمال وزن خواهند شد. اگر این مطلب درست باشد، پرونده‌ها جسم هستند و سنگین‌تر شدن یک کفه‌ی ترازو، دلیل بر کثرت اعمال و موجب داخل شدن در بهشت یا دوزخ می‌گردد^۲.

سفارینی می‌گوید: درست این است که آنچه وزن می‌شود، پرونده اعمال است. ابن عبدالبر، قرطبی و برخی دیگر، صحت این دیدگاه را تأیید کرده‌اند. شیخ مرعی در «البهجة» و جمهور مفسران نیز بر همین عقیده‌اند. ابن عطیه از ابوالمعالی نیز همین را نقل کرده است^۳.

شاید سخن درست این باشد که عامل، عمل و پرونده‌ی اعمال، همگی وزن می‌شوند. از آیات و روایاتی که در گفتار گذشته بیان گردید، چنین برداشت می‌شود که هر یک از این سه (عمل، عامل و نامه‌ی اعمال) سنجیده می‌شوند. نوشتارهایی که

۱- جامع الاصول (۴۵۹/۱۰) و شماره آن (۷۹۸۱) محقق جامع سند آن را صحیح قرار داده است.

۲- التذکره قرطبی (۳۱۳)

۳- لوامع الأنوار البهیه (۱۸۷/۳)

سنجش یکی از این سه تا را ثابت می‌کند، سنجش دیگری را رد نمی‌کند. بنابراین با تطبیق میان نوشتارها می‌توان به اثبات وزن برای هر سه، استدلال کرد.

شیخ حافظ حکمی این دیدگاه را تایید نموده و می‌گوید: آنچه که از نوشتارها آشکار می‌گردد، این است که عامل، عمل و نامه‌ی اعمال، هر سه وزن می‌شوند؛ زیرا روایاتی که در تفسیر قرآن آمده‌اند، بر هر سه نوع وزن کردن دلالت دارند و میان آن‌ها هیچ‌گونه تضاد و منافاتی دیده نمی‌شود. احمد در تایید این مطلب، روایتی را از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه آورده است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«تُوضَعُ الْمَوَازِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُؤْتَى بِالرَّجُلِ فَيُوضَعُ فِي كِفَّةٍ فَيُوضَعُ مَا أُحْصِيَ عَلَيْهِ فَتَمَازِلُ بِهِ الْمِيزَانُ قَالَ فَيُبْعَثُ بِهِ إِلَى النَّارِ قَالَ فَإِذَا أُدْبِرَ بِهِ إِذَا صَائِحٌ يَصِيحُ مِنْ عِنْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ لَا تَعْجَلُوا لَا تَعْجَلُوا فَإِنَّهُ قَدْ بَقِيَ لَهُ فَيُؤْتَى بِبِطَاقَةٍ فِيهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَتُوضَعُ مَعَ الرَّجُلِ فِي كِفَّةٍ حَتَّى يَمِيلَ بِهِ الْمِيزَانُ». «در روز رستاخیز، ترازوها نصب می‌گردد. مردی را آورده و در یک کفه‌ی آن قرار می‌دهند و گناهانش را در کفه‌ی دیگر قرار می‌دهند. گناهانش سنگین‌تر شده و او را به جهنم می‌فرستند. وقتی پشت می‌کند، صدایی از طرف الله ندا می‌دهد که: عجله نکنید هنوز او چیزی دارد. برگه‌ای که بر آن نوشته شده «لا اله الا الله» را می‌آورند و آن را همراه مرد در کفه‌ی ترازو می‌گذارند و میزانش سنگین‌تر می‌شود».

این حدیث، بیانگر آن است که انسان همراه با نامه‌ی اعمال نیکش در یک کفه‌ی ترازو و اعمال بدش در کفه‌ی دیگر گذاشته می‌شود و بدین ترتیب می‌توان به تمام آیات و روایات وارده (در مورد وزن اعمال) تطبیق داد و بدان‌ها عمل نمود^۱.

گفتار چهارم: اعمالی که در ترازو، وزن دارند

سنگین‌ترین عمل انسان در ترازوی اعمال، اخلاق نیکوی اوست. از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَثْقَلُ شَيْءٍ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُلُقٌ حَسَنٌ إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْفَاحِشَ الْجَبْدِيَّ»^۲. «سنگین‌ترین عمل که روز رستاخیز در ترازوی انسان گذاشته می‌شود، اخلاق نیکو است، بی‌گمان الله از انسان ناسزا گو و تندخو خشمگین می‌شود».

۱- معارج القبول (۲/۲۷۲)

۲- مشکاة المصابیح (۲/۶۳۰) و شماره آن (۵۰۸۱)

در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»^۱. «دو کلمه هستند که گفتن آنها بر زبان بسیار آسان و در ترازوی اعمال وزن آنها سنگین و نزد پروردگار بسیار پسندیده‌اند، آن دو کلمه سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم، می باشند».

در صحیح مسلم از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«الظُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ. وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَانِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۲. «پاکیزگی نصف ایمان است و الحمد لله ترازو را پُر می‌کند و سبحان الله و الحمد لله بین آسمان‌ها و زمین را پُر می‌کند».

بخاری، نسائی و أحمد از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَنْ احْتَبَسَ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِيْمَانًا بِاللَّهِ وَتَّصَدِيقًا بِوَعْدِهِ كَانَ شِبَعَهُ وَرِيَّهُ وَبَوَلُّهُ وَرَوْثُهُ حَسَنَاتٍ فِي مِيزَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «هرکس در راه الله، اسبی را پرورش دهد، در حالی که به الله و وعده‌هایش ایمان دارد آب و علف، پیشاب و مدفوع آن اسب، در روز رستاخیز در ترازوی اعمال نیک او قرار می‌گیرد».

۱- جامع الاصول (۳۹۷/۴) و شماره آن (۲۴۶۲)

۲- مسلم (۲۰۳/۱) و شماره آن (۲۲۳)

بخش سیزدهم:

حوض کوثر

الله متعال با اعطای حوضی بزرگ و گسترده، که آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و بویش از بوی مشک خوشبوتر است، بر بنده و فرستاده‌اش، محمد ﷺ، اکرام و تجلیل می‌کند. پیمان‌های آن حوض، مانند ستاره‌های آسمان فراوان هستند. آب پاکیزه‌ی آن از رود کوثر وارد این حوض می‌شود، همان رود کوثری که الله آن را در بهشت به محمد ﷺ اختصاص داده است. امت محمد ﷺ بر این حوض وارد می‌شوند، هر کس یک مرتبه از آب این حوض بنوشد، دیگر تا ابد تشنه نخواهد شد.

دانشمندان درباره‌ی محل این حوض، اختلاف نظر دارند. امام غزالی و قرطبی بر این عقیده‌اند که این حوض، پیش از عبور کردن از پل صراط و در میدان محشر قرار دارد و چنین استدلال کرده‌اند که برخی از کسانی که بر این حوض وارد می‌شوند، به دوزخ فرستاده می‌شوند. اگر این حوض پس از پل صراط می‌بود، برگرداندن برخی از آن‌جا به دوزخ ممکن نمی‌بود.^۱

علامه ابن حجر دیدگاه امام بخاری را چنین نقل کرده است، که حوض کوثر پس از پل صراط است. چون امام بخاری احادیث مربوط به حوض را پس از بیان احادیث «پل صراط» و شفاعت آورده است.^۲

۱- التذكرة قرطبی (۳۰۲)

۲- فتح الباری (۴۶۶/۱۱)

البته دیدگاه امام قرطبی درست‌تر است. ابن حجر رحمته دلایل هر دو گروه را در کتاب ارزشمند خود «فتح الباری» آورده است.^۱

گفتار اول: احادیث مربوط به حوض

احادیث متواتر بسیاری با سندهای گوناگون، در مورد وجود حوض پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است.

دانشمندان درباره‌ی متواتر بودن احادیث متعلق به حوض، تردیدی ندارند. بیش از پنجاه صحابه رضی الله عنهم این احادیث را از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند. ابن حجر اسامی تمام آن اصحابی را که این احادیث را روایت کرده‌اند، بیان کرده است. در این جا برخی از احادیث متعلق به حوض را، که خطیب تبریزی آن‌ها را در مشکاة خود آورده است، نقل می‌کنیم.^۲

۱- بخاری و مسلم از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حَوْضِي مَسِيرَةٌ شَهْرٌ، مَأْوُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكِبْرَانُهُ كَتُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا». «گسترده‌گی حوضم به اندازه‌ی مسافت یک ماه است. آبش از شیر سفیدتر و از مشک خوشبوتر و پیمانه‌هایش مانند ستارگان آسمان است. هر کس یک بار از آن بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد».

۲- ابوهیره از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند:

«إِنَّ حَوْضِي أَبْعَدُ مِنْ أَيْلَةٍ مِنْ عَدَنِ لَهْوِ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ التَّلْجِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ بِاللَّبَنِ وَلَا يَبِئْتُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ التُّجُومِ وَإِنِّي لِأَصْدُ النَّاسَ عَنْهُ كَمَا يَصْدُ الرَّجُلُ إِبِلَ النَّاسِ عَنْ حَوْضِهِ». «قالوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَعْرِفُنَا يَوْمَئِذٍ قَالَ: نَعَمْ لَكُمْ سِيْمَا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأُمَّمِ تَرِدُونَ عَلَيَّ عُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ». «مسافت حوضم بیشتر از مسافت ایله تا عدن است. از برف سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است و پیمانه‌هایش از تعداد ستارگان بیشتر است. من برخی از مردم را به عقب می‌رانم، همان‌گونه که شخصی شتران دیگران را از حوضش دور می‌سازد. گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا ما را در آن روز خواهی شناخت؟ فرمود: آری، چهره‌های شما با دیگران متفاوت است. شما با چهره‌ای نورانی و دست و پای درخشان از وضو بر من وارد می‌شوید».

۱- قبلی، همان صفحه

۲- مشکاة المصابیح (۳/۶۸)

۳- در روایتی دیگر از انس رضی الله عنه چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تُرَى فِيهِ أَبَارِيقُ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ كَعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ». «تعداد پیمانه‌های طلایی و نقره‌ای در آن، به اندازه‌ی ستاره‌های آسمان است».

۴- در روایتی دیگر از ثوبان رضی الله عنه چنین آمده است: درباره‌ی آب آن سؤال شد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ يَغُثُّ فِيهِ مِيزَابَانِ يَمْدَانِهِ مِنَ الْجَنَّةِ أَحَدُهُمَا مِنْ ذَهَبٍ وَالْآخَرُ مِنْ وَرَقٍ». «آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است، در آن دو میزاب است که از بهشت سرچشمه گرفته و یکی از طلا و دیگری از نقره است و به آن می‌ریزند».

گفتار دوم: آنان که وارد حوض می‌شوند و آنان که از حوض رانده می‌شوند

احادیث زیادی پیرامون کسانی که وارد حوض می‌شوند یا از آن رانده می‌شوند، وارد شده است. در این جا برخی از این روایات را، که ابن اثیر در «جامع الاصول» نقل کرده است، ارائه می‌دهیم^۱.

۱- در بخاری و مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، فَلَأَنَّا زَعَنَ أَقْوَامًا فَلَا غَلْبَنَ عَلَيْهِمْ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي، فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ». «من در ورود بر حوض بر شما پیشی می‌گیرم. افرادی به من نشان داده می‌شوند، به سوی آنان می‌روم تا آنان را گرفته و به طرف حوض بیاورم. ولی از ورودشان جلوگیری می‌شود، می‌گویم: اینان از امتم هستند. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی آن‌ها پس از تو چه کردند؟».

۲- بخاری و مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَيَرِدَنَّ عَلَى الْحَوْضِ رِجَالٌ مِمَّنْ صَاحَبَنِي حَتَّى إِذَا رَأَيْتَهُمْ وَرَفَعُوا إِلَيَّ اخْتَلَجُوا دُونِي فَلَأَقُولَنَّ أَيْ رَبِّ أَصِيحَابِي أَصِيحَابِي. فَلَيَقَالَنَّ لِي إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ». «افرادی از آنان که در دنیا با من همراه بودند، نزد من بر حوض آورده می‌شوند و وقتی به من نشان داده می‌شوند، من آنان را می‌بینم. پس به سرعت از پیش من ربوده می‌شوند، من

به ندا درمی‌آیم و می‌گویم: پروردگارا! اینان از امتم هستند. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی آن‌ها پس از تو چه کردند؟».

۳- بخاری و مسلم از طریق ابی حازم از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ مَنْ وَرَدَ شَرِبَ وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا وَلَيَرِدَنَّ عَلَى أَقْوَامٍ أَعْرَفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي ثُمَّ يُحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ». قَالَ أَبُو حَازِمٍ فَسَمِعَ التُّعْمَانَ بْنَ أَبِي عِيَّاشٍ وَأَنَا أُحَدِّثُهُمْ هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْتُ سَهْلًا يَقُولُ: قَالَ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: وَأَنَا أَشْهَدُ عَلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ لَسَمِعْتُهُ يَزِيدُ فَيَقُولُ: «إِنَّهُمْ مِنِّي». فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ. فَأَقُولُ: سُحْقًا سُحْقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِي». «من در ورود بر حوض بر شما پیشی می‌گیرم. هر کس بر من بگذرد، از آن می‌نوشد و هر کس بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد. گروهی که من آن‌ها را شناخته و آن‌ها نیز مرا می‌شناسند، می‌خواهند بر من وارد شوند، ولی از ورودشان جلوگیری می‌شود».

ابوحازم می‌گوید: نعمان بن ابی عیاش این حدیث را از من شنید و به من گفت: آیا واقعاً این گونه از سهل شنیده‌ای؟ گفتم: آری. گفت: گواهی می‌دهم که من این حدیث را از ابوسعید خدری شنیده‌ام که این گونه آن را ادامه داد:

«می‌گویم: اینان از امتم هستند. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی آن‌ها پس از تو چه کردند؟ می‌گویم: نابود باد، کسی که پس از من منحرف شده است».

۴- مسلم و بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَرِدُ عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيُحَلِّثُونَ عَنِ الْحَوْضِ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي فَيَقُولُ إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى». «در روز رستاخیز گروهی از اصحابم (راوی می‌گوید: یا فرمود: از امتم) می‌خواهند بر من وارد شوند، ولی از ورودشان جلوگیری می‌شود، می‌گویم: اینان از امتم هستند. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی آن‌ها پس از تو چه کردند؟ آن‌ها پس از تو به آیینت پشت کردند».

و در روایت بخاری چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بَيْنَا أَنَا قَائِمٌ إِذَا زُمْرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ، فَقَالَ: هَلُمَّ، فَقُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: وَمَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى، ثُمَّ إِذَا زُمْرَةٌ حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ، خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ، فَقَالَ: هَلُمَّ، قُلْتُ:

أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى، فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلَ هَمَلِ النَّعَمِ». «در حالی که بر حوض کوثر ایستاده‌ام، ناگهان دسته‌ای را می‌بینم، اما پس از این که آن‌ها را می‌شناسم، شخصی میان ما و آن‌ها بیرون می‌آید و می‌گوید: حرکت کنید. می‌گویم: آن‌ها را به کجا می‌برید؟ می‌گوید: به الله سوگند آن‌ها را به میان آتش می‌برم. می‌گویم: مگر آن‌ها چه کرده‌اند؟ می‌گوید: آن‌ها به آیین تو پشت کردند و مرتد شدند، سپس ناگهان دسته‌ای دیگر را می‌بینم، اما پس از این که آن‌ها را می‌شناسم، شخصی میان ما و آن‌ها بیرون می‌آید و می‌گوید: حرکت کنید. می‌گویم: آن‌ها را به کجا می‌برید؟ می‌گوید: به الله سوگند آن‌ها را به میان آتش می‌برم. می‌گویم: مگر آن‌ها چه کرده‌اند؟ می‌گوید: آن‌ها به آیین تو پشت کردند و مرتد شدند، فکر نمی‌کنم که از میان آنان، جز افراد کمی که به اندازه‌ی تعداد شتران سرگردان هستند، کسی نجات پیدا کند».

و در روایت مسلم چنین آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«تَرَدُّ عَلَى أُمَّتِي الْحَوْضَ وَأَنَا أَدُوُّ النَّاسِ عَنْهُ كَمَا يَدُوُّ الرَّجُلُ إِبِلَ الرَّجُلِ عَنْ إِبِلِهِ. قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَنْتَ عَرَفْنَا قَالَ: نَعَمْ لَكُمْ سِيْمَا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ غَيْرِكُمْ تَرِدُونَ عَلَيَّ غُرًّا مُحْجَلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ وَلَيُصَدَّنَّ عَنِّي طَائِفَةٌ مِنْكُمْ فَلَا يَصِلُونَ فَأَقُولُ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ مِنْ أَصْحَابِي فَيَجِئُنِي مَلَكٌ فَيَقُولُ وَهَلْ تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ؟». «امتم نزد من بر حوض می‌آیند و من گروهی از آنان را از خود دور می‌کنم، همان‌گونه که شخصی شتران دیگران را از شترش دور می‌کند. گفتند: ای رسول الله ﷺ! آیا ما را در آن روز خواهی شناخت؟ فرمود: آری، چهره‌های شما با دیگران متفاوت است. شما با چهره‌ای نورانی و دست و پای درخشان، از وضو بر من وارد می‌شوید. اما گروهی از شما که نماز را ادا نمی‌کردند، از ورودشان جلوگیری می‌شود. می‌گویم: پروردگارا! اینان از امتم هستند. فرشته‌ای می‌گوید: آیا می‌دانی آن‌ها پس از تو چه کردند؟».

و در روایت دیگری:

«إِنَّ حَوْضِي أَبْعَدُ مِنْ أَيْلَةٍ مِنْ عَدَنِ لَهْوٍ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ الثَّلْجِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ بِاللَّبَنِ وَلَا يَبِيئُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ التُّجُومِ وَإِنِّي لِأَصُدُّ النَّاسَ عَنْهُ كَمَا يَصُدُّ الرَّجُلُ إِبِلَ النَّاسِ عَنْ حَوْضِهِ». قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَ عَرَفْنَا يَوْمَئِذٍ قَالَ: نَعَمْ لَكُمْ سِيْمَا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأُمَّمِ تَرِدُونَ عَلَيَّ غُرًّا مُحْجَلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ». «مسافت حوضم بیشتر از مسافت ایله تا عدن است. از برف سفیدتر و از غسل شیرین‌تر است و پیمان‌هایش از تعداد ستارگان بیشتر است. من برخی از مردم را پس می‌زنم، همان‌گونه که شخصی شتران دیگران را از حوضش دور

می‌سازد. گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا ما را در آن روز خواهی شناخت؟ فرمود: آری، چهره‌های شما با دیگران متفاوت است. شما با چهره‌ای نورانی و دست و پای درخشان از وضو بر من وارد می‌شوید».

امام قرطبی پس از بیان احادیث یادشده، در کتاب «التذکره» می‌گوید: دانشمندان اسلامی در مورد احادیث مربوط به حوض گفته‌اند: تمامی کسانی که از دین برگشتند و مرتد شدند، یا بدعت‌هایی در دین به وجود آوردند که الله بدان خشنود نبوده و آن را جایز ندانسته است، تمامی این‌ها از ورودشان به حوض جلوگیری می‌شود و از آن رانده می‌شوند.

اما کسانی که به شدت با آن‌ها برخورد می‌شود و هرگز اجازه داده نمی‌شود که به حوض نزدیک شوند، کسانی هستند که از جماعت مسلمانان جدا گشته و راهی دیگر را برگزیدند، همچون فرقه‌های گوناگون خوارج، روافض و معتزله که از هوی و هوس پیروی کردند، تمامی این‌ها دین الله را تغییر داده‌اند.

همچنین ستمگرانی که بسیار ستم می‌کنند و برای نابود کردن حق، به دنبال آزار رساندن به پیروان حق و کشتن آن‌ها هستند، کسانی که آشکارا گناهان کبیره انجام می‌دهند، گناه را دست کم می‌گیرند، در دین انحراف و بدعت ایجاد می‌کنند و از هوی و هوس پیروی می‌کنند. تمامی این‌ها نیز از حوض کوثر رانده می‌شوند.

لازم به یادآوری است که اگر تنها در انجام عمل، مرتکب گناه شده اما دارای عقیده‌ای صحیح باشند، برای مدتی از حوض دور می‌شوند و پس از آمرزش الهی بر اثر نور وضویی که بدان شناخته می‌شوند، به آن‌ها اجازه‌ی ورود به حوض داده می‌شود. اگر از منافقان عصر پیامبر ﷺ باشند، که ایمان را اظهار می‌داشتند و در نهان از کفر پیروی می‌کردند، حجاب را از چهره‌ی آن‌ها کنار می‌زنند و به آن‌ها گفته می‌شود: دور شوید، دور شوید.

لازم به یادآوری است که جز کسانی که به اندازه‌ی دانه گندمی از ایمان در دلشان نیست و هر حقی را انکار نموده و از باطل پیروی نموده، کسی در دوزخ باقی نمی‌ماند^۱.

بخش چهاردهم:

جمع شدن در دارالقرار: بهشت یا دوزخ

گفتار اول: از هر امتی خواسته می شود تا از معبود خود پیروی کند

در پایان روز محشر، انسان‌ها به بهشت یا دوزخ برده می‌شوند. بهشت و دوزخ واپسین قرارگاهی هستند که انسان‌ها به آن‌جا می‌روند. رسول الله ﷺ به ما فرموده است که در پایان روز محشر از هر امتی خواسته می‌شود تا از معبودی که در دنیا آن را پرستش می‌کرده، پیروی کند و با وی همراه شود. بنابراین هر امتی که در دنیا آفتاب را پرستش می‌کرده، دنبال آفتاب می‌رود، هر کس ماه را پرستش می‌کرده، از ماه پیروی می‌کند و هر کس بت را می‌پرستیده، معبودان آن‌ها به جلو آنان آورده می‌شوند و در جلوی آنان راه می‌روند و آنان (بت پرستان) نیز به دنبال بت‌ها حرکت می‌کنند. کسانی که فرعون را پرستش می‌کردند، در پی فرعون می‌روند. در پایان، همه‌ی این معبودان دروغین به دوزخ سقوط می‌کنند و عبادت‌کنندگان نیز پس از آن‌ها به دوزخ سرازیر می‌شوند. الله درباره فرعون چنین فرموده است:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ [هود: ۹۸].

«در روز رستاخیز فرعون در پیشاپیش قوم خود می‌رود و ایشان را به آتش دوزخ

می‌اندازد. چه بد جایگاهی است که بدان وارد می‌شوند!».

پس از آن، تنها مسلمانان و بقایای اهل کتاب باقی می‌مانند. در میان مؤمنان،

منافقانی نیز هستند. پروردگار نزد آنان می‌آید و می‌پرسد: در انتظار چه چیز هستید؟

می‌گویند: در انتظار پروردگار خود نشسته‌ایم. آنان پروردگار را وقتی می‌شناسند، که ساقش را برهنه می‌کند و غیر از منافقان همه او را سجده می‌کنند. چون منافقان توان سجده کردن را نخواهند داشت.

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ [القم: ۴۲].

«روزی که حجاب از ساق برداشته می‌شود و به سجده فرا خوانده می‌شوند، نمی‌توانند (سجده کنند)».

سپس مؤمنان در پی پروردگار خود می‌روند، پل صراط نصب می‌شود. روشنی و نور میان مؤمنان توزیع می‌گردد و به سوی صراط می‌روند، اما نور منافقان خاموش می‌گردد و به آن‌ها گفته می‌شود: به عقب برگردید و روشنی را برای خود پیدا کنید. پس میان آن‌ها دیواری که یک درب بزرگ دارد، کشیده می‌شود. درون آن دیوار رحمت و در ظاهر آن عذاب نهفته است. مؤمنان با شتابی متناسب با اعمال و ایمان خویش، از روی پل صراط می‌گذرند.

در صحیح مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَدْنَى مُؤَدَّنٍ لِيَتَّبِعَ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَتْ تَعْبُدُ. فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ كَانَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ مِنَ الْأَصْنَامِ وَالْأَنْصَابِ إِلَّا يَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ وَعُتْبَرِ أَهْلِ الْكِتَابِ فَيَدْعَى الْيَهُودَ فَيَقَالُ لَهُمْ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ عَزِيرَ ابْنِ اللَّهِ. فَيَقَالُ: كَذَبْتُمْ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلَا وَلَدٍ فَمَاذَا تَبْعُونَ؟ قَالُوا: عَطِشْنَا يَا رَبَّنَا فَاسْقِنَا. فَيَسَارُ إِلَيْهِمْ أَلَّا تَرُدُّونَ فَيَحْشَرُونَ إِلَى النَّارِ كَأَنَّهَا سَرَابٌ يَحِطُّ بِعُضْوِهَا بَعْضًا فَيَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ. ثُمَّ يَدْعَى النَّصَارَى فَيَقَالُ لَهُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِيحَ ابْنَ اللَّهِ. فَيَقَالُ لَهُمْ كَذَبْتُمْ. مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلَا وَلَدٍ. فَيَقَالُ لَهُمْ مَاذَا تَبْعُونَ فَيَقُولُونَ عَطِشْنَا يَا رَبَّنَا فَاسْقِنَا. - قَالَ - فَيَسَارُ إِلَيْهِمْ أَلَّا تَرُدُّونَ فَيَحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ كَأَنَّهَا سَرَابٌ يَحِطُّ بِعُضْوِهَا بَعْضًا فَيَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ تَعَالَى مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ أَتَاهُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فِي أَدْنَى صُورَةٍ مِنَ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا. قَالَ فَمَا تَتَّبِعُونَ تَتَّبِعُ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَتْ تَعْبُدُ. قَالُوا يَا رَبَّنَا فَارْقِنَا النَّاسَ فِي الدُّنْيَا أَفَقَرَّ مَا كُنَّا إِلَيْهِمْ وَلَمْ نُصَاحِبْهُمْ. فَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ لَا نُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا - مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا - حَتَّى إِنَّ بَعْضَهُمْ لَيَكَادُ أَنْ يَنْقَلِبَ. فَيَقُولُ هَلْ

بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ تَعْرِفُونَهُ بِهَا فَيَقُولُونَ نَعَمْ. فَيَكْشِفُ عَنْ سَاقٍ فَلَا يَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ لِلَّهِ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِهِ إِلَّا أَذِنَ اللَّهُ لَهُ بِالسُّجُودِ وَلَا يَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ اتِّقَاءً وَرِيَاءً إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ ظَهْرَهُ طَبَقَةً وَاحِدَةً كُلَّمَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ حَرَّ عَلَى قَفَاهُ. ثُمَّ يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ وَقَدْ تَحَوَّلَ فِي صُورَتِهِ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ أَنْتَ رَبُّنَا. ثُمَّ يَضْرِبُ الْجِسْرَ عَلَى جَهَنَّمَ وَتَحِلُّ الشَّفَاعَةُ وَيَقُولُونَ اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجِسْرُ قَالَ: دَحْضُ مَزَلَّةٍ. فِيهِ خَطَاطِيفٌ وَكَلَالِيبٌ وَحَسَكٌ تَكُونُ بِنَجْدٍ فِيهَا شُوبِكَةٌ يُقَالُ لَهَا السَّعْدَانُ فَيَمُرُّ الْمُؤْمِنُونَ كَطَرْفِ الْعَيْنِ وَكَالْبُرْقِ وَكَالرَّيْحِ وَكَالطَّيْرِ وَكَالْجَاوِيدِ الْحَيْلِ وَالرَّكَابِ فَنَاجٍ مُسَلِّمٌ وَمُخْدُوشٌ مُرْسَلٌ وَمَكْدُوسٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ^۱. «در روز رستاخیز منادی ندا سر می‌دهد: هر امتی از معبودش پیروی کند. تمامی کسانی که غیر از الله، یعنی بت و سنگ‌ها را عبادت می‌کردند، به دوزخ سقوط می‌کنند. تا این‌که جز افراد نیک و بدی که الله را پرستش کرده‌اند و بقایایی از اهل کتاب کسی دیگر باقی نمی‌ماند. سپس یهود فراخوانده می‌شوند. به آن‌ها گفته می‌شود: شما چه چیزی را پرستیدید؟ می‌گویند: عزیر پسر الله را پرستش کردیم. به آن‌ها گفته می‌شود: دروغ گفتید، الله هیچ زن و فرزندی نداشته است. چه می‌خواهید؟ می‌گویند: پروردگارا! تشنه هستیم و به آب نیاز داریم، به ما آب بده. به آن‌ها گفته می‌شود: آیا وارد دوزخ نمی‌شوید؟ آن‌گاه به سوی آتش رانده می‌شوند. آتشی که مانند سراب به نظر می‌رسد و چنان سوزان است که گویی شعله‌های آن در هم می‌شکند. آن‌گاه همه‌ی آن‌ها به میانه‌ی دوزخ سرازیر می‌شوند. سپس نصارا فرا خوانده می‌شوند: از آن‌ها سؤال می‌شود: چه چیز را می‌پرستید؟ می‌گویند: مسیح فرزند الله را پرستش می‌کردیم. به آن‌ها گفته می‌شود: دروغ گفته‌اید، الله هیچ زن و فرزندی نداشته است، حال چه می‌خواهید؟ می‌گویند: پروردگارا! تشنه هستیم و به آب نیاز داریم، به ما آب بده پس به صورت استهزاء به آن‌ها گفته می‌شود: آیا وارد دوزخ نمی‌شوید؟ آن‌گاه به سوی آتش رانده می‌شوند، آتشی که مانند سراب بنظر می‌رسد و چنان سوزان است که گویی برخی از آن برخی دیگرش را می‌شکند. آن‌گاه همه آن‌ها به میانه‌ی دوزخ سقوط می‌کنند. تا اینکه جز افراد نیک و بدی که الله را عبادت کرده‌اند کسی دیگر باقی نمی‌ماند. پس الله در شبیه‌ترین صورتی که دیده‌اند نزد آن‌ها می‌آید و سؤال می‌کند: در انتظار چه چیزی نشسته‌اید؟ هر امتی در پی معبودش به راه افتاده است. می‌گویند: پروردگارا! در دنیا مردم را در حالی رها کردیم که به شدت به ما نیاز داشتند و با آن‌ها همراه نشدیم. پروردگار می‌گوید: من پروردگار شما هستم. سه مرتبه

می‌گویند: از تو به تو پناه می‌خواهیم و هیچ کسی را با پروردگاران شریک نمی‌گیریم. پروردگار سؤال می‌کند: آیا علامتی میان شما و او وجود دارد که او را بدان بشناسید؟ می‌گویند: آری، آن‌گاه الله ساق خود را ظاهر می‌کند کلیه‌ی کسانی که در دنیا به میل و رغبت خود الله را سجده کرده‌اند، به آنان اجازه سجده داده خواهد شد و سجده می‌کنند و کلیه کسانی که در دنیا از روی تقیه و یا ریاکاری الله را سجده کرده‌اند، الله پشت او را بصورت یک تخته که خم شدنی نیست درمی‌آورد که هرگاه خواسته باشد سجده کند، پشت سر به زمین می‌افتد. پس سرشان را بلند می‌کنند، در حالی که الله به شکل و صورت اصلی خود در آمده است، می‌گوید: من پروردگار شما هستم. گویند: آری، تو پروردگار ما هستی. سپس پل صراط آورده شده و در دو طرف جهنم قرار می‌گیرد. شفاعت مجاز می‌شود و می‌گویند: پروردگارا! سلامت بدار، سلامت بدار. سؤال شد: ای رسول خدا ﷺ! جسر چیست؟ فرمود: لغزشگاهی که قدم بر آن استوار نشود، آهن‌ها و میخ‌های نوک‌تیز، اره‌های برنده و درخت حَسک که در منطقه نجد به نام سعدان معروف است و خاری سه طرفه که نوک کجی دارد که عابر از آن درامان نمی‌ماند، بر آن گذارده شده است، مؤمن در یک چشم به هم زدن «طرفه العین» یا همچون برق و یا مانند باد و یا مثل اسبان تیزرو و یا همچون شترسوار از آن عبور می‌کند، گروهی به راحتی عبور کرده و گروهی با کمی سختی و زخم برداشتن از آن عبور می‌کنند و گروهی نیز با جهنم، دست و پنجه نرم کرده و تا اینکه آخرین نفر کشان کشان از آن عبور می‌نماید».

مسلم در مورد عبور از پل صراط از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«و تُرْسَلُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحِمُ فَتَقُومَانِ جَنبَيْ الصِّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا فَيَمُرُّ أَوْلَكُمُ كَالْبَرْقِ. قَالَ قُلْتُ يَا أَبَى أُنْتِ وَأَيُّ شَيْءٍ كَمَرَّ الْبَرْقِ قَالَ: أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْبَرْقِ كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ ثُمَّ كَمَرَّ الرِّيحَ ثُمَّ كَمَرَّ الطَّيْرَ وَشَدَّ الرَّجَالِ تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَنَبِيِّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ حَتَّى تَعْجَزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ فَلَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا - قَالَ - وَفِي حَافَتِي الصِّرَاطِ كَلَالِيْبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمِرَتْ بِهِ فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ وَمَكْدُوشٌ فِي النَّارِ»^۱. «وامانت و خويشاوندى نیز فرستاده شده و در دو طرف صراط، سمت چپ و راست، قرار می‌گیرند^۲. نخستین نفرتان همچون برق می‌گذرد. گفتم: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا ﷺ! عبور همچون برق چگونه است؟ فرمود: آیا

۱- مسلم در حدیث شماره (۱۹۵) کتاب الایمان، باب ادنی اهل الجنة منزلة فیها، آن را نقل کرده است

۲- اشاره‌ای است به اهمیت ادای امانت و صله‌ی رحم و خويشاوندى (م)

برق را ندیده‌اید که در یک چشم به هم زدن می‌آید و می‌رود؟ سپس همانند باد و همچون پرندگان و مردان تیزرو عبور می‌کنند. اعمالشان آن‌ها را حرکت می‌دهد. پیامبران بر صراط ایستاده است و دعا می‌کند: یا الله! سلامت بدار، سلامت بدار. وقتی اعمال کم می‌شود، قدرت عبور نیز ضعیف می‌گردد و برخی کشان کشان عبور می‌کنند و در دو لبه‌ی صراط اره‌ها و خارهایی هستند که طبق دستور مانع عبور گردند. خلاصه گروهی با خراش و زخم و دشواری‌های بسیار می‌گذرند و گروهی نیز به جهنم سرازیر می‌گردند».

مسلم در صحیح خود از طریق ابو زبیر رضی الله عنه روایت کرده است که از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که در مورد ورود به حوض سؤال کرد، فرمود:

«در روز رستاخیز ما بالای مردم و بر تپه‌ای قرار می‌گیریم. امت‌ها یکی پس از دیگری به همراه معبودشان خوانده می‌شوند. سپس پروردگار به نزد ما می‌آید و می‌گوید: به چه نگاه می‌کنید؟ می‌گویند: به پروردگاران نگاه می‌کنیم. پروردگار می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. می‌گویند: اجازه بده که به شما نگاه کنیم. پس الله در حالی خود را به آن‌ها نشان می‌دهد که می‌خندد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آن‌ها را با خود می‌برد و به هر کدام از آن‌ها (منافق و مؤمن) نوری می‌دهد. آنان به دنبال الله حرکت می‌کنند. بر روی پل جهنم، خاری سه طرفه وجود دارد که نوک کجی دارد و بنا به دستور الله برخی را می‌گیرد. سپس نور منافقان خاموش می‌گردد، پس از آن نخستین گروه مؤمنان که صورتشان همانند ماه تمام می‌درخشد نجات می‌یابند. هفتاد نفر از آن‌ها بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، سپس دسته‌ای پس از آن‌ها که صورتشان همانند درخشنده‌ترین ستاره‌ی آسمان می‌درخشد، راهی بهشت می‌شوند»^۱.

بخاری و مسلم در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ سؤال اصحاب رضی الله عنهم در مورد دیدن الله فرمودند:

«هَلْ تُضَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ دُونَهُ سَحَابٌ؟ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ. يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ. فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الصَّوَاغِيَّتِ وَتَبَتَّى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي غَيْرِ الصُّورَةِ الَّتِي يَعْرِفُونَ. فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا فَإِذَا أَتَانَا رَبُّنَا عَرَفْنَا»

فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي الصُّورَةِ الَّتِي يَعْرِفُونَ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا فَيَتَّبِعُونَهُ وَيُضْرَبُ جِسْرُ جَهَنَّمَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُجِيزُ وَدَعَاءُ الرَّسُولِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ وَسَلِّمْ وَبِهِ كَلَالِيبُ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ أَمَا رَأَيْتُمْ شَوْكَ السَّعْدَانِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ غَيْرَ أَنَّهَا لَا يَعْلَمُ قَدَرَ عَظْمِهَا إِلَّا اللَّهُ فَتَخْطَفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ مِنْهُمْ الْمُؤَبَّقُ بِعَمَلِهِ، وَمِنْهُمْ الْمُخْرَدُلُ ثُمَّ يَنْجُو»^۱. «مگر در دیدن ماه در یک شب مهتابی که هیچ ابری نباشد، تردیدی دارید؟ اصحاب گفتند: خیر ای رسول خدا ﷺ! فرمود: پس شما هم همین‌طور آشکارا پروردگارتان را می‌بینید. مردم در روز رستاخیز جمع می‌شوند، پروردگار می‌فرماید: هر کسی هر چیزی را که پرستش نموده است، پیروی نماید. برخی از مردم از خورشید پیروی می‌کنند، و برخی از ماه و برخی دیگر از سایر معبودان دروغین، تنها امت اسلام در حالی که منافقان نیز در میان آن‌ها هستند، باقی می‌ماند. آن‌گاه الله متعال «به منظور امتحان این امت، در شکلی تجلی می‌نماید که برای امت شناخته شده نیست» می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. ولی آنان می‌گویند: پناه به الله، همین‌جا می‌مانیم تا پروردگارمان بیاید و وقتی بیاید ما او را می‌شناسیم. آن‌گاه پروردگار به شکلی تجلی می‌نماید که مردم او را می‌شناسند و می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. مسلمانان می‌گویند: شما پروردگار ما هستی. به دنبال الله می‌روند. پلی در وسط جهنم قرار می‌گیرد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: من نخستین پیغمبری خواهم بود که از آن پل می‌گذرم. پیامبران دعا می‌کنند: یا الله نجات بده، یا الله نجات بده. در آن مسیر خارهایی همچون خار سعدان وجود دارد. آیا خار سعدان ۲ را دیده‌اید؟ گفتند: آری ای رسول خدا ﷺ... فرمود: آن همچون خار سعدان است؛ ولی اندازه‌اش را فقط الله می‌داند. هر کس به اندازه‌ی اعمالش گرفتار می‌شود. گروهی با اعمال‌شان هلاک می‌گردند و گروهی پس از زخمی شدن، نجات می‌یابند».

(مانند احادیث گذشته، احادیث دیگری نیز در کتب صحاح و سنن وارد شده است).

در مجموع، آن‌چه که از این احادیث برداشت می‌شود، به شرح زیر است:

حشر کافران و راندن آن‌ها به دوزخ، رفتن مؤمنان به بهشت از روی پل صراط، جدا شدن مؤمنان از منافقان، بیان گردید. بدین مطلب نیز اشاره شد که همگی وارد آتش می‌شوند.

۱- صحیح البخاری، کتاب الرقاق، باب الصراط جسر جهنم، فتح الباری (۴۴۴/۱۱) شماره (۸۰۶)، ورواه مسلم، کتاب الإیمان، باب معرفة طریق الرؤية، (۱۶۳/۱) شماره (۱۸۲)

۲- سعدان: گیاهی است که خارش در بین عرب آن زمان معروف بوده است.

الله می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۱].

«همگی شما وارد دوزخ می‌شوید».

در مباحث آینده به تفصیل پیرامون مطالب بالا صحبت خواهد شد.

گفتار دوم: راندن کافران به دوزخ

نوشتارهای بسیاری وجود دارد که نحوه و چگونگی ورود کافران و معبودان دروغین آن‌ها را به دوزخ بیان می‌کنند. این نوشتارها به شرح زیر می‌باشند:

۱- کافران تهدید شده و بسوی دوزخ رانده می‌شوند همانگونه که چوپان گله‌اش را می‌راند آنان نیز رانده شده، به دوزخ وارد می‌شوند.

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا﴾ [الزمر: ۷۱].

«و کافران گروه گروه به سوی دوزخ رانده می‌شوند».

﴿يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً﴾ [الطور: ۱۳].

«روزی که آنان را با زور به میان آتش دوزخ می‌اندازند».

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَىٰ النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ [فصلت: ۱۹].

«و روزی که دشمنان الله به سوی آتش رانده و سپس (همان جا) نگه داشته می‌شوند (تا دیگران به آنان ببینند)».

نگهبان دوزخ آنان را جمع می‌کند، همان‌طور که انسان حیوانات را در یک محل جمع می‌کند.

۲- از آیات و روایات چنین بر می‌آید که کافران بر روی چهره‌هایشان به دوزخ برده می‌شوند و از راه رفتن بر روی پاهایشان منع می‌شوند. الله متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ۳۴].

«کسانی که کشان‌کشان بر چهره‌هایشان به سوی دوزخ برده می‌شوند و در آن گرد آورده می‌شوند، آنان بدترین جایگاه و منحرف‌ترین راه را دارند».

بخاری و مسلم از انس ابن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند که، مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله

پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! در روز رستاخیز چگونه مردم بر صورت‌شان حشر و راه

می‌روند؟ پیامبر ﷺ در جواب فرمود:

«أَلَيْسَ الَّذِي أَمْسَاهُ عَلَى رِجْلَيْهِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَى أَنْ يُمَشِيَهُ عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.
«آیا آن کسی که در دنیا کافر را روی پاهایش راه می‌برد، توان آن را ندارد که در روز رستاخیز او را روی چهره‌اش راه ببرد؟».

کافران، علاوه بر این که بر چهره‌هایشان حشر می‌شوند، در آن هنگام، نه چیزی می‌بینند و نه توان حرف زدن دارند. ﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَّا وَهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾ [الإسراء: ۹۷]. «و ما در روز رستاخیز ایشان را بر روی رخسارشان (کشانده و) کور و لال و کر گرد می‌آوریم. جایگاه‌شان دوزخ خواهد بود. هر زمان که زبانه آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ایشان) فروکش کند، بر زبانه‌ی آتش می‌افزاییم».

۳- حشر کافران همراه با معبودان دروغین و پیروان‌شان، بر دشواری مصیبت آن‌ها می‌افزاید.

﴿أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ [الصافات: ۲۲-۲۳].
﴿إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ [الصافات: ۲۲-۲۳].

«کسانی را که (با کفر و شرک) به خود ستم کردند، همراه با همسران‌شان و آن‌چه را که غیر از الله می‌پرستیدند، گرد آورید. سپس آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید».
۴- در آن روز کافران شکست خورده و خوار خواهند بود.

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتْغَلِبُونَ وَنُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ [ال عمران: ۱۲].

«به کافران بگو: (در دنیا) شکست می‌خورید و (در آخرت) گردآورده و به دوزخ افکنده می‌شوید و چه جایگاه بدی است!».

۵- پیش از افتادن در دوزخ، صدای دوزخ که تمام وجود کافران را مملو از ترس و وحشت کرده است، گوش‌هایشان را تکان می‌دهد.

﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا﴾ [الفرقان: ۱۲].

«هنگامی که (این آتش افروزان دوزخ) ایشان را از دور می‌بیند، صدای خشم‌آلود و جوش و خروش آن را می‌شنوند».

۶- وقتی کافران به دوزخ می‌رسند و اوضاع خطرناک دوزخ را می‌بینند، پشیمان می‌شوند و برای ایمان آوردن آرزوی برگشتن به دنیا را می‌کنند.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنعام: ۱۲۷].

«اگر تو آنان را ببینی آن‌گاه که ایشان را (در کنار) آتش دوزخ نگاه می‌دارند، آنان می‌گویند: ای کاش! به دنیا برمی‌گشتیم و آیات پروردگاران را انکار نمی‌کردیم و از زمره‌ی مؤمنان می‌شدیم».

اما برای فرار و گریز از دوزخ هیچ مکانی را نمی‌یابند:

﴿وَرَعَا الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا﴾ [الكهف: ۵۳].

«و گناه‌کاران آتش دوزخ را می‌بینند و می‌دانند که در آن می‌افتند و جای فراری از آن نمی‌یابند».

۷- در آن هنگام، دستور رفتن به دوزخ صادر می‌شود و در حالی که آنان خوار و ذلیل هستند، الله خشم خود را نسبت به آن‌ها نمایان می‌کند.

﴿فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ [النحل: ۲۹].

«پس برای همیشه وارد دروازه‌های دوزخ شوید. جایگاه سرکشان چه بد جایگاهی است!».

جن و انس از آتش دوزخ نجات پیدا نمی‌کنند، مگر آنان که پرهیزگارند، آنان که به الله ایمان آوردند و پیامبران را تصدیق کردند و از آن‌چه که از جانب پروردگار به ایشان رسید، پیروی کردند.

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾ ﴿٢٨﴾ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ﴿٢٩﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿٣٠﴾ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿٣١﴾ ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٣٢﴾ [مریم: ۶۸-۷۲].

«سوگند به پروردگارت که آنان را با شیطان‌ها حشر می‌کنیم و آن‌گاه همه‌ی آنان را در حالی که به زانو در آمده‌اند، پیرامون دوزخ حاضر می‌سازیم. آن‌گاه از هر گروهی، کسانی را که بر پروردگار رحمان سرکش‌تر بوده‌اند، بیرون می‌کشیم و ما بهتر می‌دانیم چه کسانی بیشتر سزاوار ورود به دوزخند و هیچ‌کس از شما نیست مگر آن‌که بر دوزخ گذر خواهد کرد. این وعده‌ی قطعی و مقدری است که انجامش با پروردگار توست. آن‌گاه پرهیزگاران را نجات می‌دهیم و ستمگران را که به زانو در آمده‌اند، در دوزخ رها می‌کنیم.»

استاد سید قطب در تفسیر آیه‌ی بالا می‌فرماید: «الله به ذات یگانه‌ی خود سوگند یاد می‌کند (و این بزرگ‌ترین سوگند است) که کافران پس از مردن زنده و حشر خواهند شد و این قطعی است ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ﴾».

و کافران به تنهایی حشر نخواهند شد: ﴿لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ﴾. منظور از شیاطین، کسانی هستند که با وسوسه در دل دیگران، سبب انکار شدند و میان کافران و این شیاطین، پیوند پیرو و پیشرو و راهبر و راهرو وجود دارد. در آیه، تصویری اهانت‌آمیز از آنان در کنار دوزخ ترسیم شده است:

﴿ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾.

«و سپس ایشان را گرداگرد دوزخ به زانو در افتاده حاضر می‌سازیم.»

حقا که تصویری بسیار خطرناک است. و این گروه، که بسیارند، در حالی که به زانو افتاده‌اند، گرداگرد دوزخ جمع می‌شوند و وحشت دوزخ را می‌بینند و حرارت دوزخ آنان را داغ می‌کند و احتمال می‌دهند که هر لحظه ممکن است به دوزخ انداخته شوند. آنان در حالت ترس و بیم، گرداگرد دوزخ به زانو افتاده‌اند. آن صحنه‌ای است بسیار حقیرآمیز، که برای ستمگران و سرکشان مهیا شده است. بدنبال آن، صحنه‌ی بیرون کشیدن کسانی می‌آید که بیشتر سرکشی کرده‌اند.

﴿ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا﴾ (۱۶).

الله قطعاً می‌داند که چه کسانی سزاوار رفتن به دوزخ هستند، پس هیچ‌کس از میان این گروه‌ها به ناحق گرفته نمی‌شود و الله از تک‌تک آنان آگاه است.

﴿ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا﴾ (۱۷).

پس آنان پیشروان اهل دوزخ هستند.

این آیه: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ احوال انسان‌های صالح را دگرگون کرده است. آن‌ها شب را با بیداری سپری می‌کنند و در شهوات و لذت‌های زودگذر دنیا گرفتار شده‌اند. علامه ابن کثیر نقل می‌کند که وقتی ابومسیره به رختخواب می‌رفت، می‌گفت: ای کاش مادرم مرا نمی‌زاید. سپس گریه می‌کرد. از وی سؤال شد: ای ابومسیره، چرا گریه می‌کنی؟ گفت: الله فرمود: ما وارد دوزخ می‌شویم و فرمود از آن بیرون می‌آییم. عبدالله بن مبارک به نقل از حسن بصری می‌گوید: شخصی از برادرش پرسید: آیا می‌دانی که تو وارد دوزخ می‌شوی؟ او گفت: آری، سپس از وی پرسید: آیا به تو گفته شده است که از آن بیرون می‌آیی؟ گفت: خیر. گفت: پس چرا لبخند می‌زنی؟ می‌گویند: آن مرد پس از آن تا واپسین لحظه‌ی عمرش نخندید. ابن عباس به شخصی که با وی حرف می‌زد، فرمود: ای ابو راشد، من و تو وارد دوزخ خواهیم شد اما بین که پس از آن بیرون می‌آییم یا خیر.^۱

گفتار سوم: عبور مؤمنان از روی پل صراط و جدا شدن از منافقان

پس از آن که کافران و مشرکان گمراه، به دوزخ برده می‌شوند یکتاپرستان و پیروان پیامبران، که گناهکار و منافق نیز در میان آنان هست، در میدان محشر باقی می‌مانند و پیش از پل صراط، تاریکی آنان را فرا می‌گیرد. همان‌طور که امام مسلم در صحیح خود از عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که: در مورد جایگاه مردم در روز دگرگونی زمین و آسمان، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ فرمودند:

«هُم فِي الظُّلْمَةِ دُونَ الجِسْرِ»^۲ «پیش از پل صراط در تاریکی خواهند بود».

شارح طحاویه می‌گوید: در همین محل (پیش از پل) منافقان از مؤمنان جدا شده و عقب می‌مانند و مؤمنان از آنان پیشی می‌گیرند و دیواری میان این دو گروه کشیده می‌شود و منافقان را از رسیدن به مؤمنان باز می‌دارد.

در بیهقی آمده است: در روز رستاخیز، الله متعال مردم را جمع می‌کند. برخی از آن‌ها کسانی هستند که الله نوری مانند کوه به آنان می‌دهد. برخی نیز کسانی هستند که نوری بزرگتر از کوه دارند، نور برخی دیگر به مانند درخت خرما و برخی دیگر نور کمتری در دست دارند. حتی آخرین مسلمان نوری در انگشت ابهام پایش دارد، که

۱- تفسیر ابن کثیر (۴/۴۷۶)

۲- شرح الطحاویه (۴۶۹)

گاهی روشن و گاهی خاموش می‌گردد، هرگاه روشن شود، پیش می‌رود و چون خاموش شود، می‌ایستد. سپس از پل صراط عبور می‌کنند، پل صراط مانند لبه‌ی شمشیر تیز و بسیار لغزنده است.

به مسلمانان گفته می‌شود: با نورتان از آن عبور کنید. آن‌گاه برخی با سرعت نور ستارگان، برخی به سرعت باد و برخی به سرعت یک چشم به هم زدن، از آن می‌گذرند، برخی دیگر مانند دویدن انسان بر روی پل می‌دود. سرعت هرکس به اندازه‌ی قدرت اعمالش می‌باشد؛ حتی آن کسی که نورش در انگشت ابهام پایش می‌باشد افتان و خیزان می‌رود و آتش دوزخ کناره‌هایش را می‌سوزاند.

بدین ترتیب، مؤمنان از افتادن در قعر دوزخ نجات می‌یابند و به دوزخ می‌گویند: سپاس بی‌پایان خدایی را که پس از نمایاندن تو به ما، ما را از تو نجات داد. الله را شکر و سپاس می‌گوییم، نعمتی به ما عنایت کرد که به احدی عنایت نشده است.^۱

الله متعال درباره‌ی صحنه‌ی عبور مؤمنان از پل صراط چنین می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۲﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُؤ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿۱۳﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿۱۴﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَىٰكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَىٰكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۵﴾﴾ [الحديد: ۱۲-۱۵].

«روزی که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان، پیش رو و از راستشان باشتاب حرکت می‌کند. (به آنان گفته می‌شود): امروز شما را به باغ‌هایی مژده باد که فرودستش نهرها روان است و همیشه در آن می‌مانید. این، همان رستگاری بزرگ است. روزی که مردان و زنان منافق، به مؤمنان می‌گویند: به ما بنگرید تا از نور شما بهره‌گیریم. گفته می‌شود: به دنبال خویش (یعنی دنیا) بازگردید و نوری بجوید. پس

۱- شیخ در تخریح احادیث خود این حدیث را صحیح قرار داده است.

میانشان دیواری زده می‌شود که دارای دری است؛ درونش (سوی مؤمنان) رحمت است و بیرون آن از روبرویش (به سوی منافقان)، عذاب. منافقان، مؤمنان را صدا می‌زنند و می‌گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ پاسخ می‌دهند: آری؛ ولی شما، خویشتن را گرفتار فتنه (نفاق) نمودید و به انتظار (مرگ پیامبر و شکست مسلمانان) نشستید و شک نمودید و آرزوهای شما و شیطان فریبنده، شما را فریب دادند تا آنکه فرمان الله رسید. پس امروز نه از شما غرامت و تاوانی پذیرفته می‌شود و نه از کافران. جایگاه شما، دوزخ است و سزاوار شما، آتش؛ چه بد بازگشتی است!».

آری، الله متعال می‌فرماید: مردان و زنان مؤمن که در دنیا از این دین بزرگ روشنی گرفتند و در پرتو آن زندگی کردند، در روز رستاخیز روشنی و نوری به آنان داده می‌شود، که به کمک آن راه رسیدن به بهشت را سرشار از نعمت می‌یابند و از لغزیدن روی پل صراط باریک و لغزنده، نجات می‌یابند.

اما منافقانی که در دنیا ادعای همراهی با مؤمنان را داشتند، ولی در واقع با آنان نبودند و رفتار آنان را ناپسند می‌دانستند و راه نورانی آنان را اختیار نکردند، از این نور بی‌بهره‌اند. همان‌طور که در دنیا خود را از نور قرآن محروم کردند. منافقان از اهل ایمان درخواست مهلت می‌کنند، تا از روشنی آنان بهره‌برند، اما به آنان گفته می‌شود: به عقب برگردید و نوری برای خود پیدا کنید.

بدین ترتیب منافقان به عقب بر می‌گردند و مؤمنان پیش می‌روند و با جدا شدن این دو گروه، الله میان آنان دیواری می‌کشد که در باطنش رحمت است و ظاهرش عذاب است. سرنوشت مؤمنان بهشت است و سرنوشت منافقان دوزخ.

الله بیان می‌دارد که مؤمنان، در هنگامی که نور «ایمان و اعمال خوب» ایشان پیشاپیش آنان و در سمت راست‌شان در تَلَاؤُ و درخشش است، می‌گویند:

﴿رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا﴾ [التحریم: ۸].

«پروردگارا! نور ما را کامل گردان.»

الله می‌فرماید:

﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [التحریم: ۸].

«روزی که الله، پیامبر و مؤمنان همراهش را رسوا نمی‌کند؛ در حالی که نورشان پیشاپیش آنان و از سمت راست‌شان حرکت می‌کند. می‌گویند: «ای پروردگاران!»

نورمان را برای ما کامل بگردان و ما را بیامرز. بی گمان تو، بر همه چیز توانایی.»
مجاهد، ضحاک و حسن بصری می گویند: مؤمنان این دعا را زمانی می گویند، که می بینند نور منافقان به خاموشی می گراید.

گفتار چهارم: مؤمنان از پل صراط می گذرند

احادیث گذشته حکایت از این دارند که امت های کافر و غیرمسلمان، به دنبال معبودان دروغین خود می روند. آن معبودان دروغین همراه با عبادت کنندگان خود به دوزخ می افتند. مؤمنان به همراه منافقان و مؤمنان گناهکار باقی می مانند، پل صراط برای اینان نصب می شود.

تمامی دانشمندان بر این باورند که پل صراط برای مؤمنان است نه برای منافقان و گنهکاران، اما ابن رجب حنبلی در کتاب «التخويف من النار» می گوید: بدان که مردم به دو دسته تقسیم می شوند: مؤمنانی که الله واحد را پرستیده و با وی هیچ شریکی نگرفتند. دسته ی دوم: مشرکانی که همراه با الله دیگران را نیز عبادت کردند. اما مشرکان از صراط عبور نمی کنند، بلکه پیش از نصب کردن پل صراط به دوزخ برده می شوند.^۱

ابن رجب، پاره ای از احادیثی که یادآور شدیم و حدیث ابو سعید خدری رضی الله عنه را، که در صحیحین نقل شده است، بیان می کند و پس از آن می گوید: این حدیث به صراحت دلالت دارد بر این که هر کس عبادت غیر الله مانند: مسیح و عزیر را کند، آن طور که برخی از یهود و نصارا انجام دادند، او به مشرکین می پیوندد و پیش از نصب پل صراط، همراه با آنان به دوزخ می افتد، البته بت پرستان، آفتاب پرستان و سایر مشرکان، دنبال معبودان دروغین خود به دوزخ می روند.

قرآن نیز در ارتباط با جریان فرعون به این مطلب اشاره دارد:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ [هود: ۹۸].

«در روز رستاخیز فرعون پیشاپیش قوم خود می رود و ایشان را به آتش دوزخ می اندازد. چه بد جایگاهی است که بدان وارد می شوند!».

اما برخی از اهل کتاب، که عیسی مسیح و عزیر را پرستیدند، با ملت های منسوب به پیامبران باقی می مانند و سپس وارد دوزخ می شوند.

در حدیثی دیگر آمده است، کسانی که در دنیا مسیح و عزیر را پرستش می‌کردند، شیطان به صورت مسیح و عزیر نزد آنان می‌آید و آنان به دنبال او می‌روند. در حدیث صور آمده است که: فرشته‌ای به صورت مسیح و فرشته‌ی دیگر به صورت عزیر نزد آنان می‌آیند. و دیگر کسی باقی نمی‌ماند، مگر کسانی که در ظاهر (خواه صادقانه یا منافقانه)، الله یگانه را پرستیدند، سپس منافقان با خودداری از سجده، از مؤمنان جدا می‌شوند و مؤمنان همراه با نوری از آنان دور می‌شوند.^۱

گفتار پنجم: معنی و مفهوم ورود به دوزخ

برخی علما بر این باورند که معنای ورود به آتش در آیه‌ی:

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا﴾ [مریم: ۷۱].

«همه شما وارد دوزخ می‌شوید (مؤمنان برای گذر و دیدن، و کافران برای دخول و ماندن). این امر حتمی و قطعی پروردگارت است.»

همان داخل شدن در آتش دوزخ است. این معنا از ابن عباس رضی الله عنهما منقول است و او چنین استدلال می‌کند که الله درباره‌ی فرعون می‌فرماید:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ﴾ [هود: ۹۸].

«در روز رستاخیز فرعون پیشاپیش قوم خود می‌رود و ایشان را به آتش دوزخ می‌اندازد.»

﴿وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدَّا﴾ [مریم: ۸۶].

«و گناهکاران را تشنه‌کام به سوی جهنم می‌رانیم.»

﴿لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ ءَالِهَةً مَا وَرَدُوهَا﴾ [الأنبياء: ۹۹].

«اگر این‌ها معبودان بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌گشتند.»

مسلم اعور نیز آن معنا را از مجاهد روایت کرده است.^۲

و برخی از علما بر این عقیده‌اند که منظور از ورود در آیه، گذر از پل صراط است. شارح طحاویه می‌گوید:

مفسرین درباره ورود، در آیه: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾.

۱- قبلی (۱۸۸)

۲- قبلی (۲۰۰)

اختلاف نظر دارند. اما معنای راجح همان گذر از پل صراط است؛ زیرا الله می‌فرماید:

﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا ۗ﴾ [مریم: ۷۲].

«سپس پرهیزگاران را نجات می‌دهیم و ستمگران را ذلیلانه در آن رها می‌سازیم.»

در حدیثی صحیح آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَلِجُ النَّارَ أَحَدٌ بَايَعَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ». «سوگند به کسی که جان

من در دست اوست، کسی که زیر درخت بیعت کرده است، هرگز وارد دوزخ نمی‌شود.»

حفصه می‌گوید: عرض کردم: ای رسول الله ﷺ مگر الله نمی‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾.

«هیچ کس از شما نیست مگر این که وارد آتش می‌شود.»

رسول الله فرمودند: مگر نشنیده‌ای که الله می‌فرماید:

﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا ۗ﴾.

رسول اکرم ﷺ در این گفتگو به این نکته اشاره فرمودند که ورود به دوزخ، به

معنای داخل شدن در آتش آن نیست و رهایی از عذاب، بدین معنا نیست که در عذاب

بیفتد، سپس از آن نجات یابد، بلکه بدین معناست که اسباب آن عذاب مهیا می‌شود.

برای مثال، اگر دشمن، کسی را برای کشتن تعقیب کند ولی موفق به این کار نشود،

می‌گویند: الله او را از دشمن نجات داد.

روی همین اصل الله می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْيِنَا هُودًا﴾ [هود: ۵۸].

«هنگامی که فرمان ما (برای نابودی) رسید، هود را نجات دادیم.»

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْيِنَا صَالِحًا﴾ [هود: ۶۶].

«هنگامی که فرمان ما (برای نابودی) رسید، صالح را نجات دادیم.»

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْيِنَا شُعَيْبًا﴾ ﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْيِنَا شُعَيْبًا﴾ [هود: ۹۴].

«هنگامی که فرمان ما (برای نابودی) رسید، شعیب را نجات دادیم.»

روشن است که عذاب الله به هود، صالح و شعیب عليه السلام نرسید، بلکه دیگران را در بر

گرفت و اگر الله آنان را از عذاب نجات نمی‌داد، مانند دیگران عذاب می‌دیدند.

کسانی که وارد دوزخ می‌شوند نیز چنین حالتی دارند، بر پل صراط عبور می‌کنند و از دوزخ می‌گذرند، آن‌گاه الله پرهیزکاران را نجات داده و ستمکاران را روی زانوهای‌شان به دوزخ می‌اندازد.

رسول الله ﷺ در حدیث جابر فرمودند که منظور از ورود، همان عبور از روی پل صراط است.^۱

واقعیت و دیدگاه درست این است که ورود به دوزخ، دو گونه می‌باشد: یکی ورود کافران و اهل دوزخ، که به معنای دخول است. همان‌طور که الله درباره‌ی فرعون می‌فرماید:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ [هود: ۹۸].

«در روز رستاخیز فرعون پیشاپیش قوم خود می‌رود و ایشان را به آتش دوزخ می‌اندازد. چه بد جایگاهی که بدان وارد می‌شوند!».

دیگری، ورود یکتاپرستان است که به معنای عبور از پل صراط می‌باشد. همان‌گونه که در احادیث بیان گردید.

گفتار ششم: حقیقت صراط و عقیده‌ی اهل سنت درباره‌ی آن

سفارینی می‌گوید: صراط در لغت به معنای راه واضح و روشن می‌باشد.

جریر، شاعر عرب، نیز صراط را در همین معنا به کار برده است، آن‌جا که می‌گوید:

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى صِرَاطٍ إِذَا أَعْرَجَ الْمَوَارِدِ مُسْتَقِيمٍ

اما در اصطلاح شریعت، «صراط» پلی است که بر دوزخ نصب شده است، همه‌ی مردم از ابتدا تا انتها بر آن عبور می‌کنند. صراط پلی است میان بهشت و دوزخ.^۲

شارح طحاویه، دیدگاهش درباره‌ی صراط یادشده در احادیث را چنین بیان می‌کند: ما به «صراط» عقیده داریم و آن پلی است که بر دوزخ نصب شده است و مردم پس از میدان محشر و تاریکی پیش از پل، بدان می‌رسند.

همان‌گونه که عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند: در مورد جایگاه مردم در روز دگرگونی زمین و آسمان از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند:

۱- شرح عقیده الصحاویة (۴۷۱)

۲- لوامع الأنوار البهية (۱۸۹/۲)

«هُمْ فِي الظُّلْمَةِ دُونَ الْحِيسْرِ»^۱. «پیش از پل صراط در تاریکی خواهند بود».

سفارینی درباره‌ی «صراط» می‌گوید: علما روی اثبات صراط اتفاق نظر دارند. اهل حق ظاهر آن را می‌پذیرند و می‌گویند: پلی است که بر دهانه‌ی دوزخ نصب می‌شود، از شمشیر تیزتر و از مو باریک‌تر است.

اما قاضی عبدالجبار معتزلی و بسیاری از پیروانش، این معنای ظاهر صراط را رد کرده‌اند. چون عبور از چنین پلی، که از لبه شمشیر تیزتر و از مو باریک‌تر باشد، امکان ندارد و اگر امکانش باشد، خالی از عذاب نخواهد بود؛ در حالی که روز رستاخیز عذابی بر مؤمنان و شایستگان نیست. منظور از صراط، همان راه بهشت است که در آیه‌ی ذیل بدان اشاره شده است:

﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِالْهَمِّ﴾ [محمد: ۵].

«به زودی الله آنان را (به سوی بهشت) رهنمود می‌کند و حال‌شان را خوب می‌گرداند».

و راه دوزخ که آیه‌ی ذیل بدان اشاره دارد:

﴿فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ [الصافات: ۲۳].

«آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید»..

برخی «صراط» را به معنای دلایل روشن، کارهای مباح و کارهای زشتی که انسان درباره‌ی آن‌ها بازخواست می‌شود، می‌دانند.

لازم به یادآوری است که همه‌ی این دیدگاه‌ها خرافی و باطل هستند؛ زیرا باید نوشتارهای دینی را بر معانی حقیقی حمل کرد. عبور از پل صراط، دشوارتر یا شگفت‌آورتر از رفتن بر روی آب و یا به پرواز درآمدن و ایستادن در فضا نیست. پیامبر ﷺ در پاسخ به حشر کافران بر صورت‌شان، فرمودند: الله توانایی چنین کاری را دارد.

علامه قرافی و پیش‌تر از او شیخ عز بن عبدالسلام، تیزتر بودن صراط از شمشیر و باریک‌تر بودن آن از مو را رد کرده است. اما درست این است که درباره‌ی «صراط» نوشتارهای صحیحی وارد شده‌اند. باید معنای ظاهری این نوشتارها را پذیرفت. همان‌طور که در صحاح، مسانید و سنن، روایات بسیاری وجود دارد که صراط پلی است که بر دهانه‌ی دوزخ زده می‌شود و تمام انسان‌ها از روی آن می‌گذرند، اما

سرعت‌شان متفاوت است.^۱

قرطبی دیدگاه کسانی را که «صراط» را به معنای مجازی آن گرفته‌اند، نقل کرده و می‌گوید:

برخی از آن‌ها که پیرامون احادیث صراط سخن گفته‌اند، بر این باورند که صراط از مو باریک‌تر و از لبه‌ی شمشیر تیزتر است و این ویژگی، «صراط» را به معنای آسان و مشکل بودنش به تناسب اعمال بندگان، گرفته‌اند و می‌گویند:

عبور از آن، برای آنان که کار نیک انجام داده‌اند، بسیار آسان و برای آنان که کار بد کرده‌اند، بسیار دشوار است و حدود این آسانی و سختی را جز الله متعال کسی نمی‌داند؛ زیرا این باریکی و تیزی معلوم نیست. در عرف، چیز بسیار پنهان را باریک می‌گویند؛ پس بیان تشبیه آن به باریکی مو از این قبیل است و معنای تیزی این است که فرشتگان دستور الله برای عبور مردم از پل صراط را با سرعت تمام عملی می‌کنند و امکان سستی در انجام امر الله وجود ندارد. همان‌طور که لبه‌ی تیز شمشیر وقتی با قدرت به چیزی برخورد کند، آن چیز دوباره مثل اولش نمی‌شود..

اما این‌که گفته شده است: خود «صراط» از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است، پذیرفتنی نیست؛ زیرا فرشتگان در دو سوی آن می‌ایستند و در آن قلاب و خارهایی وجود دارد، برخی از عابران روی آن می‌افتند و برخی دیگر افتان و خیزان روی آن می‌گذرند، کسانی هستند که نورشان به اندازه‌ی جای قدم‌شان است. این مطالب حکایت از آن دارد که برای عابران، جای کافی برای قدم گذاشتن وجود دارد و مسلم است که باریکی گنجایش این همه چیز را ندارد.^۲

قرطبی پس از بیان سخنان تأویل‌کنندگان به رد دیدگاه آنان پرداخته و می‌گوید: دیدگاه این گروه مردود می‌باشد، چرا که در این مورد، احادیثی آمده است و ایمان به آن واجب می‌باشد. کسی که می‌تواند پرنده را در آسمان نگه دارد، می‌تواند مؤمن را بر پلی تیزتر از شمشیر و باریک‌تر از مو نیز نگه دارد و می‌تواند مؤمن را روی آن بدواند یا به آرامی راه ببرد. تا زمانی که معنای حقیقی محال نباشد، معنای مجازی، خلاف قانون و نادرست است. پذیرش معنای حقیقی، محال و ناممکن نیست، زیرا احادیث

۱- قبلی: ص (۴۶۹)

۲- لوامع الأنوار البهية (۱۹۲/۲)

زیادی در این باره آمده است.^۱

گفتار هفتم: درسی از عبور روی پل صراط

قرطبی می‌گوید: اکنون، لحظه‌ای آن صحنه را تصور کنید؛ هنگام روبرو شدن با پل صراط، ترس تمام وجودتان را فرامی‌گیرد، پل صراط را می‌بینید، نگاهتان به سیاهی دوزخ در زیر پل می‌افتد. صدای آتش دوزخ گوش‌هایتان را تکان می‌دهد، به شما امر شده که از پل صراط عبور کنی! از یک طرف این صحنه و از طرف دیگر، ناتوانی جسمی، قلبی نگران، پاهایی لرزان و بار سنگین گناهان. با حالتی روبرو شده‌اید که نمی‌توانید بر فرش زمین قدم بردارید، چه رسد به تیزی و باریکی پل!

تصور کنید که چه حالی دارید، یک قدم روی آن می‌گذارید و تیزی آن را احساس می‌کنید، باید قدم دوم را بردارید، تمام انسان‌ها جلو چشمانتان خیزان و افتان هستند و خزانه‌دار دوزخ با قلاب و خار آن‌ها را به سوی خود می‌کشد و شما آن‌ها را می‌بینید که چگونه به سوی دوزخ، روی سرهای خود واژگون می‌شوند و پاهایشان به طرف آسمان بلند شده است!! وای چه صحنه‌ی سهمگین و خطرناکی است! چه راه دشواری! و چه گذرگاه تنگ و باریکی است!^۲

و باز می‌گوید:^۳ به لحظه‌ای فکر کنید که روی پل حرکت می‌کنی و به دوزخ سیاه و تاریک که در زیر پایت قرار دارد، می‌نگری. در حالی که شعله‌های دوزخ زبانه کشیده‌اند و افتان و خیزان روی آن حرکت می‌کنید!

شاعر می‌گوید:

أبت نفسي تتوب فما احتيالي	إذا برز العباد لذي الجلال
وقاموا من قبورهم سكارى	بأوزار كأمثال الجبال
وقد نصب الصراط لكي يجوزوا	فمنهم من يكب على الشمال
ومنهم من يسر لدار عدن	تلقاه العرائس بالغوالي
يقول له المهيمن يا وليي	غفرت لك الذنوب فلا تبالي

۱- التذكرة قرطبي (۳۳۳)

۲- قبلي (۳۳۲)

۳- قبلي (۳۳۰)

«نفسم اجازه نمی‌دهد که توبه کنم، پس چه کنم؟ آن‌گاه که به امر الهی گرد آورده می‌شویم؟ آن لحظه که بندگان مست و بی‌هوش، با بار گناهی هم‌چون کوه، از قبرها برمی‌خیزند! پل صراط برای گذر نصب شده است و کسانی را می‌بینی که بر طرف چپشان به دوزخ می‌افتند، و کسانی هستند که به بهشت برین می‌روند و در باغ‌های بهشت عروس‌هایی آن‌ها را در آغوش می‌گیرند و الله توانا به او می‌گوید: ای بنده‌ام! از گناهانت گذشتم و بدان‌ها فکر مکن».

و شاعر دیگری گفته است:

إذا مد الصراط على جحيم تصول على العصاة وتستطيل
 فقوم في الجحيم لهم ثبور وقوم في الجنان لهم مقيل
 وبان الحق وانكشف المغطي وطال الويل واتصل العويل

«آن‌گاه که پل صراط بر دهانه‌ی جهنم کشیده می‌شود و برای گناهکاران طولانی می‌گردد و به آن‌ها حمله می‌برد، دسته‌ای در دوزخ نابودی را می‌چشند و دسته‌ای در بهشت زندگی می‌کنند. الله تجلی می‌یابد و پرده را کنار می‌زند و ناراحتی‌ها و ناله‌ها ادامه می‌یابند و صدای درد بلند می‌شود».